

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

بهار ۱۴۰۰

دوره ۹، شماره ۱

پیاپی ۲۰



این نشریه در انتشار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران همکاری می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سر دبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر فروغ الصباح شجاع نوری

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سوسن سیف

دانشیار مشاوره خانواده بازنشسته دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (ه)

دکتر محمود گلزاری

دانشیار مشاوره بازنشسته دانشگاه علامه طباطبائی (ه)

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیها

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

مدیر اجرایی:

مرضیه سادات معینی

ویراستار فارسی:

کتایون کتیبه

ویراستار انگلیسی:

ساره پورصدوقی

طراح و صفحه‌ار:

مهری پوینده‌کیا

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲-۲۳۴۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان:

۵۰ نسخه

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کد پستی:

مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشگاه سگه زن، دانشگاه الزهراس



به حقوق از آن ناشر است. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش ملی از آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درج علمی- پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۹/۲/۱۱ شماره ۹۴/۲۶۰۳/۳ ابلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

تقداری شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند. نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سیمیم نور» و «همیاب» استفاده می‌کند. مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد. پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold : 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin : 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra : 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتیر چکیده (B Nazanin : 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin : 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتیر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold : 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin : 11)
- Title of Paper (Times New Roman-Bold : 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold : 10) and affiliation in footnote (Times New Roman : 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold : 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman : 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold : 11) between 3-5 words (Times New Roman : 11)
- تیتیر مقدمه (B Lotus-Bold : 14) و متن مقدمه (B Lotus : 12)
- این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.
- تیتیر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus : 12)
- این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.
- تیتیر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus : 12)
- این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر (باشد)

▪ تیتیر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12) این بخش شامل نحوه گردآوری داده‌ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت‌کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و... است.

▪ تیتیر یافته‌ها (B Lotus-Bold : 14) این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (B Nazanin-Bold : 11) و متن جدول (B Nazanin : 11) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دو رقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (B Lotus-Bold : 14) این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهمسویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهمسویی می‌پردازد. و در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادات برخاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (B Lotus-Bold : 14) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (B Lotus-Bold : 11) به قرار زیر است:
رعایت اخلاق پژوهش (B Lotus-Bold : 11): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (B Lotus : 11)
حمایت مالی (B Lotus-Bold : 11): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (B Lotus : 11)

سهم نویسندگان (B Lotus-Bold : 11): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (B Lotus : 11)

تضاد منافع (B Lotus-Bold : 11): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (B Lotus : 11)

تشکر و قدردانی (B Lotus-Bold : 11): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (B Lotus-Bold : 14)
کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (B Lotus : 11)
نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
- ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
- منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
- تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشیبوی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
- تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
- منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
- از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
- پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.

نمونه‌های از شیوه‌ی ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]
Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management, 4* (1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌انگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.
Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وب‌سایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.
Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer. [Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیشتر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

■ تیترا (References (Times New Roman-Bold:12)

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10)

چنانچه مقاله در مرحله داوری نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قراردهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

مسئله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فهرست مطالب

- ۹-۳۶ ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز
جمال بیگی؛ رقیه خدادادی
- ۳۷-۵۸ مدل‌یابی علی طلاق عاطفی در زنان بر اساس صفات تاریک شخصیت: با نقش میانجی عزت نفس جنسی
سجاد بشرپور؛ مهران فریور؛ متینہ عبادی
- ۵۹-۸۴ نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در دانشجویان زن متأهل
وفا مصطفی؛ هادی میرزاپور؛ هاجر فلاح‌زاده؛ امید حمیدی
- ۸۵-۱۰۷ مزاحمت خیابانی در میان زنان؛ از تجربه‌های تروماتیک تا حساسیت‌زدایی
سید صمد بهشتی؛ یاسر رستگار؛ خیری حمیدپور
- ۱۰۸-۱۲۸ روایت زنان زندانی از علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع
مهتاب مافی؛ حسین فکرآزاد؛ امیر مسعود امیر مظاهری
- ۱۲۹-۱۶۱ افزایش کیفیت زناشویی در بستر باورهای سنتی: یک مطالعه نظریه زمینه‌ای
ذبیح الله کاوه فارسانی؛ عارفه مهدیه
- ۱۶۲-۱۸۸ تحلیل داده بنیاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا
غلامرضا تاج بخش
- ۱۸۹-۲۱۲ گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده ایلامی برحسب دلایل تجرد
محمد گنجی؛ حسن پیری؛ مرتضی واحدیان



Original Research

Assessing the Effect of Divorce on the Victimization of Women Tabriz City

Jamal Beigi^{*1} , Roghayeh Khodadadi²

- ¹. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran. (Corresponding Author) jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir
². Graduated from the Department of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

Background and purpose

This study aimed to evaluate the effect of divorce on women's victimization in Tabriz. This was an applied descriptive survey study.

Method

The sample size consisted of 170 people who were randomly selected by Cochran's formula, and data were collected using a 19 items researcher-made questionnaire, which assesses the three individual, economic and social effects of divorce on the victimization of divorced women in the city of Tabriz. Its face and content validity was approved by 12 experts in the field of divorce based on the Lawshe model. Some additional data was collected by taking notes and using the library method. Therefore, the data collection is based on the library and field method. Given the normal distribution of data and univariate nature of the study, a one-sample parametric t-test was used to analyze the data using SPSS software.

Results

According to the T-test and a significance level of less than .05, all results are significant and showed that the individual, economic and social effects of divorce on women's victimization in Tabriz are positive and

significant. The results showed that divorce and its individual, social and economic criminological consequences directly affected women's victimization. In other words, there is a positive relationship between women's levels of victimization divorce rates. In explaining the findings of this study, it can be said that the economic and social status of divorced women and the importance that society places on them, and the existing attitudes towards these women are among the influential factors in their victimization rate.

Conclusion

In a religious and traditional city like Tabriz, divorced women are highly degraded in terms of social status. People's negative preconceptions toward them, poor economic situation, and being excluded by family and friends are among the negative consequences of divorce that lead to women's victimization. The majority of divorced women face irreversible and traumatic anxiety and stress. They see themselves as rejected, and people are always suspicious of them. The indecent culture of the society reinforces this negative attitude in dealing with divorce, especially divorced women. This is where potential criminals see them as a good target for their crimes as they know that these women do not have social support, and even society and the criminal justice system may blame them after being victimized. That is why they refuse to report their victimization, and the divorced women's reaction to the crime-to conceal their victimization- is in favor of the criminals and motivates them towards divorced women as the target of the desired crime. This situation is exacerbated when divorced women are rejected by their families and do not have criminal and social protection and increase their victimization rate. Therefore, to prevent victimization, more attention should be paid to the divorced women who primarily have been harmed by society and its people so that the raising of their children does not face any problems. Of course, in addition to judicial and financial protections, it is essential that these protections, especially for sexual victimization, include psychological support by establishing specialized centers to recover victimized divorced women.



Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines

This study is carried out following human or non-human research ethics.

Funding: The present study received no financial support from any organization or institution.

Authors' contribution: The corresponding author, Jamal Beigi, was responsible for guiding the writing and editing of the article, and the second author, Roghayeh Khodada, was responsible for writing the article.

Conflict of interest: This study is not directly or indirectly in conflict with the personal interests of a particular organization.

Acknowledgments: The authors thank the Tabriz Counseling Center management and staff.

Reference

- Ahmadih, M., Hekmatnia, M. (2019). A Study of The Necessity of Ma'arof [good deeds] and Ehsan [graciousness] as a Condition in The Divorce Order. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(2), 69-88.
- Ezazi, S. (2010). *Sociology of the family (emphasizing the family's role, structure, and function in current age times)*. Tehran: Roshangaran Publications and Women's Studies.
- Afrooz, G. (2012). *Psychology of Relationships*. Tehran: University of Tehran Press.
- Brentano, C., & Clark-Stewart, A. (2007). *Divorce: Causes and Consequences*. Translated by Nafiseh Karimian, N., Naji, M. Sadeghi, S., & Mohammadzadeh, M. (2016). Isfahan: Peygam Danesh Publications.
- Bassiouni, M. C. (2019). *Victimology (Developments in Victimology and Criminal Science), Vol. 1*. Translated by Mehrdad Rayejian Asli, M. Tehran: Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research.
- Bani Talebi, K., & Bani Mehdi, B. (2013). *Investigating the causes and contributing factors in the emergence of women's victimization and providing preventive solutions: new approaches to crime prevention*, Volume 2. Social Deputy for Crime Prevention of the Judiciary. Tehran: Psychology and Art Publications.
- Behboodi, M., & Khalatbari, S. (2000). Women: unemployment and delinquency. *Quarterly Journal of Women's Rights*, 1(5), 6-12.
- Haji Hosseini Shahroudi, H. (2001). A sociological study of the phenomenon of divorce. *Maaref Quarterly*, 45, 78-93.
- Hassani, A. (2004). Divorce and its psychological effects on children and adolescents and its role in spreading victimization. *Dadresi Monthly*, 48, 29-24.
- Hosseini, M. (2011). Silent Victims of Rape. *Report Monthly*, 229, 46-47.
- Khodadoost Moghadam, M. (2018). *The pathology of divorce and its*

- impact on delinquency and victimization of divorced women (preventive strategies)*. The first National Congress on the Prevention of Social Injuries, Esfarayen University Of Technology.
- Davoodi, H. (2009). Women victimology and effective ways. *Biannual Journal of Family Law And Jurisprudence*, 14(50), 89-107.
- Firozjaeian, A., Sadeghi, S., Janmohammadi, V., & Lotfi, T. (2018). Meta-analysis of studies about divorce in Iran. *Journal of Woman and Family Studies*, 6(2), 111-143.
- Salimi, A., & Davari, M. (2006). *Sociology of deviance: collection of studies on deviance and social control*. Qom: Howzeh and University Research Publications.
- Lajevardi, H. (2005) *Theories of everyday life. Quarterly Journal of Social Sciences*, 26(26),140-123.
- Rashid, K., Hasanvand, F., Nabizadeh, S., Rashti, A. (2019). Exploring effective external factors on emotional divorce among women. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1), 117-137.
- Salarifar, M. (2009). An explanation of the causes and grounds of domestic violence. *Studies in Islam and Psychology*, 3(4), 7-41.
- Sharafi, M. (2017). *Balanced family (family anatomy)*. Tehran: Parents and Educators Association Publications.
- Beigi, J., & Ashena, H. (2019). Criminalization of sexual Violence in Marital based on International Human Rights Documents. *International Studies Journal*, 16(2), 115-142.
- Saberi Zafarghandi, A. (2008). *Causes and influencing factors of divorce in Iranian society and its effect on children and adolescents*. Tehran: Raye Yas Publications.
- Sadeghi Fasaee, S., & Mirhosseini, Z. (2011). A study on factors affecting victimization of woman living in Tehran. *Women in Development & Politics*, 9(1), 35-62.
- Farjad, M. (2003). *A study of social issues in iran: corruption, addiction, and divorce (2nd edition)*, Tehran: Asatir Publications.
- Karimi, Z., & Abbaspour, H. (2016). *Delinquency and victimization of divorced women (a case study of Isfahan)*. Tehran: Majd Publishing.
- Karimi, Z., & Gholami, N. (2016). A case study of the relationship between divorce, delinquency, and victimization among divorced women in Isfahan. *Crime Prevention Studies Quarterly*, 11(40), 61-89.
- Kalantari, A., Roshanfekar, P., & Javaheri, J. (2011). Consequences of divorce: a systematic review of current literature with an emphasis on gender-related issues. *Women in Development & Politics*, 9(3), 111-131.
- Mortazavi, N. (1997). Women's Victimology. *Journal of Security*, 1(3), 38-25.
- Mir Khalili, S. (2004). Prevention of the situation from the perspective of Islamic teachings. *Journal of Jurisprudence and Law Quarterly*, 3(1), pp. 88-70.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2019). *Exclusive criminal law: crimes against persons*. Tehran: Mizan Publishing.



ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز

جمال بیگی^۱  رقیه خدادادی^۲

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و توسعه بزه و بزه‌دیدگی از هم‌گسستگی خانواده و طلاق است. وقتی بنیان خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به‌سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. این پژوهش نیز باهدف ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز انجام شد. پژوهش کاربردی از نوع توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش را زنان مطلقه مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره در شهر تبریز تشکیل می‌دهد که حجم نمونه توسط فرمول کوکران حدود ۱۷۰ نفر به‌طور کاملاً تصادفی انتخاب شد و با پرسشنامه محقق ساخته، نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام گردید. برای به دست آوردن نتایج تحقیق از نرم‌افزار SPSS و از آزمون پارامتریک T تک نمونه‌ای با توجه به توزیع نرمال داده‌ها و تک متغیره بودن آزمون جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. نتایج آزمون T حاکی از معنی دار بودن تمامی آزمون‌هاست و نتایج آزمون نشان داد اثرهای فردی، اقتصادی و اجتماعی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز با توجه به مثبت بودن T و سطح معنی داری کم‌تر از ۰/۰۵ نیز دارای تأثیر مثبتی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده طلاق و پیامدهای جرم‌شناختی فردی، اجتماعی و اقتصادی آن بر بزه‌دیدگی زنان تأثیر کاملاً مستقیمی دارد. یعنی با افزایش طلاق، نرخ بزه‌دیدگی زنان افزایش می‌یابد و با کاهش طلاق، این میزان کاهش پیدا کرد.</p>	<p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰ نوع مقاله: پژوهشی اصیل واژگان کلیدی طلاق، اثرهای طلاق، زنان مطلقه، بزه‌دیدگی زنان، شهر تبریز</p>

ارجاع به مقاله:

بیگی، جمال؛ خدادادی، رقیه. (۱۴۰۰). ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۳۶-۹.
doi: 10.22051/JWFS.2020.24624.2023

^۱. دانشیار، گروه آموزشی حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)

jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

مقدمه

دگرگونی و تحولات سریع اجتماعی، افزایش روزافزون ارتباطات، گذر از فرایند سنتی به مدرنیسم، محو و نابود شدن تدریجی مرزها در راستای جهانی شدن در تمامی ابعاد، تهاجم وسیع فرهنگی و نقایص عملکردی بر دامنه آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی افزوده و به مسائل اجتماعی بعد جهانی داده است. مسئله بزه‌دیدگی نیز معضلی در تمام جوامع است و هیچ کشوری در دنیا، فارغ از این مشکل نیست. بزه دیده به شخصی اطلاق می‌شود که از طرف یک فرد بزه‌کار یا تحت شرایطی خاص ستم یا بزه را متحمل می‌شود. بزه‌دیده در حقیقت نقطه مقابل و قربانی بزه‌کاری است. پدیده بزه‌دیدگی و خشونت خواه در مفهوم عام و انسانی و خواه در مفهوم خاص آن یعنی بزه‌دیدگی زنان، قبل از این‌که یک مسئله خانگی، محلی، شهری و کشوری باشد، یک مسئله جهانی است (بنی‌طالبی و بنی‌مهدی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). زنان در واقع در فرآیند اجتماعی شدن درمی‌یابند نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند و در طول جامعه‌پذیری‌شان از سوی خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی و هم‌چنین از طریق وسایل ارتباط جمعی این مسئله بدان‌ها یادآوری می‌شود. بر اساس آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی^۱، هرچه اشخاص توانایی کم‌تری برای محافظت و کنترل خود داشته باشند، بیش‌تر قربانی جرم می‌شوند. با توجه به این‌که ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی، نرخ بزه‌دیدگی را بالا می‌برد، زنان مطلقه را می‌توان بزه‌دیدگان مستعد و بالقوه آسیب‌پذیر معرفی نمود (زینالی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). بالعکس توانایی مالی و تحصیلاتی، فاکتورهایی برای کاهش میزان بزه‌دیدگی و ترس محسوب می‌شوند. چراکه افراد متمول و تحصیل‌کرده راه‌هایی بهتر و مناسب‌تر را برای محافظت از خود برمی‌گزینند و بدین‌جهت نیز از میزان بزه‌دیدگی آنان کاسته خواهد شد (اسکوگان^۲، ۱۹۸۷: ۱۴۰). بر اساس نتایج تحقیقات تجربی، اگرچه ترس افراد سالخورده نسبت به بزه دیده شدن بیش‌تر است، اما آن‌ها در عمل به جهت حضور کم در فضاهای عمومی، کم‌تر بزه دیده واقع می‌شوند (مگوایر، ۲۰۱۲: ۲۰۶-۲۴۴).

پیشگیری از بزه‌دیدگی یکی از موضوع‌های مهم علم بزه‌دیده‌شناسی است که می‌توان با شناخت بزه‌دیدگان و علل بزه‌دیدگی آن‌ها، الگوی مناسبی را در جهت پیشگیری از قربانی شدن آن‌ها در جرائم مختلف از جمله جرائم جنسی ارائه نمود. در میان انواع بزه‌دیدگان، زنان بزه‌دیده جزء بزه‌دیدگان با میزان آسیب‌پذیری بالا قرار دارند. از این‌رو، زنان بزه‌دیده شایسته حمایت‌های ویژه‌ای هستند (بسیونی، ۱۳۹۶: ۹۸). مداخله دولت در فرایند پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان به مقتضای اصل کرامت بشری، غیرقابل‌انکار است. بی‌شک این مداخله در جهت حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان با همکاری نهادهای حامی حقوق زنان مؤثرتر خواهد بود (بیگی و آشنا، ۱۳۹۸: ۱۲۹). بزه‌دیدگی زنان، مانعی جدی در مسیر توسعه اجتماعی،

1. Supportive Victimology

2. Skogan



علمی و فرهنگی زنان است که آنان را بیش از بیش آسیب‌پذیر می‌سازد. کنترل و کاهش بزه‌دیدگی زنان که ریشه در ساختارها دارد، از کفایت لازم برخوردار نیست و لذا لازم است در این راستا، اصلاحاتی در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت گیرد و از همه مهم‌تر نگرش‌های موجود زنان نسبت به خود، تغییر داده شود و راه‌کارهای معقول و سنجیده مرتبط با مسئله اندیشیده شود (داوودی، ۱۳۸۸: ۹۸).

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و توسعه بزه‌دیدگی از هم‌گسستگی خانواده است. متخصصان و کارشناسان، مددکاران بهزیستی، حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان معتقدند برای ایمن‌سازی افراد جامعه و تقلیل آسیب‌های اجتماعی باید به بررسی عواملی پرداخت که به‌نوعی شرایط و موقعیت‌هایی را فراهم می‌آورند که تحت تأثیر آن شرایط، افرادی زمینه سوءاستفاده و تحمل و پذیرش بزه را پیدا می‌کنند و درنهایت راهکارهایی را برای اصلاح آن ارائه نمایند. لذا خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی نقش مهمی در سلامت افراد یک جامعه و ظهور ایده‌های اجتماعی دارد. یکی از مشکلاتی که از درون خانواده به پا می‌خیزد و علت آن‌هم در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است، طلاق می‌باشد. این مشکل می‌تواند در جامعه نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید. وقتی بنیان خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی هم متزلزل شده و جامعه به‌سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. طلاق چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانواده است، به‌ناچار عواقب اجتماعی و پیامدهای جرم شناختی آن را از حیث بزه‌کاری و بزه‌دیدگی باید انتظار داشت (فرجاد، ۱۳۸۲: ۵۰-۴۹). ارزیابی پدیده طلاق، ابعاد مختلف تأثیرهای آن را بر خانواده و به‌ویژه زنان، پیش رو می‌نهد. پیامدهای طلاق را می‌توان به پیامدهای فردی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم نمود. افزایش مشکلات عاطفی، احساس تنهایی و عدم درک از سوی دیگران را می‌توان از جمله پیامدهای فردی طلاق عنوان کرد. کاهش فعالیت‌های اجتماعی و زناشویی، از دست رفتن جایگاه اجتماعی و هم‌چنین از دست رفتن پایگاه حمایت اجتماعی خانواده و جامعه از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی طلاق می‌باشند. امروزه هیچ‌کس نقش مؤثر و پررنگ محیط اجتماعی و ارتباطات پیرامونی را در بزه‌دیدگی زنان انکار نمی‌کند. شاخص‌های اقتصادی و فرهنگی محیط زندگی، میزان آموزش و آگاهی و درک روابط صحیح اجتماعی و مسائلی از این‌دست تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت اجتماعی زنان و بزه‌دیدگی آن‌ها دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸: ۲۷). مشکل مالی، مشکل مسکن، مشکل اقتصادی و مشکل شغل و درآمد نیز از بارزترین پیامدهای اقتصادی طلاق به شمار می‌روند (کریمی و غلامی، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۳). طلاق و پیامدهای بعد از طلاق هم یکی از عوامل مؤثر بر نرخ بزه‌دیدگی زنان است. چراکه خانواده نهادی است که به اعضاء خود، احساس امنیت و آرامش می‌بخشد و طی هزاران سال، پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامه انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی بوده است (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۱). لذا از جمله مسائلی که ضرورت دارد در حوزه آسیب‌شناسی طلاق زنان مطرح شود، ترس از طلاق و فشارهایی است که بعد از طلاق شیوه‌های زندگی آن‌ها را دگرگون می‌نماید. پس از طلاق، زنان با دنیایی متفاوت با روابط، نگرش‌ها و تصورات نسبت به خود، مواجه می‌شوند. این وضعیت،

هنگامی که زنان مطلقه، علاوه بر برخوردار نبودن از حمایت اجتماعی، حمایت خانوادگی خود را نیز از دست داده و از سوی خانواده خود طرد شده باشند، بیش تر خودنمایی می‌کند و آنان را به بزه دیدگان بالقوه تبدیل می‌نماید. تأثیر جرم بر نرخ بزه دیدگی زنان مطلقه، نحوه قربانی شدن، عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان مطلقه و پیشگیری از قربانی شدن ثانویه آن‌ها می‌تواند راه‌کارهای نوین و متفاوتی را در مبحث پیشگیری از جرم و بزه دیدگی‌های مکرر این گروه از زنان آشکار سازد.

مرور سوابق تحقیقات انجام‌یافته در حوزه بزه دیدگی زنان مطلقه نشان می‌دهد که بزه دیدگی زنان و پیامدهای طلاق به‌طور کلی و معجزا از هم آسیب‌شناسی گردیده و تأثیر طلاق و پیامدهای جرم‌شناختی آن بر نرخ بزه دیدگی زنان مورد ارزیابی قرار نگرفته است. فیروزجائیان گلوگاه؛ صادقی؛ جان محمدی لرگانی و لطفی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «فرا تحلیل مطالعات انجام شده در حوزه طلاق در ایران»، با استفاده از مرور سیستماتیک، نوزده پژوهش صورت گرفته در حوزه طلاق در بازه زمانی ۱۳۸۱ لغایت ۱۳۹۵ را انتخاب و مورد فرا تحلیل قرار داده‌اند. نتایج حاصل از بررسی تحقیقات انجام‌شده در حوزه طلاق نشان می‌دهد در سطح نظری بیش تر از نظریه‌های خرد هم‌چون مبادله و هم‌سان‌همسری استفاده شده است. خدادوست مقدم (۱۳۹۷)، با ارائه مقاله «آسیب‌شناسی طلاق و تأثیر آن بر بزه‌کاری و بزه دیدگی زنان مطلقه (راه‌کارهای پیشگیری)»، پدیده طلاق را آسیب‌شناسی و راه‌کارهای پیشگیری از آن را مطرح نموده و به تأثیر دووجهی آن بر بزه‌کاری و بزه دیدگی زنان مطلقه پرداخته است. برنتانو^۱ و کلارک استوارت^۲ (۱۳۹۵)، با انجام پژوهشی در موضوع «طلاق، علل و پیامدها»^۳، با علت‌شناسی پدیده طلاق، به تبیین پیامدهای فردی، اجتماعی و اقتصادی آن پرداخته‌اند. کریمی و غلامی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی علل و عوامل پیدایش پدیده بزه دیدگی زنان و ارائه راه‌کارهای پیشگیرانه»، به بررسی علت‌شناسی بزه دیدگی زنان پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که بیش ترین جرمی که علیه زنان مطلقه ارتکاب یافته، ضرب و جرح است که علت این جرم هم برپایه پیامد اجتماعی طلاق و طرد و انزوای اجتماعی زنان مطلقه قابل تبیین است. صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۰) در مقاله پژوهشی خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان شهر تهران»، به بررسی میدانی عوامل تأثیرگذار بر بزه دیدگی زنان شهر تهران پرداخته‌اند. زنان مصاحبه‌شونده در این تحقیق، عواملی نظیر بی‌احتیاطی زنان، نوع فعالیت‌های روزمره، نوع رفتار و پوشش، خشونت در حوزه خصوصی و عمومی، نابسامانی خانوادگی و ضعف در جامعه‌پذیری، طلاق و جدایی از همسر و پیامدهای بعدازآن، ناکارآمدی یا نبود قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش‌های دفاع از خود، درهم‌ریختگی فضای شهری، وجود مکان‌های جرم‌خیز و مخفی نظیر زیرگذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری و فقر را در کنار ویژگی‌های فیزیولوژیک و زیستی، از مهم‌ترین دلایل بزه دیدگی زنان تهران اعلام نموده‌اند. کلاتتری، روشن‌فکر و جواهری (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «آثار و

1. Cornelia Brentano

2. Allison Clark Stewart

3. Divorce, Causes & Consequences



پیامدهای طلاق، مرور نظام‌مند تحقیقات انجام‌شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی»، نتیجه‌گیری می‌کنند که پیامدهای طلاق به‌ویژه وجوه منفی آن، هم به‌صورت عمومی بر ارکان مختلف جامعه تأثیر می‌گذارد و هم به‌واسطه تأثیرهای ویژه‌ای که بر زنان دارد، در تحلیل‌های جنسیتی توسعه و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی اهمیت می‌یابد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نه‌تنها طلاق به‌طورکلی می‌تواند باعث صدمه به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه شود، بلکه در تحلیلی حساس به جنسیت، می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استعمار و بزه‌دیدگی شدید زنان شود.

نتایج و یافته‌های این مطالعات نشان می‌دهد که آسیب‌های اجتماعی زنان مطلقه رو به افزایش است و لذا برای مهار کردن آن باید به شناسایی علل و تلاش در جهت حل بزه‌دیدگی آن‌ها به‌صورت علمی و ریشه‌ای پرداخت. از این رو، این پژوهش با توجه به این خلأ تحقیقاتی در صدد تبیین این مسئله اساسی است که آیا در نرخ بزه‌دیدگی زنان، طلاق می‌تواند مؤثر باشد؟ بر این اساس و باهدف اثبات ارتباط بین طلاق و نرخ بزه‌دیدگی زنان، این مطالعه می‌کوشد تأثیر طلاق را بر نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز ارزیابی نماید. لذا بر اساس این ضرورت پژوهشی، در این مقاله ضمن تبیین مبانی نظری بزه‌دیدگی زنان مطلقه، به‌صورت میدانی هم نقش طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت پیشنهادها و راه‌کارهایی جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان مطلقه و مقابله با پیامدهای جرم‌شناختی طلاق ارائه گردیده است.

ادبیات نظری تحقیق

معضل جرم همواره در طول تاریخ گریبان‌گیر بشر بوده است. رشد این پدیده طی دهه‌های اخیر نگرانی‌های بسیاری را برانگیخته و باعث شده است که خطر این پدیده از سایر معضلاتی مثل شیوع بیماری مهلک، آلودگی محیط‌زیست و نظایر آن‌ها که در دهه آخر قرن بیستم گریبان‌گیر بشر شده است بسیار بیش‌تر باشد. طبق آمار رسمی سازمان ملل متحد در چند سال گذشته رشد سالانه جرم، از رشد جمعیت و نیز رشد اقتصادی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان بیش‌تر بوده است. نکته قابل توجه این‌که بیش‌تر قربانیان جرم را افراد آسیب‌پذیر از جمله زنان تشکیل می‌دهند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۳۱۵). زنان که از اعضای آسیب‌پذیر جامعه هستند، در قوانین کشورهای مختلف از جمله ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند. این موضوع موجب ایجاد گروه‌های مردمی و حمایت‌جویان از این دسته از بزه‌دیدگان شده است. از جمله مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از بزه‌دیدگی، محافظت از زنان است که همواره در معرض بزه‌دیدگی هستند. در دسترس بودن زنان بزه‌دیده یکی از عواملی است که علاوه بر تحریک بزه‌کاران بالقوه به ارتکاب جرم و ایجاد انگیزه مجرمانه، موجب می‌شود بدون هیچ مانعی قصد مجرمانه خود را درباره هدف موردنظر عملی سازند. لذا افزایش کنترل‌های رسمی و غیررسمی در جامعه به‌منظور شناسایی زنانی که در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند، ضروری است (میرخلیلی، ۱۳۸۳: ۷۳).

در نظریه نقش‌آفرینی بزه‌دیده در بزه‌دیدگی، نوع رفتار بزه‌دیده، بی‌ملاحظگی و شتاب‌زدگی، وسوسه‌انگیزی، ترغیب، مساعدت یا فراهم نمودن تسهیلات زمینه‌ای برای وقوع بزه، به‌عنوان ابعاد اصلی نحوه نقش‌آفرینی بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خویش مطرح شده است. کوهن^۱ و فیلسون^۲ هم با طرح تئوری انتخاب عقلانی^۳ و زندگی روزمره^۴ معتقدند که شیوه زندگی بزه‌دیدگان نظیر هم‌نشینی و مجاورت آنان با بزه‌کاران با حضور در مکان یا زمان نامناسب و فاقد امنیت و نظارت، هم‌چنین نوع و نحوه فعالیت‌های روزمره آنان مانند جالب‌توجه بودن، در دسترس بودن، نوع شغل، پوشش و نحوه رفتار آنان در نهایت می‌تواند زمینه و فرصت ارتکاب جرم را برای بزه‌کاران فراهم نماید (به نقل از سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۵۷). در نظریه فعالیت روزمره^۵ اعتقاد بر این است که جرم ارتکاب یافته و بزه‌دیدگی با طبیعت خصوصیات زندگی معمولی انسان یا به عبارتی تعامل‌ها و کنش‌های اجتماعی در ارتباط است و هم‌زمان با تغییر این تعامل‌ها و خصوصیات نرخ بزه‌کاری نیز تغییر می‌یابد (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۲۳). در رویکرد آسیب‌پذیری، آسیب‌پذیری جنسی و جنسیتی که در بردارنده میزان آسیب‌پذیری فیزیولوژیکی و اجتماعی زنان، نسبت به مردان است، به‌عنوان زمینه مناسب بزه‌دیدگی شناخته شده است. به اعتقاد برخی از محققان، زنان در فرآیند جامعه‌پذیری در جامعه به‌گونه‌ای طبقه‌بندی شده‌اند که نسبت به جرم، آسیب‌پذیری بیش‌تری پیدا می‌کنند. برخی هم آسیب‌پذیری بیش‌تر زنان را به سبب ترس از تجاوز و عدم توانایی و کنترل زنان برای مقابله و دفاع از خود در برابر این جرم بیان می‌دارند (رنزتی و مایر^۶، ۲۰۰۳: ۴۸۷). بر اساس رهیافت عدم ادغام اجتماعی^۷ هم، زنان به علت عدم ادغام اجتماعی و طردهای ناشی از آن کم‌تر مورد حمایت و توجه بوده، در نتیجه قربانیان کم‌هزینه‌ای محسوب شده و احتمال بزه‌دیدگی‌شان افزایش می‌یابد (صادقی فسائی و میرحسینی، ۱۳۹۰: ۴۲-۳۸). همه این نظریات بر چند بعدی بودن علل بزه‌دیدگی زنان دلالت می‌نمایند که با توجه به پیامدهای جرم شناختی طلاق می‌توان بزه‌دیدگی زنان مطلقه را بر اساس آن‌ها توجیه نمود.

در مجموع بزه‌دیده‌شناسی زنان^۸ به‌عنوان شاخه‌ای از دانش بزه‌دیده‌شناسی، درصدد ایجاد سیاست جنایی مطلوب و آرمانی است که در آن اقشار آسیب‌پذیر مانند زنان، مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرند. این مهم، تنها با شناخت نقش زنان بزه‌دیده در شکل‌گیری جرم، شناخت علل بزه‌دیدگی آنان، ارائه راه حل‌هایی برای پیشگیری از بزه‌دیدگی آن‌ها و ایجاد آماج‌های غیرقابل اصابت در مقابل بزه‌کاران بالقوه، امکان‌پذیر است (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۲۸). یکی از عوامل مؤثر در بزه‌دیدگی زنان، نقش خانواده و طلاق و جدایی از همسر و پیامدهای بعد از طلاق است. خانواده، پایه اساسی اجتماع و سلول سازنده زندگی است

1. Larry Cohen

2. Marcus Flsvn

3. Rational Choice

4. Everyday Life

5. Routine Activity Theory

6. Renzetti & Maier

7. Social Exclusion

8. Women's Victimology



و در وسیع‌ترین مفهوم کلمه، خاستگاه اعضای خویش و پناهگاه آنان است (ستوده، ۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۱). اما امروزه، احساس امنیت و آرامش و روابط صمیمانه بین مرد و زن به سستی گراییده و خانواده به گونه فزاینده‌ای با نیروهای مخرب مواجه شده است که تهدید مهمی برای سلامت جامعه به شمار می‌رود. مهم‌ترین عامل فروپاشی این نهاد ارزشمند، متارکه یا طلاق است. طلاق می‌تواند پیامدهای زیادی برای افراد مطلقه به دنبال آورد که یکی از این پیامدها، زمینه بزه‌دیدگی زنان است. ارزیابی پدیده طلاق، ابعاد مختلف تأثیرهای آن را بر خانواده و به‌ویژه زنان، پیش رو می‌نهد. طلاق به هر دلیل، درست یا نادرست، هم برای افراد خانواده و هم برای جامعه پیامدهایی دارد. طلاق برای زن مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی و اجتماعی ایجاد می‌کند که هرکدام از این پیامدها هم به‌نوبه خود زمینه بزه‌دیدگی زنان را فراهم می‌سازد. خانواده، نخستین و بنیادی‌ترین نهادی است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای فطری بشر، به‌ویژه نیاز به زندگی اجتماعی شکل گرفته است و نزدیک‌ترین و عمیق‌ترین تعامل بشر در بستر خانواده تحقق می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از انسان‌ها خود را بی‌نیاز از عضویت در این نهاد اولیه ندانسته‌اند. صاحب‌نظران معتقدند که خانواده از نخستین نظام‌های نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی‌های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد (شرفی، ۱۳۹۶: ۳۷). روابط مناسب در جامعه بر اساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هراندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد، خانواده و به‌تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود (اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۲). هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌ای سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند (افروز، ۱۳۹۱: ۲).

سست شدن ارزش‌های مذهبی و فرهنگی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی، فشارهای عصبی و روانی، کاهش علائق و روابط انسانی، انحرافات و اعتیاد به مواد مخدر از جمله عواملی هستند که منجر به طلاق می‌شوند (صابری‌زفرقندی، ۱۳۸۷: ۷). طلاق همان‌طور که بر جامعه آثار شومی بر جای می‌گذارد، تعادل انسان‌ها را نیز ناپایدار می‌سازد و به‌درستی می‌توان گفت که هیچ‌گاه مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی، انحرافات و بزه‌کاری، بدون تأثیر مقطعی این پدیده عنوان نشده است (شیرزاد و کاظمی فر، ۱۳۸۴: ۳۴). مسئله طلاق در حیات انسانی، دارای جنبه‌های گوناگون است. از یک‌جهت، پدیده‌ای حقوقی است که در علم حقوق به‌خصوص در بخش قانون مدنی بررسی می‌شود و از جهت دیگر، پدیده‌ای اقتصادی است. به این معنی که هم می‌تواند خانواده را به‌عنوان یک واحد اقتصادی، برپای دارد و هم به این معنی که یک عامل اقتصادی مانند فقر، موجب ازهم‌گسیختگی خانواده می‌شود. مصرف‌گرایی و گرایش به تشریفات و تجملات در میان خانواده‌ها موجب شده تا تفاوت میان خانواده‌های غنی و فقیر نمود بیش‌تری بیابد و اختلاف سطح خانوادگی به‌عنوان یکی از عوامل جدایی ساز میان زنان و مردان هویدا گردد (رشید؛ حسنونند؛ نبی زاده و رشتی، ۱۳۹۸: ۱۱۷). لذا اکثر بزه‌دیدگان زن چه در محیط خانه و چه در بیرون از خانه را زانی تشکیل می‌دهند که موقعیت مالی خوبی ندارند (سالاری فر، ۱۳۸۸: ۲۵). از سوی دیگر، طلاق یک پدیده

روان‌شناختی است. چراکه بر تعادل روانی اعضای خانواده، به شدت تأثیر می‌گذارد. هم‌چنین، یک پدیده اجتماعی است. به این معنی که علل و زمینه‌های اجتماعی موجود و به‌طورکلی، ساختار جامعه می‌تواند سبب ازهم‌گسیختگی خانواده شود (حاجی حسینی شاهرودی، ۱۳۸۰: ۸۶). پدیده طلاق ممکن است به کاهش میزان تعهد و وابستگی به جامعه منجر شود، به‌نحوی که فرد مطلقه خود را کاملاً جدای از جامعه ببیند و نسبت به آن هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نداشته باشد و حتی درصدد مبارزه با ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه برآید و نظم و امنیت اجتماعی را مختل نماید (کریمی و عباسپور، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۳). بنابراین بزه‌دیدگی زنان مطلقه، یکی از پیامدهای اجتماعی طلاق است. طلاق، یک ضریب مثبت و عامه بسیار قوی، برای ازدیاد نرخ بزه‌دیدگی و بزه‌کاری است. طبق بررسی دکتر اتین دوگریف^۱، یک نسبت مستقیم احتمالی بین عملی که موجب طلاق می‌شود و تبهکاری بزرگسالان وجود دارد و یک نسبت قطعی بین این طلاق‌ها و تبهکاری خردسالان نیز مورد تأیید است (به نقل از حسینی، ۱۳۸۳: ۲۶).

زنان مطلقه به‌کرات از سوی خانواده، دوستان، هم‌محلی‌ها و بزه‌کاران فرصت طلب که آن‌ها را آماج مناسبی برای جرائم خود محسوب می‌کنند، مورد تعرض قرار می‌گیرند. عمده جرائمی که علیه زنان بعد از طلاق به وقوع پیوسته و موجب بزه‌دیدگی آنان می‌گردند، عبارت‌اند از: ضرب و شتم، تجاوز جنسی، مزاحمت در معابر و اماکن عمومی، تهدید، توهین، افترا و سرقت. ایجاد مزاحمت نسبت به زنان و مورد آزار و اذیت قرار دادن آن‌ها و به‌طورکلی مورد بزه قرار دادن آن‌ها، یکی از مسائلی است که در کشورهای مختلف، با شدت و ضعف متفاوت، وجود دارد. اما ایجاد چنین مزاحمت‌ها و در نتیجه بزه‌کاری نسبت به زنان مطلقه بیش‌تر از زنان دیگر است. ایجاد مزاحمت جنسی و مزاحمت خیابانی بسیار شایع هستند و تجربه مشترکی برای تمام زنان هستند. ولی زنان مطلقه پس از طلاق این‌گونه بزه را زیاد تجربه می‌نمایند. این در حالی است که اغلب در مورد این مزاحمت‌ها صحبت نمی‌شود و به‌عنوان یک آسیب، جدی گرفته نمی‌شوند (فیلبرون^۲، ۲۰۱۳: ۵) و تنها در چند دهه گذشته، مسئله مزاحمت‌های خیابانی و جنسی، از یک مشکل خصوصی پنهان، زشت و در اکثر موارد کشف‌نشده، به‌صورت یک مسئله اجتماعی و عمومی، تبدیل‌شده است (سور^۳، ۱۹۹۹: ۴۷۰). خشونت علیه زنان فقط به کتک زدن و تنبیه جسمی محدود نمی‌شود. کلمات توهین‌آمیز، شک و بدبینی که مردان آن را خوش‌غیرتی می‌دانند، نیز جلوه‌هایی از خشونت هستند که بر زنان اعمال می‌شوند. ضرب و جرح یکی از جرائمی است که علیه زن مطلقه رخ می‌دهد که دیدگاه فوق‌تأثیر بسیار زیادی در ارتکاب آن دارد (خدادوست مقدم، ۱۳۹۷: ۶). حال‌آنکه نظام حقوقی اسلامی با به رسمیت شناختن طلاق به‌عنوان یک نهاد امضایی تلاش نموده است جنبه‌های غیرانسانی و تنبیهی آن را زدوده و بر همین اساس این پدیده را مدیریت اخلاقی نماید. خداوند متعال در آیه شریفه ۲۲۹ سوره بقره «فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»، با بیان قاعده اخلاقی عمل به معروف به شیوه برخورد سازنده مرد در زمان طلاق اشاره و جنبه‌های تکلیفی

1. Etienne Dugriff

2. Fileborn

3. Sever



متعددی را برای آن مقرر نموده است (احمدیه و حکمت نیا، ۱۳۹۸: ۷۵). زنان همه‌جا و در همه زمان‌ها، قربانیان تجاوز بوده‌اند و در عصر حاضر هم مورد رفتار خشونت‌آمیز جنسی قرار می‌گیرند. تجاوز و سوء‌استفاده جنسی، هرچند از آن نوع آسیب‌های اجتماعی است که خود معلول مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی فراوانی است، لیکن می‌تواند عامل بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات روحی، روانی و اجتماعی زیادی در قربانیان تجاوز باشد (حسینی، ۱۳۹۰). مزاحمت‌های خیابانی که به اشکال گوناگون برای زنان ایجاد می‌شود، موضوع جدیدی نیست، اما امروزه با تحصیل بیش‌تر دختران در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، افزایش آمار اشتغال آن‌ها نسبت به گذشته و به‌طورکلی حضور گسترده‌تر آن‌ها در سطح جامعه، این مزاحمت‌ها بیش‌تر به چشم می‌خورد. افرادی که در جامعه برای زنان مطلقه مزاحمت خیابانی ایجاد می‌کنند دچار فقر فرهنگی بوده و نمادسازی غلطی رادارند؛ مزاحمت را تفریح تلقی و جنس مؤنث را به‌مثابه شکار دیده و فکر می‌کنند که خیابان شکارگاه و زنان مطلقه شکار هستند و به‌طورکلی سلطه مردان بر زنان را حق خود می‌دانند. بیش‌تر مزاحم‌های خیابانی مجرد بوده یا در دوران مجرد، تجربه رابطه نامشروع داشته‌اند. یافته‌های برخی تحقیقات نشان داده که بعضی از این افراد، متأهل بوده یا در دوران مزاحمت به جهت نداشتن رابطه خوب با همسران‌شان، به‌منظور رفع خلأ عاطفی یا دفع تحقیر روحی متعرض زنان مطلقه می‌شده‌اند (خدادوست مقدم، ۱۳۹۷: ۷).

ترس و تنهایی، افسردگی، سرخوردگی، انزوا، کاهش رضایت از زندگی، خودکشی، دل‌تنگی، سردرد، افزایش فشارخون، بی‌قراری در خواب، احساس عدم سلامتی، اختلال حواس، مشکلات جنسی، پناه بردن به الکل یا مواد مخدر و سیگار و نگرانی بیش‌ازحد از ازدواج بعدی و دل‌سرد شدن نسبت به آن و درنهایت بزه‌دیدگی‌های ناشی از مطلقه بودن، ازجمله پیامدهای فردی طلاق برای زنان است. اعتیاد، فحشا، سرقت، طرد از اجتماع، سرخوردگی اجتماعی، اختلال در مناسبات و تعاملات اجتماعی، کاهش نفوذ اجتماعی، تضعیف موقعیت و فرصت‌های اجتماعی، در امان نبودن از طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه اطرافیان، کاهش فرصت‌های ازدواج مجدد، تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی، فرار از خانه، ولگردی و انحرافات جنسی و فساد اخلاقی از پیامدهای اجتماعی طلاق برای زنان می‌تواند باشد (خدادوست مقدم، ۱۳۹۷: ۹).

باید دانست که تأثیرها و پیامدهای طلاق، پیچیده است. نباید تمامی پیامدهای طلاق را منفی دانست؛ زنی که به خاطر فرار از اذیت و آزارهای شوهر خود طلاق می‌گیرد، زنی که شوهرش او را مجبور به روسپی‌گری می‌کند و زنی که به خاطر مشکلات روانی و سوءظن‌های نابه‌جای شوهر خود طلاق می‌گیرد و در مواردی از این دست، اتفاقاً طلاق تدبیری برای پیشگیری از بزه‌کاری یا بزه‌دیدگی اوست (کریمی و غلامی، ۱۳۹۵: ۶۵). لذا گوناگونی پیامدهایی که از طلاق انتظار می‌رود و عکس‌العمل اشخاص در مقابل این رویداد مهم است و نشان می‌دهد که به‌غیراز خود طلاق، عوامل دیگری هم در سازگاری یا ناسازگاری پس از طلاق، نقش ایفا می‌نمایند. متأسفانه در شهر تبریز هم مثل اکثر مناطق ایران، دید مردم نسبت به زنان

مطلقه بسیار منفی است. با توجه به فرهنگی که بر شهر تبریز حاکم است، زنان مطلقه از جایگاه مناسبی در بین مردم برخوردار نیستند. هرچند این فرهنگ، امروزه تا حدی تعدیل شده است، لیکن بازهم این زنان، سنگینی نگاه‌هایی مملو از سوءظن و شک و تردید را احساس می‌کنند. بر اساس مطالعات صورت گرفته، اثرهای طلاق بر زنان مطلقه به‌طورکلی در سه گروه عمده اثرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی قابل تقسیم هستند (برنتانو و کلارک استوارت، ۱۳۹۵: ۴۰۶-۴۰۵). راه‌کارهای ارائه‌شده نیز به چهار دسته نهادهای فرهنگی و اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و حمایتی، قانون‌گذاری و نظارتی تقسیم شده است که در این بین بیش‌تر راه‌کارها متوجه جنبه‌های آموزشی و خانوادگی بوده است. بدین معنی که با افزایش مهارت و دانش ارتباطی بین زوجین، ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طلاق به‌منظور جلوگیری از اخذ تصمیم‌های فوری و نشئت گرفته از پدرسالاری در خانواده می‌توان شاهد کاهش نرخ طلاق بود (فیروزجانیان گلوگاه؛ صادقی؛ جان محمدی لرگانی و لطفی، ۱۳۹۷: ۱۳۳). لذا بر مبنای نتایج علمی و کاربردی تحقیقات صورت پذیرفته در ایران، در این پژوهش هم سعی بر ارزیابی تأثیر این پیامدهای طلاق بر نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز بوده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و روش توصیفی-پیمایشی است.

جامعه آماری

تمامی زنان مطلقه مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تبریز، جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند که حجم نمونه توسط فرمول کوکران^۱ حدود ۱۷۰ نفر به‌طور کاملاً تصادفی انتخاب شد. در تعیین حجم نمونه عوامل متعددی دخیل هستند که از آن جمله می‌توان به هدف تحقیق، میزان تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته یا بررسی رابطه دو متغیر، گستردگی متغیرهای ناخواسته، حجم جامعه آماری، روش تحقیق، امکانات و منابع مالی و زمانی محقق و درصد خطاپذیری را نام برد. چون حجم جامعه آماری مشخص نیست و اطلاعی از واریانس جامعه آماری در دسترس نیست، از فرمول زیر حجم نمونه مشخص شده است:

$$n = \left(\frac{Z_{\alpha/2} * \sigma}{\varepsilon} \right)^2 \sigma = \frac{\max(x_i) - \min(x_i)}{6}$$

هم‌چنین چون پرسش‌نامه با طیف لیکرت^۲ ۵ درجه استفاده‌شده است، بزرگ‌ترین مقدار ۵ و کوچک‌ترین مقدار ۱ خواهد بود. بنابراین انحراف معیار آن برابر است می‌توان از مقدار ۰٫۶۶ استفاده کرد؛ زیرا این مقدار بیشینه انحراف معیار است (مؤمنی، ۱۳۸۷). هم‌چنین سطح اطمینان ۹۵٪ و دقت برآورد ۰٫۰۱ در نظر گرفته‌شده است. بنابراین حجم نمونه برابر است با:

^۱. Cochran's Formula

^۲. Likert



$$Z\alpha/2 = 1.96, \quad \varepsilon = 0.01, \quad \sigma = 0.66 \Rightarrow N = 170$$

جدول ۱. برآورد حجم نمونه آماری موردنیاز

جامعه آماری	تعداد زنان مطلقه شهر تبریز	حجم نمونه موردنیاز طبق فرمول
زنان مطلقه شهر تبریز	نامعلوم	۱۷۰

روش جمع‌آوری داده‌ها

در پژوهش‌های کاربردی از ابزارهای متفاوتی هم‌چون پرسش‌نامه و مصاحبه جهت جمع‌آوری اطلاعات و اندازه‌گیری متغیرها استفاده می‌شود. انتخاب نوع ابزار بستگی به ماهیت موضوع، اهداف تحقیق، نوع پژوهش و آزمودنی‌ها دارد. بنابراین یکی از مهم‌ترین مراحل روش علمی تحقیق، انتخاب ابزار مناسب است. در این تحقیق برخی اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اطلاعات دیگر از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. لذا روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی است.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها

ابزار پرسش‌نامه مورد استفاده در پژوهش حاضر، محقق ساخته بوده که برای سنجش ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز توسط محقق تهیه و تدوین شده است. این پرسش‌نامه دارای ۱۹ سؤال و دارای سه بعد به شرح زیر است:

جدول ۲. ابعاد پرسشنامه ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز

نقش طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	سوالات	تعداد سوالات
اثرهای فردی	۱-۲-۳-۴-۵	۵
اثرهای اقتصادی	۶-۷-۸-۹-۱۰	۵
اثرهای اجتماعی	۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹	۹

شیوه نمره‌گذاری

حداکثر نمره این آزمون ۹۵ و حداقل نمره آن ۱۹ است.

جدول ۳. شیوه نمره‌گذاری

عنوان پرسش‌نامه	کاملاً موافقم	کاملاً مخالفم	نظری ندارم	تأخیری موافقم	کاملاً مخالفم
سنجش ارزیابی نقش طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	۵	۴	۳	۲	۱

روایی و پایایی پرسش‌نامه

سنجش روایی صوری و محتوایی^۱ پرسش‌نامه مورد استفاده در این پژوهش، توسط ۱۲ نفر از کارشناسان متخصص در زمینه طلاق بر اساس الگوی لاوشه^۲ مورد تأیید قرار گرفته است که نتایج آن در جدول ۴ نشان داده شده است. برای تعیین CVR از متخصصان درخواست شد تا هر آیت را بر اساس طیف سه‌قسمتی «ضروری است، مفید است ولی ضرورتی ندارد و ضرورتی ندارد»، بررسی نمودند. سپس پاسخ‌ها مطابق فرمول $CVR = \frac{NE - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}}$ محاسبه گردید. در این رابطه NE تعداد متخصصانی است که به گزینه ضروری پاسخ داده‌اند و N تعداد کل متخصصان و CVR نسبت روایی محتوایی است. به‌عنوان مثال اگر ۱۱ نفر سؤال را ضروری بدانند، مقدار CVR برابر خواهد بود با ۰/۵۹. میزان قابل قبول برای روایی محتوایی از نظر لاوشه برای هر سؤال ۰/۶۶ در نظر گرفته شده است. روایی محتوایی پرسش‌نامه ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز، $CVI^3 = ۹۱/۸۳$ و $CVR = ۹۱/۰۹$ تایید شده است. ناگفته نماند با توجه به این که نتایج به‌دست آمده از پرسش‌نامه محقق ساخته با نظریه‌هایی که ارزیابی بر محور آن‌ها تدوین شده است تناسب داشته است، لذا ابزار محقق ساخته، دارای روایی سازه^۴ است.

$$\text{نسبت روایی محتوایی} = \frac{\frac{\text{تعداد خبرگان}}{2} - \text{تعداد پاسخهای ضروری}}{\frac{\text{تعداد خبرگان}}{2}}$$

به‌منظور سنجش روایی پرسش‌نامه، ابتدا مؤلفه‌های ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز از بنیان‌های نظری استخراج و برای هر مؤلفه گویه‌هایی تنظیم گردید و سپس روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه به شیوه دآوری تخصصی توسط ۱۲ تن از متخصصان صورت گرفت. به‌منظور سنجش پایایی، پرسش‌نامه در بین ۳۰ مدیر به‌صورت آزمایشی اجرا شد و نتیجه حاصل از بررسی اجزای پرسش‌نامه نشان داد که ضریب هم‌سانی درونی پرسش‌نامه (آلفای کرونباخ^۵ برابر با ۰/۸۶۸) بوده است که نشان‌دهنده پایایی بالای این ابزار است.

جدول ۴. روایی صوری و محتوایی پرسش‌نامه محقق ساخته ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز

گویه	مقدار CVI	مقدار CVR	گویه	مقدار CVI	مقدار CVR
۱	۰/۹۱	۰/۸۳	۱۰	۱	۱
۲	۰/۷۵	۰/۸۳	۱۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱۲	۱	۱

۱. Content Validity Ratio (CVR)

۲. Lawshe

۳. Content Validity Index (CVI)

۴. Construct Validity

۵. Cronbach's Alpha



گوبه	مقدار CVI	مقدار CVR	گوبه	مقدار CVI	مقدار CVR
4	۱	۱	13	۱	۱
5	۰/۹۱	۰/۸۳	14	۱	۱
6	۱	۱	15	۱	۱
7	۱	۱	16	۱	۱
8	۰/۹۱	۰/۶۶	17	۰/۹۱	۰/۸۳
9	۱	۱	18	۰/۸۳	۰/۸۳

لذا برای محاسبه پایایی آزمون هم از روش آلفای کرون‌باخ استفاده شد. بدین ترتیب که به‌وسیله دو روش پیش‌آزمون و بازآزمایی روی ۳۰ نفر آزمون انجام گرفت که پایایی آن با استفاده از آلفای کرون‌باخ به شرح زیر هست. بنابراین پرسش‌نامه دارای پایایی قابل قبولی است.

جدول ۵. پایایی پرسش‌نامه ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز

روش اندازه‌گیری پایایی	آلفای کرون‌باخ
اثرهای فردی	۰/۸۱۶
اثرهای اقتصادی	۰/۸۹۹
اثرهای اجتماعی	۰/۸۹۱

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو قسمت آمار توصیفی و آمار استنباطی ارائه شده است.

آمار توصیفی

برای آمار توصیفی جهت نمایش اطلاعات جمعیت شناختی از جداول فراوانی استفاده شده است.

جدول ۶. توزیع فراوانی شرایط سنی پاسخ‌گویان

متغیرها	فراوانی	درصد	درصد معتبر
وضعیت سنی	زیر ۲۵ سال	۱۵	۸/۸
	بین ۲۵ تا ۳۰ سال	۵۲	۳۰/۶
	بین ۳۱ تا ۳۵ سال	۶۳	۳۷
	بین ۳۶ تا ۴۰ سال	۲۳	۱۳/۵
	بالای ۴۰ سال	۱۷	۱۰/۱
وضعیت تحصیلی	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰/۰
	زیر دیپلم	۴۳	۲۵/۳
	دیپلم	۳۲	۱۸/۸
	فوق دیپلم	۱۱	۶/۵
	لیسانس	۶۴	۳۷/۶
وضعیت تحصیلی همسر	فوق لیسانس و بالاتر	۲۰	۱۱/۸
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰/۰
	زیر دیپلم	۶۲	۳۶/۵
	دیپلم	۵۶	۳۳/۰
	فوق دیپلم	۱۴	۸/۲

متغیرها	فراوانی	درصد	درصد معتبر
وضعیت شغلی همسر	لیسانس	۲۸	۱۶٫۴
	فوق لیسانس و بالاتر	۱۰	۵٫۹
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰
	بیکار	۸۳	۴۸٫۹
	کارمند	۱۹	۱۱٫۱
	شغل آزاد	۶۸	۴۰٫۰
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰
	خانهدار	۱۱۵	۶۷٫۶
	کارمند	۲۲	۱۳٫۰
	شغل آزاد	۳۳	۱۹٫۴
وضعیت شغلی	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰
	دارای فرزند	۱۳۹	۸۲٫۰
	بدون فرزند	۳۱	۱۸٫۰
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰
	اعتیاد همسر	۳۳	۱۹٫۴
	عدم تفاهم و ناسازگاری	۴۱	۲۴٫۱
	مشکلات نابابوری	۷	۴٫۱
	دخالته دیگران	۴۸	۲۸٫۲
	بیکاری و مشکلات اقتصادی همسر	۲۱	۱۲٫۳
	فساد اخلاقی همسر	۳	۱٫۸
علت طلاق	عدم پرداخت نفقه توسط همسر	۱۰	۵٫۹
	سایر موارد	۷	۴٫۲
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰
	اجاره نشین	۶۴	۳۷٫۶
	خانه پدري و فامیل	۹۲	۵۴٫۱
	شخصی	۱۴	۸٫۳
	جمع کل	۱۷۰	۱۰۰٫۰

با توجه به نتایج جدول و با توجه به سطح معنی داری بالاتر از ۰٫۰۵ داده‌ها، توزیع داده‌های حاصل از پرسش‌نامه نرمال است. لذا با توجه به توزیع نرمال داده‌ها، بایستی از آزمون پارامتریک^۱ استفاده شود. لذا به دلیل نرمال بودن داده‌ها از طریق آزمون کولموگروف-اسمیرنوف^۲ و هم‌چنین با توجه به تک متغیره بودن آزمون از آمار پارامتریک T مستقل (آزمون T تک نمونه‌ای) استفاده می‌شود. سپس به بررسی آزمون فرضیات پژوهش پرداخته شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون T ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز

مدل	تعداد	میانگین واقعی	انحراف معیار	خطای میانگین
	170	3/3109	0.92972	0.08523

۳ = میانگین مفروض شده

^۱. Parametric Test

^۲. Kolmogorov- Smirnov Test



مدل	تعداد	میانگین واقعی	انحراف معیار	خطای میانگین
	170	3/3109	0.92972	0.08523
ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	T آزمون 3/648	درجه آزادی 168	سطح معنی‌داری 0.000	0.3109
مدل	تعداد	میانگین واقعی	انحراف معیار	خطای میانگین
	170	3.3950	0.76710	0.7032
میانگین مفروض شده = ۳				
ارزیابی تأثیر اثرهای فردی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	T آزمون 5.617	درجه آزادی 168	سطح معنی‌داری 0.003	تفاوت میانگین: 0.3950
مدل	تعداد	میانگین واقعی	انحراف معیار	خطای میانگین
	170	3.1613	0.91254	0.8365
میانگین مفروض شده = ۳				
ارزیابی تأثیر اثرهای اقتصادی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	T آزمون 1/929	درجه آزادی 168	سطح معنی‌داری 0.004	تفاوت میانگین: 0.1613
مدل	تعداد	میانگین واقعی	انحراف معیار	خطای میانگین
	170	3.1101	0.91254	0.8365
میانگین مفروض شده = ۳				
ارزیابی تأثیر اثرهای اجتماعی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز	T آزمون 2.269	درجه آزادی 168	سطح معنی‌داری 0.000	تفاوت میانگین: 0.1101

میانگین متغیر ارزیابی تأثیر طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز برابر $3/3109$ و سطح معنی‌داری آزمون $0/000$ است. با توجه به این که سطح معنی‌داری کم‌تر از $0/05$ است فرض صفر رد می‌شود. از طرفی چون میانگین واقعی بیش‌تر از میانگین مفروض یعنی ۳ است، نتیجه گرفته می‌شود طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز به‌طور معنی‌داری بالاتر از حد متوسط هست. به‌عبارتی دیگر، با توجه به مثبت بودن مقدار $T=3.648$ و میانگین واقعی بالاتر از حد متوسط ($3/3109$) و معنی‌داری کم‌تر از $0/05$ ($P=0/000$) با اطمینان ۹۹ درصد و خطای ۱ درصد می‌توان گفت پس با اطمینان می‌توانیم بگوییم که فرضیه پژوهش مورد قبول واقع می‌شود و طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش طلاق نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز هم می‌تواند افزایش پیدا کند.

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق و ازهم‌پاشیدگی کانون خانواده یکی از معضلات مهم اجتماعی است که پیامدهای آن از مشکلات بزرگ جوامع کنونی به شمار می‌رود. باید دانست که تأثیرها و پیامدهای طلاق، پیچیده است؛ طلاق، نوش‌داروی جهانی است و نه فاجعه عمومی. گوناگونی حوادثی که از طلاق انتظار می‌رود و عکس‌العمل افراد در مقابل رویدادهای طلاق، مهم است و نشان می‌دهد که عواملی به‌غیر از خود طلاق، در سازگاری یا ناسازگاری پس از طلاق، نقش دارند. در مقابل، برآورده نشدن نیازهای عاطفی، اقتصادی و اجتماعی در برخی زنان، ممکن است تبعات منفی بیش‌تری به بار آورد و به سوء رفتار و یا روی آوردن به دیگر آسیب‌های اجتماعی منجر شود. گروهی هم دچار نوعی انفعال، ناامیدی، درماندگی و سرخوردگی و وابستگی می‌شوند. اما واقعیت این است که این تنها زن نیست که مسیر طولانی زندگی پس از طلاق را می‌سازد و بخشی از این راه پیش از اراده زن توسط ساختارها، جامعه، افراد، فرهنگ و باورها ساخته شده‌اند که زن مجبور است در این راه گام بردارد، حرکت کند، بجنگد و مغلوب یا پیروز شود. بر اساس مطالعات صورت گرفته، اثرهای طلاق بر زنان مطلقه به سه گروه عمده فردی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم می‌شود.

نتایج آزمون T در بررسی فرضیه‌های این پژوهش نشان داد که میانگین ارزیابی تأثیر اثرهای فردی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز برابر $3/3950$ و سطح معنی‌داری آزمون $0/03$ است. با توجه به این‌که سطح معنی‌داری کم‌تر از $0/05$ است فرض صفر رد می‌شود. پس با اطمینان می‌توانیم بگوییم که فرضیه پژوهش مورد قبول واقع می‌شود و اثرهای فردی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش اثرهای فردی طلاق، نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز هم می‌تواند افزایش پیدا کند. از این جهت این فرضیه با نتایج و یافته‌های تحقیقات کریمی و غلامی (۱۳۹۵)؛ کلاتری، روشن‌فکر و جواهری (۱۳۹۰) و هم‌چنین صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۰) هم‌سو هست. در تبیین این یافته می‌توان بیان نمود که عوامل جسمی و زیستی هم‌چون نقص جسمانی، وضعیت خاص ژنتیکی، سن، جنس، زشتی و زیبایی، قدرت و توانایی جسمانی می‌تواند علت بزه‌دیدگی افراد به‌خصوص زنان و دختران باشد. زنان از لحاظ وضعیت جسمانی و عوامل زیستی، در مقایسه با مردان ضعیف‌تر هستند و همین نابرابری در توانایی‌های جسمی، یکی از موجبات بزه‌دیدگی آنان است. در جرائم خشونت‌بار، آدم‌ربایی و یا خشونت‌های خانوادگی، مسلماً ضعف قدرت دفاعی زنان در مقابل مردان، آنان را بیش‌تر قربانی چنین وضعیت‌هایی قرار می‌دهد. هم‌چنین در تجاوزات جنسی، یکی از عواملی که باعث موفقیت مجرم در انجام نیت پلید خود می‌شود، همانا قدرت جسمی برتر مردان و عدم توانایی زنان در دفاع از خود در برابر چنین تعدیاتی است. از لحاظ روانی نیز زنان به دلیل طبع لطیف و درآمیختگی عواطف و احساسات با وجود آنان و دخالت این عوامل در بعضی تصمیم‌گیری‌های آنان ممکن است دچار غفلت و بی‌احتیاطی شده، زود تحت تأثیر مسائل و موقعیت‌های خارجی قرار گیرند و اغوا شوند و یا با اعتماد بی‌دلیل، باعث آسیب‌پذیری خودگردند. این عوامل نقش مؤثری در بزه‌دیده واقع‌شدن آنان ایفا می‌نماید.



میانگین متغیر ارزیابی تأثیر اثرهای اقتصادی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز برابر $۱۶۱۳/۳$ و سطح معنی‌داری آزمون $۰/۰۰۴$ است. با توجه به این‌که سطح معنی‌داری کم‌تر از $۰/۰۵$ است فرض صفر رد می‌شود. پس با اطمینان می‌توانیم بگوییم که فرضیه پژوهش مورد قبول واقع می‌شود و اثرهای اقتصادی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش اثرهای اقتصادی طلاق، نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز هم می‌تواند افزایش پیدا کند. لذا اثبات این فرضیه با نتایج تحقیقات کریمی و غلامی (۱۳۹۵)؛ کلاتری، روشن‌فکر و جواهری (۱۳۹۰) و نیز صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۰) هم‌سو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان بیان نمود که وابستگی اقتصادی زنان به مردان (پدر قبل از ازدواج و عمدتاً شوهر بعد از ازدواج) سبب می‌شود که زن در مقابل تعدیاتی که به او روا داشته می‌شود، سکوت نماید و مرد که قدرت برتر اقتصادی در چنین خانواده‌هایی محسوب می‌شود، به خودکامگی و استبداد روی آورده و زن نگران از قطع این وابستگی و امرار معاش، مورد سوءاستفاده و بهره‌کشی قرار گیرد و یا در مقابل خشونت که بالاترین نرخ بزه‌دیدگی را به خود اختصاص می‌دهد، هیچ واکنشی از خود نشان نداده، با قبول این وضعیت صبر و تحمل پیشه سازد. این‌گونه عوامل در بالا بودن رقم سیاه بزه‌دیدگی زنان نقش بسزایی دارد و بسیاری از جرائم ارتكابی علیه زنان به سبب این ملاحظات گزارش نمی‌شود. اشاره به این مسئله نیز شایان ذکر است که وقتی جامعه با معضل بیکاری روبه‌روست، فرصت‌های شغلی بیش‌تر در اختیار مردان قرار می‌گیرد و زنان به‌خصوص وقتی که سرپرستی خانوار را به عهده دارند، با مشکل مضاعفی روبه‌رو هستند. این امر هم امکان ارتكاب جرم از سوی آنان و هم امکان بزه‌دیدگی شان را بیش‌تر می‌سازد. این‌گونه زنان در بیکاری فزاینده و کاهش در هزینه‌های رفاه عمومی و اجتماعی آسیب‌پذیرند. تضاد طبقاتی و عدم توزیع عادلانه ثروت؛ فقر و درماندگی؛ تمایل به ثروتمند شدن و تجمل‌پرستی؛ بیکاری و قرض و هم‌چنین نداشتن توانایی لازم برای برآوردن احتیاجات زندگی مهم‌ترین عوامل بزه‌دیدگی هستند. نوع شغل، بیکاری و مشکلات اقتصادی همراه آن عامل مهمی در بروز تنش‌ها علیه زنان است. معمولاً افراد بیکار با احتمال بیش‌تری اقدام به خشونت علیه زنان می‌کنند و افراد شاغل چون دارای اعتماد به نفس بالاتری هستند، رفتار خشونت‌آمیز کم‌تری دارند. مهم‌ترین علت بیکاری شوهران به دلایلی چون اعتیاد و عدم مسئولیت‌پذیری خانواده مرتبط هست. زنان به خاطر مشکلات مالی، حفظ بنیان خانواده، فرزندان و یا جبر همسر به بیرون منزل و کارهای پاره‌وقت مشغول می‌شوند و به شکل‌های مختلف مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. زنان مطلقه که به نحوی خود به‌تنهایی اداره‌کننده زندگی هستند، به جهت اشتغال‌شان، بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند. چراکه اکثر آن‌ها تحصیلات پایینی داشته و قادر به انتخاب شغل مناسب نیستند. لذا به خاطر نیاز مالی مجبور هستند به کارهای پاره‌وقت روی آورند و در صورت بیکاری و تأمین مخارج از سوی خانواده هم چه‌بسا به ازدواج‌های اجباری و ناموفق دیگر روی آورند و یا ممکن است به نکاح موقت و یا حتی جهت تأمین مخارج‌شان اقدام به تن‌فروشی نمایند که مضاف بر بزه‌دیدگی خود، بیش‌ترین آسیب را متوجه فرزندان خود می‌نمایند.

میانگین متغیر ارزیابی تأثیر اثرهای اجتماعی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز هم برابر ۳/۱۱۰۱ و سطح معنی‌داری آزمون ۰/۰۰۰ است. با توجه به این که سطح معنی‌داری کم‌تر از ۰/۰۵ است، فرض صفر رد می‌شود. از طرفی، چون میانگین واقعی بیش‌تر از میانگین مفروض یعنی ۳ است، نتیجه گرفته می‌شود که اثرهای اجتماعی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز به‌طور معنی‌داری بالاتر از حد متوسط هست. به‌عبارتی دیگر، با توجه به مثبت بودن مقدار $T=2.269$ و میانگین واقعی بالاتر از حد متوسط (۳/۱۱۰۱) و معنی‌داری کم‌تر از ۰/۰۰۰ ($P=0.000$) با اطمینان ۹۹ درصد و خطای ۱ درصد می‌توان با اطمینان گفت که این فرضیه پژوهش هم موردقبول واقع می‌شود و اثرهای اجتماعی طلاق بر بزه‌دیدگی زنان شهر تبریز تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش اثرهای اجتماعی طلاق، نرخ بزه‌دیدگی زنان در سطح شهر تبریز هم می‌تواند افزایش پیدا کند. از این جهت با اثبات این فرضیه، نتایج تحقیقات کریمی و غلامی (۱۳۹۵)؛ کلاتری، روشن‌فکر و جواهری (۱۳۹۰) و صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۰) هم تأیید می‌شود. در تبیین اثبات این فرضیه می‌توان بیان داشت که موقعیت زن از نظر اجتماعی و اهمیتی که جامعه برای وی قائل بوده و نگرش‌های موجود به وی از دیگر عوامل منجر به بزه‌دیدگی زنان محسوب می‌شود. اعتقادات و آداب و رسوم یک جامعه در این راستا نقش مؤثری دارد. به‌عنوان مثال در جامعه‌ای که زنان، موجوداتی پست‌تر از مردان و طفیلی و درجه دوم تلقی شوند، در معرض انواع تبعیض‌ها، خشونت و بهره‌کشی قرار می‌گیرند. نکته قابل‌تأمل این است که این نوع بزه‌دیدگی زنان به علت آمیخته شدن با نوع فرهنگ و نگرش جامعه، چندان مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد. چنین برخوردهایی سبب شده است حتی زنان نیز به خود به‌مثابه افراد وابسته و تبعی‌بنگردد و لذا بسیاری از بزه‌دیدگی‌هایی که به زنان تحمیل می‌شود، به‌عنوان ضرورت یا نتیجه اجتناب‌ناپذیر موقعیت اجتماعی خود پذیرفته آنان بوده است. به‌عنوان مثال، بسیاری از زنان در مقابل خشونت‌های خانگی، مهر سکوت بر لب زده و ضرب و شتم توسط شوهران را به راحتی پذیرا می‌شوند و یا به جهت حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی از گزارش کردن چنین بزه‌دیدگی‌هایی خودداری می‌نمایند. نمونه دیگری که زنان به دلیل ملاحظات اجتماعی و فرهنگی از اعلام جرم علیه بزه‌کار امتناع می‌نمایند، در اعمال منافعی عفت است که به دلیل حفظ آبرو یا شاید به دلیل عدم اعتماد به دستگاه قضایی در مجازات کردن بزه‌کار، پرده‌پوشی می‌نمایند و همین امر هم موجب سوءاستفاده بیش‌تر و تکرار بزه‌دیدگی آن‌ها می‌گردد.

خانواده مهم‌ترین نهاد استحکام جامعه است، اگر پایه‌های این نهاد سست شود، جامعه به خطر می‌افتد و راه زوال را باید طی کند. خطیرترین نوع فروپاشی خانواده، طلاق است. طلاق هرچند در دین مبین اسلام، حلال شمرده شده است، اما حتی نزد خداوند هم بسیار منفور است که منفور بودن این عمل، به دلیل آثار و پیامدهای ناگوار و جبران‌ناپذیری است که بر افراد درگیر در این مسئله می‌گذارد. زن، یکی از کنش‌گران طلاق است که به دلیل وضعیت خاص روحی و عاطفی که دارد تأثیرهای طلاق، به‌وضوح در او دیده می‌شود. هم‌چنین، در جامعه ایرانی و در شهری مذهبی و سنت‌گرا همچون تبریز، زن مطلقه از لحاظ جایگاه اجتماعی، به‌شدت تنزل می‌یابد. پنداشت‌های منفی مردم، وضعیت بد اقتصادی، طرد از سوی خانواده و دوستان از جمله



پیامدهای منفی طلاق هستند که زن را به سمت بزه‌دیده واقع شدن، سوق می‌دهند. البته نه این‌که طلاق و پیامدهای آن الزاماً موجب بزه‌دیده شدن زن می‌شود؛ چراکه بزه‌دیده شدن زنان عوامل متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، عامل طلاق و اثرهای فردی، اجتماعی و اقتصادی متأثر از این پدیده است. لذا در جهت پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان مطلقه، به حمایت از آن‌ها بایستی بیش‌تر توجه شود که در اصل از جامعه و افراد آن آسیب‌دیده‌اند تا تربیت فرزندان این دسته از زنان هم با مشکل مواجه نشود که البته در کنار حمایت‌های مادی، شایسته است این حمایت‌ها به‌ویژه در بزه‌دیدگی‌های جنسی دربردارنده حمایت‌های روانی از طریق تأسیس مراکز تخصصی هم باشد تا در جهت بازگرداندن زنان مطلقه بزه‌دیده به شرایط ماقبل بزه‌دیدگی اقدام شود.

هرچند طلاق در شرایط حاضر به‌صورت متداول‌ترین راه‌حل یک ازدواج ناموفق درآمده است. لیکن در بهترین شرایط، طلاق تجربه هیجانی ناراحت‌کننده‌ای است و در بدترین شرایط، می‌تواند به شوک و سردرگمی شدید منجر شود. مشکل و آسیب دیگر حاصل از طلاق زوج‌ها، تنهایی و مشکل سازش دوباره آن‌ها با اجتماع است. زنان پس از طلاق با دنیایی متفاوت از روابط، نگرش‌ها و تصورات نسبت به خود، مواجه می‌شوند؛ هم‌چنین جایگاه و منزلت اجتماعی و حتی خانوادگی خود را از دست‌رفته می‌بینند. لذا اگرچه طلاق در پایان بخشیدن به اضطراب‌ها و تنش‌های زندگی مشترک، در پاره‌ای مواقع مفید به نظر برسد، لیکن، اکثر زنان مطلقه با اضطراب‌ها و تنش‌های جبران‌ناپذیر و آسیب‌زا مواجه می‌شوند. آن‌ها خود را طردشده می‌بینند و دیگران نیز همواره به آن‌ها سوءظن دارند که البته این نگرش منفی، متأثر از فرهنگ غلط جامعه در برخورد با طلاق و به‌خصوص زنان مطلقه است. اینجاست که بزه‌کاران با انگیزه، آن‌ها را آماج مناسبی برای جرائم خود می‌بینند؛ چون می‌دانند که آنان از حمایت اجتماعی برخوردار نیستند و چه‌بسا پس از بزه‌دیده واقع شدن، جامعه و دستگاه عدالت کیفری هم خود آنان را مقصر بدانند؛ به همین جهت است که از اعلام جرم علیه خود، صرف‌نظر می‌نمایند و این واکنش زنان مطلقه نسبت به جرم یعنی پنهان نگه‌داشتن بزه‌دیدگی خود، به نفع بزه‌کاران است و آن‌ها را به سمت زنان مطلقه به‌مثابه آماج بزه مطلوب متمایل می‌کند. این وضعیت هنگامی که زنان مطلقه، علاوه بر برخوردار نبودن از حمایت کیفری و اجتماعی، حمایت خانوادگی خود را نیز از دست‌داده و از سوی خانواده خود نیز طردشده باشند، بیش‌تر خودنمایی می‌کند و نرخ بزه‌دیدگی آن‌ها را افزایش می‌دهد.

محدودیت‌های زنان که عمدتاً تکلیفی برای آن‌ها جهت انجام یا ترك برخی اعمال و به‌ویژه عدم تصدی برخی مسئولیت‌ها در راستای پیشگیری از آسیب و بزه‌دیدگی ایجاد کرده است، در دورانی مطرح بوده است که افراد حقیقی و اجتماعات کوچکی مانند خانواده و قوم و قبیله، مسئول اصلی و بلاواسطه امنیت و محافظت از خود بوده‌اند. در این شرایط، طبیعی است که توصیه یا الزام به انجام اقدام‌های فردی جهت مراقبت از خود و یا رسم و عرف خانوادگی و قبیله‌ای برای مراقبت از منافع و حیثیت خانواده و قبیله اهمیت و جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. در دوران معاصر با استقرار حکومت‌های فراگیر و با اقتداری که از ناحیه

شهروندان جهت تأمین و تضمین امنیت آن‌ها مشروعیت و مقبولیت یافته‌اند، انتظار این است که حکومت، سازوکار مراقبت از آزادی‌های افراد را به‌گونه‌ای تنظیم کند که شهروندان و به‌ویژه افرادی که به دلیل شرایط جسمانی یا جهات دیگر، بیش‌تر در معرض آسیب‌های اجتماعی و بزه‌دیدگی هستند، ناچار نباشند برای مراقبت از خود و پیشگیری از بزه‌دیدگی از برخی حقوق و آزادی‌های خود صرف‌نظر نمایند.

راهکارها

۱. شناسایی زنان مطلقه فاقد درآمد و ایجاد مشاغل پاره‌وقت و کسب‌وکارهای خانگی برای آن‌ها.
 ۲. کاهش نرخ طلاق جهت مقابله با پیامدهای بزه‌دیده زایی آن برای زنان مطلقه.
 ۳. تعدیل فرهنگ جامعه در برخورد با پدیده طلاق و کنش‌گران آن به‌ویژه زن.
 ۴. شناسایی، حذف و خنثی کردن شرایط و موقعیت‌های بزه‌دیده‌زا برای زنان مطلقه.
 ۵. تضمین حمایت‌های قانونی، اجتماعی و خانوادگی از زنان مطلقه بزه‌دیده.
- محدودیت‌های تحقیق حاضر هم در واقع به‌نوعی به وجود رقم سیاه بزه‌دیدگی زنان نسبت به مردان برمی‌گردد. چراکه بزه‌دیدگی‌های زنان مانند بزه‌کاری آن‌ها حتی در کلان‌شهری مثل تبریز، اکثراً در محیط‌های شبیه خانه رخ می‌دهد که امکان شهود عمومی و تهیه آمار دقیق را با مشکل جدی روبه‌رو می‌سازد. کما این‌که زنان مطلقه مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره در شهر تبریز هم تمایلی به اظهار وقایع محیط شخصی زندگی خود نداشته‌اند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این مطالعه با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر بدون حمایت مالی از سوی سازمان یا مؤسسه‌ای انجام شده است.
سهم نویسندگان: مسئولیت علمی نگارش و ارسال مقاله، پیگیری و مکاتبه با دفتر نشریه بر عهده جمال بیگی به عنوان نویسنده مسئول و نفر اول مقاله بوده و نویسنده دوم رقیه خدادادی در توزیع پرسش‌نامه‌ها و جمع‌آوری داده‌ها و نگارش مقاله همکاری داشته است.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع ندارد.

تشکر و قدردانی: از مدیریت و کارکنان مرکز مشاوره شهر تبریز، قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

احمدیه، مریم و حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۸)، بررسی لزوم شرط معروف و احسان در حکم طلاق، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۷، ش ۲، پیاپی ۱۴، صص ۸۸-۶۹.



- اعزازی، شهلا (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- افروز، غلامعلی (۱۳۹۱)، روان‌شناسی رابطه‌ها، چاپ ۸، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برنتانو، کرنلیا و کلارک استوارت، آلیسون (۱۳۹۵)، طلاق، علل و پیامدها، ترجمه نفیسه کریمیان؛ مجتبی ناجی؛ سعید صادقی و محمود محمدزاده، چاپ ۶، اصفهان: انتشارات پیغام دانش.
- بسیونی، محمد شریف (۱۳۹۶)، بزه‌دیده‌شناسی (تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی)، ج ۱، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- بنی طالبی، کتابیون و بنی مهدی، بهناز (۱۳۹۲)، بررسی علل و عوامل پیدایش پدیده بزه‌دیدگی زنان و ارائه راهکارهای پیشگیرانه، رهیافت‌های نوین پیشگیری از جرم، ج ۲، معاونت اجتماعی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، تهران: انتشارات روان‌شناسی و هنر، صص ۱۵۳-۱۲۳.
- بهبودی، مرجان و خلعتبری، ساحره (۱۳۷۹)، زنان: بیکاری و بزهکاری، فصلنامه حقوق زنان، دوره ۱، ش ۱۵، ص ۶.
- بیگی، جمال و آشنا، حمید (۱۳۹۸)، جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی با تکیه بر اسناد بین‌المللی حقوق بشری، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۶، ش ۲، پیاپی ۶۲، صص ۱۴۲-۱۱۵.
- حاجی‌حسینی‌شاهرودی، حسن (۱۳۸۰)، بررسی جامعه‌شناختی پدیده طلاق، فصلنامه معرفت، ش ۴۵، صص ۹۳-۷۸.
- حسینی، علیرضا (۱۳۸۳)، طلاق و اثرات روحی و روانی آن بر کودکان و نوجوانان و نقش آن در گسترش بزه‌دیدگی، ماهنامه دادرسی، ش ۴۸، صص ۲۹-۲۴.
- حسینی، مژده (۱۳۹۰)، قربانیان خاموش تجاوز جنسی، ماهنامه گزارش، پیاپی ۲۲۹، ص ۴۶.
- خدادوست‌مقدم، ملیکا (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی طلاق و تأثیر آن بر بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان مطلقه (راهکارهای پیشگیری)، اولین کنگره ملی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، مجتمع آموزش عالی فنی و مهندسی اسفراین.
- داوودی، هما (۱۳۸۸)، بزه‌دیده‌شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرائم، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال ۱۴، ش ۵۰، صص ۱۱۷-۹۶.
- رشید، خسرو؛ حسنونند، فضل‌الله؛ نبی‌زاده، صفدر و رشتی، عابده (۱۳۹۸)، بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۷، ش ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۳۷-۱۱۷.
- زینالی، حمزه (۱۳۸۳)، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آن‌ها، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۱۳، صص ۲۲۲-۱۹۷.
- سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۸)، تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی، دو فصلنامه علمی تخصصی مطالعات اسلام و روان‌شناختی، سال ۳، ش ۴، صص ۴۱-۷.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، چاپ ۲، تهران: انتشارات موسسه آوای نور.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی کجروی؛ مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی، ج ۲، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۹۶)، خانواده متعادل (آناتومی خانواده)، چاپ ۱۹، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان

- شیرزاد، جلال و کاظمی فر، امیر محمد (۱۳۸۴)، آسیب شناسی طلاق، ماهنامه دادرسی، سال ۹، ش ۵۳، صص ۳۲-۴۵.
- صابری زفرقندی، احمد (۱۳۸۷)، علل و عوامل طلاق در جامعه ایران و اثر آن در کودکان و نوجوانان، تهران: انتشارات رایحه یاس.
- صادقی فسانی، سهیلا و میرحسینی، مریم (۱۳۹۰)، بررسی عوامل مؤثر بر بزه دیدگی زنان شهر تهران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹، ش ۱، صص ۶۲-۳۵.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۸۲)، بررسی مسائل اجتماعی ایران: فساد اداری، اعتیاد و طلاق، چاپ ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- فیروزجانیان گلوگاه، علی اصغر؛ صادقی، سهیل؛ جان محمدی لرگانی، وحید و لطفی، طاهره (۱۳۹۷)، فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه طلاق در ایران، دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۶، ش ۲، پیاپی ۱۲، صص ۱۱۱-۱۴۳.
- کریمی، زهرا و عباسپور، حمیدرضا (۱۳۹۵)، بزهکاری و بزه دیدگی زنان مطلقه (مطالعه موردی شهر اصفهان)، تهران: نشر مجد.
- کریمی، زهرا و غلامی، نبی اله (۱۳۹۵)، مطالعه موردی رابطه طلاق و بزهکاری و بزه دیدگی زنان مطلقه در شهر اصفهان، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۱۱، ش ۴۰، صص ۸۹-۶۱.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام و جواهری، جلوه (۱۳۹۰)، آثار و پیامدهای طلاق، مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تاکید بر ملاحظات جنسیتی، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، ش ۳، صص ۱۱۱-۱۳۱.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۴)، نظریه های زندگی روزمره، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۶، ش ۲۶، پیاپی ۱۱۷، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- مرتضوی، نسرین (۱۳۷۶)، بزه دیده شناسی زنان، مجله امنیت، سال ۱، ش ۳، صص ۳۸-۲۵.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۳)، پیشگیری وضعی از نگاه آموزه های اسلام، فصلنامه فقه و حقوق، سال ۳، ش ۱، صص ۷۰-۸۸.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۸)، حقوق کیفری اختصاصی؛ جرایم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ ۲۷، تهران: نشر میزان.

References

- Afroz, G. A. (2012), Relationship Psychology, 8th Edition, Tehran: Tehran University Press. [Text in Persian]
- Ahmadieh, M. & Hekmatnia, M. (2019), The Need for the Famous & Ehsan Condition in the Divorce Clause, Journal of Women & Family Studies, Vol. 7, No. 2, PP.69-88. [Text in Persian]
- Bani Talebi, K. & Bani Mehdi, B. (2013), Investigating the Causes & Factors of emergence of the Phenomenon of Women Victimization & Providing Preventive Measures, New Approaches to Crime Prevention, Vol. 2, Social



- Assistance in Crime Prevention of the Judiciary, Tehran: Psychology & Art Publications, pp. 153-123. [Text in Persian]
- Bassiouni, M. S. (2017), *Victimology (Developments of Victimology & Criminal sciences)*, Vol. 1, Translated by Mehrdad Rayjyan Asli, Tehran: Publication of the Institute for Legal Studies & Research of Shahre Danesh. [Text in Persian]
- Behboodi, M. & Khalatbari, S. (2000), Women: Unemployment & Delinquency, *Journal of Women's Rights*, Vol. 1, No. 15, P. 6. [Text in Persian]
- Beigi, J. & Ashena, H. (2019), Criminalisation Gender-Based Violence in Marital Relations by Relying on the International Human Rights Documents, *International Studies Journal*, Vol. 16, No. 2, pp. 115-142. [Text in Persian]
- Brentano, C. & Clarke-Stewart, A. (2016), *Divorce: Causes & Consequences*, Translated by Nafiseh Karimian; Mojtaba Naji; Saeed Sadeghi & Mahmoud Mohammadzadeh, 6th Edition, Isfahan: Paygham Danesh Publications. [Text in Persian]
- Davoodi, H. (2009), Women Victomology & Effective Ways in Reducing Crimes, *Family Law & Jurisprudence Journal*, Vol.14, No.50, PP.96-117. [Text in Persian]
- Ezazi, S. (2010), *Sociology of Family (Emphasizing the Role, Structure & Function of the Family in the Contemporary Era)*, 7th Edition, Tehran: Roshangaran & Women's Studies Publications. [Text in Persian]
- Farjad, M. H. (2003), *A Study of Social Issues in Iran: Administrative Corruption, Addiction & Divorce*, 2nd Edition, Tehran: Asatir Publications. [Text in Persian]
- Fileborn, B. (2013), *Conceptual Understandings & Prevalence of Sexual Harassment & Street Harassment*, Melbourne, Vic.: Australian Institute of Family Studies.
- Firozjaeian, A. A.; Sadeghi, S.; Janmohammadi, V. & Lotfi, T. (2018), Meta-Analysis of Studies About Divorce in Iran, *Journal of Women & Family Studies*, Vol. 6, No. 2, PP.111-143. [Text in Persian]
- Haji Hosseini Shahroudi, H. (2001), Sociological study of the Phenomenon of Divorce, *Journal of Marefat*, Vol. 45, pp. 78-93. [Text in Persian]
- Hassani, A. R. (2004), Divorce & its Psychological Effects on Children & Teenagers & its Role in the Development of Victimization, *Dadrasi Monthly*, Vol. 48, pp. 24-29. [Text in Persian]
- Hosseini, M. (2011), Silent Victims of Rape, *Report Monthly*, No.229, p.46. [Text in Persian]
- Kalantari, A.; Roshan Fekr, P. & Javaheri, J. (2011), Consequences of Divorce A Systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender-Related Issues (1997-2011), *Women in Development & Politics Quarterly*, Vol. 9, No. 3, pp. 111-131. [Text in Persian]
- Karimi, Z. & Gholami, N. (2016), A Case Study of the Relationship between Divorce & Delinquency & Victimization of Divorced Women in Isfahan City, *Journal of Crime Prevention Studies*, Vol. 11, No. 40, pp. 61-89. [Text in Persian]
- Karimi, Z. & Abbaspour, H. (2016), *Delinquency & Victimization of Divorced Women (Case Study of Isfahan City)*, Tehran: Majd Publications. [Text in Persian]

- Khodadoost Moghadam, M. (2018), Pathology of Divorce & Its Impact on Delinquency & Victimization of Divorced Women (Prevention Strategies), First National Congress for the Prevention of Social Injuries, Esfaryen Technical & Engineering Higher Education Complex. [Text in Persian]
- Lajvardi, H. (2005), Theories of Everyday Life, Journal of Social Sciences Letter, Vol. 26, No. 26, pp. 123-140. [Text in Persian]
- Maguire, M. (2012), Criminal Statistics & the Construction of Crime, PP. 206-244, in The Oxford Handbook of Criminology, Edited by Mike Maguire; Rod Morgan & Robert Reiner, Fifth Edition, Oxford University Press.
- Mir Khalili, S. M. (2004), Situational Prevention from the Perspective of Islamic Doctorins, Journal of Jurisprudence & Law, Vol. 3, No. 1, pp. 70-88. [Text in Persian]
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2019), Private Criminal Law; Crimes against Persons (Felonies), 27th Edition, Tehran: Mizan Publications. [Text in Persian]
- Mortazavi, N. (1997), Victimology of Women, Journal of Security, Vol. 1, No. 3, pp. 25-38. [Text in Persian]
- Rashid, K.; Hasanvand, F.; Nabizadeh, S. & Rashti, A. (2019), Investigating the Effective External Factors on Emotional Divorce among Women, Vol. 7, No. 1, PP.117-137. [Text in Persian]
- Renzetti, C. & Shana L. M. (2003), Private, Crime in Public Housing: Violent Victimization, Fear of Crime & Social Isolation among Women Public Housing Residents, Pristine Publications.
- Saberi Zafar Ghandi, A. (2008), Causes & Factors of Divorce in Iran Society & its Effect on Children & Teenagers, Tehran: Rayehe Yas Publications. [Text in Persian]
- Sadeghi Fasaei, S. & Mirhosseini, Z. (2011), A Study on Factors Affecting Victimization of Woman Living in Tehran, Women in Development & Politics Quarterly (Women's Research), Vol. 9, No. 1, pp. 35-62. [Text in Persian]
- Salari Far, M. R. (2009), Explaining the Causes & Contexts of Domestic Violence, Journal of Islamic & Psychological Studies, Vol. 3, No. 4, pp. 7-41. [Text in Persian]
- Salimi, A. & Davari, M. (2006), Sociology of Deviation; Collection of Deviation Studies & Social Control, 2th Edition, Qom: Research Institute of Hozeh & University Press. [Text in Persian]
- Sever, A. (1999), Sexual Harassment: Where We Were, Where We Are & Prospects for the New Millennium Introduction to the Special Issue, Canadian Review of Sociology, Vol.36, No. 4, PP.469-497.
- Sharafi, M. R. (2017), Balanced Family (Family Anatomy), 19th Edition, Tehran: Publications of the Association of Parents & Educators. [Text in Persian]
- Shirzad, J. & Kazemifar, A. M. (2005), Pathology of Divorce, Dadrasi Monthly, Vol. 9, No. 53, pp. 32-45. [Text in Persian]
- Skogan, W. G. (1987), The Impact of Victimization on Fear, Sage Publications, Crime & Delinquency, Vol. 33, No. 1, PP. 135-154.
- Sotoudeh, H. (1994), Introduction to Social Pathology, 2nd Edition, Tehran: Avae Noor Institute Publications. [Text in Persian]
- Zeinali, H. (2004), The Influence of Less Penlty Support on Women Offence, Social Welfare Quarterly, Vol. 4, No. 13, PP.197-222. [Text in Persian]



Original Research

The Causal Modeling of Affective Divorce in Women Based on Dark Personality Traits: with Mediating Role of Sexual Self Esteem

Sajjad Basharpour^{*1} , Mehran Farivar², Matineh Ebadi³

¹. Professor, Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabil, Ardabil, Iran. (Corresponding Author) basharpour_sajjad@yahoo.com

². Master of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabil, Ardabil, Iran.

³. Master of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabil, Ardabil, Iran.

Background & Purpose

Divorce is one of the most important issues that disrupt life and its growing trend causes increasing single-parent families (Van Gassi and Mortelmans, 2020). In hidden divorce, couples live together because of necessity and compulsion, which is also called silent divorce or emotional divorce (Parvin, Davoodi, and Mohamadi, 2011). One of the factors that can always affect couples' relationships is their personality traits. One of the newest theories related to personality traits is the three dark personality traits of narcissism, Machiavellianism, and psychopathy, each of them can lead to destructive behaviors in marital relationships (Koladich and Atkinson, 2016). Uysal (2016) showed that dark personality traits are inversely and significantly related to sexual and marital intimacy.

On the other hand, one of the most important areas of marital adjustment is sexual adjustment; sexual self-esteem is also one of the determinants of this type. Sexual self-esteem represents a person's emotional response to the evaluation of his or her sexual thoughts, feelings, and behaviors (Beth, Julien, Anthony, and Michael, 2010). Ebrahimkhani

et al. (2019) concluded that sexual factors such as sexual awareness and sexual self-esteem have a significant relationship with marital satisfaction. To confirm the relationship between personality and self-esteem to influence marital relationships; Sedikides et al. (2004) represented that narcissists have much higher egocentrism traits (eg, ambition, self-confidence) than compassionate traits (e.g., consideration) in their romantic life. Considering the high prevalence of emotional divorce among couples and the consequences of this problem against the family foundation, the purpose of this present study was to conduct a causal model of emotional divorce among women based on dark personality traits through sexual self-esteem meditation.

Method

The present research was a descriptive correlational study. The statistical population of the present study consisted of all married women in Ardabil who lived in this city in the autumn of 2019, 150 women were selected by randomized cluster sampling method.

Gottman Emotional Divorce Scale: This test contains 24 items that were developed by Gottman (2002). Each item is scored using a 2-point scale: yes (1) or no (0). Mousavi and Rahiminezhad (2015) reported the total reliability of this test equal to 0.93 using the Cronbach alpha. And also, in the present study, the reliability of this test was obtained 0.71 using Cronbach alpha.

12-item scale for three dark traits of personality: This scale was made by Johnson and Webster (2010) and includes 12 items that measure the three dark traits of Machiavellianism, psychopathy, and narcissism, and its reliability is determined by Cronbach's alpha coefficient of 0.81 (Basharpoor and Shafie, 2015). In this study, its reliability was obtained at 0.86 using Cronbach alpha analysis.

Zeanah and Schwarz Sexual Self-Esteem Questionnaire: This questionnaire was developed by Zeanah and Schwarz (1996) and includes 81 items. Cronbach's alpha of the attractiveness, control, adaptability, moral judgment, and skill and experience subscales were reported to be 0.94, 0.88, 0.85, 0.85, and 0.93 respectively. In the present study, its reliability was obtained 0.95 using Cronbach alpha.



Results

A total of 150 subjects with a mean age of 33.15 ± 4.87 participated in this study that the direct and indirect effects of dark personality traits on emotional divorce were investigated by direct equation modeling through sexual self-esteem meditation.

Table 1.
Results related to the direct effects of variables

Variables	Path coefficient	T test	Standard error	Significant
Machiavellianism→Sexual self-esteem	-0.48	-5.32	0.074	Significant
Machiavellianism→emotional divorce	0.35	3.42	0.096	Significant
narcissism→ Sexual self-esteem	-0.62	-7.15	0.052	Significant
narcissism→ emotional divorce	0.56	6.26	0.064	Significant
psychopathy→ Sexual self-esteem	-0.54	-6.08	0.069	Significant
psychopathy→ emotional divorce	0.43	4.75	0.079	Significant
Sexual self-esteem→ emotional divorce	-0.42	-4.66	0.081	Significant

As can be seen, the results of Table 1 show that the direct effect of Machiavellianism, psychopathy, and narcissism on sexual self-esteem is inverse and significant. Also, the effect of three dark traits of Machiavellianism, psychopathy, and narcissism on emotional divorce is positive and significant, and as well as the direct effect of sexual self-esteem variable on emotional divorce is inverse and significant.

Table 2.
Analysis results of indirect effect for dark personality traits on emotional divorce

Research Hypothesis	T-sobel	Standard path coefficient	VAF	Test result
Machiavellianism→Sexual self-esteem→ emotional divorce	4.07	0.20	0.365	Confirmed
narcissism→Sexual self-esteem→ emotional divorce	5.33	0.26	0.317	Confirmed
psychopathy→ Sexual self-esteem→ emotional divorce	4.47	0.23	0.345	Confirmed

According to the number of indirect t-statistics (T-sub) between the variables of dark personality traits and emotional divorce which is out of range (1.96 & -1.96); therefore, the hypothesis of the indirect effect of dark personality traits through sexual self-esteem mediation is accepted on emotional divorce.

Conclusion

The results of this study indicated that sexual self-esteem can mediate the relationship between emotional divorce and dark personality traits. These results suggest that dark personality traits with a negative effect on sexual self-esteem can affect emotional divorce. People with dark personality traits have fragile and vulnerable self-esteem, and also others with high levels of dark traits try to hide their self-esteem better in appearance, but this low real self-esteem makes them feel less safe and have less faith in their survival in a marital relationship, and these factors can lead their lives to emotional divorce and cold relationships.

Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines

This study observes the ethical codes of human research including 13, 14, and 2 (benefits from the findings for the advancement of human knowledge), code 20 (coordination of research with religious and cultural standards), and codes 1, 3, and 24 (The satisfaction of the subjects and his legal representative) has been observed in the present study.

Funding: This study did not receive any specific funding from funding agencies

Authors' contribution: Writing the main draft of the article, reviewing and editing: Sajjad Basharpour; Data collection and method: Mehran Farivar; Data Analysis and Writing Discussion and Conclusion: Matineh Ebadi

Conflict of interest: The authors have no conflicts of interest to declare.

Acknowledgments: The authors thank all the participants in this study.

References


- Van Gasse, D., & Mortelmans, D. (2020). Reorganizing the Single-Parent Family System: Exploring the Process Perspective on Divorce. *Family Relations*. doi:10.1111/fare.12432
- Parvin, S., davoodi, M., & mohamadi, F. (2012). Sociological factors



- influencing emotional divorce in Tehran. *Women's Strategic Studies*, 14(56), 119-153. (Text in Persian).
- Koladich, S. J., & Atkinson, B. E. (2016). The dark triad and relationship preferences: A replication and extension. *Personality and Individual Differences*, 94, 253-255.
- Uysal, A. (2016). Predicting relationship satisfaction: dark triad personality traits, love attitudes and attachment dimensions. Istanbul.
- Beth, A.V., Julien, B., Anthony, F.B., & Michael, C.A. (2010). Psychopathy, sexual behavior and self-esteem, it's different for girls. *Journal personality and individual differences*, 48(7), 833-838.
- Ebrahimkhani, S., Nouri, R., & Azizi, M. (2019). The Impact of Sexual Esteem, Sexual Consciousness and Sexual Satisfaction on Marital Satisfaction. *World Family Medicine*, 17(2), 29-39.
- Sedikides, C., Rudich, E.A., Gregg, A.P., Kumashiro, M., & Rusbult, C. 2004. Are normal narcissists psychologically healthy. Self-esteem matters. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87, 400-416.
- Mousavi, S., & Rahiminezhad, A. (2015). The comparison of inter personal identity statuses in married people with regard to emotional divorce. *Journal of Applied Psychology Research*, 6(1), 11-23. (Text in Persian).
- Basharpoor, S., & shafie, M. (2015). Psychometric properties of Persian version of short form scale of Dark Triad personality traits in university students, *Journal of Research in Psychological Health*, 9 (1), 1-1. (Text in Persian).
- Zeanah, P. D., & Schwarz, J. C. (1996). Reliability and validity of the sexual self-esteem inventory women. *Assessment*. 3: 1-15.



مدل‌یابی علی طلاق عاطفی در زنان بر اساس صفات تاریک شخصیت: با نقش میانجی عزت نفس جنسی

سجاد بشرپور^۱  مهرا ن فریور^۲ متینه عبادی^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر مدل‌یابی علی طلاق عاطفی بر اساس صفات تاریک شخصیت با نقش میانجی عزت نفس جنسی در بین زنان شهر اردبیل بود. جامعه آماری این پژوهش را کلیه زنان شهر اردبیل تشکیل داده است که در پاییز ۱۳۹۸ در این شهر سکونت داشتند. تعداد ۱۵۰ نفر از این افراد به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و در این پژوهش شرکت کردند. روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع هم‌بستگی بود. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس طلاق عاطفی گاتمن، پرسش‌نامه سنجش صفات تاریک شخصیت جانسون و وبستر و پرسش‌نامه عزت نفس جنسی زینا و اسچوارز استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده، با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) تجزیه و تحلیل شد. نتایج به دست آمده نشان دادند که صفات تاریک شخصیت ماکیاول‌گرایی، سایکوپاتی و خودشیفتگی اثر مثبت و معنی‌داری و عزت نفس جنسی اثر منفی و معنی‌دار بر طلاق عاطفی دارند. هم‌چنین صفات تاریک شخصیت علاوه بر اثر مستقیم، به طور غیر مستقیم و از طریق میانجی‌گری عزت نفس جنسی نیز بر طلاق عاطفی اثرگذار می‌باشد؛ که با توجه به مقدار آماره VAF مشاهده گردید که ۳۶/۵ درصد از تأثیر ماکیاول‌گرایی بر طلاق عاطفی، ۳۱/۷ درصد از تأثیر خودشیفتگی بر طلاق عاطفی و ۳۴/۵ درصد از تأثیر سایکوپاتی بر طلاق عاطفی از طریق عزت‌نفس جنسی می‌تواند تبیین گردد. نتایج مطالعه حاضر اهمیت مداخلات هدف‌مند معطوف به تغییر یا تعدیل صفات تاریک شخصیت و تقویت عزت نفس جنسی برای پیشگیری یا کاهش طلاق عاطفی را خاطر نشان می‌کند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

طلاق عاطفی، صفات تاریک شخصیت، عزت‌نفس جنسی، زنان

ارجاع به مقاله:

بشرپور، سجاد؛ فریور، مهرا ن؛ عبادی، متینه. (۱۴۰۰). مدل‌یابی علی طلاق عاطفی در زنان بر اساس صفات تاریک شخصیت: با نقش میانجی عزت نفس جنسی. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۳۷-۵۸. doi: 10.22051/JWFS.2021.31290.2414

basharpoor_sajjad@yahoo.com

^۱. استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

^۲. کارشناس ارشد روان شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

^۳. کارشناس ارشد روان شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.



مقدمه

طلاق یکی از مهم‌ترین عواملی است که در مسیر زندگی اخلال ایجاد می‌کند و روند رو به رشد آن منجر به افزایش خانواده‌های تک‌والدی شده است (ون گاسی و مرتلمنز^۱، ۲۰۲۰). آثار و عوارض منفی اخلاقی و اجتماعی طلاق برای زنان مطلقه، فرزندان طلاق و جامعه قابل مشاهده است؛ به طوری که طلاق و جدایی اثرات منفی زیادی هم از جنبه روانی و هم از جنبه جسمانی بر زوجین به جا می‌گذارد (کانتر، پرولکس و مونک^۲، ۲۰۱۹). همان‌طور که آمار طلاق نشان می‌دهد، درصد تغییرات طلاق بین سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، ۳/۴ درصد رشد داشته و در سال ۱۳۹۳ به طور میانگین در هر ساعت ۱۹ طلاق در ایران ثبت شده است (دهقانی ششده و یوسفی، ۱۳۹۸). طلاق‌ها به دوزیر مجموعه تقسیم می‌شوند: طلاق آشکار که در آن زوجین با مراجعه به دادگاه به طور رسمی از یکدیگر جدا می‌شوند و طلاق پنهان که در این حالت زوجین بنا به ضرورت و اجبار با هم‌دیگر زندگی می‌کنند که به این نوع طلاق، طلاق خاموش یا طلاق عاطفی^۳ نیز گفته می‌شود (پروین، داوودی و محمدی، ۱۳۹۰). اگرچه طلاق عاطفی به جدایی ختم نمی‌شود و زوجین به دلایلی هم‌چنان در یک محیط و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما زندگی آنها به ازدواجی پوچ تبدیل می‌شود و فاقد عشق، مصاحبت و دوستی خواهد بود (حسینائی و کاویانی، ۱۳۹۸)؛ در واقع به‌طور کلی با کمبود اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر، زوجین در صدد آزار و اذیت، ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگرند و هر یک در جهت یافتن دلیلی برای تأیید عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (دفراین و آسای^۴، ۲۰۰۷). طی پژوهش‌های گذشته بین طلاق عاطفی و شش بعد کیفیت زندگی زنان (احساس فردی، روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، کیفیت سلامت، رضایت از شرایط محیطی و رضایت از شرایط اقتصادی) رابطه آشکاری یافت شد (رشید، حسنونند، نبی‌زاده و رشتی، ۱۳۹۸). رسیدن به مرحله طلاق عاطفی می‌تواند علل مختلفی داشته باشد از جمله: کار و اشتغال بیش از حد، مشکلات اقتصادی و مالی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، داشتن زمینه‌های متفاوت فرهنگی و تربیتی و برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند خودخواهی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها، غرور و لجبازی‌ها، تنوع طلبی‌ها (موسوی و رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۴).

از عواملی که همواره می‌تواند روابط زوجین را تحت تأثیر قرار دهد، ویژگی‌های شخصیتی آنهاست. یکی از جدیدترین نظریه‌های مربوط به صفات شخصیت، سه صفت تاریک شخصیتی^۵ است که هر کدام می‌توانند منجر به رفتارهای مخرب در روابط زناشویی شوند. صفات تاریک شخصیت، خوشه‌ای از سه

^۱. Van Gasse & Mortelmans

^۲. Kanter, Proulx & Monk

^۳. affective divorce

^۴. DeFrain & Asay

^۵. Dark Triad traits

ویژگی شخصیتی شامل خودشیفتگی^۱، ماکیاول‌گرایی^۲ و سایکوپاتی^۳ است که همه افراد میزانی از این صفات را دارا می‌باشند (کلادیچ و اتکینسون^۴، ۲۰۱۶). ماکیاول‌گرایی به عنوان یک صفت شخصیت با نگرش‌های بی‌اعتمادی، جاه‌طلبی، دورویی و دروغ‌گویی مشخص می‌شود (بشرپور، ۱۳۹۴). ماکیاول‌گراها بدبین‌اند؛ آنان بدون توجه به اخلاق، اغلب به دنبال ارضای نیازهای‌شان با سوءاستفاده از دیگران هستند (فاکس و رونی^۵، ۲۰۱۵). سایکوپاتی صفت تاریک دیگری است که فقدان همدلی با دیگران و عدم ندامت از گناه با اشتباه از مشخصه‌های عمده آن است (هادسون، هاگ و مکینیس^۶، ۲۰۰۹). خودشیفتگی شامل یک الگوی درازمدت از رفتارهای غیرعادی است که با احساسات اغراق‌آمیز از اهمیت خود، نیاز بیش از حد به تحسین و عدم درک احساسات دیگران همراه است (جورج و شورت^۷، ۲۰۱۸). جانسون و کروزال^۸ (۲۰۱۳) دریافتند، هرکدام از ابعاد سه‌گانه تاریک شخصیت با شکل خاصی از نقص عاطفی مرتبط است؛ صفت ضداجتماعی با ضعف در همدلی، دشواری در توصیف احساسات، خودشیفتگی با همدلی عاطفی محدود و ماکیاول‌گرایی با تفکر در جهت خارجی ارتباط دارد. پژوهش علوی، کای می^۹ مهری‌زاد (۲۰۱۸) نشان داد که صفت شخصیتی ماکیاول‌گرایی خیانت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. اویزال^{۱۰} (۲۰۱۶) در پژوهش خود نشان داد که هر سه جنبه تاریک شخصیت (ماکیاول‌گرایی، خودشیفتگی و ضداجتماعی) با صمیمیت جنسی و صمیمیت زناشویی رابطه معکوس و معنادار دارد. تحقیقی که توسط اینانسی، لانگ و برکزکی^{۱۱} (۲۰۱۶) انجام شد نشان داد که ماکیاول‌گرایی با گرمی، صمیمیت، سازگاری و وفاداری در روابط عاشقانه هم‌بستگی منفی دارد. لاونر، لامکین، میلر، کمپبل و کارنی^{۱۲} (۲۰۱۶) نشان دادند که خودشیفتگی باعث کاهش رضایت زناشویی می‌شود. هوران، گاین و بنگه‌هارت^{۱۳} (۲۰۱۵) در پژوهشی نشان دادند که صفات تاریک شخصیت با تحقیر، انتقاد و عدم همکاری در زوجین مرتبط است. نتایج پژوهش پورمحسنی، ظهیری، عطادخت و مولانی (۱۳۹۸) مشخص ساخت که برای زنان، بین ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاول‌لیسم و جامعه‌ستیزی با دل‌زدگی زناشویی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. پژوهشی که بشرپور و میری (۱۳۹۷)

1. Psychopathy Machiavellianism

2. Narcissism

3. Machiavellianism

4. Koladich & Atkinson

5. Fox & Rooney

6. Hodson, Hogg & MacInnis

7. George & Short

8. Jonason & Krause

9. Kye Mei

10. Uysal

11. Inanasi, Lang, & Bereczkei

12. Lavner, Lamkin, Miller, Campbell & Karney

13. Horan, Guinn & Banghart



انجام دادند، نشان داد که هر یک از صفات تاریک شخصیت هم‌بستگی معناداری با متغیرهای بی‌اشتیافی اخلاقی و استعداد خیانت زناشویی دارند.

از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های سازگاری زوجین، سازگاری جنسی است، عزت‌نفس جنسی^۱ یکی از تعیین‌کننده‌های این نوع سازگاری است. عزت‌نفس جنسی عبارت است از واکنش عاطفی انسان نسبت به ارزیابی از افکار، احساسات و رفتارهای جنسی خود (بث، جولین، انتونی و میشل^۲، ۲۰۱۰). طی پژوهش‌های گذشته نشان داده شد که عزت‌نفس سلامت روان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ برای مثال افسردگی، اضطراب، غمگینی و رضایت از زندگی را پیش‌بینی می‌کند (چراغیان، زارعی، حیدری و حسینیان، ۱۳۹۵). عزت‌نفس جنسی نقش مهمی در توانایی افراد در حفظ رابطه نزدیک با همسر و لذت بردن از رابطه جنسی با آن‌ها دارد (آدیدی و اوپول^۳، ۲۰۱۲)؛ هم‌چنین یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر رضایت جنسی زنان و اضطراب جنسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. جنبه‌های مختلف زندگی جنسی با کل شخصیت آمیخته شده است؛ تعیین رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و جنبه‌های خودپندار مانند عزت‌نفس جنسی منجر به درک بهتر رفتارهای جنسی در افراد با خصوصیات شخصیتی متفاوتی می‌شود و به شناسایی متغیرهای روان‌شناختی مؤثر بر عملکرد جنسی آن‌ها کمک می‌کند (فیروزی، آزموده و اصغری پور، ۲۰۱۹)؛ در جهت تأیید ارتباط شخصیت و عزت‌نفس در راستای تأثیرگذاری بر روابط زناشویی؛ سدیکیدز و همکاران (۲۰۰۴) بیان کردند که افراد خودشیفته، با وجود اینکه ویژگی‌های خودمحور (مثلاً جاه‌طلبی، اعتماد به نفس) را بسیار بالاتر از ویژگی‌های دلسوزی (به عنوان مثال ملاحظه) در زندگی عاشقانه خود دارند؛ با این حال برخی از تحقیقات زمینه تعهد بالاتری را پیش‌بینی می‌کند. پژوهش فیروزی و همکاران (۲۰۱۹) نشان داده است که بین ویژگی‌های شخصیتی زنان و عزت‌نفس جنسی آن‌ها رابطه وجود دارد. شجاعی، صادقی و مقصودلو (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان دادند که خودشیفتگی با میزان خیلی بالایی عزت‌نفس همراه است. بنابراین روابط سالم جنسی و آگاهی داشتن از وضعیت روابط جنسی زوجین موجب سلامت زن و مرد در زندگی زناشویی می‌شود. پیچیدگی و صمیمیت جنسی زن و مرد در زندگی زناشویی موجب تحکیم روابط زناشویی خواهد شد (جان، سم، رورو و تسوی^۴، ۲۰۱۶). ابراهیم‌خانی، نوری و عزیزی (۲۰۱۹) به این نتیجه رسیدند که عوامل جنسی از جمله آگاهی جنسی، عزت‌نفسی جنسی و رضایت جنسی، رابطه معناداری با رضایت زناشویی دارد. طبق پژوهش سیرینلی‌اوغلو، تپه و سیرینلی‌اوغلو^۵ (۲۰۱۷) عزت‌نفس می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند. توکلی‌زاده و راستگونژاد (۲۰۱۶) نشان دادند که عزت‌نفس جنسی رابطه معناداری با رضایت زناشویی مادران دارای فرزند کم‌توان ذهنی دارد. پژوهش تقی‌زاده و کلهوری (۲۰۱۵) نشان داد که

1. Sexual Self-Esteem

2. Beth, Julien, Anthony, & Michael

3. Adedeji & Oyewole

4. John, Seme, Roro & Tsui

5. Cirhinlioglu, Tepe & Cirhinlioglu

بین نارضایتی زناشویی و عزت نفس و رضایت جنسی رابطه معنا دار وجود دارد. اعیادی، رسولی و نظری (۱۳۹۶) نشان دادند که عزت نفس نقش واسطه‌ای مهمی در رابطه بین عملکرد جنسی و دل‌زدگی زناشویی دارد. کرمی، شلانی و هویزی (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیدند که بین عزت نفس جنسی و رضایت زناشویی، هم‌بستگی مثبت معنی‌دار وجود داشت. رضوانی‌زاده و اسلانی‌کتولی (۱۳۹۵) در مطالعه خود با هدف پیش‌بینی روابط فرازناشویی از روی سبک‌های دلبستگی، عزت نفس و خودشیفتگی در بین دانشجویان متأهل نشان دادند که سبک‌های دلبستگی ناایمن و عزت نفس آسیب‌دیده و پایین و هم‌چنین خودشیفتگی از عواملی هستند که می‌توانند گرایش افراد به روابط فرازناشویی را پیش‌بینی کنند.

در مجموع نتایج مطالعات موجود نشان می‌دهند که صفات تاریک شخصیت ارتباط مستقیمی با نارضایتی زناشویی دارند و از طرف دیگر عزت نفس نیز کیفیت روابط زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی نقش عزت نفس جنسی در این رابطه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. از طرف دیگر شناسایی عوامل میانجی روابط بین صفات تاریک شخصیت با طلاق عاطفی می‌تواند به شناسایی اثرات سازنده‌های مهمی در روابط زناشویی منجر شود که می‌توانند هدف مداخلات درمانی قرار گیرند. با توجه به شیوع بالای طلاق عاطفی در زوجین و پیامدهایی که این معضل علیه بنیاد خانواده به‌همراه دارد، پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی علی طلاق عاطفی در زنان بر اساس صفات تاریک شخصیت با میانجی‌گری عزت نفس جنسی انجام شد.

روش‌شناسی پژوهش

روش این مطالعه، توصیفی از نوع هم‌بستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه زنان متأهل شهر اردبیل بودند که در پاییز سال ۱۳۹۸ در این شهر ساکن بودند و با توجه به ماهیت پژوهش و تعداد متغیرها (۳ متغیر)، ۱۵۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزارهای زیر استفاده شد:

مقیاس طلاق عاطفی گاتمن: این آزمون ۲۴ گویه دارد که توسط گاتمن^۱ (۱۹۹۳) به شکل دو گزینه‌ای به صورت بلی (۱) یا خیر (۰) تنظیم شده است. پس از جمع کردن پاسخ‌های مثبت، چنانچه تعداد آن برابر هشت و یا بالاتر باشد، به معنای این است که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته و علائمی از طلاق عاطفی در وی مشهود است. پایایی کل این آزمون در پژوهش موسوی و رحیمی نژاد (۱۳۹۴) با استفاده از آلفای کرون‌باخ ۰/۹۳ گزارش شده است. روایی سازه این پرسش‌نامه با استفاده از تحلیل عاملی، چهار عامل جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم‌صحبت و احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری را آشکار کرد. مقادیر اشتراک و بار عاملی گویه‌های مقیاس نشان داد که بار عاملی همه سؤالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۰ قرار داشته و دارای بار عاملی قابل قبولی بودند (موسوی و رحیمی

^۱. Gottman



نژاد، ۱۳۹۴). در پژوهش حاضر پایایی این آزمون نیز با استفاده از تحلیل آلفای کرون‌باخ برابر با ۰/۷۱ بدست آمد.

مقیاس ۱۲ آئمی سه صفت تاریک شخصیت: این مقیاس توسط جانسون و وبستر^۱ (۲۰۱۰) ساخته شده و شامل ۱۲ گویه است که سه صفت تاریک ماکیاول‌گرایی، سایکوپاتی و خودشیفتگی را می‌سنجد. آزمودنی‌ها به گویه‌های این آزمون در مقیاس لیکرت ۹ نقطه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۹ (کاملاً موافقم) پاسخ می‌دهند که نمره بالا نشان‌دهنده بیشتر بودن آن صفت در فرد است. هریک از خرده‌آزمون‌های این ابزار هم‌بستگی خوبی با پرسش‌نامه‌های خودشیفتگی، ماکیاول‌گرایی و مقیاس سایکوپاتی دارد و ضریب پایایی بازآزمایی آن ۰/۸۹ برای کل مقیاس، ۰/۸۶ برای ماکیاول‌گرایی، ۰/۷۶ برای سایکوپاتی و ۰/۸۷ برای خودشیفتگی گزارش شده است (جانسون و وبستر، ۲۰۱۰). سوالات ۱ تا ۴ این مقیاس، صفت ماکیاول‌گرا، سوالات ۵ تا ۸، صفت خودشیفتگی و سوالات ۹ تا ۱۲ نیز صفت سایکوپاتی را اندازه می‌گیرد. روایی پرسش‌نامه به وسیله تحقیقات قبلی و هم‌چنین نظر اساتید دانشگاهی مورد تأیید واقع شده و پایایی آن نیز به وسیله ضریب آلفای کرون‌باخ، ۰/۸۱ گزارش شده است (بشرپور و شفیع، ۱۳۹۴). در پژوهش حاضر پایایی آن نیز با استفاده از تحلیل آلفای کرون‌باخ برابر با ۰/۸۶ بدست آمد.

پرسش‌نامه عزت نفس جنسی زینا و اسپوارز: این پرسش‌نامه توسط زینا و اسپوارز^۲ (۱۹۹۶) ساخته شده و شامل ۸۱ گویه است که عکس‌العمل عاطفی زنان را نسبت به ارزیابی‌های ذهنی‌شان درباره افکار و احساسات و رفتارهای جنسی اندازه‌گیری می‌کند. این آزمون دارای ۵ زیر مقیاس مهارت و تجربه، جذابیت، کنترل، قضاوت اخلاقی و انطباق‌پذیری است. دامنه هم‌سانی درونی (آلفای کرون‌باخ) توسط سازندگان پرسش‌نامه از ۰/۸۵ تا ۰/۹۴ گزارش شد که حکایت از پایایی پرسش‌نامه دارد. آلفای کرون‌باخ زیر مقیاس جذابیت ۰/۹۴، کنترل ۰/۸۸، انطباق‌پذیری ۰/۸۵، قضاوت اخلاقی ۰/۸۵ و مهارت و تجربه ۰/۹۳ گزارش شده است. برای بررسی روایی سازه این آزمون، هم‌بستگی این پرسش‌نامه با مقیاس عزت نفس روزنبرگ محاسبه و مقدار آن برای جذابیت ۰/۵۶، کنترل ۰/۴۵، انطباق‌پذیری ۰/۴۵، قضاوت اخلاقی ۰/۳۸، مهارت و تجربه ۰/۴۴ و برای نمره کل ۰/۵۷ گزارش شد (اکبری، لطفی‌کاشانی و وزیری، ۱۳۹۶). در پژوهش حاضر پایایی آن نیز با استفاده از تحلیل آلفای کرون‌باخ برابر با ۰/۹۵ بدست آمد.

روش جمع‌آوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌های این مطالعه بعد از اخذ مجوز از دانشگاه محقق اردبیلی و هماهنگی‌های لازم با فرمانداری شهر اردبیل، از بین محلات شهر اردبیل تعداد ۳ محله به تصادف انتخاب شد و بعد از مراجعه

^۱. Jonason & Webster

^۲. Zeanah & Schwarz

به محلات انتخابی به خانه‌های افراد مراجعه و بعد از معرفی خود و توضیح اهداف مطالعه از زنان خانواده‌ها درخواست شد که به ابزارهای مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۲)، مقیاس سنجش صفات تاریک شخصیت جانسون و ویستر (۲۰۱۰) و پرسش‌نامه عزت نفس جنسی زینا و اسچوارز (۱۹۹۶) پاسخ دهند. داشتن سن بین ۲۰ تا ۴۵ سال، تحصیلات حداقل سیکل و زندگی مشترک با همسر و عدم هرگونه اقدام برای طلاق آشکار معیارهای ورود آزمودنی‌ها به مطالعه حاضر بود. قبل از توزیع پرسش‌نامه از شرکت‌کنندگان رضایت کتبی برای شرکت در پژوهش کسب شد و به آن‌ها اطمینان داده شد که این اطلاعات بدون نام و به صورت محرمانه باقی خواهند ماند و به صورت گروهی تجزیه و تحلیل خواهد شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش توصیفی از میانگین، انحراف معیار، واریانس، آزمون کلموگروف اسمیرنوف و در بخش استنباطی از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS^{۲۳} و Lisrel^{۸٫۸} استفاده شد.

یافته‌ها

تعداد ۱۵۰ آزمودنی با میانگین (انحراف معیار) سنی ۳۳/۱۵ (±۴/۸۷) در این مطالعه شرکت داشتند که تعداد ۸۲ نفر (۵۴/۶۷ درصد) آن‌ها دارای مدرک کارشناسی، تعداد ۴۵ نفر (۳۰ درصد) آن‌ها دارای مدرک دیپلم و پایین‌تر و ۲۳ نفر (۱۵/۳۳ درصد) دارای تحصیلات بالاتر از کارشناسی بودند. تعداد ۷۱ نفر (۴۷/۳۳ درصد) دارای سابقه تأهل ۵ تا ۱۰ سال، ۶۴ نفر (۴۲/۶۶ درصد) دارای حداقل یک فرزند و ۱۰۴ نفر (۶۹/۳۳ درصد) دارای وضعیت اقتصادی متوسط بودند.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف معیار	Kolmogorov-Smirnov Z	P
مکياول‌گرایی	۱۵۰	۴	۲۰	۱۰/۷۲	۳/۱۷	۰/۰۷	۰/۰۵۳
خودشیفتگی	۱۵۰	۴	۲۳	۱۲/۲۴	۴/۳۰	۰/۰۷۳	۰/۰۶۳
سایکوپاتی	۱۵۰	۴	۲۲	۱۲/۲۰	۳/۷۹	۰/۰۷۱	۰/۰۶۱
عزت نفس جنسی	۱۵۰	۱۱۱	۳۴۶	۲۳۸/۴۹	۴۵/۳۹	۰/۰۶۵	۰/۲۰۰
مهارت و تجربه	۱۵۰	۲۷	۷۲	۵۲/۱۶	۱۰/۲۶	۰/۰۶۷	۰/۲۰۰
جذابیت	۱۵۰	۲۲	۷۴	۴۹/۵۱	۹/۲۶	۰/۰۶۸	۰/۰۸۸
کنترل	۱۵۰	۲۳	۷۸	۴۸/۰۹	۹/۶۰	۰/۰۷۲	۰/۰۵۲
قضاوت اخلاقی	۱۵۰	۲۰	۶۵	۴۳/۸۹	۷/۹۷	۰/۰۷۲	۰/۰۵۶
انطباق‌پذیری	۱۵۰	۱۹	۵۹	۴۰/۷۲	۸/۴۱	۰/۰۶۴	۰/۲۰۰
طلاق عاطفی	۱۵۰	۲	۱۹	۱۰/۸۳	۴/۰۶	۰/۰۷۲	۰/۰۵۵

جدول ۱ آماره‌های توصیفی حداقل نمره، حداکثر نمره میانگین، انحراف معیار هر یک از متغیرهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد. مطابق این جدول، نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف نیز نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهش از توزیع نرمال پیروی می‌کنند ($p < ۰/۰۵$).

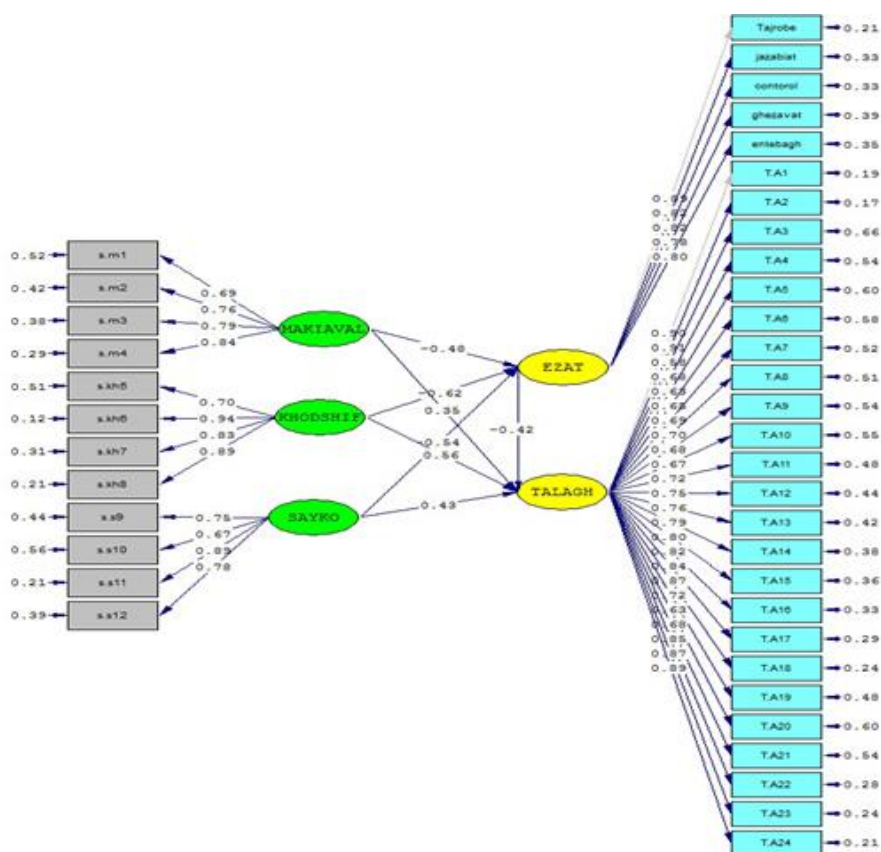


در این قسمت از پژوهش، قبل از بررسی فرضیه‌های پژوهش با استفاده از دو شاخص پایایی مرکب (CR) و میانگین واریانس استخراج شده (AVE) به بررسی پایایی و روایی ابزار اندازه‌گیری پرداخته می‌شود.

جدول ۲. مقادیر ضرایب پایایی مرکب و میانگین واریانس استخراج شده

متغیر	CR	AVE
ماکیاول‌گرایی	۰/۸۵۴	۰/۵۹۶
خودشیفتگی	۰/۹۰۸	۰/۷۱۳
سایکوپاتی	۰/۸۵۷	۰/۶۰۳
عزت نفس جنسی	۰/۹۹۱	۰/۵۸۵
طلاق عاطفی	۰/۹۷۰	۰/۵۷۷

جدول ۲، مقادیر پایایی مرکب و میانگین واریانس استخراج شده را نشان می‌دهد و همان‌طور که مشاهده می‌گردد مقدار CR برای تمامی مقادیر بالای ۰/۷ می‌باشد که نشان می‌دهد ابزار از پایایی ترکیبی خوبی برخوردار است. همچنین کلیه مقادیر AVE برای تمام متغیرهای تحقیق بزرگتر از ۰/۵ می‌باشد. با توجه به مقادیر نشان داد شده می‌توان گفت که مدل از روایی همگرای مطلوبی برخوردار است.



نمودار ۱. آزمون مدل تحقیق (در حالت استاندارد)

در ادامه پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری به بررسی اثر مستقیم و غیر مستقیم صفات تاریک شخصیت بر طلاق عاطفی با میانجی‌گری عزت نفس جنسی پرداخته شد که نمودار بالا نمودار اثرات مستقیم و غیرمستقیم صفات تاریک شخصیت با میانجی‌گری عزت نفس جنسی بر طلاق عاطفی زنان را نشان می‌دهد.

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی مدل تحقیق

نام شاخص	مقدار	بازه قابل قبول	نتیجه
نسبت کای اسکوتر بر درجه آزادی	۲/۷۶	کمتر از ۳	قابل قبول
شاخص ریشه میانگین مربعات خطا (RMSEA)	۰/۰۷۵	خوب: کمتر از ۰/۰۸ متوسط: ۰/۰۸ تا ۰/۱	متوسط
شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۹۱	بیشتر از ۰/۹۰	قابل قبول
شاخص نیکویی برازش (FGD)	۰/۹۲	بیشتر از ۰/۹۰	قابل قبول
شاخص نیکویی برازش اصلاح‌شده (AGFI)	۰/۸۶	بیشتر از ۰/۸۰	قابل قبول

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که مدل معادلات ساختاری مورد آزمون از نظر شاخص‌های معنی‌داری و برازش مورد تأیید می‌باشد.

جدول ۴. نتایج مربوط به اثرات مستقیم متغیرها

متغیرها	ضرایب مسیر	مقدار T	خطای استاندارد	معنی‌دار
ماکیاول‌گرایی ← عزت نفس جنسی	-۰/۴۸	-۵/۳۲	۰/۰۷۴	معنی‌دار
ماکیاول‌گرایی ← طلاق عاطفی	۰/۳۵	۳/۴۲	۰/۰۹۶	معنی‌دار
خودشیفتگی ← عزت نفس جنسی	-۰/۶۲	-۷/۱۵	۰/۰۵۲	معنی‌دار
خودشیفتگی ← طلاق عاطفی	۰/۵۶	۶/۲۶	۰/۰۶۴	معنی‌دار
سایکوپاتی ← عزت نفس جنسی	-۰/۵۴	-۶/۰۸	۰/۰۶۹	معنی‌دار
سایکوپاتی ← طلاق عاطفی	۰/۴۳	۴/۷۵	۰/۰۷۹	معنی‌دار
عزت نفس جنسی ← طلاق عاطفی	-۰/۴۲	-۴/۶۶	۰/۰۸۱	معنی‌دار

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که اثر مستقیم سه صفت تاریک ماکیاول‌گرایی، سایکوپاتی و خودشیفتگی بر عزت نفس جنسی، معکوس و معنی‌دار است. اثر سه صفت تاریک ماکیاول‌گرایی، سایکوپاتی و خودشیفتگی بر طلاق عاطفی مثبت و معنی‌دار است. اثر مستقیم متغیر عزت نفس جنسی بر طلاق عاطفی نیز به صورت معکوس و معنی‌دار است. جهت بررسی اثر غیرمستقیم صفات تاریک شخصیت بر طلاق عاطفی با میانجی‌گری عزت نفس جنسی در این پژوهش از آزمون سوبل استفاده شده است. آزمون سوبل یکی از رویکردهای پرکاربرد در قبول یا رد فرضیات مربوط به نقش میانجی یک متغیر می‌باشد. مجموع نتایج نشان می‌دهد که مقدار آماره تی سوبل برای نقش میانجی عزت نفس جنسی در رابطه صفات تاریک شخصیت بر طلاق عاطفی معنی‌دار است، چون خارج از بازه (۱/۹۶ & -۱/۹۶) است و لذا میانجی‌گری عزت نفس جنسی پذیرفته می‌شود.



برای تعیین شدت اثر غیرمستقیم از طریق میانجی از آماره‌ای به نام VAF^{26} استفاده می‌شود که مقداری بین ۰ تا ۱ را اختیار می‌کند؛ و هر چه این مقدار به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان از قوی‌تر بودن تأثیر میانجی دارد. در واقع این مقدار اثر غیرمستقیم به اثر کل را می‌سنجد.

جدول ۵. نتایج تحلیل اثر غیر مستقیم صفات تاریک شخصیت بر طلاق عاطفی

نتیجه آزمون	آماره VAF	ضریب مسیر استاندارد	T-sobel	طلاق عاطفی	فرضیه پژوهش
تأیید	۰/۳۶۵	۰/۲۰	۴/۰۷	← طلاق عاطفی	عزت نفس جنسی ← ماکیاول‌گرایی
تأیید	۰/۳۱۷	۰/۲۶	۵/۳۳	← طلاق عاطفی	عزت نفس جنسی ← خودشیفتگی
تأیید	۰/۳۴۵	۰/۲۳	۴/۴۷	← طلاق عاطفی	عزت نفس جنسی ← سایکوپاتی

با توجه به میزان آماره تی غیرمستقیم (تی سوبل) بین متغیرهای صفات تاریک شخصیت و طلاق عاطفی که خارج از بازه ($1/96$ & $-1/96$) است؛ لذا فرضیه اثر غیر مستقیم صفات تاریک شخصیت با میانجی‌گری عزت نفس جنسی بر روی طلاق عاطفی، پذیرفته می‌شود. با توجه به میزان به‌دست‌آمده برای آماره VAF مشاهده می‌شود که ۳۶/۵ درصد از تأثیر ماکیاول‌گرایی بر طلاق عاطفی، ۳۱/۷ درصد از تأثیر خودشیفتگی بر طلاق عاطفی و ۳۴/۵ درصد از تأثیر سایکوپاتی بر طلاق عاطفی از طریق عزت نفس جنسی می‌تواند تبیین گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی عزت نفس جنسی در رابطه بین صفات تاریک شخصیت و طلاق عاطفی در زنان متأهل انجام شد. نتایج این مطالعه نشان داد که صفات تاریک ماکیاول‌گرایی، خودشیفتگی و سایکوپاتی بر طلاق عاطفی اثر مستقیمی دارند. این نتایج با نتایج مطالعات علوی و همکاران (۲۰۱۸)، لاونر و همکاران (۲۰۱۶)، اویزال (۲۰۱۶)، اینانسی و همکاران (۲۰۱۶)، هوران و همکاران (۲۰۱۵)، پورمحسنی و همکاران (۱۳۹۸) و بشرپور و میری (۱۳۹۷) هم‌سو می‌باشد. طبق پژوهش پورمحسنی و همکاران (۱۳۹۸) در زنان، بین ابعاد تاریک شخصیتی ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی و دل‌زدگی زناشویی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. از دیدگاه تکاملی، نظریه تاریخچه زندگی^۱ چهارچوب تحلیلی ارزشمندی برای اثرات صفات تاریک شخصیت بر کیفیت زندگی ارائه می‌کند. طبق این نظریه، صفات تاریک شخصیت، فرد را به اتخاذ راهبرد تاریخچه زندگی سریع^۲ متمایل می‌کند و باعث می‌شود که فرد، جهت‌گیری زندگی زناشویی کوتاه‌مدتی را از خود نشان دهد (کولادیک و اتکینسون^۳، ۲۰۱۶). بر عکس،

1. Life history theory

2. Fast life history strategy

3. Koladich, & atkinson

راهبرد تاریخچه زندگی کند^۱ که با جهت‌گیری زندگی زناشویی بلندمدت همراه است؛ برای افراد دارای سطوح بالای صفات تاریک شخصیت که با همدلی پایین، نارسائی‌های هیجانی، فریب‌کاری و خودمحوری مشخص می‌شوند جذابیت کمتری دارد، بنابراین می‌توان گفت که افراد دارای صفات تاریک شخصیت با داشتن راهبرد تاریخچه زندگی سریع تعهد کمتری به روابط زناشویی بلندمدت داشته و حتی در صورت زندگی مشترک طلاق عاطفی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

کمپل^۲ (۲۰۰۵) نیز استدلال کرد شرکای خودشیفته احتمالاً رضایت خود از رابطه را در ابتدا بالا نشان می‌دهند، اما بعدها رضایت کمتری را گزارش می‌کنند. افراد ماکیاوول‌گرا با نگرش‌های بدگمانی و بی‌اعتمادی و فریب‌کاری مشخص می‌شوند، این افراد حتی در موقعیت‌های هیجانی کاملاً خونسرد و بی‌احساس هستند و تحت تأثیر برانگیختگی‌های دیگران قرار نمی‌گیرند (روتمن و کلار^۳، ۲۰۱۲)؛ در نتیجه با تحت شعاع قرار گرفتن رابطه زناشویی با این ویژگی‌ها موجبات طلاق عاطفی را فراهم می‌کنند. افراد با صفت شخصیتی خودشیفته با همدلی پایین در روابط مشخص می‌شوند و با محوریت قرار دادن خود و توجه کردن به نیازهای خود به تنهایی در همه حیطه‌های زندگی مشترک از جمله روابط جنسی موجب اختلافات زناشویی می‌شود. افراد سایکوپات نیز با ویژگی‌هایی از قبیل عدم تعهد، گرایش به خیانت، برقراری روابط کوتاه، فقدان صداقت و راست‌گویی، تکانش‌گری در روابط و ترجیح پاداش‌های فوری و به خصوص عدم مسئولیت‌پذیری در مقابل همسر ممکن است نتوانند روابط عاطفی مناسبی با شریک زندگی خود برقرار کرده و باعث افزایش طلاق عاطفی شوند.

نتایج این مطالعه هم‌چنین نشان داد که عزت نفس جنسی اثر معکوسی بر طلاق عاطفی زنان دارد. این نتایج با یافته‌های ابراهیم‌خانی و همکاران (۲۰۱۹)، سیرینلی اوغلو و همکاران (۲۰۱۷)، توکلی‌زاده و راستگونی‌زاد (۲۰۱۶)، اعیادی و همکاران (۱۳۹۶)، کرمی و همکاران (۱۳۹۶) هم‌سو بود. نتایج پژوهش زربخش و همکاران (۲۰۱۳) نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین مؤلفه‌های عزت نفس جنسی یعنی مهارت، جذابیت، کنترل، قضاوت اخلاقی با رضایت زناشویی وجود دارد. در واقع افراد دارای عزت نفس جنسی پایین توانایی خود را برای تمایلات جنسی و زناشویی سرکوب می‌کنند. عزت نفس و نگرش مثبت با رضایت جنسی بالا و با افزایش روابط جنسی موجب می‌شود ابراز عشق و سازگاری زناشویی بیشتر شود (لیت‌زینگر و گردان^۴، ۲۰۰۵). از آنجایی که عزت نفس جنسی در توانایی فرد برای برقراری رابطه نزدیک با همسر و لذت بردن از روابط جنسی نقش زیادی دارد، زنانی که خود را منفی ارزیابی می‌کنند، در روابط نزدیک خود با جنس مخالف از اضطراب بیشتری رنج می‌برند و این نگرانی و اضطراب در روابط زوجین

1. Slow life history strategy

2. Campbell

3. Rauthmann & Kolar

4. Litzinger & Gordon



خود را به گونه‌ای مخرب نشان می‌دهد. افرادی که عزت‌نفس جنسی بالایی دارند، خود و توانایی‌های خود را در زمینه برقراری رابطه جنسی باور دارند، افراد شادتری هستند و در رابطه زناشویی خود موفق‌ترند. نتایج این مطالعه همچنین نشان داد که عزت‌نفس جنسی می‌تواند رابطه بین طلاق عاطفی و صفات تاریک شخصیت را میانجی‌گری کند. این نتایج بیانگر این است که صفات تاریک شخصیت با اثر منفی بر عزت‌نفس جنسی می‌توانند بر طلاق عاطفی اثرگذار باشند. نتایج این قسمت از پژوهش با نتایج فیروزی و همکاران (۲۰۱۹)، تقی‌زاده و کلهوری (۲۰۱۵)، شجاعی و همکاران (۱۳۹۶)، رضوانی‌زاده و اسلانی‌کتولی (۱۳۹۵) به طور غیرمستقیم هم‌سو بود. طبق پژوهش رضوانی‌زاده و اسلانی‌کتولی (۱۳۹۶) سبک‌های دل‌بستگی ناایمن و عزت‌نفس آسیب‌دیده و پایین و هم‌چنین خودشیفتگی از عواملی هستند که می‌توانند گرایش افراد به روابط فرازناشویی را پیش‌بینی نمایند. افراد خودشیفته به این خاطر که خود را قربانیان جنسی می‌دانند، به احتمال زیاد در روابط عاطفی با همسر فریب‌کاری می‌کنند (کارداکنز، ۲۰۰۹). برای تبیین یافته‌های به دست آمده می‌توان گفت افراد با صفات تاریک شخصیت (خودشیفته، ماکیاوول‌گرایی و سایکوپاتی)، دارای عزت‌نفس شکننده و آسیب‌پذیر هستند و افراد دارای سطوح بالای صفات تاریک سعی می‌کنند در ظاهر این عزت‌نفس خود را مخفی‌تر نشان دهند ولی این عزت‌نفس واقعی پایین باعث می‌شود که در روابط زناشویی به میزان کمتری احساس ایمنی داشته و به بقای آن اعتقاد کمتری داشته باشند و این عوامل می‌تواند زندگی آنها به سمت طلاق عاطفی و سردی روابط هدایت کند.

به طورکلی نتایج مطالعه حاضر نشان داد که صفات تاریک خودشیفتگی، ماکیاوول‌گرایی و سایکوپاتی با طلاق عاطفی رابطه مثبت ولی عزت‌نفس جنسی با طلاق عاطفی رابطه منفی دارد. نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نیز نشان داد که صفات تاریک شخصیت علاوه بر اثرات مستقیم بر طلاق عاطفی زنان می‌تواند با تأثیر بر عزت‌نفس جنسی اثر غیرمستقیمی بر آن داشته باشد. استفاده از ابزارهای خود گزارشی برای جمع‌آوری داده‌ها و ناتوانی در کنترل شدت طلاق عاطفی و کیفیت زندگی زناشویی آزمودنی‌ها مهم‌ترین محدودیت مطالعه حاضر بود. هم‌چنین این مطالعه فقط بر روی زنان انجام گرفت که تعمیم نتایج به مردان را دشوار می‌سازد. با توجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش و پی‌بردن به اهمیت طلاق عاطفی در جهت افزایش آگاهی زنان برای پیشگیری از فروپاشی نهاد خانواده با برگزاری کارگاه‌های آموزشی و ارائه خدمات حمایتی از خانواده‌ها می‌توان گام‌های مؤثری در جهت کاهش طلاق عاطفی برداشت. نتایج مطالعه حاضر اهمیت مداخلات هدف‌مند معطوف به تغییر یا تعدیل صفات تاریک شخصیت و تقویت عزت‌نفس جنسی برای پیشگیری یا کاهش طلاق عاطفی را خاطر نشان می‌کند.

ملاحظات اخلاقی

این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی شامل ۱۳، ۱۴، و ۲ (منافع حاصل از یافته‌ها در جهت پیشرفت دانش بشری)، کد ۲۰ (هماهنگی پژوهش با موازین دینی و فرهنگی) و کدهای ۱، ۳، و ۲۴ (رضایت آزمودنی‌ها و نماینده قانونی او) در پژوهش حاضر رعایت شده است.

حمایت مالی: این تحقیق هیچ‌گونه کمک مالی خاصی از سوی سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های دولتی، تجاری و یا سایر نهادها دریافت نکرده است.

سهم نویسندگان: نوشتن پیش‌نویس اصلی مقاله، بررسی و ویرایش: سجاد بشرپور؛ جمع‌آوری داده‌ها و روش تحقیق: مهران فریور؛ تحلیل داده‌ها و نگارش بحث و نتیجه‌گیری: متینه عبادی

تضاد منافع: بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

تشکر و قدردانی: نویسندگان از همه شرکت‌کنندگان در این مطالعه، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

منابع فارسی

- اعیادی، نادر؛ رسولی، محسن و نظری، علی (۱۳۹۶). بررسی نقش واسطه‌ای عزت نفس در رابطه بین کژکاری جنسی با دلزدگی زناشویی مردان وابسته به مواد افیونی. *مجله سلامت و مراقبت*، ۱۹ (۲)، ۱۲۹-۱۳۹.
- ([لینک](#))
- اکبری، محبوبه؛ لطفی‌کاشانی، فرح و وزیری، شهرام (۱۳۹۶). اثربخشی روان‌درمانی چهار عاملی بر افزایش عزت نفس جنسی زنان مبتلا به سرطان پستان. *فصلنامه بیماری‌های پستان ایران*، ۱۰ (۱)، ۴۸-۶۰. ([لینک](#))
- بشرپور، سجاد و میری، میرنادر (۱۳۹۷). نقش واسطه‌ای بی‌اشتیافی اخلاقی در رابطه بین صفات تاریک شخصیت و استعداد خیانت زناشویی. *مجله روانشناسی*، ۲۲ (۳)، ۲۷۱-۲۸۶. ([لینک](#))
- بشرپور، سجاد. (۱۳۹۴). صفات شخصیت: نظریه و آزمون، تهران: ساوالان. ([لینک](#))
- بشرپور، سجاد و شفیعی، معصومه (۱۳۹۴). ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه‌ی فارسی فرم کوتاه مقیاس سه صفت تاریک شخصیت در دانشجویان. *پژوهش در سلامت روانشناختی*، ۱۹ (۱)، ۱-۱۱. ([لینک](#))
- پروین، ستار؛ داودی، مریم و محمدی، فریبرز (۱۳۹۰). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. *شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۴ (۵۶)، ۱۲۰-۱۵۳. ([لینک](#))
- پورمحسنی کلوری، فرشته؛ ظهیری، نگار؛ عطادخت، اکبر و مولائی مهری (۱۳۹۸). نقش ابعاد تاریک شخصیت، تمایز یافتگی و نقش‌های جنسیتی در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۶ (۲)، ۴۳-۵۶.
- ([لینک](#))
- چراغیان، حدیث؛ حسینیان، سیمین؛ حیدری، ناصر و زارعی توپخانه، محمد (۱۳۹۵). رابطه خود-دلسوزی و سلامت روان با نقش میانجی عزت نفس و تصویر بدنی در دانشجویان دختر. *مطالعات زن و خانواده*، ۴ (۲)، ۳۳-۵۶. ([لینک](#))
- حسینائی، علی و کاویانی، محمد (۱۳۹۸). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک‌های تصمیم‌گیری و ساختار قدرت در خانواده در زنان شاغل. *مطالعات زن و خانواده*، ۷ (۳)، ۱۲۹-۱۵۱. ([لینک](#))



دهقانی‌ششده، زهرا و یوسفی، زهرا (۱۳۹۸). مدل‌سازی مدل‌یابی معادلات ساختاری میل به طلاق براساس متغیرهای سیستمی (مثلث‌سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای روانشناختی (توانفق‌پذیری و شیوه‌های کنترل) و متغیرهای اجتماعی (نحوه‌گذراندن اوقات فراغت) مادران شهر اصفهان. خانواده‌پژوهی، ۱۵(۵۷)، ۱۷۱-۱۵۵. [\(لینک\)](#)

رشید، خسرو؛ حسنونند، فضل‌الله؛ نبی‌زاده، صفدر و رشتی، عابده (۱۳۹۸). بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان. مطالعات زن و خانواده، ۱۷(۱)، ۱۱۷-۱۳۷. [\(لینک\)](#)

رضوانی‌زاده، اکرم و اسلانی‌کتولی، انیسه (۱۳۹۵). پیش‌بینی روابط زناشویی از روی سبک‌های دلبستگی، عزت نفس و میزان خودشیفتگی در بین دانشجویان متأهل. پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۲(۲)، ۳۶-۴۵. [\(لینک\)](#)

شجاعی، سامره؛ صادقی، منصوره و مقصودلو، ملیحه (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین خودشیفتگی با عزت نفس و رضایت شغلی با توجه به نقش میانجی رفتار شهروندی کارکنان در دانشگاه گلستان. نوآوری‌های مدیریت آموزشی، ۱۲(۴)، ۱۰۴-۱۲۱. [\(لینک\)](#)

کریمی، جهانگیر؛ شلانی، بیتا و هویزی، ندا (۱۳۹۶). همبستگی عزت‌نفس جنسی و اختلال در عملکرد جنسی با رضایت زناشویی در پرستاران بیمارستان‌های شهر کرمانشاه. مجله دانشگاه علوم پزشکی قم، ۱۱(۹)، ۸۶-۹۳. [\(لینک\)](#)

موسوی، سیده فاطمه و رحیمی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). مقایسه منزلت‌های هویت بین‌فردی زنان و مردان متأهل با توجه به وضعیت طلاق عاطفی. پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، ۱۱(۱)، ۱۱-۲۴. [\(لینک\)](#)

References

- Adedeji, J.O., & Oyewole, S.O. (2012). Effects of sexual self-assertiveness and sexual self-esteem on sexual self disclosure among heterosexual adolescents in Nigeria. *Elixir Social Sciences*, 47, 8817-8820. [\[link\]](#)
- Akbari, M., Lotfi Kashani, F., & Vaziri, S. (2017). The Efficacy of Four-factor Psychotherapy on Increasing Sexual Self-esteem in Breast Cancer Survivors. *Iranian Journal Diseases Breasts*, 10 (1), 48-60. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Alavi, M., Kye Mei, T., & Mehrinezhad, S. A. (2018). The Dark Triad of personality and infidelity intentions: The moderating role of relationship experience. *Journal of Personality and Individual Differences*, 128, 49-54. [\[link\]](#)
- Ayadi, N., Rasouli, M., & Nazari, A. (2017). Investigating of the Mediating Role of Self-Esteem in the Relationship between Sexual Dysfunction and Marital Burnout in Opium Dependent Males. *Journal of Health and Care*, 19 (2), 129-139. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Basharpour, S., & Miri, M.N. (2018). Mediating Effect of Moral Disengagement on the Relationship between Dark Traits of Personality and Infidelity Tendency. *Journal of Psychology*, 22, 271-286. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Basharpour, S., & shafie, M. (2015). Psychometric properties of Persian version of short form scale of Dark Triad personality traits in university students. *Journal of Research in Psychological Health*, 9 (1), 1-1. (Text in Persian). [\[link\]](#)

- Basharpour, S. (2015), Personality Traits: Theory and Test, Tehran: Savalan. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Beth, A.V., Julien, B., Anthony, F.B., & Michael, C.A. (2010), Psychopathy, sexual behavior and self-esteem, it's different for girls. *Journal personality and individual differences*, 48(7), 833-838. [\[link\]](#)
- Campbell, W. K. (2005). When you love a man who loves himself: How to deal with a one-way relationship. Chicago, IL: Sourcebooks Casablanca. [\[link\]](#)
- Cheraghian, H., Zareei Toopkhaneh, M., Heidari, N., & Hoseininan, S. (2016). The relationship between self-compassion and mental health with mediating role of self-esteem and body image in female students. *Woman and Family Studies*, 4(2), 33-56. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Cirhinlioglu, F. G., Tepe, Y. K., & Cirhinlioglu, Z. (2017). Psychological distress, self esteem and emotional dependency of married individuals as predictors of marital adjustment. *Procedia Computer Science*, 120, 164-171. [\[link\]](#)
- DeFrain, J., & Asay, S. M. (2007). Strong Families around the World. *Marriage & Family Review*, 41(1-2), 1-10. [\[link\]](#)
- Dehghani Sheshdeh, Z., & Yousefi, Z. (2019). The Structural Equation Modeling of Desire to Divorce based on System, Psychological and Social Variables among High School Students' Mothers in Isfahan. *Journal of Family Research*, 15(1), 155-171. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Ebrahimkhani, S., Nouri, R., & Azizi, M. (2019). The Impact of Sexual Esteem, Sexual Consciousness and Sexual Satisfaction on Marital Satisfaction. *World Family Medicine*, 17(2), 29-39. [\[link\]](#)
- Firoozi, M., Azmoude, E., & Asgharipoor, N. (2016). The relationship between personality traits and sexual self-esteem and its components. *Iranian Journal Nursing Midwifery Research*, 21, 225-231. [\[link\]](#)
- Fox, J., & Rooney, M. C. (2015). The Dark Triad and trait self-objectification as predictors of men's use and self-presentation behaviors on social networking sites. *Personality and Individual Differences*, 76, 161-165. [\[link\]](#)
- George, F.R., & Short, D. (2018). The Cognitive Neuroscience of Narcissism. *Journal of Brain, Behaviour and Cognitive Sciences*, 1(1), 1-9. [\[link\]](#)
- Gottman, J. M. (1993). A Theory of Marital Dissolution and Stability. *Journal of Family Psychology*, 7(1), 57-75. [\[link\]](#)
- Hodson, G., Hogg, S. M., & MacInnis, C. C. (2009). The role of "dark personalities"(narcissism, Machiavellianism, psychopathy), Big Five personality factors, and ideology in explaining prejudice. *Journal of Research in Personality*, 43(4), 686-690. [\[link\]](#)
- Horan, S. M., Guinn, T. D., & Banghart, S. (2015). Understanding relationships among the dark triad personality profile and romantic partners' conflict communication. *Communication Quarterly*, 63(2), 156-170. [\[link\]](#)
- Hosseinaei, A., Kaviani, M. (2019). Predicting emotional divorce based on decision- making styles and power structure of the family among employed women. *Woman and Family Studies*, 7(3), 129-151. (Text in Persian). [\[link\]](#)
- Inancsi, T. Lang, A. & Bereczkei, T. (2016). A darker shade of love: Machiavellianism and positive assortative mating based on romantic ideals. *Europe's Journal of Psychology*, 12(1), 137-152. [\[link\]](#)



- John, N. A., Seme, A., Roro, M. A., & Tsui, A. O. (2016). Understanding the meaning of marital relationship quality among couples in peri-urban Ethiopia. *Culture, Health & Sexuality*, 19(2), 267–278. [[link](#)]
- Jonason, P. K., Webster, G. D. (2010). The dirty dozen: A concise measure of the dark triad. *Psychological Assessment*, 22(2), 420-432. [[link](#)]
- Jonason, P. K., & Krause, L. (2013). The emotional deficits associated with the Dark Triad traits: Cognitive empathy, affective empathy, and alexithymia. *Personality and Individual Differences*, 55(5), 532-537. [[link](#)]
- Kanter, J. B., Proulx, C. M., & Monk, J. K. (2019). Accounting for Divorce in Marital Research: An Application to Growth Mixture Modeling. *Journal of Marriage and Family*, 81(2), 520-530. [[link](#)]
- Karami, J., Shalani, B. & Hoveyzi, N. (2017). Relationship between Sexual Self-Esteem and Sexual Dysfunction with Marital Satisfaction in Nurses Hospitals Kermanshah City (Iran). *Qom University of Medical Sciences Journal*, 11(9), 93-86. (Text in Persian). [[link](#)]
- Kardatzke, K. N. (2009). *Perceived stress, adult attachment, dyadic coping, and marital satisfaction of counseling graduate students*. The University of North Carolina at Greensboro. [[link](#)]
- Koladich, S. J., & Atkinson, B. E. (2016). The dark triad and relationship preferences: A replication and extension. *Personality and Individual Differences*, 94, 253-255. [[link](#)]
- Lavner, J. A., Lamkin, J., Miller, J. D., Campbell, W. K., & Karney, B. R. (2016). Narcissism and newlywed marriage: Partner characteristics and marital trajectories. *Personality Disorders: Theory, Research, and Treatment*, 7(2), 169–179. [[link](#)]
- Litzinger, S., & Gordon, K.C. (2005). Exploring Relationships Among Communication, Sexual Satisfaction, and Marital Satisfaction. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 31(5), 409–424. doi:10.1080/00926230591006719. [[link](#)]
- Mousavi, S., & Rahiminezhad, A. (2015). The comparison of inter personal identity statuses in married people with regard to emotional divorce. *Journal of Applied Psychology Research*, 6(1), 11-23. (Text in Persian). [[link](#)]
- Parvin, S., davoodi, M., & mohamadi, F. (2012). Sociological factors influencing emotional divorce in Tehran. *Women's Strategic Studies*, 14(56), 119-153. (Text in Persian). [[link](#)]
- Pourmohseni Kolouri, F., Zohri, N., Atadokht, A., & Mowlaie, M. The role of dark personality dimensions, self-differentiation and gender roles in predicting marital burnout. *Journal of Family Psychology*, 6 (2), 43-56. (Text in Persian). [[link](#)]
- Rashid, K., Hasanvand, F., Nabizadeh, S., Rashti, A. (2019). Investigating the Effective External Factors on Emotional Divorce among Women. *Woman and Family Studies*, 7(1), 117-137. (Text in Persian). [[link](#)]
- Rauthmann, J. F., & Kolar, G. P. (2012). How “dark” are the Dark Triad traits? Examining the perceived darkness of narcissism, Machiavellianism, and psychopathy. *Personality and Individual Differences*, 53 (7), 884-889. [[link](#)]
- Rezvanizadeh, A., & Aslani Katoli, E. (2016). Predicting Marital Counseling from a Pleasant Lifestyle, Self-Steem and Narcissism among Married University.

- Journal of Modern Counseling in Care Sciences*, 1(2), 36-45. (Text in Persian). [[link](#)]
- Sedikides, C., Rudich, E. A., Gregg, A. P., Kumashiro, M., & Rusbult, C. (2004). Are normal narcissists psychologically healthy? Self-esteem matters. *Journal of personality and social psychology*, 87(3), 400. [[link](#)]
- Shojaei, S., Sadeghi, M., & Maghsoodlou, M. (2017). The Relationship among Narcissism, Self-esteem, and Job Satisfaction with Respect to the Mediating Role of Citizenship Behavior of of Golestan University Staff. *The Journal of Modern Thoughts in Education*, 12(4), 121-103. (Text in Persian). [[link](#)]
- Taghavizadeh, ME. & Kalhori, E. (2015). Relation between Self Esteem with Marital Satisfaction of Employed Women in Payam-e-Noor University. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6), 41-45. [[link](#)]
- Tavakolizadeh, J., & Rastgoo Nejad, F. (2016). Sexual Self- Esteem as a Predictor of Marital Satisfaction in Mothers with Normal or Mentally Retarded Children. *International Journal of Life Science & Pharma Research*, 1(8), 1-8. [[link](#)]
- Uysal, A. N. (2016). Predicting relationship satisfaction: Dark triad personality traits, love attitudes, attachment dimensions (Master's thesis, Doguş Universitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü). [[link](#)]
- Van Gasse, D., & Mortelmans, D. (2020). Reorganizing the Single-Parent Family System: Exploring the Process Perspective on Divorce. *Family Relations*, 69(5), 1100-1112. doi:10.1111/fare.12432. [[link](#)]
- Zarbaksh, M., Taghavi Dinani, P., & Rahmani, M. (2013). The relationship between sexual self-esteem and all its components with marital satisfaction in athletic women of Tehran. *European Online Journal of Natural and Social Sciences*, 2(2), 200- 206. [[link](#)]
- Zeanah, P., & Schwarz, J. C. (1996). Reliability and validity of the sexual self-esteem inventory for women. *Assessment*, 3(1), 1-15. [[link](#)]



Original Research

The Mediating Role of Self-Differentiation in the Relationship between Emotional Abuse and Co-Dependency in Married Female Students

Vafa Mostafa¹, Hadi Mirzapour², Hajar FalahZadeh³, Omid Hamidi^{*4}

¹. MA in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

². MA in Educational Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

³. Assistant Professor, Department of Clinical & Health Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

⁴. Ph.D. in counseling, counseling department, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Chamran university, Ahvaz, Iran. (*Corresponding Author*) o.hamidi@ymail.com

Background & Purpose

Emotional abuse involves behaviors that hurt the other person and ultimately destroy a person's sense of worth and personality (Wolford-Clevenger, Grigorian, Brem, Florimbio, Elmquist & Stuart, 2017). In this regard, one of the variables related to emotional harassment is the co-dependency (Knudson & Terrell, 2012). Co-dependency has mental, emotional, and spiritual dimensions that include learned behaviors, feelings, and beliefs, and result from over-focusing on the needs and behaviors of others. This dependence leads to ignoring one's needs and losing identity. (Bacon, McKay, Reynolds & McIntyre, 2020).

On the other hand, one of the variables related to the concepts of co-dependency and emotional abuse and can affect the type of relationship is self-differentiation (Chang, 2018) that is the ability to maintain one's "individuality" while being emotionally and intellectually relationship with family (Kerr and Bowen, 1988; cited in Meteyard, Andersen & Marx, 2012).

Research background suggests that self-differentiation is theoretically related to emotional abuse and co-dependency, but its moderating role on the two concepts is a research vacuum. Therefore, the present study seeks

to investigate the mediating role of self-differentiation in the relationship between co-dependency and emotional abuse.

Method

The present study was a descriptive correlational study. The statistical population includes all married female students at Shahid Beheshti University of Tehran in the year 1997-98. 250 married female students were selected by non-random sampling method.

Emotional abuse scale: This questionnaire was developed by Brahim (2008). This tool measures the four factors of verbal abuse-criticism, neglect - withdrawal, domination and social restrictions, which has 80 questions.

Holyoake codependency index: This questionnaire was developed by Dear and Robert (2000) and has 13 questions and three subscales of self-sacrifice, external focus, and reactivity.

Differentiation of self-questionnaire: This questionnaire was developed by Skowron (2000), which has 46 questions and includes 4 subscales of emotional reactivity, I-position, emotional control, and fusion.

Results

Analysis of the results showed that the indirect coefficients of codependency components (excluding the reactivity component) were significant on all components of emotional abuse (mediated by self-differentiation). These findings are shown in Table 1:

Table 1.

Indirect coefficients of codependency components

Mediator variable	Criterion variables	Statistic	Predictor variables		
			Self-sacrifice	External focus	Reactivity
Self-differentiation	Verbal Abuse	Coefficient	0.3	-0.46	0.09
		Error	-0.04	-0/05	-0/05
		t	8.13	9.39	1.82
	Neglect - Withdrawal	Coefficient	0.3	0.47	0.09
		Error	-0.04	-0.05	-0.05
		t	8.15	9.41	1.82
	Domination	Coefficient	0.3	0.47	0.09
		Error	-0.04	-0.05	-0.05
		t	8.16	9.43	1.82
	Social restrictions	Coefficient	0.28	0.44	0.09
		Error	-0.04	-0.05	-0.05
		t	8.01	9.2	1.81

Also, the coefficients of total effects of all components of codependency (excluding the reactivity component) on all components of



emotional abuse (mediated by self-differentiation) are significant. These findings are shown in Table 2:

Table 2.
Total effects of codependency components

	Criterion variables	Statistic	Predictor variables			
			Self-sacrifice	External focus	Reactivity	Self-differentiation
Mediator variable	Self-differentiation	Coefficient	-0.34	-0.54	-0.1	
		Error	-0.04	-0.05	-0.06	
	Verbal Abuse	Coefficient	0.3	0.46	0.09	-0.86
		Error	-0.04	-0.05	-0.05	-0.03
Criterion	Neglect - Withdrawal	Coefficient	0.3	0.47	0.09	-0.86
		Error	-0.04	-0.05	-0.05	-0.03
	Dominant	Coefficient	0.3	0.47	0.09	-0.87
		Error	-0.04	-0.05	-0.05	-0.03
	Social restrictions	Coefficient	0.28	0.44	1.09	-0.83
		Error	-0.04	-0.05	-0.05	-0.04
			8.55	10.05	1.82	-26.21
			8.13	9.39	1.82	-26.21
			8.15	9.41	1.82	-26.81
			8.16	9.43	1.82	-27.18
			8.01	9.2	1.81	-22.8

Conclusion

The results showed that there is a negative and significant relationship between all components of codependency and self-differentiation. One of the components of codependency is self-ignorance, in which a person devotes himself completely to others, even if he knows that the relationship may be harmful to him. This is contrary to the theory of self-differentiation, because one of the main dimensions of self-differentiation is the ability to distinguish between one's emotions and thoughts in relation to others. In such a way that the person maintains "I position" while communicating with his surroundings and communicates effectively with others while respecting himself. Data analysis showed a positive and significant relationship between all components of codependency with emotional abuse. It can be said that People in a state of codependency have less expression in different situations due to not paying attention to themselves. Because of these characteristics, they adhere to relationships that do not respect their rights. These people are abused during these relationships in various physical, sexual or psychological dimensions, and due to their

dependence on this relationship and lack of sufficient social skills, they are not able to end the relationship and are more exposed to emotional violence. The results also showed a two-way and inverse relationship between self-differentiation and components of emotional abuse. Differentiated individuals are able to distinguish between thoughts and feelings as well as between intimacy and independence. Because of this ability, these people behave maturely in different situations and if they engage in a relationship that may be emotionally abusive, they will defend themselves and not feel obligated to maintain that relationship. They defend themselves and do not consider themselves obliged to maintain this relationship. Finally, the results showed that the mediating role of self-differentiation was significant in the relationship between all components of codependency with all components of emotional abuse except the component of reactivity. Differentiated individuals, because of their ability to deal with things rationally and focus on their abilities and rights, can deal rationally in situations that may be emotionally abusing (such as married life). In fact, increasing the degree of self-differentiation from the negative effects of correlation neutralizes and reduces the vulnerability of the components of emotional abuse. According to the findings, family counselors and couple therapists can reduce their emotional abuse by increasing women's differentiation, changing women's attachment to responsibility, and mature behaviors.

Ethical Considerations

All participants in the study participated in the study by filling out a consent form, and the researchers assured them that the results of the research were confidential.

Funding: The study was conducted at the personal expense of researchers.

Authors' contribution: In conducting this research, the first author writing this article, the second author of data collection, the third author of monitoring the implementation of the research and reviewing the article and the fourth author participated in the statistical analysis and corresponding of this article.

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.





Acknowledgments: The authors would like to thank all the participants in this study.

References:

- Bacon, I., McKay, E., Reynolds, F., & McIntyre, A. (2020). The lived experience of codependency: An interpretative phenomenological analysis. *International Journal of Mental Health and Addiction, 18*(3), 754-771.
- Brahimi, N. (2008). *The investigating the effect of Glasser's selection and control training on emotional harassment of couples in Isfahan*. Master's thesis in Family Counseling. Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Isfahan (Text in Persian).
- Chang, S. H. (2018). Testing a model of codependency for college students in Taiwan based on Bowen's concept of differentiation. *International Journal of Psychology, 53*(2), 107-116.
- Dear, G. E., & Roberts, C. M. (2000). The Holyoake Codependency Index: Investigation of the factor structure and psychometric properties. *Psychological Reports, 87*(3), 991-1002.
- Knudson, T. M., & Terrell, H. K. (2012). Codependency, perceived interparental conflict, and substance abuse in the family of origin. *The American Journal of Family Therapy, 40*(3), 245-257.
- Meteyard, J. D., Andersen, K. L., & Marx, E. (2012). Exploring the relationship between differentiation of self and religious questing in students from two faith-based colleges. *Pastoral Psychology, 61*(3), 333-342.
- Skowron, E. A. (2000). The role of differentiation of self in marital adjustment. *Journal of Counseling Psychology, 47*(2), 229-241.
- Wolford-Clevenger, C., Grigorian, H., Brem, M., Florimbio, A., Elmquist, J., & Stuart, G. L. (2017). Associations of emotional abuse types with suicide ideation among dating couples. *Journal of aggression, maltreatment & trauma, 26*(9), 1042-1054.



نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در دانشجویان زن متأهل

وفا مصطفی^۱  هادی میرزاپور^۲ هاجر فلاح‌زاده^۳ امید حمیدی^۴ 

چکیده

یکی از مشکلاتی که خانواده‌ها با آن درگیر هستند تجربه خشونت در ابعاد مختلف آن به خصوص آزار عاطفی است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین مؤلفه‌های هم‌وابستگی و مؤلفه‌های آزار عاطفی انجام شد. پژوهش حاضر توصیفی از نوع هم‌بستگی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان زن متأهل دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۹۸-۹۷ می‌باشد که به روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۵۰ نفر از آنها انتخاب شده و به ابزارهای مقیاس آزار عاطفی، مقیاس هم‌وابستگی هالیوک و پرسش‌نامه تمایز یافتگی خودپاسخ دادند. پس از اجرای پرسش‌نامه‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله شاخص‌های آمار توصیفی و هم‌چنین روش‌های هم‌بستگی پیرسون و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین تمام مؤلفه‌های هم‌وابستگی، خود-متمایزسازی و مؤلفه‌های آزار عاطفی ارتباط معناداری وجود دارد ($P < 0/05$) و هم‌چنین خود-متمایزسازی در ارتباط بین تمام مؤلفه‌های هم‌وابستگی با تمام مؤلفه‌های آزار عاطفی به استثنای مؤلفه واکنش‌گری نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. خودمتمایزسازی به عنوان یک متغیر واسطه‌ای می‌تواند ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی را تعدیل کند. بنابراین، تأکید بر آموزش خود-متمایزسازی به جهت کاهش اثرات هم‌وابستگی و آزار عاطفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸
 تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

هم‌وابستگی، خود-متمایزسازی، آزار عاطفی، دانشجویان زن متأهل

ارجاع به مقاله:

حمیدی، امید؛ میرزاپور، هادی؛ فلاح‌زاده، هاجر؛ مصطفی، وفا. (۱۴۰۰). نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در دانشجویان زن متأهل. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۵۹-۸۴. doi: 10.22051/JWFS.2021.31455.2427

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۲ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ استادیار گروه روانشناسی بالینی و سلامت، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۴ دکتری مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

خانواده از جمله اساسی‌ترین عوامل در نظام اجتماعی هر کشور به شمار می‌رود. این نهاد از طریق تعاملات مبتنی بر کارکرد عاطفی شامل تمرکز و برآورده کردن نیازهای عاطفی و روان‌شناختی اعضای خود به ارتقای عملکرد کلی خانواده کمک می‌نماید (موسوی و قلی‌نسب، ۱۳۹۸). با این حال این بنیان اصلی اجتماع در معرض خطرات و آشفتگی‌های متعددی قرار می‌گیرد. این خطرات می‌تواند باعث شود که خانواده از کارکرد اصلی خود فاصله گرفته و نتواند نقش شایسته خود را ایفا کند. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر از هم‌گسیختگی خانواده در حال حاضر دعوای خانوادگی است که به طور خاص آزار و خشونت علیه زنان نهاد خانواده را متزلزل نموده و بر سلامت روانی اعضا تأثیر منفی داشته است (شعاع کاظمی، ۱۳۹۶). خشونت و آزار پدیده‌ای است که در تمام اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی و فرهنگی روی می‌دهد (گراسیا، رودریگز، مارتین-فرناندز و لیل، ۲۰۲۰). آزار عاطفی شامل اعمال و رفتاری می‌شود که به صورت آشکار یا پنهان در جهت آسیب زدن به طرف مقابل صورت می‌گیرد و در نهایت حس ارزش مندی و شخصیت او را تخریب می‌کند (وولفورد-کلیونجر، گریگوریان، بریم، فلوریمیو، المکویست و استوارت^۱، ۲۰۱۷). خشونت میان زوج‌ها به طور معمول به چهار صورت جسمی، کلامی، عاطفی و جنسی اتفاق می‌افتد که آزار عاطفی^۲ شایع‌ترین شیوه آن شناخته شده است (هالیم، استیون، ریچ، بادی و میسرسمیت^۳، ۲۰۱۸). از طرفی، پیامدهای مخرب آزار عاطفی به مراتب بیشتر از خشونت جسمی است (گامبوا^۴، ۲۰۰۶). با وجود این که آثار آزار عاطفی می‌تواند مخرب‌تر از آزار جسمی باشد، این مسئله معمولاً نادیده انگاشته می‌شود. پژوهش لوئیس، گریفینگ، چو، جاسپیت، سیج، مادری و پریم^۵ (۲۰۰۶) و براهیمی، احمدی و عابدی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که در موارد بروز هم‌زمان خشونت عاطفی و جسمی آنچه بیشتر موجب اضطراب و پریشانی قربانی می‌شود، آزار عاطفی علیه فرد است. پژوهش‌های صورت گرفته در ایران نیز نشان می‌دهند که بیشترین نوع آزار عاطفی شامل اجازه ندادن جهت بیرون رفتن از خانه، قهر کردن به هنگام ناراحتی و تحقیر و سرزنش می‌باشد (براهیمی و همکاران، ۱۳۸۸). نتایج پژوهش‌ها حاکی از آن است که خشونت و آزار عاطفی تا حد زیادی وابسته به جنس است؛ به این معنی که مردان به شکل گسترده‌تری آزار عاطفی را اعمال می‌کنند و زنان بیشتر قربانی آزار عاطفی تلقی می‌شوند (کاراکورت و سیلور^۶، ۲۰۱۳). خشونت و آزار مبتنی بر جنسیت می‌تواند شامل خشونت خانگی، آزار عاطفی، خشونت جنسی و تجاوز جنسی باشد. بر

1. Gracia, Rodriguez, Martín-Fernández & Lila

2. Wolford-Clevenger, Grigorian, Brem, Florimbio, Elmquist & Stuart

3. Emotional Abuse

4. Halim, Steven, Reich, Badi & Messersmith

5. Gamboa

6. Lewis, Griffing, Chu, Jospitre, Sage, Madry & Primm

7. Karakurt & Silver



اساس آزار و خشونت مبتنی بر جنسیت می‌توان عناصر جنسیتی که در همه انواع خشونت‌های علیه زنان و دختران اعمال می‌شود، شناخت (مونتسانی^۱، ۲۰۱۵).

هم‌چنین کمبود مهارت‌های ارتباطی، عوامل مرتبط با خصوصیات فردی مانند مصرف مواد مخدر و الکل و نگرش منفی به زنان از جمله متغیرهایی هستند که با آزار عاطفی علیه زنان در ارتباطند (مفردنژاد و منادی، ۱۳۹۹). تحقیقات انجام شده نشان‌دهنده ارتباط آزار عاطفی با استرس پس از سانحه و شکایات جسمانی (سامیلوس، ویجما، وینگرن و ویجما^۲، ۲۰۰۹)، افسردگی (استفان، کالتر و واندورد^۳، ۲۰۱۶)، اعتماد به نفس پایین (مورس^۴، ۲۰۰۳) و کاهش رضایت‌مندی از زندگی (هنینگ و کلسگس^۵، ۲۰۰۳) می‌باشند. بر این اساس و با توجه به موارد فوق، بررسی متغیرهای مرتبط با آزار عاطفی می‌تواند به تبیین بهتر شرایط افزاینده یا کاهنده آن مفید باشد.

در این راستا، یکی از متغیرهایی که به لحاظ زیرساختی با آزار عاطفی ارتباط دارد، متغیر هم‌وابستگی^۶ می‌باشد (نادسون و ترل^۷، ۲۰۱۲). چنان‌چه ریوم و وارد^۸ (۲۰۰۷) در پژوهش خود رابطه بین مؤلفه‌های مختلف خشونت (عاطفی، جسمی و روانی) با هم‌وابستگی را تایید نمودند. هم‌وابستگی، اولین بار در زمینه وابستگی شیمیایی در خانواده‌های افراد معتاد به الکل و درگیری عاطفی با فردی که دچار وابستگی به مواد بوده، به کاررفته است (فرشام، مبصری و داوودی، ۱۳۹۳). هم‌وابستگی معرف نوعی الگوی ناسالم در برقراری ارتباط متقابل با دیگران و نوعی مشکل عاطفی است که در رفتارهای اجباری (شخصی و حرفه‌ای) فرد آشکار می‌شود و از خانواده‌ای که فاقد کارکرد مناسب و سالم است، نشئت می‌گیرد (برادشاو، شاموی و کیمبال^۹، ۲۰۲۱). براساس دیدگاه سیستمی خانواده و "روانشناسی خود"، هم‌وابستگی را به‌عنوان مجموعه‌ای از الگوهای هیجانی، روان‌شناختی و رفتارهای مقابله‌ای شناخته‌شده معرفی شده که حاصل تماس طولانی‌مدت با مجموعه‌ای از قوانین سخت و طاقت‌فرسا است که اجرای این قوانین مانع از ابراز و بیان آشکار احساسات و مشکلات شخصی به‌طور مستقیم می‌شود، در نتیجه به کار بردن این قوانین موجب ایجاد اختلال در هویت اعضای خانواده می‌شود. افراد هم‌وابسته در یک خانواده بدکارکرد و متزلزل پرورش می‌یابند که دارای ویژگی‌هایی مثل نیاز به کنترل، کمال‌گرایی، انکار، خود-کم‌بینی، مهارت‌های ارتباطی و رفتارهای مراقبتی ضعیف می‌باشند (لامپس، کاتادلا، بوسونرا و اسکورن^{۱۰}، ۲۰۱۷). این مفهوم دارای ابعاد ذهنی، عاطفی و معنوی است که شامل رفتارها، احساسات و باورهای آموخته شده‌ای است و با هرگونه رنج و عامل

1. Montesanti
2. Samelius, Wijma, Wingren & Wijma
3. Estefan, Coulter & VandeWeerd
4. Morse
5. Henning & Klesges
6. Co-dependency
7. Knudson & Terrell
8. Reyome & Ward
9. Bradshaw, Shumway & Kimball
10. Lampis, Cataudella, Busonera & Skowron

استرس را ابراز می‌شود و همراه یا ناشی از تمرکز بیش از حد فرد بر روی نیازها و رفتارهای افراد دیگر است. این وابستگی نسبت به افراد و شرایطی است که در بیرون از خود فرد قرار دارند تا حدی که موجب غفلت فرد از خود و نیازهایش و در نهایت از دست رفتن هویت فرد می‌شود (باکان، مک‌کی، رینولدز و مک‌اینیتر^۱، ۲۰۲۰). پژوهش‌های مختلف رابطه بین هم‌وابستگی با عوامل استرس‌زا (بتی^۲، ۲۰۰۹)، سبک‌های فرزندپروری^۳ (فیشر و کرافورد^۴، ۱۹۹۲)، خانواده‌های دارای مشکلات روانی و جسمانی مزمن (بورتولون، سیگنور، موریرا، فیگوریو، بنچایا، ماکادو و همکاران^۵، ۲۰۱۶)، عزت‌نفس (لیندلی، جیوردانو و هامر^۶، ۱۹۹۹)، جهت‌گیری فرهنگی (چانگ^۷، ۲۰۱۰)، دشواری در تنظیم هیجان و شیوه‌های عشق‌ورزی در زنان (مطیعیان، قربانی و گل‌پرور، ۱۳۹۴)، رضایت زناشویی (مثقالی، آقایی و قربانی، ۱۳۹۳)، عدم وجود صمیمیت در برقراری روابط و آزار روحی، جسمی، جنسی و غفلت از طرف والدین (ریوم و وارد، ۲۰۰۷) را تأیید کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت عوامل و محیط خانوادگی استرس‌زا می‌تواند به شکل‌گیری هم‌وابستگی منجر شود.

از سوی دیگر، یکی از متغیرهایی که با مفاهیم هم‌وابستگی و آزار عاطفی مرتبط و می‌تواند بر نوع رابطه آن‌ها اثربخش باشد خود-متمایزسازی^۸ است (چانگ، ۲۰۱۸؛ لیکانی، ستیت، اسپنسر، وب و پترسون^۹، ۲۰۱۷). مفهوم خود-متمایزسازی فرد از خانواده مبدأ یک عامل اساسی در نظریه سیستم‌های خانواده بوئن است که با عملکرد فرد در برقراری روابط سالم و سلامت جسمانی و روانی-اجتماعی بهینه در ارتباط است (رودریگز-گونزالز، اسکورون، گریگوریو و سان‌روکی^{۱۰}، ۲۰۱۶). خود-متمایزسازی تحت عنوان توانایی فرد در حفظ "فردیت خود" درحالی که هنوز در سطوح مختلف هیجانی و عقلانی با خانواده خود ارتباط دارد، تعریف می‌شود (کر و بوئن^{۱۱}، ۱۹۸۸؛ به نقل از مته‌یارد، اندرسون و مارکس^{۱۲}، ۲۰۱۲). نظریه‌های مربوط به خود-متمایزسازی، روابط اولیه در محیط خانواده را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را بر روابط بعدی در زندگی فرد مؤثر می‌دانند. بر طبق نظر کر و بوئن (۱۹۸۸؛ به نقل از مته‌یارد و همکاران، ۲۰۱۲)، در خانواده‌هایی که از سطوح بالای خود-متمایزسازی برخوردارند، این امکان برای اعضای خانواده فراهم می‌شود که احساسات و افکار خود را گسترش بدهند و در عین حال، این توانایی را کسب می‌کنند که خودشان را به‌عنوان افرادی

1. Bacon, McKay, Reynolds & McIntyre

2. Beattie

3. Parenting Styles

4. Fischer & Crawford

5. Bortolon, Signor, Moreira, Figueiró, Benchaya, Machado & etal

6. Lindley, Giordano & Hammer

7. Chang

8. Self-Differentiation

9. Likcani, Stith, Spencer, Webb & Peterson

10. Rodríguez-González, Skowron, Cagigal de Gregorio & Muñoz San Roque

11. Kerr & Bowen

12. Meteyard, Andersen & Marx



مستقل و مجزا از والدین و خواهر و برادران خود ببینند. اسکورون و فریدلندر^۱ (۱۹۹۸) معتقدند افرادی که از سطوح بالای خود-متمایزسازی برخوردارند در روابط صمیمانه خود با دیگران جانب استقلال را رعایت می‌کنند و در عین حال، در عمل و رفتار خود، تعادل بین سطوح هیجانی و عقلانی را حفظ می‌کنند. به اعتقاد آنان خود-متمایزسازی این امکان را برای فرد مهیا می‌سازد که مهارت‌های مختلف خود-تنظیمی هیجانی و عاطفی را در روابط خود با دیگران به صورتی اثربخش به کار ببرد. خود-متمایزسازی از طریق ایجاد یک حس بالغانه و مثبت از خود، عامل مهمی برای ایجاد ارتباطات صمیمی و توانایی تعدیل واکنش‌های عاطفی بین فردی برشمرده می‌شود (هاینلن، یان کوسکی، پاینو سانداز^۲، ۲۰۱۶). در پژوهش‌های متعددی ارتباط بین خود-متمایزسازی با سازگاری زناشویی تأیید شده است، به گونه‌ای که افرادی که دارای گسلس عاطفی و امتزاج کمتری هستند از سازگاری بیشتری برخوردارند (هیل^۳، ۲۰۰۹؛ ولدخانی، ۱۳۸۷). در پژوهش‌های مختلف ارتباط معکوس بین خود-متمایزسازی با پریشانی روان‌شناختی (اسکورن، استلی و شاپیرو^۴، ۲۰۰۹)، افسردگی، اضطراب و اختلال در عملکرد (مومنی و علیخانی، ۱۳۹۲) تأیید شده است. از طرفی، خود-متمایزسازی افراد با رضایت زناشویی (تیموری آسفیچی، غلامعلی لوسانی و بخشایش، ۱۳۹۱) و سلامت روان (کیانی، شیروانی و خندان، ۱۳۹۳) ارتباط مثبت و معناداری دارد. در تحقیقات دیگری وجود ارتباط معکوس و معنادار بین خود-متمایزسازی با هم‌وابستگی (لامپیس و همکاران، ۲۰۱۷؛ چانگ، ۲۰۱۸؛ اسکیان، عابدیان و چنگیزی، ۱۳۸۷) و آزار عاطفی (اسکورون و همکاران، ۲۰۰۹؛ گوهری، زهراکار و نظری، ۱۳۹۴) به تأیید رسیده است. در واقع پیشینه پژوهشی حاکی از آن است که خود-متمایزسازی از لحاظ نظری با آزار عاطفی و هم‌وابستگی رابطه دارد اما نقش تعدیلی آن و نوع تأثیرگذاری این متغیر بر دو مفهوم یاد شده به عنوان یک خلأ پژوهشی درخور توجه است.

در مجموع می‌توان گفت که مطالعه و بررسی علمی هم‌وابستگی و آزار عاطفی و عناصر مختلف اثرگذار بر رابطه آنها از جمله خود-متمایزسازی به جهت تأثیری که بر بهداشت روان‌شناختی اشخاص دارند، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند و این امر، می‌تواند اخذ سیاست‌های پیشگیرانه و حفظ و حمایت از بنیان خانواده و در رأس آن زنان را بهینه‌تر سازد. در حالی که در ایران تحقیقات زیادی با موضوع هم-وابستگی و آزار عاطفی صورت گرفته، اما بر اساس بررسی‌های صورت گرفته توسط محققان پژوهش حاضر، هیچ پژوهشی در خصوص نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در رابطه میان هم‌وابستگی و آزار عاطفی در میان زنان متأهل صورت نگرفته است و اهمیت پژوهش در این زمینه به صورت ملموسی بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر، در صدد است تا نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی را در رابطه بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی به محک آزمون بگذارد.

1. Skowron & Friedlander

2. Hainlen, Jankowski, Paine & Sandage

3. Hill

4. Skowron, Stanley & Shapiro

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع هم‌بستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانشجویان زن متأهل در دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۹۸-۹۷ می‌باشد که به روش نمونه‌گیری غیرتصادفی از نوع در دسترس تعداد ۲۵۰ نفر از دانشجویان زن متأهل انتخاب شده و ابزارهای موردنظر را تکمیل کردند. بدین صورت که پژوهش‌گر با مراجعه به خوابگاه متاهلین دانشگاه و هم‌چنین مراجعه به دانشکده‌های دانشگاه شهید بهشتی از دانشجویان زن سوالی در خصوص وضعیت تأهل پرسیده می‌شد که در صورت پاسخ مثبت با توضیح و تشریح شرایط پژوهش از آنها درخواست می‌شد که در پژوهش شرکت کنند که در صورت پذیرش و قبول شرایط پژوهش، پرسش‌نامه‌های مورد نظر جهت اجرا در اختیار آزمودنی‌ها قرار می‌گرفت. شرایط ورود به پژوهش شامل متأهل بودن، تمایل افراد برای شرکت در پژوهش، گذشت حداقل شش ماه از زندگی زناشویی، عدم سابقه طلاق و سکونت در شهر تهران بود. شرایط خروج از پژوهش شامل ناقص انجام دادن پرسش‌نامه‌ها، عدم تمایل به همکاری و وجود اختلال حاد روان‌شناختی می‌شد. بدین صورت که قبل از شروع سؤالات، در قسمت اطلاعات جمعیت‌شناختی یک سوال کلی مبنی بر اینکه آیا در حال حاضر تحت مداوای درمان روان‌پزشکی قرار دارید یا خیر؟ و از این لحاظ تشخیص خاصی مثل اختلالات شخصیتی و روانی برای شما داده شده یا نه؟ که در صورت جواب صحیح نتایج پرسش‌نامه از روند مطالعه خارج می‌شد و افرادی که دارای این شرایط بودند از مطالعه خارج شدند. در این بررسی از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر) جهت تحلیل داده‌ها استفاده شده است. تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار آماری SPSS 23 و AMOS انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

مقیاس آزار عاطفی^۱:

با توجه به این‌که تعاریف و ابزارهای اندازه‌گیری آزار عاطفی که در فرهنگ غربی ایجاد و اعتباریابی شده‌اند، ممکن است قابل کاربرد در مسائل بین فرهنگی نباشد و آنچه شامل آزار عاطفی می‌شود از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد (کریپ، سانچز، گلای، سانچز و ویلیامز^۲، ۲۰۱۱)؛ لذا در این پژوهش از نسخه ایرانی مقیاس آزار عاطفی استفاده شده است. این پرسش‌نامه توسط براهیمی (۱۳۸۷) ساخته شده است. این ابزار به سنجش چهار عامل آزار کلامی-انتقاد، بی‌توجهی-کناره‌گیری، سلطه‌گری و محدودیت اجتماعی می‌پردازد. این پرسش‌نامه دارای ۸۰ گویه است که براساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت، از یک تا پنج نمره‌گذاری شده است. نمره‌های این مقیاس از ۸۰ تا ۴۰۰ در نوسان است. پس از گردآوری ماده-سؤال‌های این ابزار از منابع مختلف، برای بررسی روایی سازه، از روش تحلیل عاملی، براساس مؤلفه‌های

^۱. Emotional Abuse Scale

^۲. Cripe, Sanchez, Gelaye, Sanchez & Williams



اصلی، استفاده شده است. براساس آزمون اسکری^۱ و مقادیر ارزش‌های ویژه، چهار عامل به دست آمده که به‌طور کلی، ۵۱ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند. روایی هم‌گرایی ۵۹ درصد به دست آمد. روایی محتوایی آزمون، به وسیله ۵ تن از اساتید مورد تأیید قرار گرفت. پایایی پرسش‌نامه موردنظر، به وسیله ضریب آلفای کرونباخ برای ۳۵۵ آزمودنی، ۹۸ درصد به دست آمده است. در پژوهش انجام شده توسط کارگر، کیمیایی و مشهدی (۱۳۹۳) پایایی این ابزار با آلفای کرونباخ ۹۶ درصد به دست آمد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۹ و برای خرده‌مقیاس‌های آزار عاطفی-کلامی، غفلت-کناره‌گیری، سلطه‌گری و محدودیت اجتماعی به ترتیب ۰/۹۹، ۰/۹۸، ۰/۹۹ و ۰/۹۷ به دست آمد. مقیاس هم‌وابستگی هالیوک^۲ (HCI):

در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری میزان هم‌وابستگی افراد پرسش‌نامه دیر و روبرت^۳ (۲۰۰۰) مورد استفاده قرار گرفته است. این ابزار دارای ۱۳ ماده و سه خرده‌مقیاس ایثار خود^۴، تمرکز بر خارج از خود^۵ و واکنش‌گری^۶ است که در یک طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت طبقه‌بندی شده است. دامنه نمرات در ابزار موردنظر بین ۱۳ تا ۶۵ می‌باشد که در آن افرادی که نمرات بین ۱۳ تا ۲۶ می‌گیرند دارای هم‌وابستگی کم، نمرات ۲۷ تا ۳۹ هم‌وابستگی متوسط و ۴۰ تا ۶۵ دارای سطح بالایی از هم‌وابستگی هستند. در پژوهش دیر (۲۰۰۴) ضریب پایایی آزمون به روش بازآزمایی برای هر خرده‌مقیاس به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۹ و ۰/۸۲ درصد و برای کل مقیاس، ۰/۸۸ درصد گزارش شده است. در ایران، شریفی (۱۳۸۴) با روش بازآزمایی، ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۷ درصد و برای هر کدام از خرده‌مقیاس‌های ایثار خود، تمرکز بر خارج از خود و واکنش‌گری به ترتیب پایایی ۰/۸۸، ۰/۷۵ و ۰/۸۴ درصد را گزارش کرده است. در پژوهش مثقالی و همکاران (۱۳۹۳) با استفاده از روش تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی همراه با چرخش واریماکس تأیید شد، به صورتی که سه عامل موردنظر ۵۳ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کردند. هم‌چنین در پژوهش آن‌ها پایایی ابزار در مقیاس کلی ۰/۷۵ درصد و برای هر خرده‌مقیاس به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۳ و ۰/۶۴ درصد گزارش شد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۵ درصد و برای هر کدام از خرده‌مقیاس‌های ایثار خود، تمرکز بر خارج از خود و واکنش‌گری به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۹۵ و ۰/۸۹ به دست آمد. پرسش‌نامه "خود-تمتایزسازی"^۷ (DSI):

این پرسش‌نامه که توسط اسکورون (۲۰۰۰) ساخته شده است، ابزاری ۴۶ سوالی بوده که به منظور سنجش میزان تمایز یافتگی افراد به کار می‌رود. تمرکز اصلی آن بر روابط مهم زندگی و ارتباطات جاری افراد

1. Scree Test

2. Holyoake Codependency Index

3. Dear & Roberts

4. Self-sacrifice

5. External focus

6. Reactivity

7. Differentiation Of Self Questionnaire-(DSI)

با خانواده اصلی آنهاست (اسکورون، ۲۰۰۰). این پرسش‌نامه با مقیاس لیکرت و در یک طیف ۷ گزینه‌ای درجه‌بندی شده است. پرسش‌نامه مذکور از ۴ خرده مقیاس واکنش‌پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم‌آمیختگی با دیگران تشکیل شده است. بعد از به دست آوردن نمرات خام افراد در پرسش‌نامه، آنها را تبدیل به درصد کرده و سطح خود-متمایزسازی، بر این اساس محاسبه می‌شود که: نمرات پایین‌تر از ۵۰، نشان‌دهنده سطح خود-متمایزسازی پایین و نمرات بالاتر از ۵۰ نشان‌دهنده سطح خود-متمایزسازی بالاست. در پژوهش نات^۱ و اسکورون (۲۰۰۴) پایایی درونی کل پرسش‌نامه با آلفای کرونباخ ۰/۸۴ به دست آمد. اسکیان (۱۳۸۴)، پایایی این پرسش‌نامه را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ محاسبه کرده و هم‌چنین ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده توسط اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸)، ۰/۸۸ می‌باشد. ضریب آلفای پژوهشی که توسط پلج-پوپکو (۲۰۰۴)؛ به نقل از اسکیان، (۱۳۸۴) صورت گرفت، ۰/۸۶ گزارش شده است. روایی محتوایی پرسش‌نامه نیز توسط اسکیان (۱۳۸۴) با مراجعه به ۱۰ نفر از صاحب نظران در این حوزه، مورد تأیید قرار گرفت. هم‌چنین این آزمون در ایران توسط یونسی (۱۳۸۵) بر روی نمونه عادی هنجاریابی شده و اعتبار آن از طریق بازآزمایی و آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۱، واکنش هیجانی ۷۷٪، جایگاه من ۶۰٪، گسلش عاطفی ۶۵٪ و هم‌آمیختگی با دیگران ۷۰٪ به دست آمده است. روایی آزمون نیز از طریق تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفته و ۴ عامل با ارزش ویژه بالاتر از یک به دست آمده که در مجموع ۵۷/۶۷ واریانس را تبیین کرده است. در پژوهش حاضر، پایایی این پرسش‌نامه از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۲ و برای خرده مقیاس‌های واکنش‌پذیری هیجانی ۰/۹۳، موقعیت من ۰/۶۶، گسلش عاطفی ۰/۹۰ و هم‌آمیختگی با دیگران ۰/۹۱ به دست آمد.

یافته‌ها

این پژوهش دارای ۲۵۰ نفر شرکت‌کننده از میان دانشجویان زن متأهل مشغول به تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید بهشتی شهر تهران بود. همه شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی به بالا و متأهل بودند. در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه، از لحاظ مدت زمان تاهل، ۷۷ نفر کمتر از ۲ سال، ۴۱ نفر ۲ تا ۴ سال، ۷۴ نفر ۴ تا ۶ سال و ۵۸ نفر بیشتر از ۶ سال ازدواج کرده بودند. از لحاظ سن ۵۱ نفر در دامنه سنی کمتر از ۲۵ سال، ۹۸ نفر در دامنه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال، ۵۸ نفر در دامنه سنی ۳۱ تا ۳۵ سال و ۴۳ نفر بیشتر از ۳۵ سال داشتند. از لحاظ تعداد فرزندان ۳۹ نفر بدون فرزند، ۷۸ نفر یک فرزند، ۹۶ نفر دو فرزند و ۳۷ نفر سه فرزند داشتند. از لحاظ مقطع تحصیلی، همه شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی به بالا بودند. پیش از انجام آزمون سؤال پژوهش، ابتدا طبیعی بودن توزیع داده‌ها به وسیله "مناسب بودن شاخص کجی" مورد بررسی قرار گرفت. کجی و کشیدگی شاخص‌هایی هستند که می‌توان نرمال بودن توزیع متغیرها را از طریق آنها مورد ارزیابی قرار داد (جدول ۱). از آنجایی که مقادیر

^۱. Knauth



متغیرهای مورد بررسی در دامنه‌ای بین ۳- تا ۳+ قرار دارند بنابراین توزیع نمره‌ها در این متغیرها نرمال است. فرضیه مورد بررسی "خود-متمایزسازی در رابطه میان مؤلفه‌های هم‌وابستگی و مؤلفه‌های آزار عاطفی نقش میانجی دارد" از طریق هم‌بستگی پیرسون و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفت و در آن مؤلفه‌های هم‌وابستگی متغیر برون‌زا خود-متمایزسازی متغیر میانجی و مؤلفه‌های آزار عاطفی متغیر درون‌زاست. در پژوهش حاضر، براساس میانجی‌گری خود-متمایزسازی در روابط بین متغیرهای درون‌زا و برون‌زا، فرضیه‌هایی تدوین شده است. تحلیل نتایج فرضیه‌ها شامل مراحل ۴ گانه ذیل است:

جدول شماره ۱ شاخص‌های آماری مانند میانگین، انحراف معیار و ضریب هم‌بستگی پیرسون را برحسب متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۱. ماتریس هم‌بستگی بین مؤلفه‌های هم‌وابستگی، خود-متمایزسازی و مؤلفه‌های آزار عاطفی

محدودیت اجتماعی	آزار عاطفی				هم‌وابستگی		
	سلطه‌گری	غفلت-کناره‌گیری	آزار کلامی	خود-متمایزسازی	واکنش‌گری	تمرکز بر خارج از خود	ایثار خود
							۱
						۱	۰/۷۶۳**
					۱	۰/۷۹۳**	۰/۸۸۹**
				۱	-۰/۸۶**	-۰/۸۹**	-۰/۸۴**
			۱	-۰/۸۵۹**	۰/۸۷۱**	۰/۹۰۵**	۰/۷۲۸**
		۱	۰/۹۷۱**	-۰/۸۶۴**	۰/۸۵۱**	۰/۹۰۰**	۰/۷۲۰**
	۱	۰/۹۷۱**	۰/۹۸۱**	-۰/۸۶۷**	۰/۸۶۶**	۰/۸۹۴**	۰/۷۲۷**
۱	۰/۹۴۳**	۰/۹۱۲**	۰/۹۲۳**	-۰/۸۲۵**	۰/۸۱۶**	۰/۸۴۴**	۰/۶۸۴**
۱۸/۹۹	۵۸/۴۱	۳۴/۴۳	۵۷/۲۲	۱۵۸/۹۳	۶/۸۵	۱۱/۱۵	۱۴/۷۹
۱۰/۹۱	۳۴/۰۰	۱۹/۲۹	۳۲/۸۵	۶۶/۷۱	۳/۶۳	۶/۳۷	۴/۹۹

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود کلیه هم‌بستگی‌های دوتایی بین مؤلفه‌های هم‌وابستگی، خود-متمایزسازی و مؤلفه‌های آزار عاطفی معنی‌دار است.

در جدول ۲ تا ۴ آورده ضرایب مسیر به همراه خطای آنها، آماره‌ی t و سطح معنی‌داری شده است. ضرایب مسیر معادل ضرایب رگرسیون غیراستاندارد شده است و میزان تأثیر متغیر پیش‌بین در تبیین واریانس متغیر وابسته را نشان می‌دهد. آماره‌ی t معادل نسبت ضرایب رگرسیون غیراستاندارد شده بر خطای

غیراستاندارد است. هنگامی که آماره t از ۱/۹۶ بیشتر شود به این معنی است که متغیر ملاک از طریق متغیر پیش‌بین قابل پیش‌بینی است. جدول شماره ۲ ضرایب مستقیم و آماره t متغیرهای برون‌زا و میانجی‌گری بر متغیر درون‌زا به همراه دیاگرام را نشان می‌دهد.

جدول ۲. ضرایب مستقیم و آماره t متغیرهای برون‌زا و میانجی‌گری بر متغیر درون‌زا به همراه دیاگرام

t ضرایب مستقیم و آماره					t ضرایب مستقیم و آماره هر مسیر							
sig	t	B	ملاک	پیش‌بین	Self.sab	External	Reactive	SELF.DIF	Ver.abus	Neglig.i	Dominati	Soci.con
۰/۰۱	-۸/۵۵	-۰/۳۴	خود	ایثار خود								
۰/۰۱	۱۰/۱	-۰/۵۴	خود	تمرکز بر خارج از خود								
۰/۰۱	-۱/۸۲	-۰/۱۰	خود	واکنش‌گری								
۰/۰۱	-۲۶/۲	-۰/۸۶	آزار کلامی	خود								
۰/۰۱	-۲۶/۸	-۰/۸۶	غفلت-کناره‌گیری	خود								
۰/۰۱	-۲۷/۲	-۰/۸۷	سلطه‌گری	خود								
۰/۰۱	-۲۲/۸	-۰/۸۳	محدودیت اجتماعی	خود								

در این بخش شکل گرافیکی ضرایب مسیر به همراه آماره t هر مسیر ترسیم شده است. براساس نتایج جدول ۲ ضرایب مستقیم کلیه مسیرها به استثنای مسیر واکنش‌گری به خود-متمایزسازی معنی‌دار است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود ضرایب مستقیم خود-متمایزسازی به کلیه مؤلفه‌های آزار عاطفی معنی‌دار است. جدول شماره ۳ اثرات غیرمستقیم مؤلفه‌های هم‌وابستگی بر مؤلفه‌های آزار عاطفی با میانجی‌گری خود-متمایزسازی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. اثرات غیرمستقیم مؤلفه‌های هم‌وابستگی بر مؤلفه‌های آزار عاطفی با میانجی‌گری خود-

متمایزسازی				
متغیر میانجی	متغیرهای ملاک	آماره	متغیرهای پیش‌بین	ملاک
آزار کلامی	ضریب	۰/۳	ایثار خود	واکنش‌گری
	خطا	-۰/۰۴	تمرکز بر خارج از خود	واکنش‌گری
	t	۸/۱۳	۹/۲۹	۱/۸۲
خود-متمایزسازی	ضریب	۰/۳	ایثار خود	غفلت-کناره‌گیری
	خطا	-۰/۰۴	تمرکز بر خارج از خود	غفلت-کناره‌گیری
	t	۸/۱۵	۹/۴۱	۱/۸۲
سلطه‌گری	ضریب	۰/۳	ایثار خود	سلطه‌گری
	خطا	-۰/۰۴	تمرکز بر خارج از خود	سلطه‌گری
	t	۸/۱۳	۹/۲۹	۱/۸۲



متغیر میانجی	متغیرهای ملاک	آماره	متغیرهای پیش‌بین		
			ایثار خود	تمرکز بر خارج از خود	واکنش‌گری
		خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
		t	۸/۱۶	۹/۴۳	۱/۸۲
		ضریب	۰/۲۸	۰/۴۴	۰/۰۹
	محدودیت اجتماعی	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
		T	۸/۰۱	۹/۲	۱/۸۱

میزان ضرایب اثرات غیرمستقیم از طریق ضرب نمودن مسیرهای مربوطه به دست می‌آید. براساس نتایج جدول ۳ ضرایب غیرمستقیم کلیه متغیرهای پیش‌بین (مؤلفه‌های هم‌وابستگی) به استثنای مؤلفه واکنش‌گری بر کلیه مؤلفه‌های آزار عاطفی با میانجی‌گری خود-تمتایزسازی معنی‌دار است. جدول شماره ۴ اثرات کل مؤلفه‌های هم‌وابستگی بر مؤلفه‌های آزار عاطفی و خود-تمتایزسازی را نشان می‌دهد.

جدول ۴. اثرات کل (اثرات مستقیم و غیرمستقیم) مؤلفه‌های هم‌وابستگی بر مؤلفه‌های آزار عاطفی و خود-تمتایزسازی

متغیرهای ملاک	آماره	متغیرهای پیش‌بین		
		ایثار خود	تمرکز بر خارج از خود	واکنش‌گری
میانجی	ضریب	-۰/۳۴	-۰/۵۴	-۰/۱
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۶
	t	-۸/۵۵	-۱۰/۰۵	-۱/۸۲
آزار کلامی	ضریب	۰/۳	۰/۴۶	۰/۰۹
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
	t	۸/۱۳	۹/۳۹	۱/۸۲
ملاک	ضریب	۰/۳	۰/۴۷	۰/۰۹
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
	t	۸/۱۵	۹/۴۱	۱/۸۲
ملاک	ضریب	۰/۳	۰/۴۷	۰/۰۹
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
	t	۸/۱۵	۹/۴۱	۱/۸۲
ملاک	ضریب	۰/۳	۰/۴۷	۰/۰۹
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
	t	۸/۱۶	۹/۴۳	۱/۸۲
ملاک	ضریب	۰/۲۸	۰/۴۴	۱/۰۹
	خطا	-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۰۵
	T	۸/۰۱	۹/۲	۱/۸۱

براساس نتایج جدول ۴ ضرایب اثرات کل کلیه متغیرهای پیش‌بین (مؤلفه‌های هم‌وابستگی) به استثنای متغیر واکنش‌گری بر کلیه مؤلفه‌های آزار عاطفی با میانجی‌گری خود-متمایزسازی معنی‌دار است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از تحلیل مسیر متغیرهای فوق را می‌توان در چهار قسمت به شرح ذیل تبیین کرد. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که ارتباط منفی و معناداری بین تمام مؤلفه‌های هم-وابستگی و خود-متمایزسازی وجود دارد. به این معنی که با بالا رفتن نمره افراد در زیر مؤلفه‌های واکنش‌گری، ایثار خود و تمرکز بر خارج از خود، میزان نمره خود-متمایزسازی کاهش می‌یابد. این یافته در راستای نتایج به دست آمده از پژوهش‌های لامپیس و همکاران (۲۰۱۷)، چانگ (۲۰۱۸) و اسکیان و همکاران (۱۳۸۷) می‌باشد که نشان دادند بین هم‌وابستگی و خود-متمایزسازی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. لامپیس و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش خود با عنوان "نقش تمایز یافتگی خود در پیش‌بینی هم‌وابستگی" نشان دادند که تمایز یافتگی خود به صورت معکوس و معناداری پیش‌بینی‌کننده هم‌وابستگی است؛ به صورتی که افراد تمایز یافته در مقایسه با افراد تمایز نیافته به میزان کمتری هم‌وابسته بودند. این یافته تأییدکننده نتایج به دست آمده از پژوهش‌های چانگ (۲۰۱۸) و اسکیان و همکاران (۱۳۸۷) است که در پژوهش خود به نتایج مشابهی رسیدند. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که براساس نظریه سیستمی بوئن عدم وجود تمایز بین عواطف و شناخت‌ها در محیط خانواده که منجر به توجه بیش از حد به محیط بیرون از خود و عدم توجه به خود می‌شود، می‌تواند دلیلی بر پیدایش هم‌وابستگی باشد (اسکاچرو^۱، ۲۰۰۵). براساس دیدگاه بوئن (۱۹۷۸)؛ به نقل از لامپیس و همکاران، (۲۰۱۷) یکی از مؤلفه‌های هم‌وابستگی، نادیده گرفتن خود است به گونه‌ای که فرد خود را به صورت کامل صرف دیگران کرده و به شکل اعتیاد گونه‌ای حاضر به تحمل رابطه با دیگران است حتی اگر بداند که این رابطه نه تنها تأمین‌کننده منافع او نخواهد بود بلکه ممکن است برای او خطر آفرین هم باشد. این مسئله مخالف با مبانی اساسی نظریه خود-متمایزسازی است، به گونه‌ای که یکی از ابعاد اصلی خود-متمایزسازی، توانایی تمایز قائل شدن بین عواطف و افکار خود در ارتباط با دیگران است به شکلی که فرد در جریان ارتباط خود با محیط پیرامونش، "جایگاه من" را (به عنوان یک مؤلفه اساسی در خود-متمایزسازی) به خوبی حفظ کرده و توأم با احترامی که برای خود قائل است با دیگران به شیوه مؤثری ارتباط برقرار کند. افراد هم‌وابسته به واسطه مشکلات عاطفی و عزت نفس پایینی که دارند در برقراری ارتباط با دیگران به دلیل ترس از طرد شدن، به برقراری رابطه به هر قیمتی تن می‌دهند و بدین صورت ارزش خود را نادیده گرفته و تمام تمرکز خود را صرف پاسخ‌گویی به نیازهای دیگران می‌کنند و این مسئله با ابعاد درون‌فردی و بین‌فردی خود-متمایزسازی که تأکید می‌کنند فرد باید به صورت مستقل و بر اساس تعادل بین عواطف و شناخت‌ها عمل کرده و تصمیم‌گیری کند، هم‌خوانی ندارد. عواملی مانند شرایط خانوادگی نامساعد،

^۱. Scaturo



سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد و سبک‌های دلبستگی نایمن و مانند آن، به صورت مشترک از عوامل پیشاینده خود-تمایزسازی پایین و هم‌وابستگی بالا به شمار می‌روند. بدین واسطه، ما شاهد رفتار واکنش‌گری بیشتری در افراد هم‌وابسته هستیم به دلیل این که افراد هم‌وابسته، توانایی تصمیم‌گیری بر اساس معیار و منطق خود را نداشته، در برقراری ارتباط با دیگران به صورت منفعلانه و هیجانی واکنش نشان می‌دهند. بنا بر دیدگاه بوئن، واکنش‌پذیری عاطفی به حالتی گفته می‌شود که در آن منطق فرد تسلیم احساساتش شده و فرد تنها با تکیه بر احساساتش و بدون در نظر گرفتن راه‌حل‌های منطقی دست به عمل و تصمیم‌گیری می‌زند. بر این اساس، وجود رابطه منفی و معنادار بین مؤلفه‌های هم‌وابستگی و خود-تمایزسازی قابل تبیین و منطقی به نظر می‌رسد.

در قسمت دوم تحلیل داده‌ها شاهد وجود رابطه مثبت و معنادار بین تمام مؤلفه‌های هم‌وابستگی با آزار عاطفی بودیم. این یافته به نوعی در راستای نتایج پژوهش نادسون و ترل (۲۰۱۲) قرار دارد که در پژوهشی با عنوان "هم‌وابستگی، تعارض بین‌والدینی ادراک‌شده و سوء‌مصرف مواد در خانواده مبدا" نشان دادند که افراد هم‌وابسته در روابط بین‌فردی میزان تعارض بالاتری را ادراک کرده و بیشتر دچار سوء‌مصرف مواد مخدر می‌شوند. در پژوهشی که توسط ریوم و وارد (۲۰۰۷) انجام شد، تجربه آزار و خشونت در ابعاد مختلف فیزیکی، جنسی و روانی و غفلت از طرف والدین از عوامل پیش‌بینی‌کننده هم‌وابستگی در بزرگسالی به شمار می‌رفت. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که افراد هم‌وابسته به واسطه ویژگی‌های ایثار خود، عدم توجه به خود و رفتار واکنش‌پذیری هیجانی، در موقعیت‌های مختلف کمتر ابراز وجود کرده و نیز به صورت منطقی برخورد نمی‌کنند. این افراد نیازمند توجه بوده و از طرد و مورد توجه قرار نگرفتن هراسانند و به واسطه همین ویژگی‌ها در روابطی که حتی حقوق آنها رعایت نمی‌شود، ماندگار می‌شوند و پایبندی خود را به این رابطه به صورت اعتیاد هم‌وابستگی نشان می‌دهند. افراد هم‌وابسته، گاه در حین این روابط در ابعاد مختلف جسمی، جنسی و روان‌شناختی مورد آزار و خشونت قرار می‌گیرند و به دلیل اینکه به این رابطه اعتیاد داشته و از طرفی از لحاظ اجتماعی فاقد مهارت‌های کافی هستند حاضر به ترک رابطه نشده، به همین خاطر به میزان بیشتری در معرض خطر خشونت از نوع عاطفی قرار می‌گیرند. رابطه بین آزار عاطفی و هم‌وابستگی یک رابطه دوسویه است به گونه‌ای که میزان اعتیاد هم‌وابستگی در خانواده‌های که دارای محیطی پرتنش بوده و فضای ایمن مناسبی را برای پرورش فرزندان فراهم نکرده و از طرفی بیشتر در معرض آزار جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته‌اند، به مراتب بیشتر دیده شده است. از سوی دیگر، افراد هم‌وابسته به دلیل اینکه به مقدار بیشتری رفتارهای فدایی کردن، ایثار خود و رفتارهای مهرطلبی (لیندی، گیردانو و هامر^۱، ۱۹۹۹) را از خود نشان می‌دهند، وقتی که درگیر یک رابطه می‌شوند به واسطه عدم مهارت‌های اجتماعی و حل مسئله که نتیجه شرایط نامساعد زندگی در دوران کودکی بوده، توان برقراری یک رابطه مؤثر را نخواهند داشت و به همین خاطر، دیده می‌شود که این افراد با وجود شرایط سخت زندگی حاضر به تحمل انواع آزار عاطفی اعم از آزار

^۱. Lindley, Giordano & Hammer

کلامی، سلطه‌گری، غفلت و کناره‌گیری و محدودیت اجتماعی می‌شوند و از طرفی، حاضر به ترک زندگی زناشویی ناخوشایند خود نشده، خود را پایبند به آن می‌دانند. بر این اساس، وجود رابطه مثبت و معنادار بین مؤلفه‌های هم‌وابستگی با مؤلفه‌های آزار عاطفی به صورت منطقی قابل تبیین است.

هم‌چنین نتایج تحلیل مسیر حاکی از ارتباط دو جانبه و معکوس بین خود-متمایزسازی و مؤلفه‌های آزار عاطفی می‌باشد. این یافته به نوعی در راستای نتایج به دست آمده از پژوهش اسکورون و همکاران (۲۰۰۹) است که در پژوهشی طولی با عنوان "تمایز یافتگی خود و بهزیستی بین‌فردی و روان‌شناختی" نشان دادند که افراد تمایز یافته در مقایسه با افراد تمایز نیافته، بهزیستی بین‌فردی و روان‌شناختی بالاتری دارند و به صورت بالغانه و پخته‌تری تنش‌های بین‌فردی و روان‌شناختی را مدیریت می‌کنند. هم‌چنین این یافته به نوعی تأییدکننده نتایج پژوهش گوهری و همکاران (۱۳۹۴) است که در پژوهشی با عنوان "پیش‌بینی فرسودگی زناشویی بر اساس تمایز یافتگی و ... نشان دادند که افراد تمایز یافته در مقایسه با افراد تمایز نیافته به میزان کمتری دچار فرسودگی زناشویی و احساسات منفی و آزاردهنده متعاقب آن می‌شوند. در تبیین این یافته، می‌توان اظهار داشت افرادی که دارای سطوح بالای خود-متمایزسازی هستند، در دوران کودکی شرایط مساعدی جهت پرورش توانمندی‌های خود داشته‌اند. بر اساس نظر بوئن، افراد تمایز یافته از سبک دلبستگی ایمن و سالمی برخوردار هستند و هم‌چنین والدین آنها از سبک‌های فرزندپروری کارآمدی جهت پرورش آنها استفاده کرده‌اند. افراد تمایز یافته در بعد درون‌فردی بین افکار و احساسات خود و در بعد بین‌فردی بین صمیمیت و استقلال در ارتباط با دیگران به خوبی تمایز قائل می‌شوند. این افراد به واسطه این توانمندی در موقعیت‌های مختلف به صورت پخته رفتار می‌کنند به گونه‌ای که اگر در رابطه‌ای درگیر شوند که قرار باشد مورد آزار عاطفی قرار بگیرند به خوبی از حق خود دفاع کرده و برعکس افراد هم‌وابسته، خود را ملزم به حفظ این رابطه نمی‌دانند. یک فرد تمایز یافته اگر مورد آزار عاطفی قرار بگیرد به صورت منطقی و فعال در جهت رفع این مشکل قدم برمی‌دارد ولی فرد تمایز نیافته ممکن است به واسطه عدم وجود امنیت دلبستگی و نیاز به توجه، محبت و تأیید دیگران، با این قضیه کنار بیاید و به همین خاطر، بیشتر مورد آزار قرار بگیرد. یک فرد تمایز یافته چون به خوبی توانایی مدیریت زندگی خود را به تنهایی دارا است، به راحتی پذیرای محدودیت اجتماعی نیست و از طرفی از غفلت و طرد دیگران چندان هراسی ندارد. این افراد با وجود این‌که به خوبی توانایی مدیریت یک رابطه را دارا هستند اما اگر قرار باشد "جایگاه من" آنها در خطر قرار بگیرد و شخصیت و منافع آنها رو به زوال رود به خوبی بر خواسته‌های خود تمرکز کرده، در جهت احقاق حقوق خود قدم برمی‌دارند. اما افراد هم‌وابسته به واسطه میزان پایین تمایز یافتگی فاقد این توانایی هستند. به نظر می‌رسد رابطه آزار عاطفی با خود-متمایزسازی نیز به صورت دوسویه باشد، به گونه‌ای که مواجه شدن با آزار عاطفی و شرایط نامساعد خانوادگی در کودکی می‌تواند پیش‌بین قوی‌ای برای خود-متمایزسازی پایین باشد و از طرفی، درجات پایین خود-متمایزسازی می‌تواند عاملی جهت متحمل شدن آزار عاطفی و برخورد منفعلانه با آن بخصوص در روابط زناشویی باشد.



در نهایت آنچه که این پژوهش به صورت خاص در پی پاسخ‌گویی به آن است، بررسی نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی است. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر، حاکی از معنادار بودن نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین تمام مؤلفه‌های هم‌وابستگی با تمام مؤلفه‌های آزار عاطفی به استثنای مؤلفه واکنش‌پذیری بود. با این‌که پژوهشی که به صورت دقیق به بررسی فرضیه فوق پرداخته باشد توسط محقق یافت نشد، نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط لامپیس و همکاران (۲۰۱۷)، چانگ (۲۰۱۸)، اسکورون و همکاران (۲۰۰۹)، گوهری و همکاران (۱۳۹۴) و اسکیان و همکاران (۱۳۸۷) به نوعی تأییدکننده نتایج فرضیه فوق هستند. هم‌چنین در راستای یافته فوق، ریوم، وارد و ویکوویتز^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان "متغیرهای روانی-اجتماعی میانجی در رابطه بین تاریخچه کودکی بدرفتاری هیجانی-رفتاری، هم‌وابستگی و خود-خاموشی^۲" نشان دادند که کیفیت متغیرهای روان‌شناختی مانند عزت‌نفس، تمایز یافتگی خود و ... می‌تواند به صورت معناداری رابطه بین تاریخچه کودکی بدرفتاری هیجانی-رفتاری با عملکرد رفتاری بیمارگونه بعدی (هم‌وابستگی و در خود فرو ماندگی) را تعدیل کند. در خصوص تبیین این یافته می‌توان استدلال کرد: با این‌که هم‌وابستگی به صورت مستقیم موجب تغییر در مقادیر آزار عاطفی و ابعاد مختلف آن می‌شود، این ارتباط به واسطه میزان خود-متمایزسازی افراد قابل تعدیل شدن است. به این معنی که مثلاً بالا رفتن میزان خود-متمایزسازی در افراد به مقدار زیادی اثرات هم‌وابستگی بر آزار عاطفی را کاهش می‌دهد. افراد تمایز یافته به واسطه توانایی که در زمینه برخورد منطقی با امور و توجه و تمرکز بر توانایی‌ها و حقوق خود دارند، می‌توانند در موقعیت‌هایی که قرار است با آزار عاطفی مواجه شوند به‌خصوص در زندگی زناشویی، به صورت منطقی برخورد کرده، در جهت مهم انگاشتن خود و تلاش برای رهایی از این شرایط قدم بردارند. در واقع، بالا رفتن میزان خود-متمایزسازی به نوعی مقداری از اثرات منفی اعتیاد هم‌وابستگی را خنثی کرده و بر این اساس، موجب کاهش آسیب‌پذیری از آزار کلامی، طرد، مورد غفلت قرار گرفتن و محدودیت اجتماعی می‌شود. در حالت عادی افراد هم‌وابسته توانایی برخورد با این مسائل را ندارند و محققین بر این عقیده هستند که از طریق برنامه‌ریزی در جهت آموزش خود-متمایزسازی می‌توان قدمی کاربردی در جهت کاهش آزار عاطفی در افرادی که دچار اعتیاد هم‌وابستگی هستند، برداشت. در مورد عدم تأیید نقش واسطه‌ای خود-متمایزسازی در ارتباط بین مؤلفه واکنش‌پذیری با مؤلفه‌های آزار عاطفی شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که افرادی که نمرات بالایی در مؤلفه واکنش‌پذیری کسب کرده‌اند به مقدار کم‌تری تحت‌تأثیر عوامل دیگر مانند خود-متمایزسازی، حاضر به تغییر هستند. در واقع، در نظر گرفتن واکنش‌پذیری به عنوان متغیری که به میزان بیشتری پایدار مانده و کمتر دستخوش تغییر می‌شود، می‌تواند راهی برای تبیین این مسئله باشد.

^۱. Reyome, Ward & Witkiewitz

^۲. Self-Silencing

بدون شک آگاهی و شناخت افراد یاری‌رسان در زمینه مسائل خانوادگی در مورد هم‌وابستگی، خود-تمایزسازی و آزار عاطفی می‌تواند به زنان (با توجه به وظیفه مهمی که در واحد خانواده و تربیت فرزندان بر عهده دارند) در رضایت‌مندی کلی از جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی و عملکرد سالم و سازگار در زندگی، کمک کند. هم‌چنین با توجه به یافته‌های این پژوهش، مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران می‌توانند از طریق افزایش میزان تمایز یافتگی زنان، تغییر دادن هم‌وابستگی زنان به مسئولیت‌پذیری و رفتارهای بالغ و پخته، آزار عاطفی آنها را کاهش دهند. نمونه پژوهش حاضر به جمعیت دانشجویان زن متأهل مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهید بهشتی شهر تهران اختصاص داشت؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که جهت افزایش قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج، پژوهش مشابهی در دانشجویان متأهل دیگر دانشگاه‌ها صورت گیرد و از سایر شیوه‌ها مخصوصاً راهبردهای کیفی استفاده گردد تا بر صحت و سقم نتایج و یافته‌های به دست آمده افزوده شود. از سوی دیگر، به خاطر ملاحظات زمانی و مالی، امکان اجرای پرسش‌نامه‌های موردنظر بر روی زوج‌ها وجود نداشت به همین خاطر پرسش‌نامه‌ها فقط بر روی دانشجویان زن متأهل اجرا شد که این امر قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج پژوهش را با محدودیت مواجه می‌سازد. لذا پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های بعدی پژوهشی با عنوان پژوهش حاضر بر روی زوجین اجرا شود. هم‌چنین محدود کردن متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌ای در بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در زنان به خود-تمایزسازی در عین این که باعث جامعیت این پژوهش است، در عین حال یکی از محدودیت‌های این پژوهش نیز به حساب می‌آید. بر این اساس ضروری است که در مطالعات آینده در خصوص متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌ای در رابطه بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در زنان به اهمیت عوامل روان‌شناختی، جمعیت‌شناختی، فرهنگی و مواردی از این قبیل نیز توجه شود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر، بدین شرح بودند: ۱) کلیه افراد اطلاعاتی در مورد پژوهش دریافت کرده و در صورت تمایل در پژوهش شرکت کردند (اخذ رضایت آگاهانه). ۲) این اطمینان به افراد داده شد که تمام اطلاعات محرمانه بوده و صرفاً برای امور پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ۳) به منظور حفظ حریم خصوصی، نام و نام خانوادگی شرکت‌کنندگان ثبت نشد. ۴) افرادی که تمایل به اطلاع از نتیجه پژوهش داشتند، نتایج به همراه توضیحات ضروری، در یک فایل برایشان ارسال شد.

منابع فارسی

- اسکیان، پرستو. (۱۳۸۴). بررسی تاثیر سایکودرام بر افزایش تمایز یافتگی فرد از خانواده اصلی در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی منطقه ۵ شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران.
- اسکیان، پرستو، عابدیان، احمد، و چنگیزی، فرهاد. (۱۳۸۷). هم‌وابستگی و رابطه آن با تمایز یافتگی در دانشجویان کارشناسی دانشگاه تهران. مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روان دانشجویان.



- براهیمی، نسترن. (۱۳۸۷). بررسی تاثیر آموزش انتخاب و کنترل گلاسر بر آزار عاطفی زوجین در شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان.
- براهیمی، نسترن، احمدی، سید احمد، و عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۸). رابطه ساده و چندگانه آزار عاطفی و اختلال‌های روانی در زنان شهر اصفهان. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۷(۲)، ۷۷-۹۵.
- تیموری آسفیچی، علی، غلامعلی لواسانی، مسعود، بخشایش، علیرضا. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس سبک‌های دلبستگی و خود-متمایزسازی. خانواده‌پژوهی، ۸(۴)، ۴۶۳-۴۴۱.
- شریفی، شادی. (۱۳۸۴). مقایسه میزان هم‌وابستگی در زنان با نقش‌های جنسیتی گوناگون (زنانه، مردانه، دوجنسیتی، نامتمایز). زن در توسعه و سیاست، ۳(۱)، ۶۷-۴۹.
- شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دزدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه کننده دادگاه خانواده شهر تهران. مطالعات زن و خانواده، ۱(۵)، ۵۲-۳۵.
- کاظمیان، سمیه، و دلار، علی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین تمایز یافتگی و میزان تمایل به اعتیاد در مردان متأهل. فصلنامه نظم و امنیت انتظامی، ۴(۴)، ۱۱۵-۱۰۵.
- کیانی، مجید، شیروانی، طهماسب، و خندان، اسماعیل. (۱۳۹۳). ارتباط بین خود-متمایزسازی و سلامت روان در جانبازان و معلولین. فصلنامه طب جانباز، ۶(۴)، ۱۶۹-۱۶۳.
- گوهری، شیوا، زهراکار، کیانوش، و نظری، علی محمد. (۱۳۹۴). پیش‌بینی فرسودگی زناشویی براساس تمایز یافتگی و صمیمیت جنسی در پرستاران. پژوهش پرستاران، ۱۱(۲)، ۸۰-۷۲.
- مقالی، شیوا، آقایی، اصغر، و قربانی، مریم. (۱۳۹۳). مقایسه هم‌وابستگی و رضایت زناشویی زنان متأهل عادی و در شرف طلاق. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۶(۴)، ۱۶-۴.
- مطیعیان، سمیرا، قربانی، مریم، و گل‌پرور، محسن. (۱۳۹۴). نقش هم‌وابستگی در پیش‌بینی سبک‌های عشق‌ورزی در زنان. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۶(۳)، ۹۹-۹۰.
- مفردنژاد، ناهید، و منادی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارتباط سرمایه‌های روان‌شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مورد مطالعه: فرهنگیان بهبهان) مطالعات زن و خانواده، ۸(۱)، ۲۱۳-۱۸۹.
- موسوی، سیده فاطمه، و قلی نسب قوجه بیگلر، رقیه. (۱۳۹۸). نقش حمایت عاطفی و خودتعیین‌گری در پیش‌بینی تعارضات زناشویی زنان متأهل. مطالعات زن و خانواده، ۷(۱)، ۷۱-۵۱.
- مومنی، خدامراد، و علیخانی، مصطفی. (۱۳۹۲). رابطه عملکرد خانواده، تمایز یافتگی خود و تاب‌آوری با استرس، اضطراب و افسردگی در زنان متأهل شهر کرمانشاه. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۳(۲)، ۳۲۹-۲۹۷.
- ولدخانی، جمیله. (۱۳۸۷). بررسی رابطه منزلت‌های هویتی من و خود-متمایزسازی با سازگاری زناشویی در مردان و زنان متأهل دانشگاه علامه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- یونسی، فاطمه. (۱۳۸۵). هنجاریابی و تعیین ویژگی‌های روانسنجی آزمون خود-متمایزسازی در بین افراد ۳۰-۲۵ ساله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

References

- Bacon, I., McKay, E., Reynolds, F., & McIntyre, A. (2020). The lived experience of codependency: An interpretative phenomenological analysis. *International Journal of Mental Health and Addiction*, 18(3), 754-771. [[Link](#)]
- Barahimi, N., Ahmadi, S., Abedi, M. (2009). Simple and Multiple Relationships between Emotional Abuse and Mental Disorders in the women of Esfahan. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 7(2), 77-95 (Text in Persian). [[Link](#)]
- Beattie, M. (2009). *Beyond codependency: And getting better all the time*. Simon and Schuster. [[Link](#)]
- Bortolon, C. B., Signor, L., Moreira, T. D. C., Figueiró, L. R., Benchaya, M. C., Machado, C. A., ... & Barros, H. M. T. (2016). Family functioning and health issues associated with codependency in families of drug users. *Ciencia & Saude Coletiva*, 21, 101-107. [[Link](#)]
- Bradshaw, S. D., Shumway, S. T., & Kimball, T. G. (2021). Associations between SUD in the family, PFC functioning, and codependency: Importance of family member recovery. In *Family Resilience and Recovery from Opioids and Other Addictions* (pp. 145-168). Springer, Cham. [[Link](#)]
- Brahimi, N. (2008). *The investigating the effect of Glasser's selection and control training on emotional harassment of couples in Isfahan*. Master's thesis in Family Counseling. Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Isfahan (Text in Persian). [[Link](#)]
- Chang, S. H. (2010). *Codependency among college students in the United States and Taiwan: A cross-cultural study*. Ohio University. [[Link](#)]
- Chang, S. H. (2018). Testing a model of codependency for college students in Taiwan based on Bowen's concept of differentiation. *International Journal of Psychology*, 53(2), 107-116. [[Link](#)]
- Cripe, S. M., Sanchez, S. E., Gelaye, B., Sanchez, E., & Williams, M. A. (2011). Association between intimate partner violence, migraine and probable migraine. *Headache: The Journal of Head and Face Pain*, 51(2), 208-219. [[Link](#)]
- Dear, G. E. (2004). Test-retest reliability of the Holyoake Codependency Index with Australian students. *Psychological reports*, 94(2), 482-484. [[Link](#)]
- Dear, G. E., & Roberts, C. M. (2000). The Holyoake Codependency Index: Investigation of the factor structure and psychometric properties. *Psychological Reports*, 87(3), 991-1002. [[Link](#)]
- Eskian, P. (2005). *Investigating the effect of psychodrama on increasing individual differentiation from the main family in high school girls in District 5 of Tehran*. Master's thesis of Tarbiat Moallem University of Tehran (Text in Persian). [[Link](#)]
- Eskian, P., Abedian, A., & Changizi, F. (2008). *The co-dependency and its relationship with differentiation in undergraduate students of Tehran University*. Proceedings of the Fourth National Seminar on Student Mental Health (Text in Persian). [[Link](#)]



- Estefan, L. F., Coulter, M. L., & VandeWeerd, C. (2016). Depression in women who have left violent relationships: The unique impact of frequent emotional abuse. *Violence against women*, 22(11), 1397-1413. [\[Link\]](#)
- Fischer, J. L., & Crawford, D. W. (1992). Codependency and parenting styles. *Journal of Adolescent Research*, 7(3), 352-363. [\[Link\]](#)
- Gamboa, G. (2006). *An exploratory study of risk factors associated with intimate partner relationships*. California State University, Long Beach. [\[Link\]](#)
- Gohari, S., Zaharakar, K., & Nazari, A. (2015). Prediction of marital burnout based on differentiation and sexual intimacy in nurses. *Iranian Journal of Nursing Research*, 10 (2) ,72-80 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Gracia, E., Rodriguez, C. M., Martín-Fernández, M., & Lila, M. (2020). Acceptability of family violence: Underlying ties between intimate partner violence and child abuse. *Journal of interpersonal violence*, 35(17-18), 3217-3236. [\[Link\]](#)
- Hainlen, R. L., Jankowski, P. J., Paine, D. R., & Sandage, S. J. (2016). Adult attachment and well-being: Dimensions of differentiation of self as mediators. *Contemporary Family Therapy*, 38(2), 172-183. [\[Link\]](#)
- Halim, N., Steven, E., Reich, N., Badi, L., & Messersmith, L. (2018). Variability and validity of intimate partner violence reporting by couples in Tanzania. *PLoS one*, 13(3), e0193253. [\[Link\]](#)
- Henning, K., & Klesges, L. M. (2003). Prevalence and characteristics of psychological abuse reported by court-involved battered women. *Journal of interpersonal violence*, 18(8), 857-871. [\[Link\]](#)
- Hill, A. (2009). *Predictors of relationship satisfaction: The link between cognitive flexibility, compassionate love and level of differentiation*. Alliant International University, Los Angeles. [\[Link\]](#)
- Karakurt, G., & Silver, K. E. (2013). Emotional abuse in intimate relationships: The role of gender and age. *Violence and victims*, 28(5), 804-821. [\[Link\]](#)
- Kazemyan, S., & Delavar, A. (2012). Study the relationship between differentiation and married men's addiction attitude. *Quarterly of Order & Security Guards*, 4(16), 105-115 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Kiyani, M., Shirvani, T., & Khandan, E. (2014). Relationship between Self-Differentiation and Mental Health in Veterans and Disabled Persons. *Iranian Journal of War and Public Health*, 6 (4), 163-169 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Knauth, D. G., & Skowron, E. A. (2004). Psychometric evaluation of the differentiation of self inventory for adolescents. *Nursing Research*, 53(3), 163-171. [\[Link\]](#)
- Knudson, T. M., & Terrell, H. K. (2012). Codependency, perceived interparental conflict, and substance abuse in the family of origin. *The American Journal of Family Therapy*, 40(3), 245-257. [\[Link\]](#)
- Lampis, J., Cataudella, S., Busonera, A., & Skowron, E. A. (2017). The Role of Differentiation of Self and Dyadic Adjustment in Predicting Codependency. *Contemporary Family Therapy*, 39(1), 62-72. [\[Link\]](#)
- Lewis, C. S., Griffing, S., Chu, M., Jospitre, T., Sage, R. E., Madry, L., & Primm, B. J. (2006). Coping and violence exposure as predictors of psychological functioning in domestic violence survivors. *Violence against women*, 12(4), 340-354. [\[Link\]](#)

- Likcani, A., Stith, S., Spencer, C., Webb, F., & Peterson, F. R. (2017). Differentiation and intimate partner violence. *The American Journal of Family Therapy*, 45(5), 235-249. [\[Link\]](#)
- Lindley, N. R., Giordano, P. J., & Hammer, E. D. (1999). Codependency: Predictors and psychometric issues. *Journal of Clinical Psychology*, 55(1), 59-64. [\[Link\]](#)
- Mesghali, S., Aghaie, A., Ghorbani, M. (2014). Comparing the Codependency and Marital Satisfaction, between Normal Married Women and on the Verge of Divorce Women. *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 15(58), 4-16 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Meteyard, J. D., Andersen, K. L., & Marx, E. (2012). Exploring the relationship between differentiation of self and religious questing in students from two faith-based colleges. *Pastoral Psychology*, 61(3), 333-342. [\[Link\]](#)
- Mofradnejad, N., Monadi, M. (2020). The relationship of psychological capital and cultural capital with domestic violence in married women. *Journal of Woman and Family Studies*, 8(1), 189-213 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Momeni, K., Alikhani, M. (2013). The Relationship between Family Functioning, Differentiation of Self and Resiliency with Stress, Anxiety and Depression in the Married Women Kermanshah city. *Family Counseling and Psychotherapy*, 3(2), 297-329 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Montesanti, S. R. (2015). The role of structural and interpersonal violence in the lives of women: a conceptual shift in prevention of gender-based violence. *BMC Women's Health*, 15(93), 1-3. [\[Link\]](#)
- Morse, M. A. (2003). *An exploration of women's experiences of emotional abuse* (Doctoral dissertation, University of Georgia). [\[Link\]](#)
- Motieian, S., Ghorbani, M., Golparvar, M. (2015). The Role of Codependency in Predicting Females Love Styles. *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 16(3), 90-99 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Mousavi, S., Gholinasab Ghoje Beigloo, R. (2019). The Role of Emotional Support and Self-Determination in Prediction of Marital Conflicts among Married Women. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1), 51-71 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Reyome, N. D., & Ward, K. S. (2007). Self-reported history of childhood maltreatment and codependency in undergraduate nursing students. *Journal of Emotional Abuse*, 7(1), 37-50. [\[Link\]](#)
- Reyome, N. D., Ward, K. S., & Witkiewitz, K. (2010). Psychosocial variables as mediators of the relationship between childhood history of emotional maltreatment, codependency, and self-silencing. *Journal of aggression, maltreatment & trauma*, 19(2), 159-179. [\[Link\]](#)
- Rodríguez-González, M., Skowron, E. A., Cagigal de Gregorio, V., & Muñoz San Roque, I. (2016). Differentiation of Self, Mate Selection, and Marital Adjustment: Validity of Postulates of Bowen Theory in a Spanish Sample. *The American Journal of Family Therapy*, 44(1), 11-23. [\[Link\]](#)
- Samelius, L., Wijma, B., Wingren, G., & Wijma, K. (2009). Posttraumatic stress and somatization in abused women. *Traumatology*, 15(1), 103-112. [\[Link\]](#)
- Scaturro, D. J. (2005). *Family Therapy: Dilemmas of Codependency and Family Homeostasis*. In Clinical dilemmas in psychotherapy: A transtheoretical approach to psychotherapy integration , (pp. 99-110). [\[Link\]](#)



- Sharifi, S. (2005). The Comparison of the level of homogeneity in women with different gender maps (female, male, bisexual, indistinguishable). *Women in Development & Politics*, 3 (1), 49-67 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Shoaa Kazemi, M. (2017). Relationship & comparative family violence ,couple burnout, self-esteem in normal and client women to court in Tehran city. *Journal of Woman and Family Studies*, 5(1), 35-52 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Skowron, E. A. (2000). The role of differentiation of self in marital adjustment. *Journal of counseling Psychology*, 47(2), 229- 241. [\[Link\]](#)
- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling psychology*, 45(3), 235- 246. [\[Link\]](#)
- Skowron, E. A., Stanley, K. L., & Shapiro, M. D. (2009). A longitudinal perspective on differentiation of self, interpersonal and psychological well-being in young adulthood. *Contemporary Family Therapy*, 31(1), 3-18. [\[Link\]](#)
- Teimouri Asfichi, A., Gholam Ali Lavasani, M., Bakhshayesh, A. (2012). The predicting marital satisfaction based on attachment and self-differentiation styles. *Family Studies*, 8 (4), 463-441 (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Valdkhani, J. (2008). *The investigating the relationship between my identity status and self-differentiation with marital adjustment in married men and women of Allameh University*. Master Thesis in Counseling, Allameh Tabatabaei University, Tehran (Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Wolford-Clevenger, C., Grigorian, H., Brem, M., Florimbio, A., Elmquist, J., & Stuart, G. L. (2017). Associations of emotional abuse types with suicide ideation among dating couples. *Journal of aggression, maltreatment & trauma*, 26(9), 1042-1054. [\[Link\]](#)
- Younesi, F. (2006). *The normalization and determination of psychometric characteristics of self-differentiation test among people aged 25-30 years*. Master Thesis in Counseling, Allameh Tabatabai University, Tehran (Text in Persian). [\[Link\]](#)



Original Research

Street Harassment among Women; from Trumatic Experiences to Desensitization (Case Study: Yasuj University Student Girls)

Sayed Samad Beheshty^{*1} , Yaser Rastegar², Kheyri Hamidpoor³

¹. Assistant Professor of Sociology and Faculty Member of Yasouj University, Yasouj, Iran.
(Corresponding Author) sbeheshty@yu.ac.ir

². Assistant Professor of Sociology and Faculty Member of Hormozgan University, Hormozgan, Iran.

³. Master of Sociology, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Background & Purpose

Street harassment as an example of discrimination and violence against women is seen in many cities of Iran. According to Gardner (1995), street harassment includes verbal and non-verbal behaviors with a sexual nature (such as insults, taunting, shouting, molesting, staring, etc.) that are usually perpetrated by strangers in public or semi-public places against women and cannot be predicted based on age, ethnicity or social class. Taunting, vagrancy, and indecent acts in public, and the like are manifestations of street harassment (Jahani and Dolatabad, 2013). Sexual harassment may be more prevalent in countries with more traditional gender role stereotypes.

As a society with deep roots of tradition and gender ideology, Iran is no exception (Lahsaei and Yousefinejad, 2011).

According to the definitions of street harassment, women in public places primarily experience most of this type of harassment, and considering the requirements of modern life and the greater presence of women in society, it is natural for them to face this issue more. Although there are no precise official statistics on the extent of street harassment faced by women, the lack of such statistics does not indicate its absence, as various researches confirm a high level of this issue (Sahabi et al., 2009; Mohseni, 2009; Heidari Chroudeh, 010). Therefore, the present research seeks to study the contexts, causes, perceptions, and consequences of street

harassment from the perspective of those involved using an interpretive approach.

Method

This research seeks to shed light on female students' experiences of street harassment and hidden layers of this social problem and uses a grounded theory approach. The interviewees were selected through the purposive sampling method, and a semi-structured interview was employed with them. Data were collected by the researcher's participation in the site and interviewing with 18 people who had experienced street harassment. The age range of the interviewees was 18 to 35 years. In addition, We have also tried to apply maximum variety in the sample by including different disciplines and levels of education (Bachelor, MA, and Ph.D.) so that each groups' perspectives are included in the coding and classification process, and the subject is examined from different dimensions. Collecting field data continued until theoretical saturation was achieved. Data analysis was performed using theoretical coding based on three stages of open, axial, and selective coding.

Results

Analysis of the data revealed that three conditions create this phenomenon: contextual conditions, causal conditions, and intervening conditions. These conditions refer to the objective and mental aspects of individuals. Characteristics of a patriarchal society were identified as the contextual conditions for street harassment. These conditions were identified in four core categories: patriarchal ideology, social learning in the vicious cycle of socialization, the inefficiency of the legal system, and gender discrimination.

Causal conditions of street harassment also include some of the behaviors perpetrated by women, such as failure to adhere to dressing rules and make-up (inappropriate clothing, excessive make-up, not adhering to society's dressing patterns, etc.) and violating taboos (rivalry with the harasser, flirting, Giving glad eye).

Intervening conditions do not directly cause women and girls to be harassed but affect the speed and extent of harassment. These conditions can be manifested in the form of the Situational factors of harassment. Situational factor is a representation of the temporal and spatial conditions and reactions of those around us. Being with others and asking them for help if necessary can help individuals create a sense of calmness.

The analysis of the interviews revealed two core categories: (1) Traumatic (negative) experiences and (2) Desensitization. Finally, a core category-"from traumatic emotional experiences to desensitization"- was obtained by combining the two categories. The girls' experience of street



harassment can be explained on a continuum; In other words, these experiences are traumatic for some people and accompanied by a bitter and negative experience, and is insignificant and ordinary for others.

One of the important issues in harassment is the reaction of women to it. Interviews with participants revealed that they usually remain more silent in the face of harassment for fear of embarrassment and the re-experiencing harassment or give implicit answers to the harasser that can have negative effects on their self-esteem and self-confidence. In such situations, women use different strategies that can be categorized into passive, active, and demonstrative strategies.

Finally, the consequences of street harassment have led to discrimination and patriarchal gender structures; In other words, the effects of this harassment restrict women at home, deprive them of many legal rights and their initiatives and opportunity for creativity and activism in the public arena. In general, the consequences of street harassment can be investigated in terms of individual, family, and social dimensions and preventive actions.

Conclusion

Although harassment and violence against women have a historical dimension, paying attention to it as a social issue is a new subject. This issue (street harassment) is viewed as a barrier to women for asserting their individual and social rights. The study of contextual variables indicates the prevalence and extensiveness of this phenomenon in society since many women and girls of different ages and various occupations and educations are coping with this problem. Because of its prevalence, most people do not consider mild harassment as street harassment and hide it by indifference denial. But social studies show that street harassment, despite its oversimplification, has different effects, including loss of personal security, reduced social participation of women, and loss of security in families. This pervasive problem negatively affects the socialization process in the long run and can cause social indifference toward street harassment. In other words, the inferior view of women, the patriarchy ideology, gender sociability, and lack of legal protections as the context of this social problem have exacerbated harassment.

This study indicates that girls show their experience of street harassment in the form of traumatic experiences and desensitization. According to the results, most girls have lost their sensitivity to violence and street harassment due to the prevalence and extensiveness of street harassment.

The present study is a part of a master's thesis in sociology, which was conducted under the supervision of supervisors and advisors (the first and the second authors) in 2019 at Yasouj University.

Funding: The authors of this study did not receive direct or indirect funding for its writing.

Conflict of interest: The authors declare that there is no conflict of interest

Acknowledgments: Researchers appreciate all the female students who helped us in this research by their participation in the research.

References

- Jahani Dolatabad, E. (2013). Street harassment, a new form of aggression. *East Tehran Police Knowledge Quarterly*, 1(1), 23-46.
- Heydari Charvadeh, M. (2010). Violence against women, a sociological study of victim's role in escalating the situation. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(2), 55-79.
- Sahabi, J., Faizi, A., & Samadi Beghejan, J. (2009). A survey of the impacts of social components on social security in Sanandaj city. *Journal of Social Sciences*, 3(3), 185-182.
- Lahsaeizade, Abdellah; Yousefinejad, Elham (2010). The relationship between acceptance of gender norms and the experience of street harassment: a case study of female students at Shiraz University. *Sociology*, 5(2), 147-133.
- Mohseni, R. (2009). The priorities of urban problems and pathos in Iran (a case study of Gorgan city). *Social Sciences Bulletin*, 3(3), 23-42.



مزاحمت خیابانی در میان زنان؛ از تجربه‌های تروماتیک تا حساسیت‌زدایی

سید صمد بهشتی^۱ ID، یاسر رستگار^۲، خیری حمیدپور^۳

چکیده

مزاحمت‌های خیابانی در عصر کنونی یکی از معضلات موجود در جامعه است. به نحوی که این مسئله یکی از اشکال ممنوع تبعیض جنسی علیه زنان است که عرصه عمومی را به محیطی ناامن و نامطلوب برای فعالیت اجتماعی آنان تبدیل می‌کند. این پژوهش به دنبال شناسایی دلایل و زمینه‌های تجربه زنان از مزاحمت خیابانی است. میدان مطالعه، شهر یاسوج بوده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر ۱۸ نفر از دختران دانشجوی دانشگاه یاسوج بوده‌اند که به صورت نیمه‌ساختاریافته با آنها مصاحبه‌شده و سپس داده‌های حاصل از آن با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی تحلیل شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که شرایط زمینه‌ای، ویژگی‌های جامعه مردسالار است که فرد با زندگی در جامعه با آن درگیر است. عدم رعایت ضوابط پوشش و آرایش و تابوشکنی، شرایط علی را به وجود می‌آورد که باعث بازخواست تابوشکنی زنان می‌شود. مقوله‌ی هسته‌ی پژوهش نیز «از تجربه احساسی تروماتیک تا حساسیت‌زدایی» است؛ بدین ترتیب تجربه دختران از مزاحمت خیابانی بر روی یک پیوستار قابل توضیح است، به عبارتی برای برخی تجربه‌ای تروماتیک با ترسهای ویرانگر و برای برخی دیگر امری عادی، پیش‌پاافتاده و بی‌اهمیت است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

مزاحمت خیابانی، زنان،
نظریه زمینه‌ای، یاسوج

ارجاع به مقاله:

بهشتی، سید صمد، رستگار، یاسر، حمیدپور، خیری. (۱۴۰۰). مزاحمت خیابانی در میان زنان؛ از تجربه‌های تروماتیک تا حساسیت‌زدایی. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۸۵-۱۰۷. doi: 10.22051/JWFS.2020.31997.2464

sbeheshty@yu.ac.ir

^۱ استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
^۲ استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه هرمزگان، هرمزگان، ایران.
^۳ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

مقدمه

یکی از بحران‌های کنونی اجتماع بشری، گسترش غیرقابل انکار خشونت علیه زنان است. بدرفتاری با زنان، در همه کشورهای جهان مسئله‌ای کاملاً عمومی و دارای نتایج وخیمی است. این مسئله در سراسر جهان سلامت روحی و جسمی زنان را به مخاطره انداخته و سبب نقض گسترده حقوق این بخش از جامعه بشری گردیده است (شادمانی، ۱۳۹۶: ۶۱). اعمال خشونت علیه زنان و بدرفتاری با آنها از رایج‌ترین جرائم اجتماعی و از عریان‌ترین جلوه‌های مردسالاری در جهان امروز است که در تمام ملیتها، طبقات و گروه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد (سام‌گیس، ۱۳۷۷: ۵).

طبق تعریف گاردنر (۱۹۹۵) مزاحمت‌های خیابانی، رفتارهای کلامی و غیرکلامی دارای ماهیت جنسی (مانند توهین کردن، کنایه زدن، فریاد کشیدن، نوازش کردن، خیره شدن و...) را شامل می‌شود که معمولاً توسط مردهای غریبه در مکان‌های عمومی یا نیمه‌عمومی نسبت به زنان اعمال می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را براساس سن، قومیت یا طبقه اجتماعی پیش‌بینی کرد. متلک‌پرانی، ولگردی، تنه‌زنی و اعمال غیراخلاقی در مجامع عمومی و نظایر آن به طور لفظی و غیرلفظی از مظاهر مزاحمت‌های خیابانی است (جهانی دولت آباد، ۱۳۹۲: ۲۴).

مزاحمت جنسی ممکن است در کشورهایی که رویکرد نقش جنسیتی سنتی تری دارند، بیشتر باشد. جامعه ایرانی نیز به عنوان جامعه‌ای که سنت و ایدئولوژی جنسیتی ریشه‌های عمیقی در آن دارند، از این قاعده مستثنی نیست (لهسایی و یوسفی نژاد، ۲۰۱۱: ۱۳۴).

البته هیچ آمار رسمی دقیقی از حجم و تعداد مزاحمت‌هایی که زنان در خیابان‌ها با آن مواجه می‌شوند وجود ندارد، اما نبود این آمار دلیلی بر کتمان ماجرا نیست. در انواع مزاحمت‌ها، حتی از حقوق شهروندان ضایع می‌شود، اما در بسیاری از موارد، نه کار به دادگاه و تنبیه مزاحم می‌کشد و نه فرهنگ‌سازی گسترده‌ای برای کاهش بار مزاحمت‌ها اندیشیده شده است. (جهانی دولت آباد، ۱۳۹۲: ۲۴).

پژوهش‌های انجام شده در برخی از شهرهای کشور حاکی از شیوع مزاحمت‌های خیابانی است. به عنوان مثال، در شهر سنندج و در بین افراد با خاستگاه روستایی، ۷۵ درصد پاسخ‌گویان اظهار داشته‌اند که در موارد بسیاری شاهد شنیدن متلک‌های رکیک و حرف‌های زشت و رفتارهای غیر عادی نسبت به زنان و به ویژه دختران بوده‌اند (سحابی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۶). هم‌چنین در پژوهشی در بین شهروندان شهر گرگان، ۳۶ درصد از جمعیت نمونه، مزاحمت‌های خیابانی را در بین آسیب‌های اجتماعی شهر گرگان، در سطح شدید گزارش کرده‌اند (محسنی، ۱۳۸۸: ۳۲). نتایج تحقیقی در شهر مشهد، مزاحمت از طریق وسایل نقلیه، زل زدن و خیره شدن و متلک پرانی را از اشکال رایج رفتارهای خشونت آمیز می‌داند که بیش از دو سوم زنان دختران در طول دوره بررسی لاقلاً یک بار آن را تجربه کرده‌اند (حیدری چروده، ۱۳۸۹: ۵۵). نتایج حاکی از آنست که یکی از مسائل زنان، کمبود امنیت است و این باعث محدودتر شدن فعالیت زنان در محیط‌های عمومی شده است.



مزاحمت خیابانی به مثابه پدیده‌ای قابل تأمل، مشحون از احساسات، دردها، رنج‌ها و صداهای ناشنیده است و عموم پژوهش‌های انجام گرفته نیز برون‌نگرانه بوده و ادراک و تجربه بلافصل زنان از این پدیده را نادیده گرفته‌اند. لذا مطالعه حاضر درصدد است تا از نقطه‌نظر افراد درگیر و با اتخاذ یک رویکرد تفسیری زمینه‌ها، دلایل، ادراکات و پیامدهای آزار خیابانی را مورد واکاوی قرار داده و مشخص کند استراتژی‌های زنان در برخورد با این پدیده چه پیامدهایی برای آن‌ها دارد.

مروری بر پیشینه تحقیق

شوشتری (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی مزاحمت‌های خیابانی علیه زنان در شهر تهران» به روش کیفی انجام داده است. این پدیده منجر به انزوای اجتماعی زنان، ایجاد خودپنداره منفی در آنان، تغییرات شخصیتی و ابتلای آنها به اختلال‌های استرسی می‌باشد.

لطفی خاچکی (۱۳۹۴) با روش کمی، پژوهشی با عنوان «رابطه خودسرزندی با واکنش فعالانه به مزاحمت‌های خیابانی در میان دانشجویان دختر دانشگاه مازندران» انجام داده‌اند. این پژوهش حاکی از آن است که ۲۹/۷ درصد از پاسخگویان حداقل گاهی اوقات خود را به خاطر مزاحمت‌هایی که برای آنان اتفاق می‌افتد، مقصر قلمداد می‌کنند و ۶۶/۷ درصد پاسخ‌گویان اکثر اوقات در واکنش به مزاحمت‌های خیابانی به سرعت محل را ترک می‌کنند.

عابدینی (۱۳۹۴) در پژوهشی به این نتیجه رسید که عواملی مانند عدم وجود قوانین حمایتی در رابطه با زنان خشونت‌دیده، مشکلات اقتصادی، اعتیاد، فضاهای نامناسب شهری و آموزش از جمله زمینه‌های تأثیرگذار بر پدیده آزار خیابانی هستند.

ایمان و همکاران (۱۳۹۰) با مطالعه «تجربه دختران دانشجو درباره مزاحمت‌ها و واکنش به آن» به این نتیجه رسیدند که بیشتر پاسخ‌گویان (حدود ۷۰ درصد) به مزاحمت‌ها پاسخ منفعلانه می‌دهند.

لهسایی‌زاده و یوسفی (۲۰۱۱) با روش تلفیقی «رابطه بین پذیرش هنجارهای جنسیتی و تجربه مزاحمت‌های خیابانی» را بررسی کردند و یافتند که نوع پوشش، نوع آرایش به عنوان ۲ شاخص پذیرش هنجارهای جنسیتی بیشتر تأثیر را بر میزان تجربه مزاحمت خیابانی دارند.

مسن - بیش و زمپی^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی این مقاله بیان می‌کند که زنان مسلمان در معرض تهدیدات کلامی و فیزیکی آسیب‌پذیر می‌باشند که می‌تواند به دلیل ماهیت غم‌انگیز و اسلام‌گرایی باشد. این مطالعه کیفی نشان می‌دهد که آزار و اذیت خیابانی می‌تواند یک محیط خصمانه برای زنان مسلمان را به وجود آورد که می‌تواند یک اثر تروریستی داشته باشد و هم‌چنان می‌تواند باعث محدود کردن مشارکت کامل آنها در حوزه عمومی شود.

^۱. Hannah Mason-Bish & Irene Zempi

در یک مطالعه کیفی که توسط دیلون و بکایا^۱ (۲۰۱۴) یافته‌ها نشان داد که آزار و اذیت خیابانی اغلب در روز و نقاط شلوغ و پرجمعیت مانند وسایل نقلیه عمومی، مترو... رخ می‌دهد. سطح بالای آزار و اذیت به عواملی مانند بی‌تفاوتی پلیس، اجرای ضعیف قانون، مفاهیم سرکوب‌گرانه نسبت به زنان مرتبط است. بیشتر شرکت‌کنندگان در این تحقیق بیان کرده‌اند که به دلیل آزار و اذیت خیابانی حضور خود را فضای عمومی محدود کرده‌اند. طبق نتیجه تحقیق، بیشترین واکنش زنان به این مزاحمت‌ها سکوت و بعد از آن ترس، خشم و دفاع از خود در مقابل مزاحمین بوده است.

لیونگستون^۲ و همکاران (۲۰۱۳) در یک مطالعه کیفی گزارش کرده‌اند که مزاحمت خیابانی بارها برای آنان اتفاق افتاده است. انواع مزاحمت‌های گزارش شده شامل ۵۷ درصد کلامی، ۲۹ درصد لمس فیزیکی، ۱۲ درصد لمس بدن و ۴ درصد رفتارهای غیرکلامی بوده است.

در کنار تحقیقات مذکور هدف این تحقیق این است که بتوان مفاهیم و مقولات کشف شده که حاصل از معناکاو و موضع‌گیری کنش‌گران نسبت به پدید مزاحمت خیابانی را در یک ارتباط منسجم قرار داد، امری که قطعاً می‌تواند درک عمیق‌تری نسبت به این موضوع نشان دهد.

چارچوب مفهومی

در مطالعات کیفی معمولاً به دلیل اکتشافی بودن تحقیق، از ادبیات نظری خاصی پیروی نمی‌شود و فرضیه‌های خاصی وجود ندارد، بلکه در فرآیند تحقیق و از درون مصاحبه‌ها می‌توان به فرضیه‌هایی دست پیدا کرد. فقدان فرضیه‌های خاص و مشخص در ابتدای تحقیق به معنای فقدان دغدغه‌ی نظری نیست (صادقی فسائی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

در اینجا به بیان رویکردها و نظریه‌هایی می‌پردازیم که به نظر می‌رسد با موضوع مورد مطالعه بیشتر هم‌خوانی دارد.

نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی

جامعه‌پذیری جنسیتی به معنای آموختن و درونی کردن رفتارهایی است که جامعه براساس جنس بیولوژیک فرد اعم از زن یا مرد از او انتظار دارد و برای وی مناسب می‌داند. باتلر در کتاب درسر جنسیت این دیدگاه را که تفاوت‌های جنسیتی ریشه در ماهیت زیست‌شناختی و روان‌شناختی ما دارد رد می‌کند و اذعان می‌دارد که این تفاوت‌ها در اثر اعمال اجتماعی تصادفی به وجود آمده‌اند و بنابراین می‌تواند به گونه‌ای دیگر بازسازی شود. باتلر پیشنهاد می‌کند که جنسیت به طور اجتماعی ساخته می‌شود و تفاوت در شیوه رفتار زنان و مردان به علت تفاوت در جامعه‌پذیری جنسیتی است.

^۱. Dhillon & Bakaya

^۲. Livingeston



جامعه‌پذیری معمولاً در رابطه با کودکان به کار می‌رود ولی نباید فراموش شود که به راستی جامعه‌پذیری ما هرگز پایان نمی‌پذیرد، حتی به عنوان افرادی بزرگسال رفتار ما همواره به وسیله فشارها و انتظارات اجتماعی متعادل می‌شود (بار، ۱۳۸۳: ۵۹).

نظریه یادگیری اجتماعی

این نظریه توسط آلبرت باندورا به شهرت رسیده است. وی مدعی است غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می‌شود. اصول کلی نظریه وی به شرح زیر است:

- ۱- اشخاص می‌توانند از طریق مشاهده، رفتار دیگران و نتایج آن رفتارها را یاد بگیرند.
- ۲- یادگیری می‌تواند بدون تغییری در رفتار صورت پذیرد.
- ۳- فرآیندها شناختی در یادگیری نقش دارند اما کاملاً مسئول یادگیری نیستند.
- ۴- تقویت، در یادگیری نقشی ایفا می‌کند، اما کاملاً مسئول یادگیری نیستند.
- ۵- نظریه یادگیری اجتماعی می‌تواند به عنوان پلی بین نظریه‌های رفتاری و شناختی یادگیری در نظر گرفته شود (رفیعی، ۱۳۸۲: ۵۳).

«نظریه یادگیری می‌گوید افراد رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این گونه رفتارها تنبیه نشود و برعکس مورد تشویق واقع شود تقویت می‌گردد و ادامه می‌یابد». (باندورا، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۴). بنابراین فرهنگ خشونت علیه زنان و انجام مزاحمت‌های خیابانی توسط مردان آموخته می‌شود و واکنش افراطی به این مزاحمت‌ها نیز ممکن است تحت تأثیر فرآیندهای تقلید و یادگیری صورت پذیرد.

نظریه کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی، تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آن‌که مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آنها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره هستند (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴: ۶۸).

کلیشه‌های جنسیتی، متأثر از هنجارها، ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های اجتماعی است که ویژگی‌های زنان و مردان را در جامعه مشخص می‌کند. با توجه به ویژگی‌های جوامع امروزی و با توجه به کلیه امکاناتی که برای هر فرد از جامعه وجود دارد، قرار دادن افراد در قالب‌هایی از پیش ساخته شده، مانعی برای رد و تکامل فردی در نظر گرفته می‌شود (سفیری و منصوریان راوندی، ۱۳۹۴: ۴۲).

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای به دنبال شناسایی زمینه‌ها، دلایل و تجربه زنان از مزاحمت خیابانی است. با توجه به ماهیت موضوع بررسی شده و سؤالات تحقیق، تلاش شد تا با

رویکردی اکتشافی تجربه زنان از مزاحمت خیابانی، شناسایی و لایه‌های پنهان این معضل اجتماعی آشکار شود. مصاحبه‌شوندگان با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با آن‌ها انجام شد. داده‌ها با حضور محقق در میدان تحقیق و مصاحبه با ۱۸ دختر ۱۸ تا ۳۵ ساله که تجربه مزاحمت خیابانی داشتند گردآوری شده است. جمع‌آوری داده‌های میدانی تا اشباع نظری ادامه یافت. برای تحلیل داده‌ها نیز از کدگذاری نظری که مبتنی بر سه مرحله‌ی باز، محوری و گزینشی است، استفاده شد.

جدول ۱. لیست کامل مصاحبه‌شوندگان

نام	سن	مقطع تحصیلی	رشته	شهر	وضعیت ظاهری	تحصیلات والدین	
						پدر	مادر
حلیمه	۲۸	ارشد	تاریخ	لیکک	چادری، کاملاً با حجاب	ابتدایی	بیسواد
مهسا	۲۴	ارشد	مهندسی مکانیک	چهرم (فارس)	مانتویی، آرایش کرده (فشن)	لیسانس	دیپلم
سعیده	۲۷	ارشد	تحقیقات آموزشی	دهدشت (کهگیلویه و بویر احمد)	چادری، کاملاً با حجاب	لیسانس	دیپلم
فرشته	۲۲	کارشناسی	فیزیک	گجساران (کهگیلویه و بویر احمد)	مانتویی و آرایش ملایم	سیکل	ابتدایی
سمیه	۳۲	ارشد	آمار	گتوند (خوزستان)	چادری، کاملاً حجاب	بیسواد	بیسواد
فاطمه	۲۴	ارشد	کشاورزی	منوجان (کرمان)	مانتویی و بدون آرایش	ابتدایی	بیسواد
سمیرا	۲۲	کارشناسی	مهندسی برق	تهران	مانتویی (فشن)	لیسانس	لیسانس
ساغر	۲۰	کارشناسی	زبان انگلیسی	اهواز	مانتویی، آرایش کرده	دیپلم	دیپلم
زهرا	۱۹	کارشناسی	مهندسی عمران	کردستان	مانتویی، بدون آرایش	لیسانس	فوق لیسانی
مریم	۲۱	کارشناسی	کشاورزی	مرودشت (فارس)	چادری	لیسانس	دیپلم
لیلا	۲۰	کارشناسی	ادبیات فارسی	بوشهر	مانتویی و آرایش کرده	دیپلم	دیپلم
سیما	۳۳	دکتری	کشاورزی	شیراز	چادری	لیسانس	دیپلم
سارا	۲۳	ارشد	علوم سیاسی	کازرون (فارس)	مانتویی، بدون آرایش	بیسواد	بیسواد
نگین	۲۴	ارشد	فیتوشیمی	اصفهان	مانتویی، بدون آرایش	لیسانس	دیپلم
زینب	۲۷	دکتری	شیمی	اصفهان	مانتویی و آرایش کرده	لیسانس	فوق لیسانس
نازنین	۲۳	کارشناسی	فقه و حقوق	دهدشت	مانتویی (فشن)	دیپلم	دیپلم



نام	سن	مقطع تحصیلی	رشته	شهر	وضعیت ظاهری	تحصیلات والدین
شکوفه	۲۹	دکتری	مکانیک	گجساران	مانتویی و بدون آرایش	پدر دیپلم ابتدایی
نسیم	۲۰	کارشناسی	مهندسی مواد	ایلام	مانتویی (فشن)	پدر فوق دیپلم

یافته‌های تحقیق

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، ابتدا کدگذاری سه مرحله‌ای مرسوم در نظریه زمینه‌ای انجام شد و از مفاهیم، مقولات محوری و هسته‌ای به دست آمد. در ادامه به صورت مبسوط روند تحلیل را توضیح می‌دهیم.

۱. شرایط و زمینه‌های ایجاد مزاحمت

سه نوع شرایط و بسترهای اجتماعی باعث ایجاد این پدیده می‌شود: شرایط زمینه‌ای، شرایط علی و شرایط مداخله‌گر. این شرایط ناظر بر جنبه‌های عینی و ذهنی افراد است. ۱/۱. شرایط زمینه‌ای ایجاد مزاحمت خیابانی: ویژگی‌های جامعه مردسالار منظور از شرایط زمینه‌ای، شرایط ازپیش موجودی است که می‌تواند در نزد افراد مختلف (هم زنانی که مورد مزاحمت خیابانی قرار می‌گیرند و هم زنانی که مورد مزاحمت قرار نمی‌گیرند) وجود داشته باشد. این شرایط ذیل عنوان ویژگی‌های جامع مردسالار مقوله‌بندی شده‌اند. در حقیقت یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که بستر اولیه ایجاد مزاحمت را فراهم می‌کند، ویژگی جامعه مردسالار است. این شرایط بخش زیادی از دغدغه‌های افراد جامعه را می‌تواند بازگو کند. این شرایط در قالب چهار مقوله محوری جزء شرایط زمینه‌ای شناسایی شد. چهار مقوله محوری عبارتند از: ایدئولوژی مردسالار، یادگیری اجتماعی در چرخه معیوب اجتماعی شدن، ناکارآمدی دستگاه حقوقی، تبعیض جنسی.

جدول ۲. شرایط زمینه‌ای ایجاد مزاحمت

مقوله	مقوله محوری	مفاهیم
گزینه‌ی ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰	ایدئولوژی مردسالارانه	پذیرش ارزش‌های مردسالارانه، پایبندی به نقش‌های جنسیتی، فرادستی مردان، فرو دستی زنان، پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، نشان دادن قدرت مردانه
	یادگیری اجتماعی چرخه معیوب اجتماعی شدن	جامعه‌پذیری جنسیتی، فرهنگ جنسیتی و لذت بردن مردان، مشاهده و تقلید از رفتار اعضای خانواده، مشاهده و تقلید از رفتار همسالان
	ناکارآمدی دستگاه حقوقی	عدم حمایت قانونی، بی‌اعتمادی نسبت به قانونگذاری، ناکارآمدی دانستن پلیس، بی‌اعتمادی نسبت به گزارش دادن بی‌قدرتی زنان در فضای عمومی
	تبعیض جنسیتی	کم ارزش تلقی کردن زنان، بی‌توجهی به نقش زنان در جامعه

نسیم ۲۰ ساله در مورد اینکه که وقت‌هایی که مورد مزاحمت قرار می‌گیرد چقدر خودش را مقصر می‌داند؟ می‌گوید:

«من اصلاً مقصر نیستم منی که دارم زندگی می‌کنم، راه خودمو میرم حالا هر تیپ و قیافه ای دارم انتخاب منه چرا باید مردم به خودشون اجازه بدن که بهم بی حرمتی کنن، اذیت کنن با روح و روانم بازی کنن، به چه حقی؟ چرا جامعه من کاری نمی‌کنه، چرا مردها اینقد آزادان که جرئت هر کاری به خودشون میدن».

در مورد چرخه معیوب اجتماعی شدن و رفتارها و باورهایی که از ابتدای کودکی در وجود افراد نهادینه می‌شود که افراد به جای شناخت دقیق علل، احساس ناامنی را در عواملی قرار می‌دهند که معمولاً با رفتار نامناسب خود دختران علت‌یابی می‌شود. نمونه‌هایی از این باورها از زبان سیما ۳۳ ساله بیان می‌شود:

«ما دخترا و زنها طوری یاد گرفتیم و بهمون تلقین شده که وقتی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیریم اول از همه به رفتار خودمون فکر کنیم که چیکار کردیم که طرف به خودش اجازه داده ما رو اذیت کنه، من خودم وقتایی که هیچ رفتار نامناسبی انجام ندادم خودم رو مقصر میدونستم و همش فکر می‌کردم کدوم رفتارم نامناسب بوده ولی بعد متوجه میشم من هیچ تقصیری نداشتم و اون پسری که بی جهت برام مزاحمت ایجاد کرده اون مقصره».

۲/۱. شرایط علی ایجاد مزاحمت

شرایط علی مزاحمت خیابانی، شرایطی است که ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای برای ایجاد مزاحمت‌های خیابانی برای دختران به وجود می‌آورد و فرد با قرار گرفتن در این شرایط به احتمال زیاد مورد مزاحمت مردان قرار می‌گیرد. به محض این‌که زنان رفتارها و انتخاب‌های تابوشکنانه و خلاف عرف داشته باشند بلافاصله به شیوه‌های مختلف بازخواست می‌شوند و این بازخواست می‌تواند در شکل‌های مختلف اتفاق افتد که در عرصه عمومی نیز به شکل آزار جنسی از سوی مردان انجام می‌شود.

جدول ۳. شرایط علی ایجاد مزاحمت

مفهوم	مقوله محوری	مقوله گزینشی
نامناسب بودن پوشش، آرایش زیاد، عدم انطباق با الگوهای پوششی جامعه	عدم رعایت ضوابط پوشش و آرایش	بازخواست تابوشکنی
سر به سر مزاحم، دلبری کردن، خندیدن در برابر متلک فرد مزاحم، جلب توجه	تابوشکنی	

الف. عدم رعایت ضوابط پوشش و آرایش

گاهی اوقات پوشش نامناسب، نحوه آرایش و رفتار برخی از زنان به صورتی است که مردان این اجازه را به خود می‌دهند، که برای آنها مزاحمت ایجاد کنند. همان‌گونه که از مصاحبه برخی از مصاحبه‌شوندگان این مطلب برداشت می‌شود که نوع پوشش و آرایش زیاد باعث شده که مورد مزاحمت از سوی مردان قرار گیرند. البته باید این مطلب را نیز خاطر‌نشان کنیم که اگر چه پوشش و رفتار زنان در کنترل کردن مزاحمت-



های خیابانی تاثیرگذار است، نباید فراموش کرد که تقریباً همه زنان در هر موقعیت سنی و با هر نوع حجاب و پوشش و با هر ترکیب ظاهر و چهره با مزاحمت‌های جنسی روبه‌رو می‌شوند. در این رابطه نگین ۲۴ ساله می‌گوید:

«با اینکه به پوشش ساده داشتم و از نظر خودم خیلی ساده بود خیلی اذیت شدم چون اینجا به شهر کوچیکه و به فرهنگ سنتی داره شاید از نظر اونا لباس من جلب توجه کنه. حتی دوستای یاسوجیم میگن تو تییست مناسب اینجا نیست درسته جلف نیست ولی هر چی باشه مردم اینجا نمی‌پسندن».

ب. تابوشکنی

تابوشکنی زمانی رخ می‌دهد که فرد آن دسته از رفتارها، گفتارها یا امور اجتماعی که بر طبق رسم و آیین یا مذهب، ممنوع و نکوهش‌پذیر است و در جامعه ممنوع و تابو اعلام کرده‌اند، نادیده گرفته، آن کار را انجام می‌دهد و طبق صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان تابوشکنی باعث ایجاد مزاحمت خیابانی برای زنان شده است.

گاهی اوقات افراد علی‌رغم توصیه‌ها و آموزه‌های فرهنگی و عرف جامعه رفتارها و کارهایی را صرفاً برای خوش‌آمد و تأیید مردان انجام می‌دهند و کاری به عرف جامعه ندارند و باعث می‌شود برخی اوقات مورد مزاحمت از سوی مردان نیز قرار گیرند. ساغر ۲۲ ساله می‌گوید:

«یه جمع پسر و نه وایساده بودن از یکیش خوشم اومد عمداً خودم رو بهش نزدیک کردم و جوری رفتار کردم که توجهش نسبت به من جلب شه ولی بی‌اهمیت رد شد دوستش که متوجه من شد عمداً دنبالم اومد و شروع کرد به مسخره کردن من».

۱/۳. شرایط مداخله‌گر

این‌گونه مسائل صرفاً باعث ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران نمی‌شود بلکه بر سرعت و میزان مزاحمت اثر می‌گذارد که می‌تواند به شکل موقعیت‌مندی مزاحمت نمود یابد. موقعیت‌مندی بازنمای شرایط زمانی و مکانی و واکنش اطرافیان است، بودن در کنار دیگران و در صورت لزوم کمک خواستن از آنها، می‌تواند به انسان‌ها در ایجاد یک حس توأم با آرامش کمک کند.

جدول ۴. شرایط مداخله‌گر ایجاد مزاحمت

مفهوم	مقوله محوری	مقوله گزینشی
خیابان تاریک و خلوت - نبود پلیس و حراست - تنها بودن - دیر وقت بیرون رفتن - غریبه بودن	خصائص زمانی - مکانی	موقعیت‌مندی مزاحمت
بی تفاوتی رهگذران - ترسیدن و وارد نشدن در ماجرا	واکنش اطرافیان	

موقعیت مندی مزاحمت خیابانی بدین معناست که آزار جنسی بسته به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، کم و زیاد شده و تجربه‌های عملی مشارکت‌کنندگان حکایت از این امر دارد که این نوع خشونت در زمان‌ها و مکان‌هایی تشدید شده و یا کمتر رخ می‌دهد.

نگین ۲۴ ساله به نبود پلیس (امنیت) اشاره می‌کند که باعث شده مزاحمین این جسارت را در نبود پلیس پیدا کرده، برای زنان ایجاد مزاحمت کنند.

«تو خیابون پاسداران و حتی همین گلستان‌ها همیشه خلوته پلیس هیچوقت نیست و بیشتر وقتا که از اینجا رد میشیم اذیتمون میکنن».

۲. از تجربه‌های احساسی تروماتیک تا حساسیت زدایی

در بررسی صحبت‌های مشارکت‌کنندگانی که مورد مزاحمت خیابانی قرار گرفته بودند، دو مقوله محوری به دست آمد که عبارتند از: ۱- تجربه‌های تروماتیک (منفی) ۲- حساسیت زدایی. در نهایت از ترکیب این دو مقوله یک مقوله هسته به دست آمد با عنوان «از تجربه‌های احساسی تروماتیک تا حساسیت زدایی». تجربه دختران از مزاحمت خیابانی بر روی یک پیوستار قابل توضیح است، به عبارتی برای برخی تروماتیک و همراه با تجربه تلخ و منفی است و برای برخی بی‌اهمیت و عادی است.

جدول ۵. کدگذاری نظری تجربه زنان از مزاحمت خیابانی

مفهوم	مقوله محوری	مقوله گزینشی
ترس از آسیب- احساس شرم و خجالت- ترسیدن و دست و پا گم کردن- ناتوان انگاری خویش-دزدیده شدن و به دنبال آن تجاوز	تجربه‌های تروماتیک	از تجربه‌های احساسی تروماتیک تا حساسیت زدایی
بی ارزش انگاری اظهارات خیابانی- عادی شدن اظهارات خیابانی- برداشت طنزگونه	حساسیت زدایی	

۲/۱. تجربه‌های تروماتیک

تجربه تروماتیک، تجربه‌ای است که در اثر یک اتفاق سخت، که اغلب پیامد تجربه‌های منفی و ناخوشایند در زندگی ما هستند به وجود می‌آید. نتیجه یک تجربه آسیب‌زننده و تروماتیک در انسان‌ها متفاوت است چنین اتفاقاتی می‌تواند در یک نفر تأثیر به شدت منفی بگذارد؛ ترس‌های ویرانگر، اضطراب شدید، شوک‌های ناگهانی و... تجربه‌هایی به غایت حسی و ضربه‌زننده که فرد تا مدت‌ها از ذهنش بیرون نمی‌رود و بعضی تا سال‌های سال اضطراب و ترس را با خود به همراه دارد.

مهسا ۲۴ ساله درباره‌ی زمانی که شخص مزاحم با تهدید به کشتن سعی می‌کند که شماره تلفن او را

بگیرد، می‌گوید:

«دوستم می‌خواست مثلاً بهش بگه که جرات کاری نداره بهش می‌گفت بزن، اگه مردی بزن. اونم که دیگه خیلی عصبی شده بود داد می‌زد خفه شو. اون یکی دوستم از ترس غش کرده بود همونجا افتاده بود آخه پسر معلوم بود اصلاً شوخی نداره. همینطور چاقوش زیر گلو من گذاشته بود و منم از شدت ترس داشتم



سکته می‌کردم. پاهام سست شده بود، اصلاً جوری ترسیده بودم که فقط نگاهش می‌کردم هیچ عکس العمل دیگه‌ای نشون نمیدادم انگار فقط منتظر این بودم که ببینم میخواد بزنه یا نه. دوستم شروع کرد به سروصدا کردن و کمک خواست، ن بلند داد میزد کمک کمک ولی پسره انگار نه انگار که ممکنه کسی برسه».

۲/۲. حساسیت‌زدایی

یکی از نکات قابل توجه که در تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به چشم می‌خورد این است که بیشتر آنان حساسیت خود را نسبت به این مزاحمت‌ها از دست داده‌اند. در مواردی متعدد مشارکت‌کنندگان ابراز داشتند که برای اظهارات خیابانی و مزاحمت‌های خفیف اهمیت چندانی قائل نیستند تا جایی که برخی از آنان این هزلیات را مزاحمت نمی‌دانند.

سمیه ۳۲ ساله می‌گوید: «خب مزاحمت پسر به متلکی می‌گه و میره».

فرشته ۲۲ ساله معتقد است که برای او اظهارات خیابانی به دلیل کثرت عادی شده و کمتر از دیگر انواع مزاحمت آزاردهنده است.

«با توجه به چیزایی که گفتم می‌تونم به جرات بگم تقریباً از هر ۳ بار بیرون رفتن ۲ بارش تجربه مزاحمت داشتم حالا چه تنها بودم چه با دوستانم... دیگه انگار یه جور عادت کردیم به مزاحمت‌ها حتی خیلی وقتاً راحت از کنارشون رد میشم».

۳. راهبردها

یکی از مقوله‌های مهم در بحث مزاحمت، واکنش زنان در مقابل این مزاحمت‌ها است. براساس مصاحبه‌های عمیق که در این تحقیق صورت گرفته است معمولاً آنان به دلیل ترس از بی‌آبرویی و تکرار مزاحمت به نحوی شدیدتر در مقابل مزاحمت‌ها سکوت اختیار می‌کنند. عمدتاً زنان در چنین مواقعی از استراتژی‌های متفاوتی استفاده می‌کنند که سه دسته منفعلانه، فعالانه و متظاهرانه قابل دسته‌بندی است.

جدول ۶. راهبردها

مفهوم	مقوله محوری	مقوله گزینشی
داد و بیداد کردن- برخورد کلامی- تهدید کردن فرد مزاحم- واکنش صریح در برابر مزاحمت‌ها- پاسخ رکیک دادن- پرتاب سنگ	مقابله فردی	فعالانه
در جریان گذاشتن پلیس- کمک گرفتن از اطرافیان	مقابله اجتماعی	استراتژی مقابله
سکوت از ترس آبرو- دور شدن از موقعیت- سکوت از ترس حادثه احتمالی- سکوت از ترس توهین- سکوت به دلیل جامعه‌پذیری ارزشی- سکوت از ترس قضاوت دیگران- مطرح نکردن با پلیس به دلیل ترس از وقوع حادثه احتمالی- ترس از محدودیت همسر- از بین نبردن اعتماد همسر- کتمان مزاحمت	منفعلانه	
تماس صوری با پلیس- تهدید به خودکشی- به دروغ تن به خواسته دادن فرد مزاحم	متظاهرانه	

۱/۳. فعالانه

در راهبرد فعالانه، قربانی از استراتژی فعال یا صریحی برای مقابله با فرد مزاحم استفاده می‌کند. عاملی که سبب می‌شود زنان واکنش فعالانه و آشکاری داشته باشند، در واقع به نگرش زنان بستگی دارد. اگر زنان باور داشته باشند که رفتار مردی مزاحمت جنسی است، به احتمال زیاد واکنش فعالانه و آشکاری از خود بروز می‌دهند. این راهکار بسیار اندک از سوی دیگر بانوان استفاده می‌شود. نگین ۲۴ ساله می‌گوید:

«حالا اگه توهین کنن یا به فحشی بدن اینجوری نیست که ساکت بشینم و مطمئنا باهاشون به جور خشن رفتار میکنم».

مهسا ۲۴ ساله با گزارش به پلیس خواستار پیگیری مزاحمتی که برایشان ایجاد شده، می‌شود:

«تنها کاری که تونسته بودیم بکنیم شماره پلاکش برداشتیم و زنگ زدیم به پلیس ۱۱۰ و قضیه رو بهشون گفتیم و شماره پلاک دادیم اونام گفتن الان نیروهامون می‌فرستیم تو خیابون پاسداران که اگه باشن پیگیری کنیم».

۲/۳. منفعلانه

زنان در برخی موقعیت‌ها، به شیوهی منفعلانه با سکوت، نادیده گرفتن و کوچک جلوه دادن موضوع، هیجانات و نگرش‌های منفی خود را تخفیف می‌دهند و سعی می‌کنند به نوعی از فرد مزاحم دور شده، شرایط را تحمل کنند. در این حالت سعی می‌کنند که از جلب توجه عموم دوری کنند و حتی خود را به نشنیدن بزنند، انگار که نه انگار برای آنها مزاحمتی ایجاد شده است.

همان‌گونه قبلاً نیز اشاره کردیم جامعه‌پذیری جنسیتی که در جامعه ما وجود دارد، باعث شده است که زنان، بسیاری اوقات از ترس مقصر شناخته شدن حق را به مردان دهند و مزاحمتی را که برایشان پیش می‌آید را از خانواده‌شان پنهان می‌کنند و برای آنها بازگو نمی‌کنند. فرشته ۲۲ ساله می‌گوید:

«من هیچوقت از اتفاقی که برام میافته با خانوادم صحبت نمی‌کنم آخه با این فرهنگ سنتی و دیدی که نسبت به دختر دارن مجبورم مخفی کنم و در موردش حرفی نزنم».

۳/۳. متظاهرانه

گاهی اوقات افراد سعی می‌کنند با وانمودکردن به انجام دادن کاری، مزاحم را از خود دور کنند. سعیده ۲۷ ساله وقتی که از طرف راننده تاکسی مورد مزاحمت قرار می‌گیرد با تماس صوری با شخص دیگر، وانمود می‌کند که با پلیس تماس گرفته تا با این روش شخص مزاحم را بترساند:

«فقط تنها عکس العملم این بود که گوشیم در آوردم به دوستم زنگ زدم و الکی وانمود کردم که به پلیس زنگ زدم».



در مواقعی که بانوان حس می‌کنند که نتیجه این مزاحمت چیزی جز وارد شدن به حریم شخص و تجاوز جنسی نیست، چاره‌ای جز تهدید به خودکشی و حتی عمل به خودکشی ندارند، سمیرا ۲۲ ساله راجع به واکنشش زمانی که توجه می‌کند که آن شخص قصد ربودنش را دارد می‌گوید:

«... ازش خواهش کردم که وایسه دیدم فایده نداره در ماشین باز کردم گفتم وایسا وگرنه خودم پرت می‌کنم پایین».

۴. پیامد: بازتولید ساختارهای جنسیتی مردسالار

در واقع می‌توان گفت پیامد آزار و اذیت خیابانی باعث باز تولید تبعیض و ساختارهای جنسیتی مردسالاری می‌شود، به عبارتی پیامد این آزار زنان را در خانه محدود کرده، آزادی عمل آنان را از ایشان می‌گیرد، فرصت خلاقیت و کنش‌گری در عرصه عمومی را از آنان سلب می‌کند و بسیاری از حقوق قانونی آنان را تضییع کرده است. به طور کلی پیامدهای آزار خیابانی را می‌توان در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی و تمهیدات پیشگیرانه مورد بررسی قرار داد.

جدول ۷. پیامدها

مقوله گزینه‌ی	مقوله محوری	مفهوم
بازتولید ساختارهای جنسیتی مردسالار	فردی	بدبینی نسبت به جنس مخالف- محدودیت- ترس و بی‌اعتمادی نسبت به افراد- نهادینه شدن ترس- مادر کنترل‌گر- محتاط شدن- خودسرزنی- تأثیر گذاشتن بر روح و روان- رنجش و کاهش نشاط- افسردگی- از بین رفتن حس استقلال و متکی بودن
	خانوادگی	ایجاد تنش درون خانواده- ایجاد مشکلات کاری برای مادر- از بین رفتن آرامش خانواده
	اجتماعی	نامنی- بی‌اعتمادی نسبت به جامعه- کاهش مشارکت اجتماعی زنان
	تمهیدات	محدود کردن زمان رفت و آمد- محدود کردن خود از ترس قضاوت- جابه جاشدن با تاکسی و
	پیشگیرانه	آژانس- تنظیم نوع پوشش با مکان- پوشش بازدارنده- محدودیت در پوشش

مزاحمت جنسی، آسیب‌های فردی متفاوتی می‌تواند برای اشخاص داشته باشد و در مواقعی که شخصی که مورد مزاحمت خیابانی قرار گرفته بسیار آسیب دیده، پیامدهای شدیدتری چون افسردگی و اضطراب شدید به جا بگذارد. گاهی اوقات مواردی که مورد مزاحمت‌های جنسی شدید هم‌چون تجاوز قرار گرفته‌اند، دچار آسیب‌های روانی بیشتری شده‌اند.

فرشته ۲۲ ساله راجع به عوض شدن نگرش نسبت به مردان و بدبین شدنش نسبت به آنها بعد از مزاحمت‌های خیابانی می‌گوید:

«حتی باعث شده نسبت به مردا بدبین بشم به نظرم بیشتر مردا تنوع طلبن. من الان خودم یه خواستگار دارم که تو شهر دیگه هست ولی این رو اتفاقاً دیدم واقعاً نمی‌تونم بهش اعتماد کنم حتی به خودشم گفتم با اینکه برام توضیح داد که همه مثل هم نیستن اما من قانع نشدم».

شیوع گسترده مزاحمت‌های خیابانی در جامعه و پیامدهای نامطلوبی که این مزاحمت‌ها برای زنان به همراه داشته، موجب نگرانی و بدبینی آنها نسبت به جامعه و هم‌چنین بی‌اعتمادی والدین نسبت به جامعه شده است.

احساس ناامنی و ترس از آسیب در بین زنان باعث می‌شود که آنها نتوانند به تنهایی و بدون کمک گرفتن و همراهی دیگران به کارهای خود رسیدگی کنند.

۲/۴. خانوادگی

خانواده فرد، در اکثر اوقات به دنبال ایجاد سلامت و امنیت برای فرد هستند و نگران او هستند که در فضای ناامن قرار نگیرد، تا به مشکل برخورد و اگر هم دچار آسیب شد، تمامی اعضای خانواده دچار نگرانی و ناراحتی می‌شود و آرامش از محیط خانواده دور می‌شود.

زهره ۱۹ ساله در مورد درگیری که با خانواده‌اش برای هر بار بیرون رفتن از خوابگاه در شب دارد، می‌گوید:

«خیلی وقتا شده که ساعت از ۹ شب گذشته و بخوام با دوسام که ماشینم داره و میاد دنبالم که بریم بیرون، میدونم با اینکه خانوادم راضی نیستن ولی اجازه میدن که تایم کوتاهی برم و بگردم. خب یه حس ترس تو جو خانوادم به وجود اومده...».

یکی دیگر از پیامدهای خانوادگی ناشی از مزاحمت‌های خیابانی، سلب آرامش از محیط خانواده است. سمیرا ۲۲ ساله در مورد جوی که خانواده‌شان بعد از تجاوز جنسی به او، تا مدت‌ها داشته است، می‌گوید:

«بخاطر مزاحمتی که برام ایجاد شد و مشکلات بعدیش تا یه مدت تو خونه‌مون آرامش نبود.»

۳/۴. پیامدهای اجتماعی: بازتولید ساختار جنسیتی مردسالار

مزاحمت‌های خیابانی علاوه بر آسیب‌ها و پیامدهایی که در سطوح فردی و اجتماعی دارد، در سطح کلان جامعه نیز دارای پیامدهایی هم‌چون شیوع احساس ناامنی در جامعه، کاهش سطح مشارکت زنان، بی‌اعتمادی نسبت به جامعه است. در خصوص حس بی‌اعتمادی سمیه ۳۲ ساله می‌گوید:

«اگه فردا دخترم بخواد بره شهر دیگه دانشگاه شاید مخالفت کنم یا حداقل بگم باید مرکز استان خودمون بره که بهش نزدیک باشم. منی که خودم به خانوادم نمیگم حتماً اونم به من نمی‌گه و باید خودم حواسم بهش باشه.»

یکی از پیامدهای اجتماعی مزاحمت خیابانی، ایجاد احساس ناامنی در بین زنان است. این احساس ناامنی باعث ترس از حضور در اجتماع، کاهش آزادی‌های فردی و استقلال در بین زنان و هم‌چنین کاهش مشارکت اجتماعی زنان در عرصه عمومی جامعه می‌شود. مانند زینب ۲۷ ساله که از پیامدی که مزاحمت خیابانی برایش داشته، می‌گوید:



«من خیلی فعالیت اجتماعی دوست دارم ولی به دلیل مشکلاتی که تو جامعه و مزاحمت‌هایی که برام پیش اومده نسبت به قبل خیلی از فعالیت‌هام رو کم کردم».

۴ / ۴. تمهیدات پیشگیرانه

در برخی مواقع مشارکت‌کنندگان سعی می‌کنند با ایجاد محدودیت برای خود و روش‌های دیگر، از مزاحمت‌های خیابانی پیشگیری کنند. فاطمه ۲۴ ساله می‌گوید:

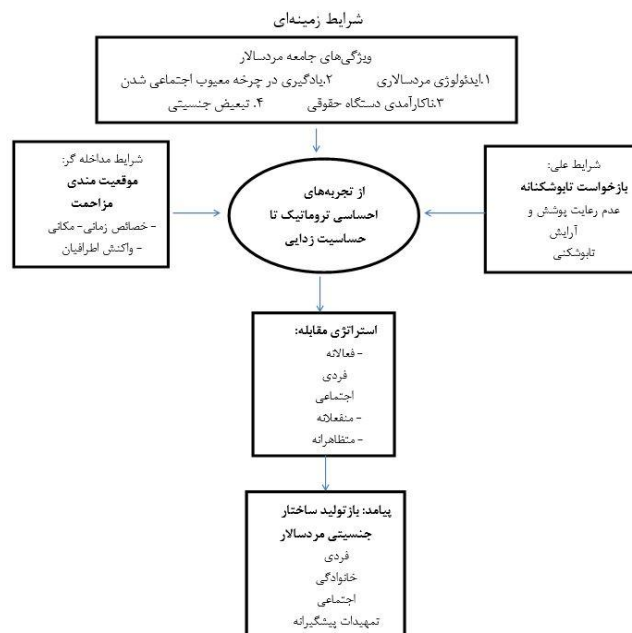
«خیلی وقتا دوست دارم طرفای غروب با دوستانم برم تو خیابون یا پارک یه قدمی بزدم وقتی هوا خوبه ولی واقعاً می‌ترسم و ترجیح میدم نرم و بشنیم تو خوابگاه تا اینکه برم و بلائی سرم بیاد».

مریم ۲۱ ساله بعد از اینکه در حال پیاده‌روی بوده و مردی مزاحمش می‌شود و به او پیشنهاد می‌دهد که سوار ماشینش شود از پیاده رفتن اجتناب می‌می‌کند:

«بعد اون ماجرا من دیگه کمتر پیاده روی می‌کردم و بیشتر با تاکسی و آژانس جابه جا می‌شدم».

مدل پارادایمی

در پایان و پس از انجام کدگذاری‌ها و شناسایی پدیده مرکزی، محقق می‌تواند مقوله‌هایی را که در اطراف این پدیده مرکزی قرار دارند، بسازد. این مقوله‌ها در قالب شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای، استراتژی‌ها و پیامدها شناسایی می‌شوند. در واقع مدل پارادایمی این موضوع را به تصویر می‌کشد که چه عناصری در بروز یک پدیده اثرگذار هستند و چه روابطی میان اجزای متعدد آن وجود دارد.



شکل ۱. مدل پارادایمی تجربه دختران از مزاحمت خیابانی

این شکل ارتباط بین مفاهیم و مقوله‌ها را با مقوله هسته نشان می‌دهد. براساس آن می‌توان گفت مزاحمت خیابانی تحت تأثیر شرایطی است که در جامعه وجود دارد. این شرایط به سه دسته زمینه‌ای، علی و مداخله‌گر تفکیک شده است. شرایط زمینه‌ای شامل چهار دسته‌ی مختلف است: این شرایط ارتباط مستقیم و بی‌واسطه را ایجاد می‌کند و شامل ایدئولوژی مردسالاری است که بر جامعه حاکم است و فرد با قرار گرفتن در این شرایط به احتمال زیاد با انواع مزاحمت‌ها مواجه می‌شود. شرایط علی ریشه در ایدئولوژی ذهنی و عینی کنشگران دارد که دختران با قرار گرفتن در شرایط مردسالاری سعی در شکستن تابوها بر علیه‌شان دارند که حاصل عدم رعایت پوشش و آرایش و تابوشکنی است که بازخواست تابوشکنی را به وجود می‌آورد. شرایط مداخله‌گر زمینه‌های بیرون از افراد را به تصویر می‌کشد که بر افزایش یا کاهش این پدیده اثرگذار است، در واقع شرایط محیطی و واکنش اطرافیان عواملی است که بر افزایش مزاحمت خیابانی اثرگذار است. انتزاع نهایی انجام شده منجر به ساخت مقوله هسته «از تجربه‌های تروماتیک تا حساسیت زدایی» شد. تجربه دختران از مزاحمت خیابانی بر روی یک پیوستار قابل توضیح است، به عبارتی برای برخی تروماتیک و همراه با تجربه تلخ و منفی است و برای برخی بی‌اهمیت و عادی است. دختران در مواجهه مزاحمت خیابانی سه نوع راهبرد فعالانه، منفعلانه و متظاهرانه را در پیش گرفته‌اند. در نهایت پیامدی که به دنبال دارد که انواع متفاوتی دارد که تا مدت‌ها بر روح و روان و زندگی آنان اثر گذار است و سال‌ها دختران از عواقب آن رنج می‌برند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خشونت و آزار نسبت به زنان پدیده جدیدی نیست و از پیشینه تاریخی برخوردار است، اما می‌توان گفت توجه به آن به عنوان مسئله اجتماعی، مقوله جدیدی است و این مسئله (مزاحمت خیابانی) مانعی در راه برخورداری زنان از حقوق فردی و اجتماعی آن‌ها است، بنابراین مزاحمت‌های خیابانی در زمره خشونت علیه زنان است که در بیرون از خانه و در معابر و مکان‌های عمومی علیه آنان رخ می‌دهد. بررسی متغیرهای زمینه‌ای حاکی از شیوع و گسترده‌گی این پدیده در جامعه است زیرا که زنان و دختران زیادی از گروه‌های سنی مختلف با مشاغل و تحصیلات متفاوتی با این پدیده درگیرند و به دلیل گسترده‌گی آن، بیشتر افراد مزاحمت‌های خفیف را در زمره مزاحمت خیابانی به حساب نمی‌آورند و سعی می‌کنند با کتمان و بی‌تفاوتی و حتی انکار آن از کنار این مسئله عبور کنند. در حالی که نتایج پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد مزاحمت‌های خیابانی با وجود ساده انگاری آن، آثار مختلفی دارد این پیامدها شامل سلب امنیت فردی، کاهش مشارکت اجتماعی زنان، سلب امنیت خانواده‌ها در مرتبه نخست است و در دراز مدت این معضل فراگیر تأثیر منفی در فرآیند جامعه‌پذیری دارد و تکرار آن می‌تواند باعث بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به مزاحمت‌های خیابانی شود.



لازمه انحصار عرصه عمومی برای مردان در فرهنگ مردسالار این است که جریان‌های جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگ تلاش کند تا با متقاعد کردن و محدود کردن زنان در خانه و ایجاد ترس و استرس در زنان برای حضور کمتر در عرصه‌های عمومی بپردازد و باعث تبدیل معابر عمومی به منبع خطر و آسیب برای زنان شود. به علاوه جهان‌بینی (ایدئولوژی)‌هایی در جامعه تبلیغ می‌شود که بر مشروعیت این نابرابری (سلسله مراتب) تأکید دارد. آنچه که محققان دیدگاه فمینیستی در خشونت نسبت به زنان مشاهده می‌کنند، رفتار یک مرد نسبت به یک زن نیست؛ بلکه از دید آن‌ها، خشونت مردان انعکاس و آشکارسازی نظامی از حاکمیت کلیه مردان جامعه بر کلیه زنان است که در شکل تاریخی و مقایسه‌های تطبیقی دیده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۷).

از سوی دیگر مزاحمت‌ها به دلیل شیوع و گسترده‌گی، بخشی از زندگی روزانه زنان شده است و آنان این امر را طبیعی تلقی کرده و در برابر آن سکوت می‌کنند در نتیجه رفتارهای مزاحمت‌آمیز توسط مردان شایع شده و طی فرآیند جامعه‌پذیری نسل به نسل ادامه می‌یابد.

نتایج حاصل از این پژوهش که بر روی دانشجویان دختر دانشگاه یاسوج انجام شده است، حاکی از آن است که دختران تجربه خود را از مزاحمت خیابانی به دو شکل تجربه‌های تروماتیک و حساسیت زدایی نشان می‌دهند. با توجه به نتایج تحقیق، بیشتر دختران به دلیل شیوع و گسترده‌گی مزاحمت خیابانی حساسیت خود را نسبت به خشونت و مزاحمت خیابانی از دست داده‌اند.

مجموع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کشف استراتژی زنان در برابر مزاحمت‌های خیابانی امری پیچیده و چندوجهی است. چرا که تنها ویژگی‌ها و شرایط قربانی، تعیین‌کننده نوع واکنش نیست. این امر به علت پیامدهایی که برای قربانی دارد نوع پاسخ و واکنش آنان را تعیین می‌کند. از جمله زمان و مکان مزاحمت، ویژگی‌های شخص مزاحم، تنها بودن یا نبودن قربانی، تعداد افراد مزاحم، سن مزاحم و ... تأثیرگذارند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با شماره ثبت 2682514 است که در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه یاسوج به انجام رسیده است.

حمایت مالی: این مقاله بدون حمایت مالی هیچ سازمان یا ارگانی انجام شده است.

سهم نویسندگان: نویسنده مسئول این مقاله نقش استاد راهنمای پایان‌نامه و نویسنده دوم نقش استاد مشاور را داشته‌اند. نگارش مقاله نیز به عهده نویسنده سوم بوده است.

تضاد منافع: هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

تشکر و قدردانی: از کلیه دختران دانشجو که در این پژوهش ما را یاری نموده و پاسخ‌گوی سوالات

مصاحبه بودند قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). "ساختار جامعه و خشونت علیه زنان"، فصلنامه رفاه اجتماعی سال سوم، شماره ۱۴، پاییز ۸۳.
- ایمان، محمدتقی؛ یوسفی، الهام، و حسین زاده، مرتضی (۱۳۹۰). "زنان، مزاحمت و واکنش: بررسی تجربه دختران دانشجو درباره مزاحمت های خیابانی و واکنش به آن"، مجله جامعه شناسی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۶۳-۹۳.
- بار، ویون (۱۳۹۳). "جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی"، مترجمان: حبیب احمدی و بیبا شایق، شیراز: انتشارات نوید.
- باندورا، آلبرت (۱۳۷۲). "نظریه یادگیری اجتماعی"، ترجمه فرهاد ماهر، شیراز: راهگشا، چاپ اول.
- جهانی دولت آباد، اسماعیل (۱۳۹۲). "مزاحمت های خیابانی، شکل جدیدی از تجاوز"، فصلنامه دانش انتظامی شرق تهران، سال اول، شماره یک.
- حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹). "تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن به رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان"، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره دوم، صص ۷۹-۵۵.
- رفیعی، فروغ (۱۳۸۲). "کاربرد دو نظریه آموزشی در کلاس درس: نظریه ساخت‌گرا، نظریه یادگیری اجتماعی"، فصلنامه پرستاری ایران، سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۳۳ و ۳۲.
- سام گیس، بنفشه (۱۳۷۷). "چرا همراشان را آزار می‌دهند؟"، خرداد سال اول شماره ۲۱.
- سحابی، جلیلی؛ فیضی، عین‌الله، و صمدی بگه‌جان، جمیل (۱۳۸۸). "بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج"، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال سوم، صص ۱۸۲-۱۵۵.
- سفیری، خدیجه؛ منصوریان راوندی، فاطمه (۱۳۹۴). "کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی" مطالعه زنان و مردان شهر تهران"، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۶۶-۳۷.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۶). جامعه شناسی کجروی، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شادمانی، مهدیه (۱۳۹۶). "تحلیل و بررسی خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان در اروپا)". فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال سوم، شماره ۹.
- شوشتری، بهناز (۱۳۹۷). "بررسی جامعه‌شناختی مزاحمت‌های خیابانی علیه زنان در شهر تهران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ کریمی، شیوا (۱۳۸۴). "کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی (سال ۱۳۸۳)"، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۳، صص ۸۹-۵۹.
- صادقی فسائی، سهیلا؛ رجب لاریجانی، مهسا (۱۳۸۹). مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، صص ۱۳۴-۱۱۱.
- عابدینی، سمانه (۱۳۹۴). "بررسی عوامل تأثیرگذار بر خشونت خیابانی علیه زنان با استفاده از روش شناسی مشارکتی معطوف به کنش - PAR"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.
- لطفی خاچکی، طاهره (۱۳۹۴). "رابطه خودسرزندی با واکنش فعالانه به مزاحمت‌های خیابانی در میان دانشجویان دختر دانشگاه مازندران"، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (علمی - ترویجی)، سال دهم، شماره ۳۷.



لهسایی زاده، عبدالعلی؛ یوسفی نژاد، الهام (۱۳۸۹). "رابطه بین پذیرش هنجارهای جنسیتی و تجربه مزاحمت‌های خیابانی: مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه شیراز"، جامعه‌شناسی، شماره پنجم، دوره دوم، ص ۱۴۷-۱۳۳.

محسنی، رضاعلی (۱۳۸۸). "اولویت بندی آسیب‌ها و مسائل شهری در ایران: مطالعه موردی شهر گرگان"، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۸۸.

References

- Dhillon, M., & Bakaya, S. (2014). Street harassment: A qualitative study of the experiences of young women in Delhi. *Sage Open*, 4(3), 2158244014543786.
- Livingston, Beth A, KC Wagner, Sarah T. Diaz & Angela Lu(2013), "The Experience of Being Targets of Street Harassment in NYC: Preliminary Findings From Qualitative Study of a Sample of 223 Voice Who Hollaback!", The worker institute at Cornell Equality at Work: p1-6.
- Mason-Bish, H., & Zempi, I. (2018). Misogyny, racism, and Islamophobia: Street harassment at the intersections. *Feminist Criminology*, 1557085118772088.



Original Research

Narrated Women Prisoners about the Causes and Contexts of the Deputy in the Premeditated Murder of her Husband and Illegitimate Relationship

Mahtab Mafi¹ , Hossein Fekr Azad^{*2}, Amir Masoud Amir Mazaheri³

¹. PhD student in Cultural Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

². Assistant Professor, Department of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. (Corresponding Author) fekr0123@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Cultural Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Background and purpose

One of the most critical issues in domestic crime is spousal murder, in which a man or woman kills his or her spouse. In addition to family effects, spousal murder has negative consequences for society. In this situation, it is not only men and women who are harmed, but also with the collapse of the family, children will also be victims and will face many problems. Not only the couple's relationship will be harmed, but also, with the collapse of the family, children will be victimized and face many problems. It is impossible to determine the most crucial factor for spousal murder because several factors are involved in this event. The wife's continued dissatisfaction and helplessness in getting out of it are mentioned as the main factors, in such a way that wife has decided to remove her husband physically. The increase in family homicides, especially spousal murder, is a sign of an important social issue in recent years. In this regard, although no accurate statistics are available, the increase in family homicides has been enough to be considered a social problem. Although the despicable phenomenon of spousal murder is affected by various psychological, economic, and socio-cultural factors, in this study, we aimed to analyze



women prisoners' narrative of social and cultural causes of abetting in the premeditated murder of their husband.

Method

This is an applied study in terms of purpose and considered qualitative in terms of methodology. This study used a narrative analysis of 13 Imprisoned women in the penitentiary of Shahr-e-Rey who were accused of abetting the murder of their husband and illicit relationship in 2018. An unstructured interview was implemented in which Imprisoned women were asked to tell the story of what happened in a narrative way and explain everything they see as the cause, consequence, their feelings about the subject, and their experience in that event. The interview proceeded in such a way that nothing from the researcher's preconceptions was instilled in the participants, and they tell the story from their point of view.

Thus, the structure of the interview was designed based on the family atmosphere of the participants before marriage, the method of mate selection, the woman's relationship with her husband and their problems, the reason for the murder, the way they got involved with their extramarital partner, and the kind of relationship between them. The interviews lasted an average of forty-five minutes to an hour, and interviews ended when the researcher ensured that the participants have provided duplicate codes and have nothing new to say. In this research, a narrative analysis technique was used to analyze the data. To collect demographic data such as age, educational status, etc., we used the personality file of the defendants, which includes individual and social characteristics.

Results

Results indicated that the average age of the interviewees was 38, with the youngest 30 years old and the oldest 52 years old. Ten Women were housewives, and three were employed. Eleven participants were Iranian, and two of these were Afghan citizens. All the women were married legally, and none of them had a criminal record. In other words, their first criminal record was the murder of their husbands. The victims were killed with cold weapons or strangled, and no firearms were used in the murders. Most of these murders were committed at home, and they had already prepared the murder weapon and informed the killer when their husbands

were at home. In most cases, the bodies were taken out of the house after the murder and left or burned around Tehran.

The spousal murder by these women has taken place in a cultural and social context, meaning that a set of factors accumulated that have led to the event. The most critical factors are women's sexual dissatisfaction, domestic violence, women's preoccupation with divorce, marriage type, and husband addiction.

Discussion and conclusion

In this study, we analyzed narratives of 13 women who engaged in an extramarital relationship and abetted in the premeditated murder of their husband. Women's Sexual dissatisfaction was one of the leading causes of the premeditated murder of a husband, which originates from factors such as the husband's neglect of the wife's sexual needs, husband extramarital relationship with other women, and sexual deviations in a husband. Husband's addiction is one factor that, directly and indirectly, contributed to wife's sexual dissatisfaction and domestic violence. Women's preoccupation with divorce, age difference between spouses, forced marriage, and domestic violence are other factors affecting the premeditated murder of her husband. Our results are consistent with Izi (2015), Vahida et al. (2015), Ghazinejad and Abbasian (2011), Aghabakhshi (2009), Javidi and Tarzi (2008), Moazami (2004), Ashouri and Moazami (2002), and Aldridge and Browne (2003). Izi (2015) found that contextual factors such as age, education, place of residence, and marrying at a young age by girls are important and consistent with our results that indicate the imprisoned women have a significant age difference from their murdered husbands. According to Ghazinejad and Abbasian (2011), psychological and social pressures on women, such as beatings and humiliation by their husbands, weak social support networks, are influential factors and are consistent with our results that indicate the lack of family support for women and domestic violence as important variables. Research shows that marriage at a young age by wife and the low economic status of the victims' family of origins (Aghabakhshi, 2009), lack of interest in the husband, lack of commitment, the moral degeneration of the husband (Javidi & Tarzi 2008), Infidelity or illicit relationship by a husband (Moazami, 2004), marriage at a young age, a forced and unwanted



marriage, restrictive laws regarding divorce applications for women (Ashouri and Moazami, 2002), and drug and alcohol use are salient factors in committing spousal murder by women. Previous research confirms our results that indicate forced marriage, spouse' indifference to each other, wife sexual dissatisfaction, and Husband sexual perversion, an extramarital sexual relationship of a murdered husband, the taboo of divorce and wife preoccupation with divorce, and direct or indirect effects of drugs have all contributed to spousal murderer by women.

Ethical consideration


This study was conducted under the ethical codes of human research.

Authors contributions: Hossein Fekrazad is the corresponding author, Mahtb Mafi is the second author, and the third author, Mr. Amir Massoud Amir Mazaheri is responsible for writing the article.

Conflict of interest: The authors have no conflicts of interest to declare, and this article has never been published before.



روایت زنان زندانی از علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع

مهتاب مافی^۱  حسین فکرازاد^۲ امیر مسعود امیر مظاهری^۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه جرایم خانوادگی اتفاق می‌افتد، همسرکشی است که در آن مرد یا زن، همسر خود را به قتل می‌رساند. همسرکشی علاوه بر تأثیرات خانوادگی، پیامدهای منفی بر جامعه به‌جا می‌گذارد. این پژوهش با هدف تحلیل روایت زنان زندانی از «علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع» سعی بر یافتن علل مؤثر بر همسرکشی دارد. تحقیق حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی و با استفاده از تکنیک مشاهده و مصاحبه عمیق به روایت ۱۳ نفر از زنانی که به جرم معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع در ندامتگاه شهر ری زندانی بوده‌اند، پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد همسرکشی زندانیان در بستری فرهنگی، اجتماعی رخ داده است، به این معنا که مجموعه عواملی در زندگی آن‌ها در کنار هم قرار گرفته که منجر به بروز این اتفاق گردیده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از نارضایتی جنسی زن، خشونت خانگی، دغدغه‌های ذهنی زن نسبت به طلاق، اعتیاد مرد، نوع و شیوه ازدواج زن.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

زنان زندانی، همسرکشی، خشونت خانگی، رابطه نامشروع

ارجاع به مقاله:

مافی، مهتاب؛ فکرازاد، حسین؛ امیر مظاهری، امیر مسعود. (۱۴۰۰). روایت زنان زندانی از علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۱۰۸-۱۲۸. doi: 10.22051/JWFS.2021.32487.2497

^۱ مقاله مستخرج از رساله دکترا جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

fekr0123@yahoo.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.



مقدمه

جرم و جنایت، تاریخی به قدمت بشریت دارد و مطالعات اخیر نشان داده اند که شیوع جرم در بسیاری از کشورها در حال افزایش است (معین الدینی و همکاران، ۱۳۹۳) ولی قتل عمد از جمله جرائمی است که نسبت به سایر جرایم از ویژگی های خاصی برخوردار است. وقوع قتل عمد در جامعه علاوه بر انزجار عمومی، نوعی ترس و ناامنی اجتماعی ایجاد می کند و پیامدهای زیان باری را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و عاطفی برای خانواده های قربانی و محکوم به همراه دارد. در این پروسه که رسیدگی به آن از دادسرا تا دادگاه و صدور رأی نهایی چندین سال طول می کشد، خانواده های هردو طرف، قاتل و مقتول درگیر می شوند اما در قتل عمد همسر یا همسرکشی وضعیت از این هم بغرنج تر است. در پدیده همسرکشی که در آن زن یا مرد، شریک زندگی خود را به قتل می رساند (آشوری و معظمی، ۱۳۸۱: ۱۱)، خانواده به خشونت بارترین وجه ممکن از هم می پاشد. در این فضا تنها زن و مرد نیستند که آسیب می بینند، بلکه با فروپاشی خانواده، کودکان نیز قربانی خواهند شد و با مشکلات بسیار زیادی مواجه می گردند. تعیین مهم ترین عامل برای همسرکشی ناممکن است بلکه عوامل متعددی در این اتفاق نقش دارند که ادامه نارضایتی زن و نبودن راهی برای فرار از آن از مهم ترین دلایل عنوان شده است، به گونه ای که زن، تصمیم به حذف فیزیکی شوهر خود گرفته است (قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۱۱۱). وضعیت تربیتی و تجربیات دوران کودکی نیز در شکل گیری این اتفاق مؤثر است. بسیاری از زنان، در زمان کودکی مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار گرفته اند و هنگامی هم که ازدواج می کنند در خانه مشترک، گرفتار همان مسائل قبلی هستند و نمی توانند از نظر قانونی نیز احقاق حقوق کنند (آقابخشی، ۱۳۸۸: ۲۶). ترکیبی از این عوامل به اضافه عدم پابندی به اصول اخلاقی سبب بروز این اتفاق می شود. نارضایتی جنسی زن در خانه، خشونت خانگی و اعتیاد مرد از موارد مهمی هستند که در بروز این جرم مؤثر بوده است. سازمان ملل در تعریف خشونت اعلام کرده است که هر نوع عمل خشونت آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد؛ مانند تهدید به زورگویی یا محروم سازی خودسرانه از آزادی، خواه در حضور عموم یا در زندگی خصوصی روی دهد، خشونت نام دارد (قطعه نامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳). خشونت خانگی که در محیط خلوت خانواده رخ می دهد، غالباً میان افرادی است که با یکدیگر ارتباط خونی و قانونی دارند و البته این خشونت ها را بیشتر، مردان نسبت به زنان اعمال می کنند (آقابخشی و آقاخانی، ۱۳۷۹: ۸۷). یکی دیگر از موارد مهم، اعتیاد مرد است. اعتیاد یکی از بارزترین انحرافات بشری است که ارتباط مستقیم با پدیده بزه کاری دارد. فرد معتاد، دست به بدترین و پلیدترین کارهایی می زند که نه تنها خود، بلکه خانواده اش را نابود می سازد (کمالی پورراوری، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

افزایش قتل های خانوادگی در ایران طی سال های اخیر، نمادی از یک مسئله اجتماعی است. در این خصوص، هر چند آمار دقیقی در دست نیست اما افزایش قتل های خانوادگی، به اندازه ای بوده است که بتوان

آن را به عنوان یک معضل اجتماعی به حساب آورد. در این راستا، به نقل از سرپرست پلیس آگاهی تهران بزرگ و مطالعاتی که طی سال‌های ۸۵ و ۸۶ انجام شده، قتل‌های خانوادگی حدود ۴۰ درصد از قتل‌های عمد پایتخت را تشکیل داده است (اقتصادآنلاین، ۱۳۹۸/۷/۷، کدخبر: ۳۸۴۰۸۸). معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی کشور در این باره اعلام نمود که در سال ۱۳۸۸ میزان همسرکشی به دست مردان، ۱۶ درصد و شوهرکشی از سوی زنان، ۶ درصد بوده است (قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰: ۷۸). آمار قتل‌ها در دهه ۹۰ نیز نشان می‌دهد؛ ۳۳ درصد قتل‌ها با انگیزه اختلافات خانوادگی رخ داده و قاتل و مقتول با هم نسبت فAMILIARY داشته‌اند (امین صارمی، ۱۳۹۸: ۲۰). هم‌چنین؛ آمارها طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد روزانه در کشور شاهد وقوع نزدیک به سه فقره قتل خانوادگی هستیم که در این بین همسرکشی به میزان تقریبی ۲۰ درصد، از مهم‌ترین قتل‌های خانوادگی در کشور است که در آن زنان بیشتر از مردان قربانی می‌شوند (پایگاه خبری تیک، ۱۳۹۶ به نقل از امین صارمی، ۱۳۹۸).

از این رو، پیشگیری از جرم و جنایت به خصوص قتل همسر نه تنها از مهم‌ترین وظایف مسئولان حکومتی مانند قوه قضائیه، نیروی انتظامی و سایر نهادهای دولتی و عمومی جامعه است بلکه مطالعه و پژوهش در این زمینه می‌تواند راه‌گشای حل مشکلات خانواده‌ها باشد. به این ترتیب، هر چند پدیده شوم همسرکشی از عوامل متعدد روان‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی تأثیر می‌پذیرد اما در این پژوهش، تحلیل روایت زنان زندانی از علل اجتماعی و فرهنگی مدنظر بوده است. سؤال اصلی پژوهش نیز عبارت است از این که روایت زنان زندانی از علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع چگونه است؟

پیشینه تحقیق

به لحاظ پیشینه داخلی، پژوهش‌های ایزی (۱۳۹۴)؛ وحیدا و همکاران (۱۳۹۴)؛ قاضی نژاد و عباسیان (۱۳۹۰)؛ آقابخش (۱۳۸۸)؛ جاوید و طرزی (۱۳۸۷)؛ صابریان و همکاران (۱۳۸۳)؛ معظمی (۱۳۸۳)؛ آشوری و معظمی (۱۳۸۱) قابل ذکر است. ایزی (۱۳۹۴) با «تحلیل جامعه‌شناختی قتل‌های خانوادگی» نتیجه می‌گیرد که متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، جنس، تحصیلات و محل سکونت بر همسرکشی تأثیرگذار هستند. داشتن سابقه خشونت در دوران کودکی و سن پایین ازدواج از عوامل دیگرند. وحیدا و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی «عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان شهر اصفهان» نشان می‌دهند؛ ارتباط زن با مرد دیگری خارج از قواعد خانواده، مهم‌ترین عامل همسرکشی توسط مردان و سوءظن مرد نسبت به زن و تفکرات مردسالاری از عوامل مؤثر در همسرکشی توسط زنان است و دو عامل خشم و عصبانیت نیز عامل واسطه‌اند. قاضی نژاد و عباسیان (۱۳۹۰) با مطالعه کیفی «عوامل اجتماعی همسرکشی» نشان می‌دهند وجود فشارهای روانی و اجتماعی بر زنان و مردان در خانواده، در غیاب یا ضعف شبکه‌های حمایت اجتماعی و فردی و معاشرت با دوستان بزه‌کار و انسداد راه‌های قانونی مواجهه با این فشارها، همسران را به قتل شریک



زندگی سوق داده است. آقابخشی (۱۳۸۸) با بررسی «وضعیت زندگی زنان متهم به قتل شوهر»؛ پایین بودن سن ازدواج دختران، تجربه خشونت در خانه پدری و وضعیت اقتصادی نامطلوب را در خشونت زنان علیه همسران مؤثر می داند. جاوید و طرزی (۱۳۸۷) با مطالعه «پدیده همسرکشی زنان» به این نتیجه می رسند که متغیر سبک جدید زندگی زنان (عدم علاقه به مرد و طرفداری از تنوع طلبی) و فساد اخلاقی شوهر (روابط جنسی نامشروع) مهم ترین متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده همسرکشی هستند. صابریان و همکاران (۱۳۸۳) با بررسی «عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی و روش های مقابله با آن» نشان می دهند که مهم ترین عوامل مستعدکننده خشونت علیه زنان در خانواده، از طرف زنان به دلیل چشم و هم چشمی، حاضر جوابی، عدم تمکین در روابط جنسی با شوهر، غرغرکردن و ایرادگیری بوده است. معظمی (۱۳۸۳) «خشونت و همسرکشی» را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه می گیرد که میان خشونت شوهران با میزان تحصیلات، سابقه خشونت در خانواده و اعتیاد ارتباط وجود دارد و زنان به دلیل فرهنگ مردسالارانه از شکایت علیه شوهران خود صرف نظر می کنند. آشوری و معظمی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس» نشان داده اند؛ ازدواج زنان در سنین پایین، ازدواج های تحمیلی و ناخواسته، خیانت زن، خشم ناگهانی و عدم توانایی مرد و زن در کنترل اعصاب خود، سوءظن و حسادت های بیمارگونه و یا تعصبات کورکورانه، وجود قوانین محدودکننده تقاضای طلاق برای زنان، اطلاع دادرسی و فقدان ضمانت های قانونی مناسب در مورد خشونت مردان علیه زنان از عوامل اصلی همسرکشی مردان و زنان به شمار می آیند. به لحاظ پیشینه خارجی نیز پژوهش های زارا و گینو^۱ (۲۰۱۸)؛ واتنار و فری استاد^۲ (۲۰۱۸)؛ میر و پست^۳ (۲۰۱۳)؛ آستین^۴ (۲۰۰۹) و آلدريج و براون^۵ (۲۰۰۳) قابل ذکر است. زارا و گینو (۲۰۱۸) با مطالعه «خشونت های خانوادگی» نتیجه می گیرند؛ خشونت در خانواده نسبت به گذشته تفاوت پیدا کرده است و امروزه خشونت به شکل قتل در بین همسران خود را نشان می دهد. واتنار و فری استاد (۲۰۱۸) با «مطالعه تفاوت در قتل های شریک زندگی در کشور نروژ» نشان می دهند که غالباً زنانی که مبادرت به انجام قتل کرده اند، فرزندی نداشته و از رفاه نیز برخوردار نبوده اند و انگیزه آن ها از قتل، ترس و انتقام بوده است. میر و پست (۲۰۱۳) با بررسی «پرونده های همسرکشی» نتیجه می گیرند؛ همسرکشی نوعی درگیری بین دو نفر است اما نتایج همسرکشی نشان می دهد که ۴۵ درصد از قاتلان، خودکشی کرده اند. آستین (۲۰۰۹) با بررسی «قتل های خانوادگی» بیان می نماید ۲۹ درصد همسرکشی ها با طراحی قبلی انجام شده و ۲۴ درصد آن ها به صورت کاملاً ناگهانی اتفاق افتاده است. در نهایت؛ آلدريج و براون (۲۰۰۳) با مطالعه «ارتکاب به همسرکشی» نشان می دهند؛ همسرآزاری، مشاهده خشونت خانوادگی یا قربانی خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی، مشکلات

1. Zara & Gino

2. Vatnar & Friestad

3. Meyer & Post

4. Astion

5. Aldridge & Brown

شخصیتی، جدایی یا تهدید به جدایی، اختلاف سنی، حسادت جنسی (سوءظن مرد یا زن نسبت به ارتباط همسر با مرد یا زن دیگر)، استفاده از الکل و مواد مخدر از جمله عواملی اند که احتمال همسرکشی را افزایش می‌دهند.

مبانی نظری تحقیق

در خصوص علل و زمینه‌های وقوع جرم به‌ویژه پدیده همسرکشی تا جایی که محقق مطالعه داشته است، رویکردها و نظریه‌های متعددی وجود دارد. با این اوصاف، در این پژوهش بیشتر با اتکا به نظریه‌های گسیختگی اجتماعی، فشار عمومی، کنترل اجتماعی، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، شیوه زندگی، بیگانگی، و خودکنترلی به تبیین علل و زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر جرم همسرکشی پرداخته شده است. بدین سان طبق نظریه گسیختگی اجتماعی؛ مسائل اجتماعی محصول در هم ریختگی سازمان اجتماعی و فرهنگی است. اشکال گوناگون نابهنجاری، نتیجه دگرگونی و گسیختگی قوانین نظام‌بخش و سازمان‌دهنده‌ای است که قبلاً وجود داشته‌اند. به عبارتی، قتل و خشونت محصول انهدام سنن، تعارض قواعد اجتماعی، فقدان قواعد متنوع رفتاری در سطح جامعه، آنومی یا به‌هم‌ریختگی هنجارهای اجتماعی است (محمدی اصل، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۴). یکی دیگر از دیدگاه‌های نظری تبیین‌کننده علل جرم نظریه «فشار عمومی»^۱ آگنیو^۲ است. این نظریه، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای اجتماعی می‌داند. به ویژه بزه‌کاری را نتیجه مستقیم تأثیرگذاری منفی خشم، ناکامی و احساسات مضر و زیان‌آوری می‌داند که به دنبال مناسبات اجتماعی مخرب و منفی به وجود می‌آید (آگنیو، ۱۹۹۲). بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی^۳، اشخاص وقتی در خانواده‌های خشن رشد می‌کنند، خشونت را فرا می‌گیرند؛ هر چند همه کسانی که در خانواده‌های خشن رشد می‌کنند، در بزرگسالی لزوماً رفتارهای خشونت‌آمیز از خود نشان نمی‌دهند اما وجود تاریخچه خشونت در خانواده، خطر وقوع آن را در بزرگسالی افزایش می‌دهد (صارمی، ۱۳۹۸) نظریه «جامعه‌پذیری جنسیتی» نیز در تبیین جرم و جنایت بر جریان جامعه‌پذیری به عنوان بستر لازم برای شکل‌گیری و تداوم نگرش‌ها و رفتارهای خاص تأکید دارد. در این باره می‌توان نقش‌های جنسیتی را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که یک جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، تعریف کرد (کلر، ۱۹۹۴ به نقل از قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰). طبق نظریه «کنترل اجتماعی»^۴؛ رفتار افراد، رفتاری ضد اجتماعی است و افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند، مگر این که تحت کنترل قرار گیرند؛ یعنی فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی، علت اصلی کج رفتاری است (صدیق، ۱۳۸۲: ۲۱). به سبب خصوصی بودن خانواده، خشونت خانگی به جامعه اعلام نمی‌شود و به این ترتیب امکان نظارت بر آن از

1. Strain theory

2. Agnew

3. Social learning theory

4. Social Control Theory



طرف سازمان های دولتی (نیروی انتظامی و دادگاه) پیش نمی آید یا به تعبیر گلز و اشتراوس^۱ همزمان با بالا رفتن دیوارهای یک خانه و جدا شدن آن از سایر خانه ها، کتک زدن هم شروع می شود (گلز و اشتراوس، ۱۹۸۸: ۲۸ به نقل از صارمی، ۱۳۹۸). در تبیین علل جرم، نظریه «شیوه زندگی» نیز فعالیت های روزمره را چه در محل کار و چه در اوقات فراغت لحاظ می کند. این فعالیت ها احتمال بزه دیدگی شخصی فرد را با توجه به افرادی که آن شخص با آنها معاشرت دارد و در معرض ارتباط با آنهاست معین می کند. زمینه های تحقیقی که رویکرد شیوه زندگی توصیه می کند، تفاوت های مربوط به بزه دیدگی برحسب سن، جنس، قومیت و شباهت بین خصوصیت های جمعیت شناختی بزه دیدگان و بزه کاران را شامل می شود (صارمی، ۱۳۹۸). ویلیام گود^۲ در نظریه «منابع» در خصوص علل خشونت گرایی در خانواده نیز نشان می دهد که نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هرکس به منابع اصلی خانواده مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات، بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم گیری های مهم با اوست اما وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد و مهارت) در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می کند (قاضی نژاد و عباسیان، ۱۳۹۰). در نهایت، سیمن^۳ نیز در زمره نخستین روان شناسانی است که با استعانت از مفهوم «بیگانگی» ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مدرن را مسئول شرایطی می داند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست. بسیاری از زنان همسرکش، از سوی شوهران خود مورد خشونت و ضرب و شتم واقع می شوند. چه بسا بسیاری از این زنان قبل از ارتکاب جرم قتل از پلیس و دیگران تقاضای کمک می کنند اما یا اضطراری بودن موقعیت آن ها تشخیص داده نمی شود و یا راه حل های دیگری برای فرار از این موقعیت به آن ها پیشنهاد می شود که کارساز و کافی نیستند (معظمی، ۱۳۸۳: ۵۷).

روش شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع پژوهش های کیفی است که با روش تحلیل روایت انجام شده است. در تحلیل روایت، تجارب افراد پیرامون یک موضوع یا رخداد خاص مورد بررسی قرار می گیرد (استون^۴، ۱۹۷۹: ۳). روایت ها در حقیقت سازه های تحلیلی ای هستند که وقایع گذشته و حال را که در شرایط دیگر ممکن است حالتی ناپیوسته و گسسته از هم داشته باشند، در یک کلیت پیوسته و مرتبط با یکدیگر به هم پیوند می دهد (ذکایی، ۱۳۸۷: ۷۰). جامعه پژوهش در این مطالعه، ۱۳ زن بین سنین ۳۰ تا ۵۲ سال هستند که به جرم معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع در سال ۱۳۹۷ در ندامتگاه شهر ری زندانی بوده اند. برای تهیه

1. Gelles & Straus

2. William Goode

3. Siemens

4. Stone

لیست زندانیان، ابتدا از واحد انفورماتیک زندان، اسامی زنانی که به جرم معاونت در قتل عمد همسر در زندان بودند، تهیه گردید و با مطابقت اسامی با لیستی که در دادیاری ناظر زندان وجود داشت، اسامی ۱۳ نفر زنانی که به جرم معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع در زندان بودند، استخراج شد. با توجه به این که زندانیان بر اساس نوع جرم در بندهای^۱ زندان توزیع نشده‌اند و زندانیان معاونت در قتل عمد همسر در همه بندهای زندان پراکنده‌اند، جهت تکمیل پرونده شخصیت^۲ از وکیل بندها^۳ استفاده گردید. از آن جایی که زندانیان فوق دارای روابط نامشروع نیز بوده‌اند که از بازگو کردن مطالب در حضور دیگران خودداری می‌کردند، مصاحبه و گفتگو با زندانیان فوق در ساختمان اداری انجام گرفت. اعزام زندانیان در گروه‌های ۴ یا ۵ نفره به همراه مأمور مراقب و در زمان مشخص صورت گرفت و زندانیان پس از اتمام گفتگو توسط مأمور مراقب به زندان بازگردانده شدند. به غیر از فاصله مکانی ندامتگاه شهر ری و مسیر پرترد و خطرناک آن، یکی از مهم‌ترین مشکلات این تحقیق، اعزام زندانیان در بازه زمانی وقت اداری با در نظر گرفتن ساعت صبحانه و ناهار و اشتغال به کار بعضی زندانیان در کارگاه‌های خود اشتغالی بوده است.

در مصاحبه از زنان زندانی درخواست شد که ماجرای اتفاقات افتاده را به صورت داستان برای پژوهشگر بیان کرده، هر چیزی را که به عنوان علت و معلول، پیامد، احساس خود از موضوع و تجربه‌ای که در این زمینه دارند، بگویند. مصاحبه به‌گونه‌ای صورت گرفت که چیزی از ذهن پژوهشگر به زندانیان القا نشود و فرد هر آنچه را که خود می‌داند، بیان کند. بدین سان، ساختار مصاحبه پیرامون وضعیت خانوادگی زن قبل از ازدواج، شیوه همسرگزینی، ارتباط زن با همسر و مشکلات بین آن‌ها، دلیل روی آوردن به قتل، نحوه آشنایی زن با فرد دیگر و ارتباط میان آن‌ها بود. این مصاحبه‌ها به طور میانگین حدود چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت طول کشید. پایان مصاحبه زمانی در نظر گرفته شد که پژوهشگر مطمئن شد مشارکت کنندگان، کدهای تکراری ارائه داده و حرف جدیدی برای گفتن ندارند. در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها نیز از تکنیک تحلیل روایت استفاده شده است.

توصیف ویژگی‌های زندانیان مصاحبه‌شده

همان‌طور که جدول شماره یک نشان می‌دهد؛ میانگین سنی مصاحبه‌شونده‌ها حدود ۳۸ سال است که جوان‌ترین آن‌ها ۳۰ سال و مسن‌ترین آن‌ها ۵۲ سال سن دارد. از بین ۱۳ نفر، یک نفر بی‌سواد، یک نفر دارای تحصیلات ابتدایی، ۶ نفر راهنمایی و ۵ نفر دیپلم بودند. ۱۰ نفر از زنان، خانه‌دار و سه نفر شاغل بودند. همه زندانیان به جز یک نفر دارای فرزند بوده‌اند. ۱۱ نفر از این زنان، اهل ایران و دو نفر از این زنان، تابعیت

۱. ندامتگاه شهر ری شامل ۸ بند و ۲ سالن مشاوره و هر بند مشتمل بر حدود ۱۰۵ نفر زندانی است.

۲. پرونده شخصیت زندانیان زن، مشتمل بر ۳ صفحه است که شامل پرسش‌های باز و بسته‌ای است که بیانگر ویژگی‌های فردی و اجتماعی زندانیان است.

۳. وکیل بندها، زندانیانی هستند که نماینده زندانیان هر بند به حساب می‌آیند و وظیفه حفظ نظم و آرامش را در بند‌ها به عهده دارند. درخواست‌ها و مطالبات زندانیان از طریق وکیل بندها به اطلاع مسئولین زندان یا دادیاران ناظر می‌رسد.



کشور افغانستان را داشته اند. همگی زنان، همسر مشروع داشته و هیچ کدام سابقه کیفری نداشتند. به عبارتی، اولین باری که پای زنان به محکمه و زندان بازگردیده در رابطه با قتل همسران شان بوده است. مقتولین نیز همگی با سلاح سرد کشته شده یا خفه گردیده اند و در این قتل ها از هیچ سلاح گرمی استفاده نشده است. بیشتر این قتل ها در خانه انجام گرفته است و زن ها ابزار و وسایل لازم را برای قتل مهیا نموده و زمان حضور همسران شان را در خانه به قاتل اطلاع داده اند. در بیشتر موارد نیز بعد از قتل، اجساد به بیرون خانه منتقل گردیده، در اطراف تهران رها شده یا سوزانده شده اند.

جدول شماره ۱. اطلاعات جمعیت شناختی زندانیان مصاحبه شده

شماره	سن	تحصیل	شغل	تابعیت	سابقه کیفری	ابزار قتل	تعداد فرزندان
۱	۳۷	راهنمایی	فروشنده	ایران	ندارد	خفگی	بدون فرزند
۲	۳۳	دیپلم	خانه دار	ایران	ندارد	ضربه	۱ پسر
۳	۳۱	راهنمایی	خانه دار	ایران	ندارد	خفگی	۲ دختر
۴	۳۳	راهنمایی	خانه دار	ایران	ندارد	سلاح سرد	۱ دختر
۵	۴۷	دیپلم	خانه دار	ایران	ندارد	خفگی	۱ دختر ۲ پسر
۶	۳۷	دیپروستان	خانه دار	افغانستان	ندارد	سلاح سرد	۱ دختر ۱ پسر
۷	۴۰	دیپلم	خانه دار	ایران	ندارد	خفگی با طناب	۱ دختر
۸	۴۹	ابتدایی	خانه دار	ایران	ندارد	سلاح سرد	۲ دختر ۲ پسر
۹	۳۷	بی سواد	خانه دار	افغانستان	ندارد	سلاح سرد	۱ دختر ۲ پسر
۱۰	۴۲	راهنمایی	آشپز	ایران	ندارد	سلاح سرد	۱ دختر ۱ پسر
۱۱	۵۲	دیپلم	مغازه دار	ایران	ندارد	سلاح سرد	۳ پسر
۱۲	۳۰	دیپلم	خانه دار	ایران	ندارد	خفگی	۱ پسر
۱۳	۳۱	راهنمایی	خانه دار	ایران	ندارد	خفگی	۱ پسر

یافته های تحقیق

۱- نارضایتی جنسی زن

در این پژوهش، بعضی از زنان به این مسئله اشاره داشتند که همسران شان قادر نبودند آن ها را از نظر نیاز جنسی تأمین نمایند یا در این زمینه نارضایتی جنسی میان آن ها و شوهران شان وجود داشته است اما بیشتر زنان زندانی، در خصوص رابطه جنسی شان حرفی نمی زدند و آن را کتمان می کردند و می گفتند که رابطه شان به صورت تلفنی و در حد دوستی بوده است. حال آن که دادنامه های زنان زندانی حکایت از این داشته که همه آن ها علاوه بر جرم معاونت در قتل عمد همسر که دارای محکومیت ۳ تا ۱۵ سال حبس بوده، به دلیل رابطه نامشروع به تحمل ۹۵ ضربه شلاق محکوم شده بودند. علت اصلی کتمان رابطه جنسی از سوی این زنان، بحث زنا، محصنه و قانون سنگسار بوده است.

زندانی شماره ۱، بی توجهی همسرش را عامل دوستی با پسرعمویش عنوان می کند و می گوید: «من دوبار ازدواج کردم. به دلیل نازایی، از همسر اولم جدا شدم. همسر دوم من مجرد بود و از وضعیت متارکه

من اطلاع داشت. ما دختری را به فرزندخواندگی پذیرفته بودیم و تا یک سال اول، زندگی خوبی داشتیم. بعد از آن اختلافات ما بیشتر شد. پسر عموی من ۱۳ سال از من کوچکتر بود و در سن ۱۹ سالگی قرار داشت. به دلیل بی تفاوتی همسر، رفاقت با او را قبول کردم. هر زنی نیاز به محبت دارد. من و شوهرم مثل غریبه‌ها بودیم و رابطه زناشویی با هم نداشتیم».

زندانی شماره ۸ چنین می‌گوید: «شوهرم از نظر جنسی به من نمی‌رسید و من با دوستی که شوهرم هر شب به خانه می‌آورد، آشنا شدم و با او رابطه داشتیم».

زندانی شماره ۹ نیز روایت مشترکی از بی‌توجهی را نقل همسرش می‌کند: «شوهرم لجباز بود و با دوستانش بیرون می‌رفت و به فکر من نبود. رابطه زناشویی من و شوهرم اجباری بود. من با یکی از فامیل‌های دورمان در حد تلفنی دوست بودم».

زندانی شماره ۱۰ می‌گوید: «من در روابط زناشویی با شوهرم مشکل داشتم و حتی نمی‌خواستم صورت همسر را ببینم اما مجبور به تمکین بودم. به خاطر فرزندانم به زندگی ام ادامه می‌دادم».

زندانی شماره ۱۱ نیز می‌گوید: «در روابط زناشویی با همسرم مشکل داشتم. او مثل حیوان با من رفتار می‌کرد و شکنجه می‌شدم. اختلاف من و همسر، باعث طلاق عاطفی ما شده بود و من در آپارتمانی جدا از او زندگی می‌کردم».

زندانی شماره ۱۲ می‌گوید: «همسر را دوست داشتم ولی شب اول عروسی که به زور با من رابطه برقرار کرد، از او بدم آمد. شوهرم رابطه جنسی را بلد نبود. من نمی‌خواستم با او رابطه داشته باشم».

بسیاری از زندانیان در مصاحبه‌هایشان بیان داشته‌اند که شوهران‌شان، با زنان دیگری رابطه داشته‌اند. بعضی از زنان علت دوستی‌شان با مردان دیگر را، انتقام از همسر و لجبازی عنوان کرده و بیان داشته‌اند که همسران‌شان به راحتی با زنان دیگر رابطه جنسی داشته و آن‌ها این حق را نداشته‌اند و حتی نمی‌توانسته‌اند از همسران‌شان جدا شوند و مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند و لاجرم به قتل همسران‌شان اندیشیده‌اند. بعضی از این زنان بعد از تحمل سال‌ها حبس و دوری از فرزندان، از تصمیمات گذشته خود احساس ندامت می‌کردند.

زندانی شماره ۲ می‌گوید: «همسایه‌ای داشتیم که در حال متارکه بود و به من می‌گفت که شوهرت با من رابطه دارد و به من می‌گوید برای طلاق اقدام کن و هزینه‌هایت را من می‌پردازم. یک بار هم که خواهرم به خانه ما آمده بود، زن همسایه بلندگوی تلفن همراهش را روشن کرد و مکالمه‌اش را با همسرم شنیدیم».

زندانی شماره ۳ به این موضوع اشاره می‌کند که همسرش از گفتن این مورد که روابط خارج عرف دارد، هیچ ابایی نداشته است: «شوهرم می‌گفت با زن دیگری دوست شده است. من شماره تلفن زنی را در تلفن همراه شوهرم پیدا کردم. به شوهرم اصلاً علاقه نداشتیم و به زور به زندگی ام ادامه می‌دادم».

زندانی شماره ۴ نیز اگرچه پیش از مرگ همسرش متوجه برخی اقدامات او نشده بود اما پس از مرگ شوهرش متوجه می‌شود که وی قبلاً با زنی دیگر ازدواج موقت داشته است. زندانی شماره ۵ نیز می‌گوید: «شوهرم اهل خانم بازی بود».



تعدادی از زندانیان از انحرافات جنسی شوهرانشان سخن گفته‌اند.

زندانی شماره ۱ چنین می‌گوید: «شوهرم علاوه بر اعتیاد، مشکل جنسی هم داشت و خود ارضایی می‌کرد».

زندانی شماره ۱۱ نیز متوجه رابطه نامشروع همسر خود شده و هر روز، کسانی را که شوهرش تمایل به رابطه با آن‌ها داشته می‌دیده است: «بعدها متوجه روابط غیراخلاقی او با زنان و حتی مردان شدم. انباری که برای جنس تهیه شده بود، به یک خانه مجردی برای عیاشی های همسر تبدیل شده بود». در این مورد، مقتول علاوه بر رابطه با زنان به هم جنس‌های خود نیز تمایل داشته است.

- خشونت خانگی

شایع‌ترین نوع خشونت در خانواده، خشونت خانگی است که با عناوین خشونت علیه زنان یا خشونت توسط شریک نزدیک نیز از آن یاد می‌شود (مفرد نژاد و منادی، ۱۳۹۹: ۱۹۱). در این تحقیق تقریباً تمامی زنان در روایت‌هایشان به خشونت شوهرانشان اشاره می‌کردند. خشونت به صورت کتک‌کاری و سر به دیوارکوبیدن، بددهنی و به ویژه فحاشی خود را نشان داده است که در نتیجه سبب دل‌زدگی زن و انتقام‌گیری از مرد شده است.

زندانی شماره ۲ می‌گوید: «شوهرم، پسر عمه ام بود. علی‌رغم میلیم با او ازدواج کردم. وضع مالی شوهرم خوب بود و خانه و ماشین داشت اما به من و پسر من سخت می‌گرفت و خسیس بود. مثلاً نمی‌گذاشت کولر را روشن کنیم یا تا وقتی هوا روشن بود، نمی‌توانستیم برق‌ها را روشن کنیم. یک بار به دلیل اختلافاتی که داشتیم، رگ دستم را زدم. همسر من را با همان وضعیت رها کرد و سر کار رفت. همسایه‌ها من را به بیمارستان رساندند و هزینه‌های بیمارستان را خواهرم پرداخت کرد. همسر من می‌گفت یا باید بمیری یا زندگی کنی».

زندانی شماره ۱۰ می‌گوید: «یک هفته بعد از ازدواج، به خاطر اذیت‌های خانواده شوهرم خواستم طلاق بگیرم. با مادر شوهرم در یک خانه زندگی می‌کردم. اجازه نداشتم به خانواده‌ام تلفن بزنم. حتی خواهر شوهرم که از من کوچک‌تر بود، اذیت من می‌کرد. بعد از مدتی از خانه پدر شوهرم رفتیم اما شوهرم مرتب دوستانش را به خانه می‌آورد».

زندانی شماره ۱۳ می‌گوید: «۶ ساله بودم که مادرم در تصادفی فوت کرد. ما ۵ بچه بودیم. با نامادری ام اختلاف داشتم. پدرم وضع مالی بسیار خوبی داشت و تاجر بزرگ خشکبار بود اما مستبد و خالی از هرگونه عاطفه و احساس بود و من و خواهرم را اصلاً دوست نداشت. من در سن ۱۸ سالگی به اجبار با پسر عمویم ازدواج کردم. شوهرم کارگر بود و وضع مالی بدی داشت اما پدرم به ما کمکی نمی‌کرد. با به دنیا آمدن پسر من، اختلافات ما بیشتر شد. شوهرم به شدت من را کتک می‌زد ولی به خاطر پسر من به زندگی ادامه می‌دادم. شوهرم بعدها دنبال عتیقه رفت و طلاهای من را فروخت. چند بار با پسر من در پارکینگ حرم امام خمینی به سر بردیم. پدرم نسبت به مشکلات من بی‌تفاوت بود».

زندانی شماره ۵ نیز می‌گوید: «اولین فرزندم در سن ۱۵ سالگی من، زودتر از موعد به دنیا آمد و فوت کرد. دومین فرزندم را در سن ۱۶ سالگی ام باردار بودم که شوهرم چنان با بیل به شکمم زد که فرزندم در شکمم مرد. وقتی پدر شوهرم گفت از شوهرم شکایت کنم، همسرم ترسید و کتک کاری هایش را کمتر کرد. اما همیشه اهل کتک کاری و فحاشی بود».

علاوه بر کتک کاری یکی از مشکلات مهمی که زنان در زندگی احساس می‌کردند، حس تحقیر شدن بود. زنان علاوه بر کتک خوردن، مدام توسط همسر خویش تحقیر می‌شدند. این تحقیر اشکال مختلفی داشته که می‌توانست به صورت مسخره کردن در جمع، بی‌توجهی و به حساب نیاوردن زن باشد.

زندانی شماره ۳ می‌گوید: «من در سن ۱۴ سالگی با همسرم که به او علاقه داشتم ازدواج کردم. با به دنیا آمدن دومین دخترم اختلافات من و همسرم بیشتر شد. شوهرم من را بسیار کتک می‌زد و به خاطر جهیزیه ناقصی که پدرم به من داده بود، تحقیر می‌کرد. رفتار شوهرم باعث شد از او متنفر شوم».

۳- دغدغه‌های ذهنی زن نسبت به طلاق

در این پژوهش بسیاری از زنان به عدم حمایت خانواده از آن‌ها و تابو بودن طلاق در فرهنگ خانواده‌هایشان اشاره داشتند.

زندانی شماره ۳ می‌گوید: «خانواده‌ام اجازه طلاق به من نمی‌دادند». زندانی شماره ۴ می‌گوید: «از شوهرم خواسته بودم من را طلاق بدهد ولی او نمی‌پذیرفت».

زندانی شماره ۱۲ نیز می‌گوید: «چند ماه آخر با شوهرم درگیر بودم و تحمل کارهایش را نداشتم. با راننده‌ای آشنا شده بودم که مجرد بود. برایم مهم نبود که همسرم از دوستی ما اطلاع پیدا کند. اتفاقاً دوست داشتم که بدانند. یک روز به او گفتم: تو چرا من را طلاق نمی‌دهی؟ می‌گفت تو خلاص نمی‌شوی تا من بمیرم. بعد از این حرف تصمیم به قتل او گرفتم».

زندانی شماره ۱۳ می‌گوید: «یک بار که از شوهرم خیلی کتک خورده بودم، به منزل پدرم رفتم. پدرم من را مجبور به برگشتن کرد. هیچ پناهی نداشتم. در خانواده ما، دختر بعد از ازدواج نمی‌تواند به خانه پدرش برگردد. من، حق طلاق داشتم اما بعد از طلاق جایی را نداشتم که بروم».

این مسئله نشان می‌دهد که زنان در خانواده‌هایی زندگی می‌کرده‌اند که طلاق را امری نکوهیده می‌دانستند. بعضی از خانواده‌ها با این که در رفاه زندگی می‌کردند، از دختران خود حمایت نمی‌کردند و دختران‌شان مجبور به ادامه زندگی در شرایط نامساعد بودند. ((حمایت خانوادگی))، حتی به مقدار اندک یکی از چیزهایی بوده که از زنان دریغ می‌شده و زنان در روایت‌هایشان به آن اشاره داشته‌اند. به همین دلیل، زنان مشکلات خود را به خانواده‌هایشان بازگو نمی‌کرده‌اند. از سوی دیگر، ناکارآمدی و به‌روز نبودن قوانین مدنی خانواده نیز مزید بر علت شده و زنان را از ((حمایت قانونی)) محروم گردانیده است.



۴- نوع و شیوه ازدواج

در این پژوهش برخی از زنان زندانی به مسئله ازدواج اجباری اشاره کرده، تعدادی نیز اختلاف سنی بین زوجین و ازدواجشان در سن پایین را عنوان کرده‌اند. مشکلات فوق که دارای ریشه‌های فرهنگی است غالباً چند سال بعد از زندگی مشترک خود را نشان می‌دهد.

زندانی شماره ۵ می‌گوید: «بعد از دریافت دیپلم، در سن ۱۸ سالگی ازدواج کردم. مدتی به عنوان بهیار (بخیه زن) در بیمارستان سراب کار می‌کردم. ازدواج ما سنتی بود و من علی‌رغم تمایلم به ادامه تحصیل، مجبور به ازدواج شدم. مادرم به ازدواج راضی نبود اما پدرم رضایت داشت. من به زور و گریه عقدنامه ازدواج را امضا کردم و علاقه‌ای به شوهرم نداشتم».

زندانی شماره ۷ نیز می‌گوید: «من در سن ۱۸ سالگی به طور سنتی ازدواج کردم. شوهرم کارمند بانک بود و وضع مالی خوبی داشت اما ۱۲ سال از من بزرگ‌تر بود. ما اختلاف داشتیم و همدیگر را درک نمی‌کردیم».

زندانی شماره ۱۱ نیز چنین می‌گوید: «بعد از اخذ دیپلم برای ادامه تحصیل به ترکیه رفتم و بعد دو سال به دلیل بعضی مشکلات برگشتم و به دلیل ممانعت از تحصیل، به ازدواج راضی شدم. با همسر ۱۳ سال اختلاف سنی داشتم».

زندانی شماره ۱۳ نیز از اجبار در ازدواج می‌گوید: «من دختری بودم که غرق در پول بودم اما با وجود پدری مستبد و نامادری، محبت ندیده بودم. ۱۸ ساله بودم که پسرعمویم به خواستگاری من آمد. یک سال ممانعت می‌کردم اما آن‌ها اصرار داشتند. خانواده عمویم در یکی از روستاهای اردبیل ساکن بودند و ما اختلافات فکری و فرهنگی زیادی داشتیم. خانواده‌ام می‌گفتند اگر دیرتر ازدواج کنم برایم حرف در می‌آورند که دختر فلانی ایراد دارد. پدرم به دلیل مخالفت‌های من، کتاب‌هایم را دور ریخت. من حق انتخاب نداشتم».

در بین زنان زندانی، دو نفر که تابعیت کشور افغانستان را داشتند، از ازدواجشان در سنین ۱۲-۱۳ سالگی و به اجبار سخن می‌گویند. این زنان بیان می‌دارند که با شیربها به داماد فروخته شده‌اند و پس از ازدواج، خانواده‌شان قادر به هیچ‌گونه حمایتی از آن‌ها نبوده‌است. در خصوص وضعیت زنان در افغانستان و این که با وجود تعصبات شدید قومی و قبیله‌ای آیا قادر به دوستی با مردان بیگانه و معاونت در قتل عمد همسرانشان بوده‌اند، اطلاعاتی در دست نیست اما زنان افغانستانی در حال حاضر به دلیل جرائمی مانند مواد مخدر، سرقت، قتل و... درندامتگاه‌های ایران به سر می‌برند که این مسأله تأمل‌برانگیز است.

زندانی شماره ۶ چنین می‌گوید: «من در افغانستان به دنیا آمدم. ۱۳ ساله بودم که به ایران آمدم و با مردی که ۱۲ سال از من بزرگ‌تر بود، ازدواج کردم. من در کوچه بازی می‌کردم و معنی شوهر و زندگی را نمی‌فهمیدم».

زندانی شماره ۸ می‌گوید: «من در سن ۱۲ سالگی با پسر عمویم در افغانستان ازدواج کردم و دو سال بعد به ایران آمدم. من به مدرسه نرفتم چون در افغانستان به دخترها اجازه تحصیل نمی‌دهند. من چیزی از

ازدواج نمی‌دانستم و باید هر چه پدر و مادرم می‌گفتند، گوش می‌کردم. در سن ۱۳ سالگی اولین فرزندم و دو سال بعد نیز فرزند دوم من به دنیا آمد».

۵- اعتیاد مرد

اعتیاد یکی از عواملی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر قتل عمد شوهران تأثیر داشته است. تأثیر مستقیم آن به لحاظ کراهت زنان از استعمال مواد مخدر در خانه، محدودیت‌های ارتباطی با دیگران به خاطر وجود فرد معتاد در خانه و الگوپذیری نادرست کودکان از پدر و تأثیر غیرمستقیم آن تشدید خشونت خانگی و افزایش نارضایتی جنسی در زنان بوده است.

زندانی شماره ۱، یک بار به دلیل اعتیاد همسرش از او جدا شده و دوباره به او رجوع کرده است: «شب اول عروسی فهمیدم همسرم قرص مصرف می‌کند. او می‌گفت قرص سر درد است اما متادون بود. خانواده‌اش نیز اطلاع داشتند». زندانی شماره ۴ نیز می‌گوید: «شوهرم، چند مواد مخدر را با هم مصرف می‌کرد». زندانی شماره ۷ نیز می‌گوید: «شوهرم اوایل تریاک می‌کشید بعد به شیشه و کراک روی آورد».

زندانی شماره ۹ می‌گوید: «تا زمانی که اعتیاد همسرم سنگین نشده بود، رابطه زناشویی خوبی داشتیم ولی بعداً که شوهرم از قرص‌های محرک استفاده می‌کرد، رابطه زناشویی ما کم شد».

زندانی شماره ۱۱ نیز از اعتیاد همسرش رنج می‌برد: «شوهرم تا صبح خانه نمی‌آمد و فحاشی و کتک‌کاری می‌کرد و تریاک می‌کشید».

اعتیاد تنها به مواد مخدر محدود نمی‌شود. بسیاری از مردان به مشروبات الکلی هم گرایش داشتند. زندانی شماره ۳ می‌گوید: «او تریاک و شیشه مصرف می‌کرد و شراب می‌خورد». زندانی شماره ۱۲ نیز می‌گوید: «شوهرم، دوستانش را به خانه می‌آورد و مشروب زیادی مصرف می‌کرد».

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل روایت زنان زندانی از «علل و زمینه‌های معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع» صورت گرفته است. در این تحقیق، ۱۳ زن که در زندگی زناشویی خود مرتکب خیانت شده و در قتل همسر خود شریک بوده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و روایت‌های این افراد از زندگی خود تحلیل گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد؛ نارضایتی جنسی زن یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین علل و زمینه‌های معاونت زنان زندانی در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع‌شان بوده که از عواملی مانند عدم توجه مرد به نیازهای جنسی زن، رابطه مرد با زنان دیگر و انحرافات جنسی مرد منشا گرفته است. اعتیاد شوهر، خشونت خانگی علیه زنان، دغدغه‌های ذهنی زن نسبت به طلاق، بالا بودن اختلاف سنی زوجین و ازدواج اجباری نیز منجر به معاونت زنان زندانی در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع گردیده است.

اعتیاد مرد علاوه بر تأثیر مستقیم، به صورت غیرمستقیم نیز نارضایتی جنسی و خشونت خانگی بر علیه زنان را تشدید نموده است، به نحوی که در این پژوهش بسیاری از زنان زندانی از آن تجربه تلخی داشتند



و یا آن را از یکی از عوامل مؤثر بر کینه‌توزی و خیانت به شوهر و در نهایت معاونت در قتل عمد همسر روایت کرده‌اند.

یافته‌های پژوهش فوق؛ با نتایج تحقیقات ایزی (۱۳۹۴)؛ وحیدا و همکاران (۱۳۹۴)؛ قاضی‌نژاد و عباسیان (۱۳۹۰)؛ آقابخشی (۱۳۸۸)؛ جاوید و طرزی (۱۳۸۷)؛ معظمی (۱۳۸۳)؛ آشوری و معظمی (۱۳۸۱) و آلدریج و براون (۲۰۰۳) مشابهت دارد یا آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. به عبارت دیگر؛ ایزی (۱۳۹۴) تأثیر متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، تحصیلات، محل سکونت و ازدواج دختران در سنین پایین و در این تحقیق اختلاف سنی بالای زنان زندانی با شوهران مقتول‌شان؛ قاضی‌نژاد و عباسیان (۱۳۹۰) وجود فشارهای روانی و اجتماعی بر زنان هم‌چون کتک زدن و تحقیر زنان از طرف شوهران‌شان، ضعف شبکه‌های حمایت اجتماعی و در این تحقیق، عدم حمایت خانواده از زنان و خشونت خانگی؛ آقابخشی (۱۳۸۸) پایین بودن سن دختران و وضعیت اقتصادی نامطلوب خانواده قربانیان و در این تحقیق، ازدواج اجباری زنان؛ جاوید و طرزی (۱۳۸۷) عدم علاقه به مرد، طرفداری از تنوع طلبی، فساد اخلاقی شوهر و در این پژوهش بی‌تفاوتی مرد و زن نسبت به یکدیگر، نارضایتی جنسی زن و انحراف جنسی مرد؛ معظمی (۱۳۸۳) خیانت مرد یا رابطه نامشروع مرد با زنان دیگر و در این تحقیق رابطه جنسی مرد مقتول با زنان دیگر؛ آشوری و معظمی (۱۳۸۱) ازدواج زنان در سنین پایین، ازدواج‌های تحمیلی و ناخواسته، وجود قوانین محدودکننده تقاضای طلاق برای زنان و به ویژه در این پژوهش، تابو بودن طلاق و دغدغه‌های ذهنی زن نسبت به طلاق؛ آلدریج و براون (۲۰۰۳) استفاده از مواد مخدر و الکل و در این پژوهش، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم مواد مخدر و الکل را مورد تأکید قرار داده‌اند.

با تحلیل روایات زنان زندانی از علل و زمینه‌های معاونت آنان در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع‌شان، می‌توان نتیجه گرفت مجموعه عواملی در کنار یکدیگر منجر به بروز همسرکشی زنان زندانی یا معاونت در قتل عمد همسر و رابطه نامشروع آنها شده است. در نهایت، اگرچه هریک از زنان در زندگی مشترک‌شان دارای مشکلاتی بودند که به آنها پرداخته شد اما باید در نظر داشت که زنان با بدترین روش ممکن با آن برخورد کردند. روشی که آن‌ها اتخاذ کرده بودند، منجر به قتل همسران‌شان شده است. به عبارتی، هر چند که این زنان در زندگی مشترک‌شان دارای کمبودهایی بوده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد اما نحوه برخورد آن‌ها با مشکل، وضعیت را به مراتب بدتر کرده که کمترین آن‌ها فروپاشی خانواده و آوارگی فرزندان‌شان بوده است.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از رساله دکترای در حال دفاع به نام "شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر معاونت زنان در قتل عمد (شهر تهران)" است که با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی انجام گرفته است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر حاصل انجام پژوهش دانشگاهی بوده و تحت حمایت مالی هیچ سازمانی انجام نشده است.

سهم نویسندگان: نویسنده مسئول، آقای حسین فکرآزاد (استاد راهنما)؛ نویسنده دوم، خانم مهتاب مافی (دانشجوی دکترا) و نویسنده سوم، آقای امیر مسعود امیر مظاهری (استاد مشاور) نگارش مقاله را برعهده داشته‌اند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع ندارد و براساس رساله دکترا نگارش یافته است.

تشکر و قدردانی: از پرسنل و کارمندان اداری زندان که در انجام این تحقیق کمک کردند تشکر می‌نمایم. از سردبیر محترم، هیئت تحریریه و داوران مجله که با صبر و بردباری نسبت به اصلاح مقاله همت گماشتند سپاسگزارم.

منابع فارسی

- اقتصاد آنلاین. (۱۳۹۸/۷/۷). فقر و بیکاری، عامل افزایش خشونت در خانواده‌ها کدخبر: ۳۸۴۰۸۸، به نشانی: <https://www.eghtesadonline.com/n/1uAC>
- امین صارمی، نوذر. (۱۳۹۸). بررسی بسترها و زمینه‌های اجتماعی وقوع قتل‌های خانوادگی (مورد مطالعه شهر تهران). پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا.
- ایزی، الهه سادات. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه‌شناختی قتل‌های خانوادگی با تأکید بر همسرکشی در بین جوانان. فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی. ۷ (۲): ۱۰۰-۸۱.
- آشوری، محمد؛ معظمی، شهلا. (۱۳۸۱). نگاهی به پدیده همسرکشی در استان فارس. فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۵۸ (۰): ۳۲-۱۱.
- آقابخشی، حبیب. (۱۳۸۸). وضعیت زندگی زنان متهم به قتل شوهر (رویکرد مددکاری اجتماعی). فصلنامه پژوهش اجتماعی. ۲ (۳): ۲۸-۱۳.
- آقابیکلویی، عباس؛ آقاخانی، کامران. (۱۳۷۹). بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران سال ۱۳۷۹. مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی. تهران انتشارات آگاه.
- جاوید، نورمحمد؛ طرزی، تقی. (بهار ۱۳۸۷). بررسی پدیده همسرکشی زنان. مجله مطالعات امنیت اجتماعی. ۱۱ (۱۳): ۱۷۰-۱۴۹.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۷). روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح حال نگارانه. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی. ۱۰ (۸): ۹۸-۶۹.
- صابریان، معصومه؛ آتش‌نفس، الهه؛ بهنام، بهناز و حقیقت، شهلا. (بهار ۱۳۸۳). بررسی عوامل موثر در بروز خشونت خانگی و روش‌های مقابله با آن از دیدگاه زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی شهرستان سمنان در سال ۱۳۸۲. مجله علمی پزشکی قانونی. ۱۰ (۳۳): ۳۴-۳۰.



- صدیق سروسستانی، رحمت الله. (۱۳۸۲). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات). چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- قاضی نژاد، مریم و عباسیان، ماریا. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی. نشریه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). ۹(۳۳): ۷۱-۱۰۲.
- قطعه نامه ۴۸/۱۰۴ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی، سند ۱۰۷. ۱۳. کمالی پور راوری، الهه. (بهار ۱۳۹۵). بررسی علل و عوامل وقوع قتل در جنوب استان کرمان. فصلنامه دانش انتظامی کرمان. ۱۵(۱): ۱۳۴-۱۱۸. محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۵). بزهکاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی. تهران: نشر علم.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). جرم شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان. نشریه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). ۲(۲): ۵۳-۳۹.
- وحید، فریدون؛ سبزه، حسینعلی و ذاکری، حامد. (۱۳۹۴). تحلیل و بررسی کیفی عوامل مؤثر بر همسرکشی در بین زنان و مردان (مطالعه موردی زندانیان اصفهان). فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی). ۶(۱): ۲۱۴-۱۹۳.
- معین الدینی، زهرا؛ سهرابی، فرامرز؛ دلاور، علی و کریم نژاد نیارق، سعید. (۱۳۹۳). مقایسه سبک هویتی و میزان شیوع اختلالات روانی در زنان زندانی بر اساس نوع جرم. فصلنامه مطالعات زن و خانواده. ۱(۲): ۱۴۹-۱۳۱.
- مفردنژاد، ناهید؛ منادی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارتباط سرمایه های روان شناختی و فرهنگی با خشونت خانگی در زنان متأهل (مورد مطالعه: فرهنگیان بهبهان). فصلنامه مطالعات زن و خانواده. ۱(۸): ۲۱۳-۱۸۹.

References

- Aldridge, M., Brown, K. (2003). Perpetrators of Spousal homicide: A Review Trauma, Violence & Abuse. 4(3): 265-276.
- Ashoori, M., Moazami, SH. (2002). Look at the Phenomenon of the spousal murder in Fars province. *Law Quarterly, Faculty of law and political science, university of Tehran*. 58(0):11-32 (text in persion).
- Astion, M. (2009). *Massachusetts Intimate Partner Homicide Review*, Massachusetts Executive Office of Public Safety and Security Research and Policy Analysis Division.
- Agnew, R. (1992). "Foundation for a general strain theory of crime and delinquency". *Criminology*. 30(1): 47-87.
- Easy, E. (2015). Sociological explanation of family murder with special reference on spousal murder (among youths). *Research Bureau of the policeforce of Northern Khorasan province net work services*. 7(2).81-100 (text in persion).
- Ghazi Nejad, M., Abasian, M. (2011). Qualitative study of social factors of Spousal Homicide. *Journal of woman in Development and Policy*. 9(33): 71-102 (text in persion).
- Gelles, R., Straus., M.A. (1988). *Intimate violence. The Causes and Consequences of Abuse in the American Family*. New York, Simon & Shuster.
- Meyer, E., Post, L. (2013). *Collateral Intimate Partner Homicide*. Sage open 3(2): 1-11.
- Moazami, SH. (2004). Criminology of Domestic Violence and Homicide in Sistan and Baluchestan. *Journal of woman in Development and Policy*. 2(2): 39-53 (text in persion).

- Mofradnejad, N., Monadi, M. (2020). The relationship of psychological capital and cultural capital with domestic violence in married women. *Journal of woman and family studies*.1(8): 189-213 (text in persion).
- Moinoddini, Z., Faramarz, S., Delavar, A & Karimnejad Nayaregh, S. (2014). Comparison of identity style and the prevalence of mental disorders in women prisoners according to the type of crime. *Journal of woman and family studies*.1(2): 131-149 (text in persion).
- Stone, L. (1979). The revival of narrative: *reflections on a new old history, Past and present*: 3-24.
- Vahida, F., Hossein Ali, S & Hamed, Z. (2015).The Qualitative analysis of influencing factors on mariticide between women and men (case syudy). *Iranian Journal of Social Issues*.6(1): 193-214(text in persion).
- Vatnar, S., Friestad, C. (2018). Differences in intimate partner homicides perpetrated by men and women: evidence from a Norwegian National 22-year cohort. *Journal Psychology, Crime & Law* 24(8): 790-805.
- Zokaei, S. (2008). Narrative, Narratology and Autobiographical analyses. *Journal of the Humanities and social sciences* .1(8).69-98.
- Zara, G., Gino, S. (2018). *Intimate Partner Violence and its Escalation Into Femicide. Frailty why Name Is "Violence Against Women, Frontiers in Psychology* 9. Article 1777 : 1-11.



Original Research

Increase the Marital Quality in Traditional Beliefs: A Qualitative Research Based on Grounded Theory

Zabihollah Kaveh Farsani^{*1} , Arefeh Mahdie² 

¹. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author) kavehfarsani@sku.ac.ir

². PhD Student in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Social Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Background & Purpose

A family is one of the most important institutions of society shaping individuals' personalities. Family satisfaction and quality are among the factors influencing the flourishing, growth, and development of family members (Car, 2012, cited in Chavoshi et al., 2019). The family is a system that includes spousal, parental, and sibling subsystems. The spousal subsystem is considered the most fundamental subsystem of the family which its continuation leads to the stability of the family. Marital quality affects the spousal subsystem's efficacy, strength, and durability (Goldenberg & Goldenberg, 2012). Fowers & Owenz (2010) define marital quality based on spouses' feelings as the reflection of general subjective judgments and the spouses' assessment of their relationship. It is essential to conduct studies on issues in the family area, especially marital quality, while cultural contexts of the society are taken into account. The present study sought to examine the issue of marital quality in the context of Iranian society. The family and marriage should not be regarded as a macro-sociocultural phenomenon far from looking at the experience of the main actors of the family, the husband and wife, and not be considered an entirely micro and interpersonal phenomenon without considering the cultural contexts of the society. Hence, the present research attempted to

conduct in-depth interviews with couples reporting a high degree of marital quality in their marital life and to investigate the approaches and strategies adopted by these couples to increase the quality of their marital life in the existing social context. Therefore, the current study addressed the two main questions:

- 1- How did the couple (as the main actors of the family) describe the societal and cultural context of marriage and family?
- 2- What strategies and approaches did couples adopt for or against this cultural context to improve their marital quality?

Method

The present study was qualitative, and the Straussian grounded theory method was used to analyze and interpret the collected data to understand the marital quality. In this study, 20 couples (40 males and females) in Chaharmahal and Bakhtiari province were selected through purposive sampling. The sample size was chosen according to the concept of saturation or redundancy (Guba & Lincoln, 1985). The inclusion criteria for couples were as follows: (a) having the maximum satisfaction of marital life, (b) being married between 1-15 years, (c) having the age range of 25-45 years, (d) reading and signing the informed consent form, (e) not having family-marital problems (through testing marital conflicts), and (f) not using psycho-neurological drugs. Semi-structured interviews were used to collect data. Participants were interviewed from October 2018 to June 2019, and each participant was assured of the confidentiality of the interview and observance of ethics. The average interview time was between 40 to 60 minutes. All interviews were recorded entirely and then transcribed. Data analysis was also performed according to the grounded theory based on data immersion, classification, constant comparative methods, and coding. The analysis of the data was done in accordance with the two main research questions (1) the couples' description of the existing cultural context and conditions and (2) The strategies adopted by them in the existing cultural context.



Results

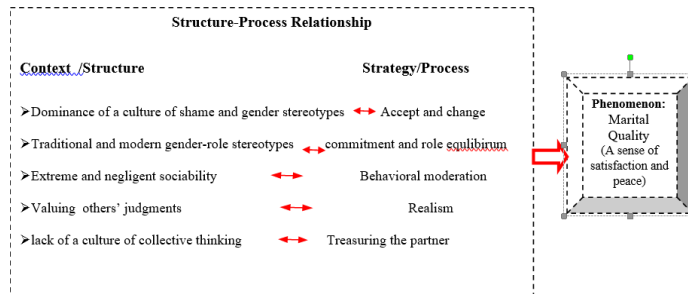


Figure 1.

The conceptual model of the study

1. “Acceptance” and “Change” strategy in the context of a culture of shame and gender-role stereotypes.

According to the interviewees, some aspects of couple's cultural backgrounds, such as living in a shame-based culture, experiencing restricted emotional intimacy between spouses, and between parents and children in most families, resulted in the lack of proper transmission of emotional skills that the partners believed were required for high marital quality. Despite these problematic areas, couples replaced emotional disillusionment with sensual-emotional satisfaction by adopting two strategies of “change” and “acceptance”.

2. Commitment and role-equilibrium strategy under in the shadow of traditional gender-role stereotypes

Couples believed that some of the underlying conditions, such as traditional gender-role stereotypes emphasizing gender segregation, could challenge the sense of satisfaction with marital life. One could not distinguish precisely a couple’s roles in a family because, according to couples, one of the influential factors in marital satisfaction was the couple's commitment to fulfilling their responsibilities without dividing them based on gender.

3. Behavioral moderation strategy under the conditions of extreme beliefs (excessive intimacy) and negligent beliefs (excessive independence) in communicating with the family of origin

According to the interviewees, the dysfunction of the educational process on the quantity and quality of relationships between couples and

their families was one of the factors affecting the quality of marital life. Couples adopted some ways in order to avoid harming their relationships with others. These included being confidential and not discussing marital life issues with others, even for parents. In addition, partners tried not to interfere in the affairs of others and also tried not to let others interfere in their marital life affairs.

4. Realism strategy under the conditions of “valuing others’ judgments.”

In line with the interviewees, one of the problematic cultural foundations in Iranian society is keeping up with the joneses, comparing, and “valuing others’ judgments” in life. one of the important factors in a couple’s life was avoiding idealizing thinking and satisfying desires based on reasonable and accessible expectations.

5. “Treasuring the spouse strategy in the absence of a culture of collective thinking and in the lack of trusting in consulting with the spouse

Some of the problematic cultural contexts led to the formation of one-sided decision-making in marital life. Some of these contexts include not institutionalizing the culture of collaboration and collective thinking. According to couples, altruism should replace selfishness and self-superiority in a couples’ relationship; And the couples’ relationship should be such that one of the partners does not feel disillusioned or worthless, and the partners don't see each other as rivals whose main concern is to win over the other.

Discussion

Iranian families, specifically couples, have sought to reproduce the concepts of modernity and tradition according to their living conditions. Therefore, the practical implication of this study is paying more attention to the micro-level variables, namely the “husband and wife,” as the main actors of the family to increase “marital quality” and institutionalize and establish a marital and family program. The current research has some limitations. One is cautious in generalizing the results of any qualitative research. It is recommended to perform such studies in different generations separately and across states and cities so that the marital quality in different cultures, customs and people of other areas, as well as



a common typology of marital quality can be found. It is recommended that the research results be implemented in structural equation modeling and experimental intervention for couples so that the results can be tested quantitatively.

Ethical Considerations

At first, the general purposes of the research were explained to the participants;

The participants' consent was acquired to record the interviews; The participants were assured that they would be given numerical codes in the report of results so that their names would keep anonymous; They were given the right to leave the interview at any time.

Funding: No funding was received for this study.

Authors' contribution: This article is sponsored by the Office of Women and Family Affairs of Chaharmahal and Bakhtiari Governorate.

Conflict of interest: The authors declare that they have no conflicting interests.

Acknowledgments: Researchers appreciate participants' contributions to the research.

References

- Chavoshi, M., Yazdi, S. M.; Hosseinian, S. (2019). The effectiveness of training based on the Indigenous happiness-oriented family model on the function of the family. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1), 97-115. (text in Persian).
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*. New York: Cengage learning.
- Fowers, B. J. & Owenz, M. B. (2010). A eudaimonic theory of marital quality. *Journal of Family Theory and Review*. 2(4), 334-352.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1985). *Naturalistic inquiry*: Newbury Park, CA: Sage.



افزایش کیفیت زناشویی در بستر باورهای سنتی: یک مطالعه نظریه زمینه‌ای

ذبیح الله کاوه فارسانی^۱ عارفه مهدیه^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر افزایش کیفیت زناشویی در بستر باورهای سنتی جامعه است. روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع نظریه زمینه‌ای بود که به دلیل اهمیت موضوع "کیفیت زناشویی" تلاش شد از طریق مصاحبه با زوجین چهارمحال و بختیاری ضمن شناخت باورهای فرهنگی مطرح شده از سوی زوجین در خصوص مسائل و موضوعات خانواده و زناشویی (ساختار)، به فهم استراتژی‌هایی بپردازد (فرآیند)، که این زوجین جهت افزایش کیفیت زناشویی خود در ساختار موجود، اتخاذ می‌کنند. در این پژوهش ۲۰ زوج (۴۰ مرد و زن) با روش نمونه‌گیری هدف‌مند، انتخاب و مورد مصاحبه نیمه ساختار یافته قرار گرفتند. داده‌ها از طریق روش نظریه زمینه‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. شرکت‌کنندگان در این پژوهش ضمن اذعان به برخی زمینه‌های معیوب فرهنگی هم‌چون حاکمیت فرهنگ شرم، حاکمیت کلیشه‌های نقشی، نگاه منفی به خانواده‌های اصلی، نبود فرهنگ تفکر جمعی و اهمیت قضاوت "دیگران" در زندگی زناشویی؛ به اتخاذ استراتژی‌های موثر برای افزایش کیفیت زناشویی می‌پردازند. استراتژی‌هایی هم‌چون استراتژی پذیرش و تغییر، تعهد و تعادل، اعتدال رفتاری با خانواده‌های اصلی، واقع‌گرایی و مهم‌انگاری همسر. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت کیفیت زناشویی مسئله‌ای است که اولاً باید با توجه به بستر هر جامعه مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد و در ثانی ضروری است کیفیت زناشویی به عنوان یک متغیر خرد، در سطح کنش‌گران اصلی خانواده یعنی "زن و شوهر" مورد بررسی قرار گیرد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

کیفیت زناشویی، زوجین، نظریه زمینه‌ای

ارجاع به مقاله:

کاوه فارسانی، ذبیح الله؛ مهدیه، عارفه. (۱۴۰۰). افزایش کیفیت زناشویی در بستر باورهای سنتی: یک مطالعه نظریه زمینه‌ای. مطالعات زن و خانواده، ۱۹(۱)، ۱۶۱-۱۲۹. doi: 10.22051/JWFS.2021.33873.2572

kavehfarsani@sku.ac.ir

^۱. استادیار گروه مشاوره، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه و شکل‌دهنده شخصیت آدمی است به این دلیل که اولین نقطه‌ای است که افراد در آن احساس، فکر و رفتار می‌کنند، یاد می‌گیرند و رشد می‌یابند (کار^۱، ۲۰۱۲؛ به نقل از سادات چاوشی، یزدی و حسینیان، ۱۳۹۸). خانواده به عنوان یک سیستم شامل زیر منظومه‌های همسران، والدین و فرزندان است. زیر منظومه همسران اساسی‌ترین زیر منظومه خانواده محسوب می‌شود که تدوام آن به ثبات خانواده منجر می‌شود. آنچه که بر کارآمدی، استحکام و دوام زیر منظومه همسران تاثیر می‌گذارد، کیفیت زناشویی^۲ است (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۳، ۲۰۱۲). کیفیت زناشویی موضوعی است که توجه بسیاری از پژوهشگران ازدواج و خانواده را هر ساله به خود جلب کرده است (به عنوان مثال، فینچام و رز^۴، ۲۰۱۰؛ کناپ و هولمن^۵، ۲۰۱۰). فاورز و اوونز^۶ (۲۰۱۰) کیفیت زناشویی را انعکاس‌دهنده قضاوت‌های ذهنی فرد در مورد شرایط کنونی ازدواجش به همراه ارزیابی اهداف زندگی‌اش تعریف می‌کنند. بنابراین کیفیت زناشویی بالا به رضایت افراد از رابطه‌شان، نگرش‌های عمدتاً مثبت هر یک از همسران نسبت به یکدیگر و سطوح پایینی از رفتارهای منفی و خصمانه تعریف می‌شود (روبلز، اسلچر، ترومبلو و مک‌گین^۷، ۲۰۱۴). در هر جامعه‌ای به دلیل تاثیری که کیفیت زناشویی می‌تواند بر فرد، خانواده و جامعه داشته باشد، هر ساله تعداد بسیار زیادی از پژوهش‌ها به بررسی این متغیر پرداخته می‌شود.

می‌توان گفت کیفیت زناشویی بالا با سلامت جسمانی افراد (روبلز و همکاران، ۲۰۱۴؛ میلر، هولیست، اولسن و لاول^۸، ۲۰۱۳؛ فینچام و بیچ^۹، ۲۰۱۰؛ بوکوالا^{۱۰}، ۲۰۰۵؛ آمبرسون، ویلیامز، پاورز، لیو و نیدهم^{۱۱}، ۲۰۰۶)؛ استرس پایین‌تر و افسردگی کمتر والدین (کیم^{۱۲}، ۲۰۱۲؛ پرولکس، هلمز و بوئلر^{۱۳}، ۲۰۰۷؛ کرش، هدوات، هاوزر-کرام و وارفیلد^{۱۴}، ۲۰۰۶)، سلامت روان بهتر (پروولکس و همکاران، ۲۰۰۷)؛ پیش‌بینی‌کننده بهزیستی ذهنی (پاتو، حقیقت و حسن آبادی، ۱۳۹۳)؛ سلامتی فرزندان، کاهش رفتارهای منفی و افزایش رفتارهای مثبت آنها، حضور فرزندان و بهبود و نزدیکی رابطه بین والدین و

1. Car

2. Marital quality

3. Goldenberg & Goldenberg

4. Fincham & Rogge

5. Knapp & Holman

6. Fowers & Owenz

7. Robles, Slatcher, Trombello, & McGinn

8. Miller, Hollist, Olsen, & Law

9. Beach

10. Bookwala

11. Umberson, Williams, Powers, Liu, & Needham

12. Kim

13. Proulx, Helms, & Buehler

14. Kersh, Hedvat, Hauser-Cram, & Warfield



کودکان (مارک و پایک^۱، ۲۰۱۷؛ آلدورف و غیمیر^۲، ۲۰۱۳؛ هیرشبرگر، سریواستتا، کوان و کوان^۳، ۲۰۰۹؛ برونته-تینکیو و دژونگ^۴، ۲۰۰۴؛ بوث و آماتو^۵، ۱۹۹۴) و دینداری (ویسمن، گوردون و چاتاوا^۶، ۲۰۱۱) ارتباط دارد. همچنین بین کیفیت زناشویی و طلاق رابطه منفی وجود دارد (به عنوان مثال، دیو و ویلکاکس^۷، ۲۰۱۳؛ پریویتی^۸ و آماتو، ۲۰۰۳؛ کنیست^۹ و بوث، ۲۰۰۰؛ شون، استون، روترت، استندیش و کیم^{۱۰}، ۲۰۰۲). در نتیجه اگر نرخ طلاق در هر جامعه‌ای بالا رود، پیامدهای اقتصادی منفی را برای مالیات‌دهندگان و هم‌چنین برای جامعه به دنبال دارد (شارم^{۱۱}، ۲۰۰۶).

ذکر این نکته بسیار مهم است که مسائل مربوط به خانواده و ازدواج در هر جامعه‌ای باید بر اساس فرهنگ و بستر آن جامعه مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. همان‌طوری که برادبری، فینچام و بیچ^{۱۲} (۲۰۰۰) نیز به این نکته اشاره کردند، در حوزه خانواده و زناشویی کمبود پژوهش‌های مختلف در مورد زمینه اجتماعی و فرهنگی هر جامعه و کیفیت کلی ازدواج در آن جامعه وجود دارد. این در حالی است که پژوهش‌هایی نشان داده است که جامعه و فرهنگ متأثر از آن در چگونگی شروع و تداوم روابط افراد با اعضای خانواده، شریک زندگی و دوستان‌شان تأثیر دارد (به عنوان مثال، کامپوس و کیم^{۱۳}، ۲۰۱۷). بنابراین می‌توان گفت که بسترها و زمینه‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی تعیین‌کننده نوع روابط بین اعضای خانواده است و به عنوان بخش مکمل و یک‌پارچه یک ازدواج تلقی می‌شود. به عنوان مثال باورهای مذهبی اعضای یک جامعه می‌تواند بر شیوه ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر و حفظ جایگاه و مرزهایی که بین اعضای خانواده وجود دارد، تأثیر زیادی داشته باشد (پری^{۱۴}، ۲۰۱۶؛ ماهونی^{۱۵}، ۲۰۱۰)، یا همان‌طور که آدامز (۱۹۸۸) به نقل از شن^{۱۶} (۲۰۰۵) بیان کرده است با توجه به این‌که ازدواج در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است، مؤلفه‌های کیفیت زناشویی و ازدواج نیز به‌طور اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف قرار دارد. شن (۲۰۰۵) بیان داشت صنعتی شدن و مدرنیته در تایوان منجر به ایجاد تغییراتی در روابط زن و شوهر شده است. در همین رابطه ژانگ^{۱۷} (۲۰۱۵) در پژوهشی بیان کرد تغییرات اقتصادی و نقش زنان در اقتصاد در

1. Mark & Pike
2. Allendorf & Ghimire
3. Hirschberger, Srivastava, Marsh, Cowan, & Cowan
4. Bronte-Tinkew & DeJong
5. Booth & Amato
6. Whisman, Gordon, & Chatav
7. Dew & Wilcox
8. Previti
9. Knoeste
10. Schoen, Astone, Rothert, Standish, & Kim
11. Schramm
12. Bradbury & Beach
13. Campos & Kim
14. Perry
15. Mahoney
16. Shen
17. Zhang

شهرهای چین، بر روی کیفیت روابط زناشویی تاثیرگذار بوده است. لذا با توجه به آن چه گفته شد، لزوم انجام پژوهش‌هایی در حوزه خانواده خصوصاً در موضوع کیفیت زناشویی با در نظر گرفتن زمینه اجتماعی و فرهنگی آن جامعه اهمیت دارد. لذا، پژوهش حاضر درصدد است تا موضوع کیفیت زناشویی را در بستر فرهنگی چهارمحل و بختیاری، بستری که خود کنش‌گران اصلی این پژوهش (زوج‌های شرکت‌کننده) به آن اشاره می‌کنند نه بستر جامع و کلی که توسط پژوهشگران بررسی شده باشد، را مورد بررسی قرار دهد.

با وجود این که بقا و استحکام خانواده به عنوان یک امر فرهنگی مهم، دغدغه اصلی نهادهای سیاسی، اقتصادی، مذهبی و علمی در جامعه ایران است و تلاش‌هایی بسیاری که در راستای بقا و استمرار آن صورت گرفته است، اما بر طبق آمار ثبت شده در اداره ثبت و احوال کشور (ایران) در سال (۱۳۹۸)، در مقابل ۵۳۰۲۲۵ مورد ازدواج، ۱۷۴۸۳۱ مورد طلاق نیز ثبت شده است. در استان چهارمحل و بختیاری هم اداره ثبت احوال کشور در سال (۱۳۹۸) ۶۸۲۵ مورد ازدواج، ۱۴۰۹ مورد طلاق نیز ثبت شده است (اداره ثبت و احوال ایران، ۱۳۹۸)، که همین امر، موضوع ازدواج و خانواده را به یک مسئله بسیار مهم و حیاتی در کشور ما تبدیل کرده است. در همین راستا نتایج برخی از پژوهش‌ها نیز نشان دهنده رابطه کیفیت زناشویی پایین با طلاق است (آماتو و راجز^۱، ۱۹۹۷)؛ از این رو، افزایش آمار طلاق‌های قانونی و هم‌چنین طلاق‌های عاطفی که در پی کاهش کیفیت زناشویی در ایران رخ داده است، پژوهش‌گران حوزه‌های مختلف را به چاره‌اندیشی در مورد مسائل و مشکلات ازدواج، زناشویی و خانواده سوق داده است.

بنابراین خانواده و زوجین را نباید به عنوان یک پدیده کلان فرهنگی، اجتماعی و به دور از بررسی تجربه زیسته کنش‌گران اصلی خانواده، یعنی زن و شوهر در نظر گرفت و نباید پدیده‌ای کاملاً خرد و میان-فردی (زوجی) و بدون توجه به بستر و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد توجه قرار داد. بنابراین پژوهش حاضر تلاش دارد ضمن انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با زوجینی که درجه بالایی از کیفیت زناشویی در زندگی مشترک خود را گزارش داده‌اند، استراتژی‌ها و راهبردهایی که این زوجین جهت افزایش کیفیت زناشویی خود در بستر موجود جامعه اتخاذ کرده‌اند، مورد بررسی و شناخت قرار دهد. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به دو سوال اساسی است: زوجین اولاً بستر فرهنگی جامعه در حوزه زناشویی و خانواده را چگونه توصیف می‌کنند و ثانیاً زوجین چه استراتژی‌ها و راهبردهایی را له یا علیه این بستر فرهنگی معرفی شده توسط زوجین، به منظور افزایش کیفیت زناشویی خود، به کار می‌گیرند؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی^۲ می‌باشد و از روش نظریه زمینه‌ای^۳ اشتراوسی، جهت تحلیل و تفسیر داده‌های جمع‌آوری شده، به منظور شناخت کیفیت زناشویی در خانواده‌های "چهارمحل و

1. Rogers

2. Qualitative

3. Strauss's grounded theory



بختیاری" استفاده شد. در این پژوهش ۲۰ زوج (۴۰ زن و مرد) ساکن استان چهارمحال و بختیاری، با روش نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شدند. حجم نمونه با توجه به مفهوم اشباع^۱ یا تکرار^۲ (لینکلن و گوبا^۳، ۱۹۸۵) انتخاب شد. ملاک‌های ورود زوجین به پژوهش شامل: ۱. ابراز رضایت حداکثری از زندگی زوجی؛ ۲. مدت ازدواج بین ۱ تا ۱۵ سال؛ ۳. دامنه سنی بین ۲۵-۴۵ سال؛ ۴. مطالعه و امضای فرم حضور آگاهانه؛ ۵- نداشتن مشکلات خانوادگی-زناشویی (گرفتن تست تعارضات زناشویی) و ۶. عدم استفاده از داروهای اعصاب-روان می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. شرکت‌کنندگان بین ماه‌های اسفند ۱۳۹۷ تا خردادماه ۱۳۹۸ مورد مصاحبه قرار گرفتند و به هر شرکت‌کننده، اطمینان محرمانه بودن مصاحبه و رعایت اصول اخلاقی از جمله درباره اهمیت و اهداف پژوهش، محرمانه بودن مشخصات، اجازه گرفتن از زوجین برای ضبط صدا در هنگام مصاحبه، عدم هرگونه اجبار جهت شرکت در پژوهش و اختیار داشتن برای این‌که در هر مرحله‌ای از پژوهش انصراف دهند، داده شد. زمان مصاحبه‌ها به طور متوسط بین ۴۰ تا ۶۰ دقیقه بود. تمامی مصاحبه‌ها به صورت کامل ضبط و سپس به صورت متنی پیاده شدند. تحلیل داده‌ها نیز منطبق بر روش نظریه زمینه‌ای بر اساس غوطه‌ور شدن در داده‌ها، دسته‌بندی، مقایسه مداوم^۴ و کدگذاری صورت گرفت. تحلیل داده‌ها منطبق با دو سوال اصلی پژوهش یعنی ۱. توصیف زوجین از شرایط و بستر فرهنگی موجود و ۲. استراتژی‌های اتخاذ شده توسط آنها در بستر فرهنگی موجود، صورت گرفت.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی زوجین حاضر در مصاحبه

ویژگی‌های همسر		ویژگی‌های شوهر						
اشتغال	تحصیلات	سن	اشتغال	تحصیلات	تعداد فرزندان	مدت ازدواج	سن	شرکت‌کننده
کارمند	کارشناسی ارشد	۳۸	کارمند	دکتری	۲	۹	۳۷	زوج ۱
خانه دار	کارشناسی ارشد	۳۶	کارمند	کارشناسی ارشد	۳	۱۰	۴۰	زوج ۲
کارمند	کارشناسی ارشد	۴۲	کارمند	دکتری	۳	۱۵	۴۵	زوج ۳
مدرس	فوق لیسانس	۲۸	نظامی	فوق دیپلم	۱	۴	۳۲	زوج ۴
خانه دار	فوق دیپلم	۳۹	آزاد	فوق دیپلم	۵	۱۳	۴۴	زوج ۵
کارمند	کارشناسی ارشد	۲۸	روحانی	لیسانس	۱	۷	۳۱	زوج ۶
خانه دار	لیسانس	۳۲	آزاد	لیسانس	۲	۱۲	۳۷	زوج ۷
کارمند	لیسانس	۲۶	آزاد	لیسانس	۱	۳	۲۸	زوج ۸
کارمند	لیسانس	۳۴	کارمند	لیسانس	۲	۷	۳۶	زوج ۹
کارمند	کارشناسی ارشد	۲۸	آزاد	فوق لیسانس	۲	۸	۳۵	زوج ۱۰
کارمند	لیسانس	۳۶	کارمند	لیسانس	۲	۷	۳۷	زوج ۱۱
کارمند	فوق لیسانس	۳۷	کارمند	فوق لیسانس	۱	۱۰	۴۳	زوج ۱۲

1. Saturation
2. Redundancy
3. Lincoln & Guba
4. Constant comparative methods

ویژگی‌های شوهر				ویژگی‌های همسر			
شرکت‌کننده	سن	مدت ازدواج	تعداد فرزندان	تحصیلات	اشتغال	سن	تحصیلات
زوج ۱۳	۳۱	۵	۱	فوق دیپلم	نظامی	۲۹	لیسانس
زوج ۱۴	۳۴	۵	۱	دیپلم	آزاد	۳۲	لیسانس
زوج ۱۵	۳۳	۴	۱	فوق لیسانس	کارمند	۳۲	فوق دیپلم
زوج ۱۶	۳۵	۳	۱	سیکل	آزاد	۳۲	دیپلم
زوج ۱۷	۳۲	۴	۱	لیسانس	آزاد	۲۷	دیپلم
زوج ۱۸	۳۱	۶	۱	سیکل	نیروی خدماتی شرکتی	۳۰	دیپلم
زوج ۱۹	۲۹	۶	۱	دیپلم	نیروی خدماتی	۲۷	لیسانس
زوج ۲۰	۲۸	۵	۱	لیسانس	نظامی	۲۵	لیسانس

برای مشروعیت‌بخشی و صحنه‌گذاری بر یافته‌ها و تحلیل‌ها، از معیارهای باورپذیری^۱، انتقال‌پذیری^۲، اطمینان‌پذیری^۳ و تأییدپذیری^۴ (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵) استفاده شد. به منظور تضمین باورپذیری از روش بازبینی اعضا استفاده شد. در این راستا تمامی مضامین استخراجی و تفسیرهای صورت گرفته، در یک فرایند دوطرفه بین نگارندگان مورد بازبینی قرار گرفت. هم‌چنین در طول مصاحبه‌ها و در مرحله تحلیل داده‌ها، چنانچه احساس می‌شد، برداشتی متفاوت از منظور شرکت‌کننده‌ها شود، از آنها سؤال می‌شد که آیا تفسیری که از پیام‌ها برداشت شده، صحیح است یا نه. به منظور تضمین انتقال‌پذیری تلاش شد تمام جزئیات مربوط به مفاهیم اصلی و فرعی و اقدامات صورت گرفته برای مصاحبه با شرکت‌کنندگان و هم‌چنین موانع پیش‌رو، تشریح شود. در خصوص قابلیت اتکا به یافته‌ها نیز تلاش شد تا تعداد مشخصی از زوجین (برخوردار از شرایط ورود به پژوهش) به روش نمونه‌گیری هدف‌مند انتخاب شوند. برای تضمین تأییدپذیری نیز تمام مصاحبه‌ها به دقت ضبط و پیاده‌سازی شد. در بخش یافته‌ها نیز تلاش شد متناسب با سوال یا موضوع بحث، مکالمات به صورت لفظ به لفظ ارائه شود.

یافته‌ها

پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، جملات و عبارتهایی که در بردارنده مضامین مهم بودند، استخراج شد و سپس کدگذاری باز در قالب دو مرحله اصلی یعنی کدگذاری اولیه^۵ و کسب خرده‌مقولات و کدگذاری

1. Credibility
 2. Transferability
 3. Dependability
 4. Conformability
 5. Level 1 Coding



متمرکز^۱ و کسب مقولات عمده انجام شد. این کدگذاری به صورتی است که در هر مرحله، داده‌ها بر حسب شباهت و تفاوت‌هایشان کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند؛ لذا در هر مرحله به سطح انتزاع داده‌ها اضافه و از حجم و تعداد آنها کاسته می‌شود. در مرحله کدگذاری محوری، پدیده اصلی پژوهش یعنی کیفیت زناشویی با توجه به دو محور اصلی یعنی زمینه (ساختار) و استراتژی (فرایند) مورد تحلیل قرار گرفت. مدل مفهومی پژوهش در شکل ۱ به تصویر کشیده شده است که در ادامه جزئیات آن تشریح می‌گردد.



شکل ۱. مدل مفهومی کیفیت

در ادامه به پاسخ‌گویی سوالات مطرح شده در این پژوهش پرداخته می‌شود. سوال اول این پژوهش مبنی بر، توصیف زوجین از شرایط و بستر فرهنگی موجودی که در آن زندگی می‌کنند، چگونه بود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که کنش‌گران اصلی این پژوهش (زوجین) بستر فرهنگی خود را با عناوینی هم‌چون حاکمیت فرهنگ شرم و کلیشه‌های جنسیتی، کلیشه‌های نقش سنتی و مدرن، جامعه‌پذیری افراطی و تفریطی، اهمیت دیگری قضاوت‌کننده و عدم نهادینه شدن تفکر جمعی اشاره کردند. این بستر، بستری است که از دید زوجین تعریف شده است و با توجه به این بستر آنها استراتژی‌ها و راهبردهایی را اتخاذ نمودند.

سوال دوم پژوهش: زوجین چه استراتژی‌هایی را در بستر فرهنگی موجود اتخاذ می‌کنند؟ برای پاسخ‌گویی به این سوال زوجین به مواردی هم‌چون، پذیرش و تغییر، تعهد و تعادل نقش، اعتدال رفتاری، واقع‌گرایی و مهم‌انگاری همسر را اشاره کردند که در ادامه با جزئیات بیشتری به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

• استراتژی "تغییر" و "پذیرش" در شرایط حاکمیت فرهنگ شرم و کلیشه‌های جنسیتی

به عقیده مصاحبه‌شوندگان، برخی زمینه‌های فرهنگی، هم‌چون حاکمیت فرهنگ شرم و عدم نزدیکی احساسی و عاطفی زن و شوهر با یک‌دیگر و والدین و فرزندان در اکثر خانواده‌ها، موجب عدم انتقال درست مهارت‌های احساسی، عاطفی مورد نیاز زندگی زناشویی به افراد می‌گردد. هم‌چنین حاکمیت برخی کلیشه‌های جنسیتی که برتری و سروری مردانه و انفعال و فرمان‌پذیری زنانه در همه امور و مناسبات زندگی

^۱. Focused Coding

خانوادگی و اجتماعی را به افراد منتقل می‌کند، موجب اختلال در ارضای نیاز احساسی زن و شوهر شده است.

با وجود این زمینه‌های معیوب، اما زوجین با اتخاذ دو استراتژی "تغییر" و "پذیرش"، ارضای احساسی-عاطفی را جایگزین سرخوردگی احساسی-عاطفی نموده‌اند. زوجین با اعمال استراتژی‌های "تغییری" هم‌چون صراحت، عدم تکلف، موقعیت‌شناسی، غافل‌گیری احساسی، حفظ احترام و ابراز و ارضای نیاز جنسی، به دنبال تغییر و حذف شرایط معیوب فرهنگی هستند و با اتخاذ استراتژی‌های "پذیرشی" هم‌چون درک کدهای پنهان علاقه‌مندی و آموزش غیر مستقیم ابراز احساسات، به پذیرش (و نه لزوماً تغییر) شرایط موجود و انجام اقدامات موثر در همین شرایط می‌پردازند. در ادامه به استراتژی‌های اتخاذ شده توسط زوجین در چنین ساختار و زمینه‌ای اشاره می‌شود.

با توجه به گفته مصاحبه‌شوندگان صراحت در بیان نیازها و توقع شناسی زوجین از عشق و دوست داشتن، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی در ارضای احساسی-عاطفی زوجین، می‌باشد به این معنا که هر یک از زوجین باید نیاز و انتظار عاطفی‌ای که از طرف مقابل دارند را به صراحت اعلام کنند. شرم‌زدگی، خجالت یا غرور از جمله عواملی است که مانع از آگاهی طرف مقابل نسبت به نیازهای احساسی همسر می‌گردد. زن شماره ۱۰ ضرورت مطالبه احساسی همسران از یکدیگر را این‌گونه بیان می‌کند:

«من فکر می‌کنم برای ما زن‌ها ابراز احساسات خیلی بحث مهمیه. مثلاً من دوست دارم همسر چه در خلوت و چه در جمع ابراز احساسات کنه و منو با اسامی عاشقانه صدا بزنه. سالهای اول زندگی شوهرم خیلی توجهی به این مسائل نداشت ولی بعد من بهش صریح گفتم که به این چیزا نیاز دارم و اونم رعایت کرد.»

علاوه بر این زوجین معتقدند، ابراز عشق و علاقه در بین زوجین نباید تکلف‌گرایانه، تقلیدی و تصنعی باشد بلکه باید در قالب کلمات و واژه‌های خود فرد بیان شود. مثلاً زن شماره ۹ می‌گوید:

«همیشه به همسر می‌گم اگه تو با اختیار و میل خودت بهم بگی مثلاً فدای تو، دوستت دارم، عزیزم خیلی خوشحال می‌شم. چون شوهرم اوایل یه متن‌هایی رو از اینترنت می‌گرفت و اونارو برا من می‌فرستاد. بهش گفتم من جملات و کلمات خودتو بیشتر دوست دارم و این برا من خیلی مهم تره.»

به عقیده زوجین هر چند ارضای احساسی-عاطفی یکی از ضروری‌ترین مسائل زندگی مشترک قلمداد می‌شود اما عدم موقعیت‌شناسی برای ابراز و دریافت پیام‌های احساسی-عاطفی از سوی همسران، مانعی جدی در ارضای این نیاز اساسی به حساب می‌آید. بنابراین، ضروری است که زوجین چه در هنگام ابراز احساسی به همسر و چه دریافت احساسات از همسر، موقعیت و شرایط جسمی، روحی، کاری و غیره همسر خود را بسنجند مثلاً نیاز ارتباطی مردها به دلیل کار و فعالیت اجتماعی، غالباً در بیرون از خانه ارضا می‌گردد. اما این نیاز در زنان به دلیل حضور بیشتر در خانه و ارتباطات اجتماعی کمتر به اندازه کافی ارضا نمی‌گردد. به همین دلیل است که زن‌ها به محض حضور شوهر در خانه حس نیازمندی کرده و تمایل به صحبت کردن



دارند. در اين شرايط ضروري است که مردان ضمن آگاهي از نياز ارتباطي زنان، از طريق گفت و گو و حرف زدن به ارضاي نياز ارتباطي در آنها کمک کنند. البته زنان نيز بايد اشباع نياز ارتباطي مردان در بيرون از خانه را مدنظر قرار داده و در هر موقعيتي توقع گفت و گو و "شنيده شدن" نداشته باشند. زن شماره ۱۵ در اين باره مي گويد:

«در خونه که هستيم همسر رو زير نظر مي گيرم که چه موقع بايد ابراز احساسات بهش کنم چه وقت اين نياز در ايشون فعاله. هر زماني براي ابراز احساسات مناسب نيست». غافل گير کردن همسر در قالب رفتارهاي هم چون ارسال پيام هاي عاشقانه و ابراز دلنگي حتي در فاصله هاي کوتاه زماني که همسران در کنار يکديگر نيستند، خريد کادو به مناسبت هاي مختلف و يا هديه دادن بدون دليل و بهانه و توجه به جزئيات به ظاهر کم اهميت هم چون خريد يک شاخه گل موقع بازگشت به خانه از جمله شوک هاي عاطفي قلمداد مي شود که نيروي مضاعفي به حيات زوجي تزريق مي کند. مرد شماره ۱۱ تجربه خود را اينگونه بيان مي کند:

«براي تولد همسر، من بدون اينکه چيزي بگم رفتم براش کيک سفارش دادم و هديه خريدم بعد که رفتم خونه، تعجب کرد. مي گفتم من هميشه فکر مي کردم تولد من يادت نبوده و يا اصلا برات مهم نيست. اين کار من که حالا صد تومني هم بيشتر خرج نداشت در ارتباط من و همسر من خيلي تاثير گذاشت». کسب تاييد و احترام از جانب همسر، موجب ايجاد حس ارزشمندی در فرد مي شود. يکي از مصاديق القاي حس ارزشمندی به همسر، حفظ احترام همسر در حضور ديگران مي باشد. عدم شوخي هاي ريکيک با همسر در جمع، شرمسار نکردن همسر با استفاده از القاب و عناوين ناشايست، با احترام خطاب کردن همسر، استفاده از پيشوندها و پسوندهاي محترمانه موقع صدا زدن همسر مثل "آقا" و "خانم" و يا استفاده از کلمات و اصطلاحات خاص مثل "عزيزم"، "دوست دارم"، عدم پنهان کردن حس علاقه نسبت به همسر در حضور ديگران، تعريف و تمجيد از زحمات همسر در حضور ديگران، از جمله مصاديق حفظ احترام در جمع مي باشد. به گفته زوجين نمود بارز احترام به همسر در حضور ديگران، موقعي است که با وجود مخالفت با نظر همسر، اما به نظر او در جمع احترام بگذاريم و در خلوت و مواقع تنهائي، مخالفت خود را با آن مسئله عنوان کنيم. زن شماره ۱۳ مي گويد:

«در يک مهماني يکي از فاميل هاي ما جلوي همه به زنش گفت تو نظر نده و کار خودتو بکن. بيچاره خانمش خيلي خجالت کشيد و تا آخر مهموني بغضش رو قورت مي داد. اما من و شوهرم هميشه تلاشمون رو کرديم تو جمع ديگران احترام همدیگه رو حفظ کنيم حتي اگه کاملاً با نظرات هم مخالف باشيم». با وجود اينکه ارضاي نياز جنسي مسئله مهمي در زندگي مشترک مي باشد اما به عقیده زوجين آرامش جنسي تنها به واسطه اتکاي صرف به رابطه جنسي محقق نمي شود؛ بلکه آرامش جنسي پيش شرطها و پس زمينه هاي مختلفی دارد، مثلاً به گفته زوجين، نياز جنسي در صورتي به بهترين نحو برآورده مي شود که طرف مقابل از کم و کيف خواسته هاي جنسي همسر خود مطلع باشد. مرد شماره ۷ در اين زمينه مي گويد:

«من و همسرم بیشتر اوقات می‌شینیم و در مورد بسیاری مسائل ریز و درشت رابطه جنسیمون با همدیگه صحبت می‌کنیم به نظر من امروزه یکی از عواملی که طلاق رو زیاد کرده اینه که زوج‌ها نمی‌شینن در مورد مسائل جنسی با هم صحبت کنند».

به زعم مصاحبه‌شوندگان، رعایت مسائل روانی و ارضای هم‌زمان نیاز احساسی در کنار ارضای جسمی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که زوجین در هنگام برقراری کلمات رابطه جنسی باید مد نظر قرار دهند. دادن اطلاع قبلی به یکدیگر برای برقراری رابطه جنسی جهت آمادگی جسمی و روانی، اهمیت دادن به پوشش، آراستگی و تمیزی ظاهری در رابطه جنسی، رعایت مسائل روانی همچون پیش‌نوازی و پس‌نوازی احساسی، بیان لفظی لذت بردن از رابطه جنسی، از جمله مواردی است که در ایجاد رضایت جنسی در زوجین نقش به‌سزایی دارد. مرد شماره ۱۴ در مورد ضرورت پس‌نوازی بعد از ارضای جنسی چنین می‌گوید:

«خیلی از آقایون نمی‌دونن این مساله رو. خانم‌ها دوست دارن بعد از ارضای جنسی، شوهرشون بازم کنارشون باشه و بازم باهاشون صحبت کنه نه اینکه با استرس و عجله وقتی ارضا شدند برنند دنبال کارشون». به عقیده زوجین بر خلاف باور رایج که اعتقاد به انفعال زن، عدم بیان خواسته‌ها و نیازهای جنسی از جانب زن و عدم پیش‌قدمی زن در رابطه جنسی را ضروری می‌داند، اما، یکی از موارد مهم در ایجاد رابطه جنسی مثمر ثمر، عدم انفعال زن و پیش‌قدمی در رابطه جنسی می‌باشد. زن شماره ۹ می‌گوید:

«خانم‌ها معتقدند که آقایون پیش‌قدم شدن خانم‌ها در رابطه جنسی رو دوست ندارن و خوش‌شون نمیاد، ولی من معتقدم آقایون اتفاقاً از این کار استقبال هم می‌کنند. اصلاً چه فرقی داره چه کسی پیشنهاد بده چون ما دیگه زن و شوهریم و در واقع همه چیز مون یکیه».

به گفته مصاحبه‌شوندگان این روابط خصوصی همواره و در همه شرایط و موقعیت‌های زندگی ضرورت دارد، حتی در شرایطی که ارضای کامل جنسی امکان‌پذیر نیست. بنابراین نباید به بهانه‌های مختلف از جمله بالا رفتن سن، وجود فرزندان یا نداشتن موقعیت روحی و جسمی مناسب، از برقراری رابطه جنسی با همسر امتناع کرد. مرد شماره ۱۴ تجربه خود در این مورد را این‌چنین توصیف می‌کند:

روابط خصوصی من و همسرم توی هفته دو سه مرتبه هست حتماً هم نیاز نیست همیشه طرف به اوج لذت جنسی برسه. همین کنار هم بودن، دست رو شونه هم گذاشتن و صمیمی بودن هم می‌تونه عشق کامل رو به وجود بیاره.

به عقیده زوجین، "درک کدهای پنهان علاقه مندی"، در شرایطی که ابراز صریح محبت کلامی و غیر کلامی با محدودیت‌های فرهنگی روبه‌روست، مسئله مهمی است. در این شرایط، زوجین در عوض انتظار کسب محبت کلامی و غیر کلامی، از طریق درک برخی رفتارهای همسر، مثل وفاداری و اجتناب از ارتباط آسیب‌زا با جنس مخالف، تلاش برای کسب روزی حلال و تأمین رفاه خانواده، اهمیت دادن به خرید هدیه و



برپایی جشن برای اعضای خانواده به مناسبت‌های مختلف، مهیا کردن شرایط سفر و تفریح به عشق و علاقه همسر نسبت به خود پی می‌برند. زن شماره ۳ در این باره می‌گوید:

«مردای چهار محال و بختیاری ابراز احساسات‌شون صفر است اما ما خانم‌ها باید اینو در نظر بگیریم که اونا یاد نگرفتن ابراز احساسات کنند. مثلاً همسر من شاید نگه دوستت دارم اما من باید از رفتارش پی ببرم مثلاً به چیزی خریده که من خیلی دوست داشتم، خب درسته با زبان نگفته دوستت دارم اما همین رفتارش دال بر دوست داشتن منه».

از آنجایی که ابراز صریح نیازمندی به توجه همسر در همه موارد کارساز نبوده و در برخی موارد هم چون یک تذکر اخلاقی قلمداد شده و موجب لجبازی و کناره‌گیری طرف مقابل از ارضای این نیاز می‌شود؛ در نتیجه ضروری است تا در برخی موارد زوجین از ترفندهای "غیرمستقیم" در بیان نیازمندی به توجه و علاقه همسر استفاده کنند مثلاً برای دریافت محبت کلامی و غیرکلامی از همسر، باید خود پیش قدم شده و ابراز محبت کنند تا این رفتار در طرف مقابل نیز نهادینه شود و آن را به کار گیرد. زن شماره ۱ در این زمینه می‌گوید:

«وقتی می‌روم خونه مادرم، به شوهرم زنگ می‌زنم، می‌گم دلم برات تنگ شده تو چطور دلت برا من تنگ شده؟ هر چند فقط یک ساعت از جدایی مون گذشته باشه. وقتی اینو می‌گم اونم یاد می‌گیره که جواب دلتنگی منو بده. یا بعضی وقتا لباسای مختلف می‌پوشم و بهش می‌گم تو کدوم رو دوست داری من برات بپوشم. در واقع وقتی من به نیازها و احساسات شوهرم توجه می‌کنم، اونم یاد می‌گیره که به نیازها و احساسات من توجه کنه».

• استراتژی تعهد و تعادل نقشی در شرایط سایه‌اندازی کلیشه‌های نقشی سنتی

به عقیده زوجین برخی شرایط زمینه‌ای هم‌چون وجود کلیشه‌های نقشی سنتی که به تفکیک امور زندگی مشترک براساس جنسیت افراد تاکید دارد، می‌تواند حس رضایت از زندگی زناشویی را با چالش روبرو کند. به عنوان مثال تفکیک امور زندگی به کار بیرون خانه و درون خانه و موظف کردن مردان به "ان آوری" و زنان به "خانه‌داری و فرزندپروری"، عملاً درگیر شدن مردان به امور داخل خانه، هم‌چون فرزندپروری و خانه‌داری و درگیر شدن زنان به کار بیرون از خانه هم‌چون شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مانند تحصیل، اشتغال یا فراگیری مهارت‌های اجتماعی مانند مهارت رانندگی و ... را با چالش روبرو کرده است. به عنوان مثال در باور فرهنگ سنتی این استان، مردانی که در کار خانه به همسران خود کمک می‌کنند، در اصطلاح متهم به "زن ذلیلی" می‌شوند. در مقابل، فرهنگ سنتی از زن، توقع، "مادر خوبی بودن برای فرزندان" و "همسر خوبی بودن برای شوهر" را دارد که این توقعات زن بودن را در درجه اول "بودن برای حیات دیگری" تعریف می‌کند و زنان را به فعالیت‌های درون خانه محدود و از فعالیت‌های اجتماعی بیرون از خانه محروم می‌کند. در چنین شرایطی زوجین استراتژی‌های موثری را به کار می‌گیرند که در ادامه شرح داده می‌شود.

مسئولیت‌پذیری و تقسیم وظایف در زندگی، استراتژی موثری است که موجب ایجاد این حس در افراد می‌گردد که همسر آنها همگام و همراه آنها در زندگی مشترک است؛ نه از آنها جلوتر حرکت می‌کند و نه پشت

سر آنها راه می‌رود. نه از آنها فرمان‌برداری می‌کند و نه به آنها فرمان می‌دهد؛ مثلاً مرد شماره ۲ در این زمینه می‌گوید:

«وقتی من و همسر در زندگی همراه همدیگه باشیم مثل اینه که یه بار سنگین رو می‌خوایم با هم از روی زمین برداریم نه اینکه من این بار رو گردن اون بندازم و اون گردن من . یه جورایی وقتی این مسئولیت بین ما تقسیم می‌شه احساس بهتری در زندگی ما ایجاد می‌شه».

در مورد نقش‌های زوجی در خانواده نمی‌توان تفکیک دقیق و صریحی انجام داد چرا که به گفته زوجین یکی از عوامل مؤثر در نیک‌بختی زندگی زن‌اشویی، تعهد زوجین به انجام مسئولیت‌های زندگی بدون جداسازی آنها به تفکیک زن و مرد می‌باشد. مثلاً برخلاف باور عمومی که تربیت فرزندان را امری زنانه و جزء مسئولیت‌های زن قلمداد می‌کند، اما نقش پدر در این زمینه بسیار مؤثر و کارساز است. حضور پدر در کنار خانواده و عدم ایجاد فاصله میان پدر و فرزندان به بهانه خستگی ناشی از کار بیرون از خانه، صدمات جبران‌ناپذیری به رشد صحیح فرزندان وارد می‌کند. زن شماره ۸ در این باره می‌گوید:

«درست است که خداوند یه توانایی خاصی به خانم‌ها داده است که خیلی خوب می‌تونن از بچه‌هاشون مراقبت کنند ولی خب خانم‌ها هم خسته می‌شن و همین خستگی باعث غر زدن اونها می‌شه و از طرفی بین بچه‌ها و پدراشون فاصله می‌وفته. من دوتا بچه دارم وقتی از سرکار میایم شوهرم شروع می‌کنه به بازی با بچه‌ها. اینطور نیست که شوهرم وقتی اومد خونه بره بخوابه و بعد هم انتظار داشته باشه غذا آماده باشه و یا بچه‌ها سر و صدا نکنند».

عدم غرق‌شدگی در مسئولیت‌های فردی و اولویت‌دهی به خانواده با انجام رفتارهایی هم‌چون اهمیت غذا خوردن در کنار خانواده نه در محل کار، عدم درگیر شدن زن به کارهای خانه (مثل ظرف شستن و تمیزکاری) در زمان برگشت شوهر از کار؛ همراهی زوجین برای شرکت در مهمانی‌ها و مراسم‌های مختلف، زمان‌بندی برای انجام امور شخصی مثل استفاده از موبایل در زمان‌های مشخص، وقت‌گذاری شوهر برای زن و فرزندان موقع برگشت از محل کار و عدم انتقال خستگی‌های ناشی از کار به محیط خانواده و... از استراتژی‌های مؤثر زوجین جهت حذف کلیشه‌های نقشی زنانه و مردانه در زندگی مشترک می‌باشد. زن شماره ۱۷ در این باره می‌گوید:

«قبل از ورود شوهر همه کارهای شخصی مو کردم که وقتی ایشون اومد بشینم کنارش نه اینکه هی در آشپزخانه و... باشم. من خودم حتی ظرف‌ها رو نشسته می‌ذارم روی کابینت و بعد از رفتن شوهرم شروع به شستن اونها می‌کنم آخه شوهرم وقتی می‌ره تا شب برنمیگرده خب این چند ساعتی که هست رو کنار هم باشیم بهتره».

همراهی مردان در انجام کارهای خانه مثل نظافت، جارو زدن، ظرف شستن و یا نگهداری از فرزندان در ساعاتی از شبانه روز برای آسایش و استراحت بیشتر همسر و عدم توقع داشتن از زن برای فراهم کردن غذا و رسیدگی به امور خانه و هم‌چنین عدم کنار کشیدن خود در موقعیت‌های به ظاهر زنانه هم‌چون زایمان و



بچه‌دار شدن، نمونه‌هایی از تعهد و همراهی مرد در کمک به انجام نقش‌ها و وظایف همسر می‌باشد. زن شماره ۱۶ در این باره می‌گوید:

«موقع زایمان شوهرم کنارم بود و از نظر احساسی خیلی بهم کمک کرد. تمام کارهای خونه، کارهای من و بچه رو انجام می‌داد و این کارها رو هم با منت و اجبار نمی‌کرد. کاملاً با عشق و علاقه به من کمک می‌کرد».

نمود دیگری از همراهی و همدلی زوجین در زندگی، بهره‌مندی زوجین از حمایت و تشویق عاطفی، معنوی و مادی یکدیگر جهت کسب موفقیت‌های فردی می‌باشد. مثلاً حمایت و تشویق مرد از زن، جهت ادامه تحصیل یا کسب مهارت‌های اجتماعی هم‌چون مهارت رانندگی، مخصوصاً در شرایط سایه‌اندازی کلیشه‌های جنسیتی در جامعه، از جمله این موارد است. زن شماره ۸ نقش همسر در افزایش اعتماد به نفس خود را این‌چنین توصیف می‌کند:

«وقتی تازه گواهینامه رو گرفته بودم شوهرم یه روز ماشین رو داد بهم و گفت خودت برو دانشگاه. دچار شک و تردید بودم که برم یا نرم ولی اون تشویقم کرد و گفت برو من بهت میگم که میتونی و برو. در مورد تحصیل هم اینقدر تشویقم کرد و بهم امید داد که نشستم خوندم و تونستم ارشدم رو بگیرم. تشویق کردن، اعتماد به نفس دادن و حامی بودن یه هدیه است که آقا به خانم می‌ده».

• استراتژی اعتدال رفتاری در شرایط وجود باورهای افراطی (صمیمیت بیش از حد) و باورهای تفریطی (استقلال بیش از حد) در ارتباط با خانواده‌های اصلی

به عقیده مصاحبه‌شوندگان، کژکارکرد جریان تربیتی در خصوص کمیت و کیفیت رابطه زوجین با خانواده‌های اصلی، یکی از مواردی است که بر کیفیت زندگی زناشویی اثر سویی می‌گذارد. وجود جریان جامعه‌پذیری افراطی به معنای وابستگی بیش از حد به خانواده‌های اصلی و یا جامعه‌پذیری تفریطی به معنی جدایی و استقلال بیش از حد از خانواده‌های اصلی، نه تنها موجب بروز مشکلات جدی میان زوجین و خانواده‌های اصلی آنها می‌گردد بلکه عواقب این نوع رفتارهای افراطی و تفریطی کیفیت زندگی زناشویی را نیز خدشه‌دار می‌کند.

از جمله مواردی که زوجین برای اجتناب از آسیب‌رسانی رابطه با اطرافیان اتخاذ می‌کنند عبارت است از: رازداری و عدم واگویی مسائل زندگی زناشویی نزد دیگران، حتی نزد پدر و مادر؛ عدم دخالت در زندگی دیگران و عدم اجازه به دخالت دیگران در زندگی زناشویی خود زوج‌ها. به عقیده مصاحبه‌شوندگان، زوجین باید در ارتباط با اطرافیان بخصوص خانواده‌های دو طرف، تعادل ارتباطی را حفظ کنند. ارتباط و رفت‌وآمد بیش از حد از یک‌سو و عدم ارتباط یا ارتباط خیلی کم با خانواده‌ها از سوی دیگر، هر دو می‌تواند آسیب‌زا باشد. مرد شماره ۱ این تعادل ارتباطی را چنین توصیف می‌کند:

«مادرم خیلی وارد زندگی ما نمی‌شه ولی رابطه خوبی با خانمم دارند، اما خیلی با هم صمیمی نمی‌شوند و مرزها رو رعایت می‌کنند و من هیچ وقت تشیی بین‌شون مشاهده نکردم».

ارتباط شوهر با اطرافیان مخصوصاً مادر و خواهر خود، مصداقی دیگر از تعادل ارتباطی است. زن شماره ۵ اجتناب شوهر از ابراز محبت بیش از اندازه در حضور زن نسبت به مادر و خواهر خود را، قابل ستایش و مثال‌زدنی تعبیر می‌کند:

«به نکته‌ای که خانم‌ها خیلی روش حساس هستند اینه که شوهرشون در حضور اونا به افراد دیگه بیشتر محبت کنه و شوهرشون کس دیگه‌ای رو بیشتر از اونا دوست بداره و ازش تعریف کنه، خوشبختانه شوهر من این موارد رو خیلی مراعات می‌کنه و تا به حال ندیدم که در حضور من از مادر یا خواهرش تعریف و تمجید زیادی کنه».

مصاحبه‌شوندگان معتقدند زوجین در عین شنیدن و استفاده از تجربیات و نظرات خانواده‌ها در مسائل و موضوعات مختلف، بهتر است مانع از دخالت مستقیم خانواده‌ها در تصمیمات نهایی شوند. حتی در مواردی که زوجین حس کنند که دخالت خانواده‌ها موجب آسیب خوردن زندگی مشترک می‌شود، لازم است که به صورت رک و صریح از خانواده‌ها تقاضا کنند که در مسائل و امور زندگی زوجی دخالت نکنند. مرد شماره ۵ در زمینه محدود کردن دخالت خانواده‌ها معتقد است:

«من و همسرم حرف خانواده‌هامون رو می‌شنویم و بهشون احترام کامل می‌ذاریم ولی در جایی که پدر و مادراهامون بگویند که تو اینکارو بکن یا اون چیز رو بخر، می‌گیم باشه تا ببینیم چی می‌شه و بعد می‌ایم خودمون دو نفر با هم صحبت می‌کنیم و تلاش می‌کنیم که اون تصمیم رو خودمون دوتا بگیریم نه اینکه کس دیگه‌ای حتی نزدیک‌ترین افراد برای ما تصمیم بگیرند».

یکی از مسائلی که می‌تواند در زندگی زوجی مشکل‌ساز باشد، سوءبرداشت از علاقه شوهر به رابطه با خانواده‌اش می‌باشد. زن‌ها معمولاً از این پدیده با عنوان اهمیت دادن بیشتر شوهر به خانواده اصلی در مقابل اهمیت دادن کمتر به زن و فرزندان یاد می‌کنند. اما به عقیده زوجین در این مورد ضروری است که خانم‌ها درک کنند که ارتباط شوهر با خانواده اصلی مخصوصاً مادر، یک نیاز روانی در مردان می‌باشد که ضروری است به آن اهمیت داده شود. زن شماره ۴ نقش خود در تقویت ارتباط میان شوهر و خانواده اصلی‌اش را این‌چنین بیان می‌کند:

«خانواده شوهرم شهر دیگه‌ای زندگی می‌کنند و ما چهارم‌حال. هر وقت می‌دونم که شوهرم چند روز بیکار است بهش نمی‌گم بشین پیش من یا با من باش. بهش می‌گم برو کرمان یه سر به پدر و مادرت بزن و سیراب شو و بعد برگرد».

با وجود عدم اعمال مستقیم نظرات والدین در زندگی زوجی، اما زوجین تلاش می‌کنند تا در هر شرایطی احترام خانواده‌های طرفین را حفظ کنند. قدرشناسی از زحمات والدین در قالب خرید کادو و سر زدن به آنها در طول هفته و تلاش برای مثبت‌اندیشی و عدم سوءبرداشت از رفتار و گفتار والدین، مثلاً به دل نگرفتن و عدم رنجش از حرف‌های ناراحت‌کننده خانواده‌های طرفین؛ قلمداد کردن پدر و مادر همدیگر به مانند پدر و مادر خود و حرف آنها را دلسوزی قلمداد کردن نه دخالت و... نمونه‌هایی از رفتارهایی است که



موجب تقویت احترام میان زوجین و خانواده‌ها می‌گردد. زن شماره ۱۹ تجربه خود در این زمینه را این‌گونه بیان می‌کند:

«من حرف‌های خانواده شوهرم را دخالت نمی‌دونم بلکه دلسوزی قلمداد می‌کنم. فکر می‌کنم آگه این حرف رو مادر خودم می‌زد چه برداشتی می‌کردم، خب مادر شوهرمم مثل مادر خودم. بهتره که صحبت های اونارو به بدی برداشت نکنیم».

یکی از مواردی که در صورت عدم مدیریت درست می‌تواند مشکل‌ساز بوده و فضای تعاملی محترمانه میان زوجین و خانواده‌ها را به فضای رقابتی ناراحت‌کننده تبدیل کند، رابطه عروس و مادر شوهر است. مصاحبه‌شوندگان در مدیریت این رابطه مواردی را عنوان کرده‌اند از جمله: خوب جلوه دادن عروس و مادر شوهر نزد یکدیگر توسط شوهر و عدم انتقال حرف‌های بحث برانگیز عروس و مادر شوهر به یکدیگر؛ خنثی بودن و بی‌طرفی شوهر در رابطه میان عروس و مادر شوهر که همه این رفتارها موجب افزایش احترام میان مادر شوهر و عروس می‌گردد. مرد شماره ۱۰ می‌گوید:

«اوایل آگه خونه مادر شوهرم حرفی می‌زدند که به من بر بخوره تا مدت‌ها اعصابم خورد می‌شد گلايه می‌کردم و به شوهرم گیر می‌دادم. یه روز شوهرم گفت ببین مشکل خودت رو با خانواده من خودت حل کن. انتظار نداشته باش من که هر دوی شما رو دوست دارم بین شما قرار بگیرم. به طرف هر کدوم پیام اون یکی ناراحت می‌شه. دیدم واقعا حق با شوهرم هست و من نباید اینطوری فکر کنم».

• استراتژی واقع‌گرایی در شرایط اهمیت "دیگری قضاوت‌کننده"

به عقیده مصاحبه‌شوندگان، یکی از بسترهای معیوب فرهنگی در جامعه ایرانی چشم و هم‌چشمی، مقایسه‌گری و اهمیت "دیگری قضاوت‌کننده" در زندگی می‌باشد. در این شرایط، زوجین همواره خود و زندگی خود را مورد قضاوت دیگران دیده و فارغ از واقع‌گرایی و در نظر گرفتن توانایی‌های اقتصادی و قابلیت‌های فردی و اجتماعی خود، همسر و خانوادشان، تنها برای کسب تأیید دیگران رفتار می‌کنند. در چنین وضعیتی افراد نسبت به آنچه دارند قانع نبوده و با دیدی انتقادی به همسر، خانواده، وضعیت اقتصادی و منزلت اجتماعی خود می‌نگرند و از هویت فردی، خانوادگی و اجتماعی خود کناره‌گیری می‌کنند. می‌توان گفت در این وضعیت، زوجین زندگی خود را مطابق خواسته‌ها، آرزوها و نیازهای مصرفی خود پیش می‌برند نه مطابق دارایی‌ها و توانمندی‌های موجود. با این وجود به عقیده مصاحبه‌شوندگان، می‌توان با اتخاذ استراتژی‌ها و راهبردهای موثر، از اثرگذاری منفی این شرایط جلوگیری کرد.

به گفته مصاحبه‌شوندگان یکی از عوامل مهم در زندگی زوجی، دوری از ایده‌آل‌اندیشی و ارضای خواسته‌ها بر اساس انتظارات معقول و قابل دسترس می‌باشد. پذیرش سختی‌های زندگی در کنار شادی‌های آن، پذیرش نقطه ضعف‌های همسر در کنار خوبی‌ها و نقاط مثبت شخصیتی او، تعادل سطح انتظارات با توجه به توانایی‌های جسمی، روحی و اقتصادی همسر، عدم مقایسه‌گری همسر و زندگی خود با دیگران و ...، نمونه‌هایی از اتخاذ استراتژی واقع‌گرایی توسط زوجین می‌باشد. زن شماره ۶ در این باره می‌گوید:

«من همسرم را دوست دارم در کنار خوبی هایش، بدی هایش را هم دوست دارم، و هر زنی به نظر من همان طوری که خوبی های همسرش را میبیند و می پذیرد باید بدی هایش را هم پذیرد و هر دو را مدنظر بیاورد نه اینکه در زندگی فقط مشکلات همسرم جلوی چشمم باشه و مدام بهش ایراد بگیرم».

از سوی دیگر مصاحبه شوندگان معتقدند یکی از مهم ترین مسائلی که در زندگی زوجی تاثیر دارد، زندگی "برای خود" و عدم تاثیرپذیری از قضاوت و نظر دیگران می باشد. مرد شماره ۷ در این زمینه معتقد است:

«من نمی خوام برای دیگران زندگی کنم در این صورت زندگی افتضاح می شه، چون می خوام همیشه مطابق نظر دیگران زندگی کنیم و ببینیم دیگران چی می گویند. اقوام من هنوز بعد از ۵ سال دلشون برا من می سوزه که چرانه خرید عقد داشتیم نه مراسم ازدواجی. ولی این موارد کاملاً شخصی است چون به نظر من این موارد خوشبختی نمیاره، اگه بخام براد دل دیگران زندگی کنم، شکست می خورم. به نظر من فرد باید براد دل خودش زندگی کنه».

کم کردن سطح توقعات و متوقع بودن از شوهر در حد میزان در آمد وی، نه بیش از آن، ساده زیستی و دوری از تجمل گرایی، عدم اصرار برای تازه کردن وسایل و لوازم زندگی، صرفه جویی در مصرف پوشاک و خوراک و آب، برق و گاز، خرید مطابق نیاز نه مطابق خواسته ها و ... از جمله اموری است که زنان در راستای درک و پذیرش وضعیت اقتصادی شوهر انجام می دهند. زن شماره ۴ تجربه خود در این زمینه را این گونه بیان می کند:

«من در زندگی هرگز چیزی از همسرم نخواستم حتی سیب زمینی و پیاز. این امر با اعتراض همسرم روبرو بود که می گفت چرا تو چیزی تو خونه نیست به من نمیگی؟ من می گفتم شاید شوهرم پول نداره چیزی بخره من چیزی نگم که ایشون خجالت بکشه».

به گفته مصاحبه شوندگان یکی از مواردی که منجر به آسودگی خاطر در زندگی می شود، کنار آمدن زنان با موقعیت شغلی مردان، عدم ایرادگیری از شغل آنها و عدم توقع از آنها برای دستیابی سریع برای رسیدن به موقعیت شغلی بالاتر می باشد. می توان گفت درک و پذیرش موقعیت شغلی و اقتصادی همسر در صورتی حاصل می شود که زنان قادر به درک تفاوت شرایط زندگی در خانه پدری و خانه شوهر باشند و از شوهر و زندگی زناشویی خود توقع آسودگی و رفاهی که در خانه پدری تجربه کرده اند را، نداشته باشند. مرد شماره ۱۴ در این باره می گوید:

«خانمم در خانواده ای بود که از نظر مالی مشکلی نداشتند و بعد که اومد در خونه من خیلی رفاهش کمتر شد. در یک سال شاید یکبار لباس می خره اما در خونه باباش شاید ماهی یک بار می خرید. هر چند خانمم در خانواده خودش شرایط خوبی داشت اما با ورود به زندگی من، شرایط اقتصادی من رو دید و قانع بودن و عدم ایرادگیری کمک زیادی به من کرد».



علاوه بر این مدیریت درآمد خانواده مسئله مهمی است که باید توسط هر دو یا یکی از زوجین که توانایی بالاتری در تطبیق دخل و خرج دارد، انجام شود، به زعم مصاحبه‌شوندگان در بسیاری از موارد، زنان توانایی بالاتری در مدیریت اقتصادی خانواده دارند و واگذاری مدیریت خانواده به آنها، نباید مطابق باور عامه به دیده یک مسئله جنسیتی و تحکم اقتصادی زن بر خانواده تعبیر شود. مرد شماره ۱۲ در این باره می‌گوید: «خانم از من اقتصادی تره و شرایط کاری منو درک می‌کنه و این خیلی مهمه که من به همسر اعتماد کنم و بدونم ایشون تا آخر برج شرایط رو طوری از لحاظ اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کنه که به من فشار اقتصادی نیاد».

• استراتژی مهم انگاری همسر در شرایط نبود فرهنگ تفکر جمعی و بی‌اعتمادی نسبت به مشورت با همسر

یکی از موضوعاتی که در زندگی مشترک به طور مکرر پیش می‌آید، تصمیم‌گیری در مورد امور مختلف می‌باشد. به عقیده زوجین اگر چه تصمیم‌گیری در مورد مسائل و موضوعات مختلف زندگی زناشویی در اولین مرتبه نیازمند مشارکت و هم‌فکری زن و مرد با یکدیگر می‌باشد؛ اما برخی بسترهای معیوب فرهنگی، هم‌چون عدم نهادینه شدن فرهنگ مشارکت و تفکر جمعی، اعتقاد به برخی باورهای اشتباه در مورد مشورت و هم‌فکری با همسر هم‌چون، عدم مشورت با همسر به بهانه عدم تخصص و شناخت همه‌جانبه وی از موضوع، برخورداری یکی از زوجین از مزیت تحصیلی بالاتر یا منزلت اجتماعی، شغلی و خانوادگی بهتر؛ عدم اعتماد به مشورت با همسر مخصوصاً مشورت با زنان به دلیل باور به این تفکر که دخالت دادن زنان در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی موجب بی‌راهه رفتن می‌شود و ترجیح مشورت با دیگری غریبه به جای مشورت با همسر و فرزندان، موجب شکل‌گیری پدیده تک‌اندیشی در زندگی زناشویی شده است. در این شرایط، زوجین با اتخاذ استراتژی‌هایی از اثرگذاری سوء این زمینه‌های فرهنگی بر روابط زناشویی خود جلوگیری می‌کنند که در ادامه به برخی از این استراتژی‌ها اشاره می‌شود.

از دید مصاحبه‌شوندگان، مسائلی هم‌چون بالا بودن سطح تحصیلات یکی از زوجین نسبت به دیگری، برتری موقعیت اجتماعی و مالی خانواده‌های یکی از زوجین، اشتغال و استقلال مالی زن، زیبایی جسمی و ظاهری یکی از زوجین و ... از جمله مصادیق خود برتربینی زوجین در زندگی مشترک می‌باشد. به عقیده زوجین "هم‌سان‌نگری" و حاکمیت تفکر "ما بودن" در مقابل "من بودن" باید جایگزین منیت و خودبرتربینی در رابطه زوجی شود و رابطه زوجی باید به گونه‌ای باشد که یکی از زوجین در مقابل دیگری حس سرخوردگی و بی‌ارزشی نکرده و زوجین هم‌دیگر را به چشم رقبایی ننگرند که تلاش برای کسب برتری در مقابل همسر، دغدغه اصلی آنها باشد. زن شماره ۲ می‌گوید:

«من و شوهرم رقابتی باهم نداریم که اون این جور است و من این جوری باید باشم، ما رفاقت و دوستی در زندگی داریم و این اوج حسی است که ما نسبت به هم می‌تونیم داشته باشیم».

از دید مصاحبه‌شوندگان با توجه به این که مشورت و هم‌فکری با همسر موجب تقویت حس دیده شدن و ارزشمندی در طرف مقابل می‌گردد، بنابراین ضروری است که زوجین نه تنها در کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مسائل زندگی، بلکه حتی در اموری که احتمال می‌رود همسر تخصصی در آن امور ندارد با وی مشورت کنند. زن شماره ۱۱ در این باره می‌گوید:

«بعد از چند سال که پول جمع کردیم، می‌خواستیم ماشین بخریم شوهرم به من گفت با این پولی که داریم به نظرت چه ماشینی بخریم؟ خب من در زمینه ماشین تخصصی ندارم اما خیلی خوب بود که ایشون نظر منو پرسید و حس خیلی خوبی بهم دست داد در حالی که شوهرم می‌تونست بره به ماشینی بخره و بیاره دم خونه نظر من رو هم نپرسه».

به عقیده مصاحبه‌شوندگان از آنجایی که اختلاف نظر بین دو زوج حتی صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین زوج‌ها، امری بدیهی قلمداد می‌شود، اما ضروری است که در چنین موقعیت‌هایی هر یک از زوجین یا تلاش کنند تا از قبل گفت‌وگو و مذاکره به تفاهم و اشتراک در مسئله مورد نظر برسند و یا در صورت عدم تفاهم و مخالفت با نظر هم‌دیگر، اما به وی احترام بگذارند. احترام به تفاوت سلیقه‌ها و عدم جانبداری بی‌جا از عقیده خود، رفتاری است که با توجه به تنوع و تکثر عقیده‌ها و سلیقه‌ها در دنیای امروز، نیاز است تا به عنوان یک هنجار اساسی درونی گردد. مرد شماره ۳ تجربه خود در زمینه تلاش برای نزدیکی و تفاهم بیشتر در سلاطین متضاد را اینگونه توصیف می‌کند:

«من از مسافرت خوشم میاد ولی خانمم اقتصادی تره و می‌گه پول سفر رو بذاریم برا آینده بچه‌ها. در نهایت تصمیم گرفتیم مسافرت‌های کم خرج بريم. در واقع ما سلیقه‌هامون یکی نشد اما به مرور زمان سعی کردیم یه راه حلی پیدا کنیم که نزدیک به نظر و سلیقه هر دوی ما باشه».

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود تغییر و تحولاتی که جامعه ایران و به تبع آن خانواده ایرانی، در گذر تاریخ به خود دیده است، اما قداست و ارزشمندی نهاد خانواده نزد ایرانیان هرگز از بین نرفته است. یافته‌های پژوهش حاضر که ماحصل مصاحبه با ۲۰ زوج چهارم‌محال و بختیاری که دارای رضایت حداکثری از زندگی زناشویی، می‌باشد، نشان می‌دهد اگرچه بر اساس گزارش‌های رسمی ثبت احوال ایران، آمار طلاق‌های ثبت شده در استان چهارم‌محال و بختیاری، در حال افزایش است؛ اما نهاد خانواده و روابط زناشویی در این استان، هم‌چنان از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است.

از دید زوجین چهارم‌محالی، زمینه‌ها و بسترهای معیوب فرهنگی شامل مواردی است هم‌چون حاکمیت فرهنگ شرم، سایه‌اندازی بقایای نظام مردسالاری و تفکیک جنسیتی نقش‌ها در خانواده؛ نگاه غالباً منفی به خانواده‌های اصلی (پدر و مادری) که به دنبال خود نوعی روابط افراطی یا تفریطی را در پی دارد؛ تک‌اندیشی و بی‌توجهی به مشورت کردن با شریک زندگی؛ مقایسه‌گری و اهمیت دادن به "دیگری قضاوت‌کننده" و غیره؛



که همه این‌ها عمدتاً ریشه در برخی باورها و آموزه‌های موجود در فرهنگ سنتی جامعه داشته و از طریق جریان جامعه‌پذیری، از طریق نهاد خانواده و سایر نهادهای آموزشی به افراد منتقل شده است. تلاش زوجین در راستای حذف زمینه‌های معیوب برخاسته از فرهنگ سنتی، به معنای توسل به باورهای مدرن برگرفته از فرهنگ غربی نیست، بلکه نوعی بازاندیشی فعال زوجین در زندگی زناشویی خود و استفاده از راهبردهای کیفی غالباً مبتکرانه در راستای استحکام خانواده می‌باشد.

"کنش‌گر فعال بودن" در زندگی مشترک، ویژگی بارز زوجین مورد مصاحبه در این پژوهش است. "کنش‌گر زوجی فعال و خلاق بودن" اشاره به تفکرات، رفتار و اعمال زوجین در واکنش به زمینه‌های معیوب فرهنگی و "انتخاب آگاهانه" سبک و شیوه زندگی خودشان دارد، که توسط کنش‌گران اصلی خانواده یعنی "زن و شوهر" انجام شده و منجر به بازتولید کیفی خانواده در جامعه می‌شود. به عنوان مثال در خانواده‌های چهارمحال و بختیاری فرهنگی به نام شرم و حیا وجود دارد، به این معنی که زن و مخصوصاً شوهر از ابراز احساسات به همسر چه در جمع و چه در خلوت خجالت می‌کشد چون این زوجین در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که والدین‌شان هم از این فرهنگ پیروی می‌کردند و به نوعی با ابراز احساسات از دوران کودکی آشنایی پیدا نکردند و همین امر موجب استمرار این فرهنگ در اکثر خانواده‌های این استان شده است. رانور و ولینگ^۱ (۲۰۰۵) ابراز احساسات را شیوه‌های بیان کلامی و غیرکلامی افراد هنگامی که در موقعیتی بر روی احساساتش متمرکز هستند، تعریف کردند. گور-آریه^۲ (۲۰۱۰) نیز ابراز احساسات را به عنوان ابراز احساسات کلامی و غیرکلامی احساسات از سوی یک فرد تعریف می‌کند. به گفته زوج‌ها حاکمیت فرهنگ شرم در بستر خانواده (چه در رابطه زوجی با یکدیگر، چه در رابطه والدین و فرزندان) امری منفی و موجب فاصله‌گیری اعضای خانواده از یکدیگر، مانع از آشنایی فرزندان با مهارت‌های احساسی مورد نیاز برای زندگی آینده، و در نهایت مانع بروز صمیمیت‌های عاطفی، احساسی و جنسی در روابط زوجی می‌گردد. پژوهش‌های مختلف به ارتباط مثبت بین ابراز احساسات با کیفیت زناشویی اشاره شده است (شرام، مارشال، هریس ولی^۳، ۲۰۰۵؛ استفورد^۴، ۲۰۰۳). در راستای نتایج پژوهش ما، میلر، کاولینگ و هاستون^۵ (۲۰۰۳) بیان کردند همسرانی که احساسات خود را به یکدیگر ابراز می‌کنند ممکن است بتوانند بر روی رفتار یکدیگر نیز تاثیر بگذارند. مثلاً هنگامی که یک مرد یا زنی از کاری که یکی از آنها در رابطه با ازدواجشان برای دیگری انجام داده یا به خاطر خود آن فرد به ابراز احساسات می‌پردازد، همین امر ممکن است باعث تقویت در طرف مقابل شود و مرد یا زن در آینده رفتارهای مثبت‌تر و بیشتری از خود نشان دهد و ممکن است موجب ایجاد افکار و ادراکات مثبت‌تری در رابطه با ازدواجشان در آن زوج شوند و نتیجه این موارد، تحکم در زندگی و

1. Rauer & Volling

2. Gur-Aryeh

3. Schramm, Marshall, Harris, & Lee

4. Stafford

5. Miller, Caughling, & Huston

افزایش کیفیت زناشویی خواهد شد. استراتژی زوجین در شرایط حاکمیت فرهنگ شرم شامل مواردی هم چون سعی در بیان ابراز هرگونه احساسات عاطفی به همسر چه در جمع خانواده و چه در خلوت (متناسب با موقعیت) و ایجاد روابط صمیمانه و دوستانه بین خود و فرزندان و در نتیجه نهادینه شدن مهارت های احساسی در خانواده می باشند.

کلیشه های نقشی زنانه و مردانه نمونه ای دیگر از باورهای سنتی است که ناشی از تعبیر اشتباه از تقسیم مسئولیت در خانواده می باشد. کلیشه های نقش جنسیتی به ایده هایی در مورد ویژگی ها، رفتارها و فعالیت های زن و مرد از جمله وظایف و مسئولیت های مربوط به کار و خانه اشاره دارد. بر اساس پژوهش های انجام شده کیفیت زناشویی امروزه تحت تاثیر دیدگاه مساوات طلبانه وظایف میان زن و شوهر قرار دارد زیرا در این دیدگاه هم در نگرش و هم در تقسیم کار میان زن و شوهر یک انعطاف پذیری و سازگاری خوبی مشاهده می شود (استانیک و برایانت^۱، ۲۰۱۲؛ کافمن و تانیگوچی^۲، ۲۰۰۶). نتایج پژوهشی نشان داد زوجینی که دیدگاه مساوات طلبانه ای نسبت به مسئولیت ها در زندگی به یکدیگر دارند، شادمانی و رضایت بالاتری نسبت به کسانی که دیدگاه سنتی نسبت به مسئولیت های زندگی دارند، گزارش کردند (کافمن و تانیگوچی، ۲۰۰۶). در فرهنگ ایرانی- اسلامی کشور ما به درستی و با توجه به شرایط روحی و جسمی مرد و زن، قائل به تقسیم بندی مسئولیت های زوجی شده است؛ اما به عقیده زوجین این موضوع، اشتباهاً، تعبیر به "زن درون خانه" و "مرد بیرون از خانه" شده است. در این تعبیر زن محدود به فعالیت های درون خانه و تربیت فرزندان و مرد محدود به فعالیت های بیرون از خانه می شود (محمدی، ۲۰۱۴). اما زوجین در مقابل این تعبیر اشتباه، معتقد به نوعی بازتعریف مسئولیت های زندگی، متناسب با شرایط جامعه امروز هستند. فراهم شدن امکان اشتغال و تحصیل و انجام فعالیت های اجتماعی در بیرون از خانه و مسئولیت "مادری" و "همسری" در درون خانواده برای زنان و قائل شدن حق انتخاب نوع زندگی فردی و اجتماعی توسط خود آنها و هم چنین تشویق مردان به همراهی در انجام امور خانه و مشارکت مستقیم در تربیت فرزندان، در کنار انجام مسئولیت های بیرون از خانه، نه تنها درک زوجین از سختی مسئولیت های یکدیگر را افزایش، بلکه میزان همدلی و همراهی آنها با یکدیگر را نیز افزایش می دهد. نتایج پژوهش ها نیز از تقسیم مناسب و واقعی امور خانه به عنوان یک متغیر پیش بین کننده و دارای رابطه مثبت با کیفیت زناشویی گزارش داده اند (فریسکو و ویلیامز^۳، ۲۰۰۳؛ میکلسون، کلفی^۴ و ویلیامز، ۲۰۰۶؛ دیویس و گرینشتاین^۵، ۲۰۰۹).

مقوله دیگری که زوجین در این پژوهش اشاره کرده اند موضوع "رابطه اجتماعی" خانواده با سایر خانواده ها می باشد. با وجود این که خانواده های چهارمحالی اصولاً انسان های اجتماعی و مهمان نوازی

1. Stanick & Bryant

2. Kaufman & Taniguchi

3. Frisco & Williams

4. Mickelson & Claffey

5. Davis & Greenstein



هستند و رابطه با اطرافیان، مخصوصاً خانواده و دوستان در فرهنگ ایرانی- اسلامی نیز بسیار تأکید شده است و از آن به عنوان "صله رحم پرستی" یاد می‌شود، اما زوجین مورد مصاحبه معتقدند "صله رحم پرستی" با مفهوم "اهمیت دیگری قضاوت‌کننده" و "چشم و هم‌چشمی" همراه شده است. "دیگری" جایگاه مهمی برای خانواده‌ها دارد. به گفته زوجین، آنها در فرایند جامعه‌پذیری خود یاد گرفته‌اند که همواره برای جلب رضایت و تأیید دیگران زندگی کنند. اهمیت "دیگری قضاوت‌کننده" و ترس از طردشدن و عدم دریافت تأیید و احترام از سوی دیگران، منجر به ایجاد پدیده مقایسه‌گری و چشم و هم‌چشمی شده است به گونه‌ای که زوجین در فرایند ارتباط خود با دیگران همواره زندگی خود را مخصوصاً از نظر موقعیت اقتصادی و منزلت اجتماعی با دیگران مقایسه کرده و خواهان کسب موقعیتی برتر، با هدف دریافت تأیید بیشتر از طرف دیگران هستند. پژوهش‌ها نیز نشان دادند همین امر موجب به تأخیر افتادن ازدواج جوانان شده و از سوی دیگر به عنوان یکی از علل اجتماعی مؤثر در طلاق مورد بررسی قرار گرفته است (فولادی و شاه نعمتی گاوگانی، ۱۳۹۴؛ باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۹۰). به عقیده زوجین اتخاذ استراتژی واقع‌نگری با توجه به شرایط منحصر به فرد هر خانواده و تزیق مفهوم اهمیت و اولویت دادن به آرامش خانواده خود در عوض اهمیت دادن به کسب تأیید و تمجید از دیگران، نه تنها منجر به صله رحم پرستی در مفهوم اصیل آن به معنای رابطه متمرکز با دیگران می‌شود، بلکه رضایت و آرامش زوجین و خانواده را در بر دارد.

در فرهنگ ایرانی- اسلامی "پدر و مادر" و استمرار رابطه با آنها مخصوصاً بعد از ازدواج با وجود استقلال مکانی از آنها، بسیار تأکید شده است. اما به عقیده زوجین آن‌چه ارتباط سازنده و مؤثر زوجین با خانواده‌های اصلی را خدشه‌دار می‌کند، ارتباطی افراطی و بسیار نزدیک با خانواده‌های اصلی و یا رابطه تفریطی و جدایی از خانواده‌های اصلی است. مشاهده شده است که دخالت^۱ خویشاوندان نسبی یا خود خانواده، همسایه‌ها و دوستان بر زندگی زناشویی تأثیر می‌گذارد (پروکس^۲، ۲۰۰۶). تجارب بالینی، نشان می‌دهد که موضوع بیشتر دعوای زن و شوهران ایرانی چگونگی رابطه آنها با خانواده‌ها و اطرافیان‌شان است. مشکل در اعمال نفوذ یا دخالت خانواده‌های اصلی در روابط زناشویی فرزندان‌شان و تربیت نوادگان خویش است (آرین‌فر و رسولی، ۱۳۹۸). پژوهش‌های متعدد در ایران که روی زوج‌های متقاضی طلاق انجام شده نشان داده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده انحلال زندگی زناشویی، کیفیت پایین رابطه با خانواده همسر و دخالت خانواده همسر بوده است (عباسعلی‌زاده، ۱۳۸۹، به نقل از چراغی، مظاهری، موتابی، پناغی، صادقی و سلمانی، ۱۳۹۴). در سبک زندگی ایرانی، فرزندان تا پیش از ازدواج غالباً با خانواده خود زندگی می‌کنند، نزدیکی عاطفی شدیدی با آنها احساس می‌کنند و بعد از ازدواج هم براساس شواهد پژوهشی موجود به نظر می‌رسد وضعیت خانواده در بافت فرهنگی ایرانی حالتی بین‌گسترده و هسته‌ای است. زیرا با وجود آنکه در حال حاضر اغلب همسران پس از ازدواج، منزلی جدا از دو خانواده

1. Interferences

2. Proulx

را برای سکونت انتخاب می‌کنند، اما پیوندی قوی با خانواده‌های اصلی خود حتی پس از ازدواج دارند (آزاد برمکی و بهار، ۲۰۰۶؛ چراغی و همکاران، ۱۳۹۴). در نتیجه این پیوند عاطفی که یک حالت رابطه افراطی است، می‌تواند منجر به دخالت والدین در زندگی زناشویی شود که این عامل، در پژوهش‌های مختلف به عنوان پنجمین عامل مهم و پیش‌بینی‌کننده طلاق در ایران شناخته شده است (چراغی و همکاران، ۱۳۹۴؛ قاسمی و ساروخانی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر در فرهنگ سنتی به اشتباه از رابطه میان مادر شوهر- عروس یا مادر زن- شوهر و غیره به بدی یاد شده است؛ در نتیجه برای ممانعت از درگیری و اختلاف، راه حل جدایی افراطی از خانواده‌های اصلی به زوجین توصیه می‌شود. زوجین این پژوهش ضمن اذعان به تأثیر معکوس اینگونه آموزه‌های سنتی که موجب بالا رفتن اختلافات می‌شود، به اتخاذ استراتژی‌های تعادلی هم‌چون برقراری رابطه مستمر با خانواده‌های اصلی در عین حفظ حریم خصوصی زندگی مشترک و رابطه مبتنی بر احترام به دور از صمیمیت‌های افراطی اقدام می‌کنند.

یکی دیگر از مواردی که ریشه در ساختار سنتی جامعه ایرانی مخصوصاً چهارمحال و بختیاری دارد، روابط عمودی قدرت در خانواده می‌باشد. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل‌شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است (لاوی و کاتز^۱، ۲۰۰۲). در روابط عمودی قدرت، تنها یک مرجع به عنوان قدرت برتر در خانواده شناخته می‌شود. این قدرت برتر که قابلیت تصمیم‌گیری در امور مختلف را دارد، می‌تواند زن، شوهر و یا فرزندان باشد. در چهارمحال و بختیاری از گذشته تاکنون به دلیل تلفیق ساختار عمودی قدرت با نظام مردسالاری و تأثیرپذیری خانواده از این زمینه فرهنگی، مرجع قدرت، غالباً مرد خانواده بوده است و همین امر در خانواده منجر به فردگرایی، تک‌اندیشی، دوری از تفکر جمعی، نبود تفکر انتقادی و سرکوب شدن ایده‌ها و نظرات سایر اعضای خانواده شده است. یکی از مواردی که می‌تواند منبعی برای تعارض زناشویی باشد، نگرش‌های مردسالارانه است. مردسالاری به نظام و ساختاری اطلاق می‌شود، که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف، متفاوت است. با این حال در تمام جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی هم‌چون قدرت، ثروت و احترام دارند. از آنجا که در جوامع مردسالار، زنان و فرزندان نقشی در تصمیمات مهم و انتخاب همسر ندارند و تمام تصمیمات توسط پدر و بزرگان خانواده گرفته می‌شود، آنها ممکن است پس از ازدواج و در زندگی مشترک خود دچار کشمکش و تعارضاتی شوند (سالاری، معین، سهامی و حقیقی، ۱۳۹۲). استراتژی مهم زوجین در مقابله با ساختار عمودی قدرت در خانواده، اعتباربخشی ارزشی به نظرات همه اعضای خانواده، اجازه انتقادگری، مشورت (در امور ریز و درشت، حتی اموری که در تخصص طرف مقابل نیست) و در نهایت، انتخاب بهترین راه پس از مذاکره اعضای خانواده با هم می‌باشد. تصمیم‌گیری زوج‌ها، ویژگی اصلی هر رابطه صمیمی است. بنابراین پژوهش‌های مختلفی نشان می‌دهد که هرچه ساختار

^۱. Lavee & Katz



قدرت بیشتر به تصمیم‌گیری مشارکتی متمایل باشد، سازگاری و رضایت زناشویی بیشتر است (بهمنی، آریامنش و غلامی، ۲۰۱۳؛ کولیک^۱، ۲۰۰۹؛ لیتل، بوکام و همبی^۲، ۱۹۹۶). با تأکید بر یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت خانواده چهارمحال و بختیاری، به صورت آگاهانه به دنبال بازتولید کیفی خود مبتنی بر اثربخش‌ترین و مؤثرترین راهبردها و استراتژی‌هایی است که منجر به افزایش میزان رضایت و کیفیت زندگی زناشویی باشد. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر ذهن بسیاری از پژوهشگران را در حیطه خانواده به خود مشغول کرده است، دوام و یا فروپاشی نظام خانواده است. زیرا آمار طلاق در سراسر دنیا در حال افزایش یافتن است. از سوی دیگر از آنجایی که یک رابطه منفی بین طلاق و کیفیت زناشویی وجود دارد، همه‌ساله پژوهش‌های در این زمینه (کیفیت زناشویی) در سراسر دنیا با هدف پیشگیری از طلاق و افزایش استحکام نظام خانواده در حال انجام شدن است و پژوهش حاضر نیز در همین راستا انجام گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، ضروری است تا رفتارهایی هم‌چون اهمیت دادن به تفکر جمعی؛ نهادینه کردن مهارت‌های احساسی-عاطفی؛ از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی؛ اهمیت دادن بیشتر به آرامش خانواده در مقابل تلاش برای کسب رضایت و تایید دیگران، و تعدیل روابط و رفتارهای ارتباطی با خانواده‌های اصلی در پی جریان جامعه‌پذیری رسمی (از طریق خانواده‌ها) و جامعه-پذیری غیر رسمی (نهادهای آموزشی و تربیتی) برای افراد درونی گردد. یافته‌های پژوهش حاضر تأیید کرد، زن و شوهر در بازتولید کیفی نهاد خانواده، از همه (سایر نهادهای جامعه) دغدغه‌مندتر هستند. لذا ضروری به نظر می‌رسد که در خصوص افزایش مهارت‌های زناشویی در زوجین، اقدامات اساسی صورت گیرد. اقداماتی که در عوض سرمایه‌گذاری‌های کلان فرهنگی، اجتماعی و غیره، تنها با اصلاح الگوهای رفتاری در خانواده‌ها قابل اعمال است. ذکر این نکته بسیار مهم است که اگرچه در خانواده‌های ایرانی تغییرات ساختاری و عملکردی رخ داده است اما آن چیزی که در این پژوهش همانند نظر آزاد برمکی (۱۳۹۸) بیشتر نمایان شد، این بود که می‌توان گفت که دگرگونی‌های خانواده هسته‌ای در ایران از نوع دگرگونی‌های خانواده در فرهنگ غربی نیست و به عکس دگرگونی‌هایی است متناسب با فضای اخلاقی و دینی حاکم بر جامعه. به عبارتی دیگر از یافته‌های این پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که، خانواده‌های ایرانی نه از سنت به طور کامل جدا شده‌اند و نه به سمت مدرن غربی رفته‌اند، بلکه همان‌طور که اشاره شد خانواده‌های ایرانی به خصوص زوج‌ها، خود در پی بازتولید مفاهیمی از سنت و مدرن با توجه به شرایط زندگی‌شان بوده است. این پژوهش همانند دیگر پژوهش‌های انجام شده دارای محدودیت‌هایی از جمله، تنها بر روی زوجین چهارمحال و بختیاری انجام شده است که تعمیم نتایج را به سایر استان‌ها با مشکل روبرو می‌کند. هم‌چنین در یک رنج سنی خاص انجام شده است. لذا پیشنهاد کاربردی این پژوهش این است که در راستای افزایش "کیفیت زناشویی" به متغیرهای سطح خرد یعنی "زن و شوهر" به عنوان کنش‌گران اصلی خانواده نیز توجه

^۱. Kulik

^۲. Little, Baucom, & Hamby

شود و برنامه تحکیم زناشویی و خانواده در ایران با نگاهی درون‌زا و مبتنی بر تجربه خود زوجین پایه‌ریزی و نهادینه شود.

ملاحظات اخلاقی

حمایت مالی: این پژوهش قسمتی از یک طرح پژوهشی است تحت حمایت مالی امور زنان و خانواده استانداری چهارمحال و بختیاری قرار گرفته است. بدینوسیله از سرکار خانم جلیل پور مدیرکل محترم آن دفتر و دانشگاه شهر کرد تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

سهم نویسندگان: نویسنده مسئول ذبیح‌الله کاوه پژوهش را شروع کرد، نتایج و بحث را ارائه کرد، متن اولیه مقاله را تهیه کرد و در نهایت نسخه اصلی و نهایی مقاله را ارائه داد و نویسنده دوم عارفه مهدیه داده‌های این پژوهش را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و در تهیه نسخه نهایی مشارکت داشتند.

تضاد منافع: پژوهشگران اعلام می‌نمایند در این پژوهش هیچ تضاد منفعی بین آنان چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم وجود ندارد.

تشکر و قدردانی: پژوهشگران از مشارکت کنندگان، برای شرکت در این پژوهش قدردانی می‌نمایند.

منابع فارسی

- اداره ثبت و احوال ایران.
- آرین‌فر، نیره و رسولی، رویا. (۱۳۹۸). مدل معادلات ساختاری پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سلامت خانواده اصلی و متغیر میانجی ابعاد عشق. *مطالعات زن و خانواده*. ۷(۱): ۱۳۹-۱۵۷.
- آزاد برمکی، تقی. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت. چاپ هشتم.
- پاتو، مژگان؛ حقیقت، فرشته و حسن آبادی، حمیدرضا. (۱۳۹۳). بررسی نقش کیفیت ارتباط زناشویی در پیش‌بینی بهزیستی ذهنی و شادکامی دانشجویان. *مطالعات زن و خانواده*. ۲(۱): ۲۳-۷.
- چراغی، مونا؛ مظاهری، محمدعلی؛ موتابی، فرشته؛ پناغی، لیلی؛ صادقی، منصوره سادات و سلمانی، خدیجه. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی براساس کیفیت ارتباط همسران با دو خانواده اصلی. *فصلنامه راهبرد فرهنگ*. ۸(۳۱): ۹۹-۱۲۵.
- سادات چاوشی، منصوره؛ یزدی سیده منور و حسینیان، سیمین. (۱۳۹۸). اثر بخشی آموزش مبتنی بر مدل بومی خانواده شادی محور بر عملکرد خانواده. *مطالعات زن و خانواده*. ۷(۱): ۹۷-۱۱۵.
- سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن؛ سهامی، سوسن و حقیقی، حمید. (۱۳۹۲). بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*. ۶(۱۹): ۹۵-۱۱۴.
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی (شهرستان کرمانشاه). *مطالعات علوم اجتماعی ایران*. ۱۰(۳۹): ۶۹-۸۷.



References

- Allendorf, K. & Ghimire D. J. (2013). Determinants of marital quality in an arranged marriage society. *Social science research*, 42(1): 59-70. [\[link\]](#)
- Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 59(3):612-624. [\[link\]](#)
- Arianfar, N., & rasouli, R. (2018). Structural Equation Modeling of the predicting marital satisfaction on the health of the main family and the mediatory variable of the dimensions of Love. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1): 139-157. (text in persian). [\[link\]](#)
- Azadarmak, T., & Bahar, M. (2006). Families in Iran: changes, challenges and future. *Journal of Comparative Family Studies*, 37(4): 589-608. [\[link\]](#)
- Azadarmaki, T. (2019). *The Sociology the Iranian Family*. Tehran: Samt. Eighth edition (text in persian). [\[link\]](#)
- Bahmani, M., Aryamanesh, S., Bahmani, M., & Gholami, S. (2013). Equity and marital satisfaction in Iranian employed and unemployed women. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84: 421-425. [\[link\]](#)
- Bookwala, J. (2005). The role of marital quality in physical health during the mature years. *Journal of Aging and Health*, 17(1): 85-104. [\[link\]](#)
- Booth, A., & Amato, P. R. (1994). Parental marital quality, parental divorce, and relations with parents. *Journal of Marriage and the Family*, 56(1): 21-34. [\[link\]](#)
- Bradbury, T. N., Fincham, F. D., & Beach, S. R. (2000). Research on the Nature and Determinants of Marital Satisfaction: A Decade in Review. *Journal of Marriage and the Family*, 62: 964-980. [\[link\]](#)
- Bronte-Tinkew, J., & DeJong, G. (2004). Children's nutrition in Jamaica: do household structure and household economic resources matter? *Social Science & Medicine*, 58(3): 499-514. [\[link\]](#)
- Campos, B., & Kim, H. S. (2017). Incorporating the cultural diversity of family and close relationships into the study of health. *American Psychologist*, 72(6): 543. [\[link\]](#)
- Chavoshi, M., Yazdi, S. M.; Hosseinian, S. (2019). The effectiveness of training based on the native happiness-oriented family model on the function of the family. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1): 97-115. (text in persian). [\[link\]](#)
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Moutabi, F., Panaghi, L., Sadeqi, M., & Salmani, K. (2105). Prediction of Marital Satisfaction on the Basis of Quality of Spouses' Relationships with the Two Main Families. *Strategy for Culture*, 8(31): 99-125. (text in persian). [\[link\]](#)
- Davis, S. N., & Greenstein, T. N. (2009). Gender ideology: Components, predictors, and consequences. *Annual review of Sociology*, 35: 87-105. [\[link\]](#)
- Dew, J., & Bradford Wilcox, W. (2013). Generosity and the maintenance of marital quality. *Journal of Marriage and Family*, 75(5): 1218-1228. [\[link\]](#)
- Fincham, F. D., & Beach, S. R. (2010). Marriage in the new millennium: A decade in review. *Journal of Marriage and Family*, 72(3): 630-649. [\[link\]](#)
- Fincham, F. D., & Rogge, R. (2010). Understanding relationship quality: Theoretical challenges and new tools for assesment. *Journal of Family Theory & Review*, 2: 227-242. [\[link\]](#)

- Fowers, B. J. & Owenz, M. B. (2010). A eudaimonic theory of marital quality. *Journal of Family Theory and Review*, 2: 334-352. [\[link\]](#)
- Frisco, M. L., & Williams, K. (2003). Perceived housework equity, marital happiness, and divorce in dual-earner households. *Journal of family issues*, 24(1): 51-73. [\[link\]](#)
- Ghasemi, A., & saroukhani, B.(2014). Factors related to divorce among the couples applying consensual divorce. *Journal of Socio-Cultural Changes*, 10(4): 69-78. (text in persian)[\[link\]](#)
- Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). *Family therapy: An overview*: Cengage learning.[\[link\]](#)
- Gray-Little, B., Baucom, D. H., & Hamby, S. L. (1996). Marital power, marital adjustment, and therapy outcome. *Journal of Family Psychology*, 10(3): 292-303. [\[link\]](#)
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1985). *Naturalistic inquiry*: Newbury Park, CA: Sage.[\[link\]](#)
- Gur-Aryeh, S.M. (2010). *Emotional expression, gender, and match in personality as predictors of marital satisfaction* (Doctoral dissertation, New York, Forham University). Available from ProQuest Dissertations and Thesis database.[\[link\]](#)
- Hirschberger, G., Srivastava, S., Marsh, P., Cowan C. P., & Cowan, P. A. (2009). Attachment, marital satisfaction, and divorce during the first fifteen years of parenthood. *Personal Relationships*, 16: 401-420.[\[link\]](#)
- Kaufman, G., & Taniguchi, H. (2006). Gender and marital happiness in later life. *Journal of Family Issues*, 27(6): 735- 757.[\[link\]](#)
- Kersh, J., Hedvat, T. T., Hauser-Cram, P., & Warfield, M. E. (2006). The contribution of marital quality to the well-being of parents of children with developmental disabilities. *Journal of Intellectual Disability Research*, 50(12): 883-893. [\[link\]](#)
- Kim, E. (2012). Marital adjustment and depressive symptoms in Korean Americans. *Issues in Mental Health Nursing*, 33: 370-376. [\[link\]](#)
- Knapp, S. J., & Holman, T. B. (2010). Introducing a special issue: On the need to theorize marital quality. *Journal of Family Theory & Review*, 2: 221-226.[\[link\]](#)
- Knoester, C., & Booth, A. (2000). Barriers to divorce: When are they effective? When are they not? *Journal of family issues*, 21(1):78-99.[\[link\]](#)
- Kulik, L. (2009). Explaining the sense of family coherence among husbands and wives: the Israeli case. *The Journal of social psychology*, 149(6): 627-647.[\[link\]](#)
- Mahoney, A. (2010). Religion in families, 1999-2009: A relational spirituality framework. *Journal of Marriage and Family*, 72(4): 805-827. [\[link\]](#)
- Mark, K. M., & Pike, A. (2017). Links between marital quality, the mother-child relationship and child behavior: A multi-level modeling approach. *International Journal of Behavioral Development*, 41(2): 285-294. [\[link\]](#)
- Mickelson, K. D., Claffey, S. T., & Williams, S. L. (2006). The moderating role of gender and gender role attitudes on the link between spousal support and marital quality. *Sex Roles*, 55(1-2): 73-82. [\[link\]](#)



- Miller, P. J. E., Caughlin, J. P., & Huston, T. L. (2003). Trait expressiveness and marital satisfaction: The role of idealization processes. *Journal of Marriage and Family*, 65: 978–995. [\[link\]](#)
- Miller, R. B., Hollist, C. S., Olsen, J., & Law, D. (2013). Marital quality and health over 20 years: A growth curve analysis. *Journal of Marriage and Family*, 75(3): 667-680. [\[link\]](#)
- National Organization for Civil Registration (2019). [\[link\]](#)
- Patoo, M., Haghighat, F., & Hassanabadi, H. R. (2014). A Study of the Role of Marital Relationship Quality in Predicting Subjective Well-being and Happiness of University Students. *Journal of Woman and Family Studies*, 2(1): 7-24. (text in persian). [\[link\]](#)
- Perelli-Harris, B., Berrington, A., Sánchez Gassen, N., Galezewska, P., & Holland, J. A. (2017). The rise in divorce and cohabitation: Is there a link? *Population and development review*, 43(2): 303-329. [\[link\]](#)
- Perry, S. L. (2016). Perceived spousal religiosity and marital quality across racial and ethnic groups. *Family Relations*, 65(2): 327-341. [\[link\]](#)
- Previti, D., & Amato, P. R. (2003). Why stay married? Rewards, barriers, and marital stability. *Journal of Marriage and Family*, 65(3): 561-573. [\[link\]](#)
- Proulx C. M. (2006). *A Contextual Process Model of the Associations among Family Vulnerabilities, Life Stressors, marital Behavior, marital Satisfaction, and Personal Well-being*. A Dissertation Submitted to the Faculty of The Graduate School at The University of North Carolina at Greensboro in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy. [\[link\]](#)
- Proulx, C. M., Helms, H. M., & Buehler, C. (2007). Marital quality and personal well-being: A meta-analysis. *Journal of Marriage and Family*, 69(3): 576-593. [\[link\]](#)
- Rauer, A. J., & Volling, B. L. (2005). The role of husbands' and wives' emotional expression in the marital relationship. *Sex Roles*, 52: 9–10. [\[link\]](#)
- Robles, T. F., Slatcher, R. B., Trombello, J. M., & McGinn, M. M. (2014). Marital quality and health: A meta-analytic review. *Psychological bulletin*, 140(1): 140. [\[link\]](#)
- Salari, E., Moein, L., Sahmim, S., & Haghighi, H. (2013). Investigating the Relationship of Patriarchal Culture and Homogamy with Marital Conflicts among Married Female Teachers and Nurses. *Journal of Woman & Study of family*, 6(19): 95-114. (text in persian). [\[link\]](#)
- Schoen, R., Astone, N. M., Kim, Y. J., Rothert, K., & Standish, N. J. (2002). Women's employment, marital happiness, and divorce. *Social Forces*, 81(2): 643-662. [\[link\]](#)
- Schramm, D. G. (2006). Individual and social costs of divorce in Utah. *Journal of Family and Economic Issues*, 21(1): 133–151. [\[link\]](#)
- Schramm, D. G., Marshall, J. P., Harris, V. W., & Lee, T. R. (2005). After “I do”: The newlywed transition. *Marriage & Family Review*, 38(1): 45-67. [\[link\]](#)
- Shen, A. C. (2005). Factors in the marital relationship in a changing sociality. *International Social Work*, 48(3): 325-340. [\[link\]](#)
- Stafford, L. (2003). Maintaining romantic relationships: Summary and analysis of one research program. *Maintaining relationships through communication: Relational, contextual, and cultural variations*, 1: 51-77. [\[link\]](#)

- Stanick, C. E., & Bryant, C. M. (2012). Marital quality of newlywed African American couples: Implications of egalitarian gender role dynamics. *Sex Roles*, 66: 256-267. [\[link\]](#)
- Umberson, D., Williams, K., Powers, D. A., Liu, H., & Needham, B. (2006). You make me sick: Marital quality and health over the life course. *Journal of health and social behavior*, 47(1):1-16. [\[link\]](#)
- Whisman, M. A., Gordon, K. C., & Chatav, Y. (2011). Predicting sexual infidelity in a population-based sample of married individuals. *Journal of Family Psychology*, 21(2): 320-324. [\[link\]](#)
- Zhang, H. (2015). Wives' relative income and marital quality in urban China: Gender role attitudes as a moderator. *Journal of Comparative Family Studies*, XLVI (2): 203-220. [\[link\]](#)



Original Research

A Grounded Theory of Insecurity Feeling in Women during the Corona Pandemic

Gholamreza Tajbakhsh^{*1}

¹. Associate Professor, Department of Social Sciences, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
(Corresponding Author) tajbakhsh_gr@yahoo.com

Background & Purpose

The coronavirus is still unknown to the world and has hidden dimensions and consequences that need to be addressed by survey and case study research. There are no studies on women's insecurity in the corona pandemic, or its results have not been published yet. Because of the broad consequences of this disease for different groups, especially women, in different parts of the country, and challenges and problems that deserve attention and reflection, there is a need for research in this area. For this reason, we choose one of the regions in the country (Neyriz city in Fars province) to respond to the following questions:

1) What are the underlying reasons for women's Corona-related feelings of insecurity?; 2) What strategies do women use to deal with this feeling of insecurity?; 3) what are the consequences of women's Corona-related feelings of insecurity?; And 4) What are the dimensions of women's experience of insecurity?

Review of Literature

This study is more inspired by the theories of security analysts by the Copenhagen School, and undoubtedly, the most influential experts who addressed this variable are Barry Buzan and Ole Wæver. Buzan defines the starting point of security as subjective and based on the actors' decisions. He argued that security is known in the community because actors can refer



to it and view some events as threats. Simply put, the levels of security or insecurity depend on individuals' perceptions and their security-related appraisals. Barry Buzan once quotes John Locke in saying that the primary purpose of human beings in giving authority to the government is to preserve their property. Property here means life, survival, freedom, political and intellectual security, and financial security.

Method

Current research is an applied study in terms of purpose. The methodology used in this research is qualitative with the grounded theory approach, which aims to explore the semantic implications of insecurity feelings in women during the Corona pandemic. In the present study, in-depth interviews were used to collect data. After transcribing the interviews, the data were analyzed using three open, axial, and selective coding steps. We conducted interviews in summer 2020 in the city of Neyriz, Fars province. All participants signed the informed consent form. Each interview lasts approximately an hour and is carried out in public places such as offices, shopping centers, parks, and streets. The sample size consisted of 26 women in Neyriz selected among the statistical population.

Results

Causal conditions

Causal conditions refer to events that lead to a feeling of insecurity in women. In this article, the causal conditions of women's insecurity can be considered as gender role socialization (women's restrictions, learned fear).

Context

Contextual conditions are a specific set of conditions that accumulate at a particular time and place to set the stage for forming a phenomenon. (Strauss and Corbin, 2012, 154). In other words, the contextual conditions provide the context for women to feel insecure. In the present study, these conditions are the lack of institutional policy-making (poverty) and social anxiety and panic (media advertising, cyberspace).

Interfering conditions

Interfering conditions are those that alleviate, aggravate, or modify causal conditions. Thus, being controlled (psychological insecurity, lack of freedom) can be mentioned as an Interfering condition that intensifies the feelings of insecurity in the women in our study.

Strategies

Strauss and Corbin stated that the goal of the strategies in grounded theory is to manage, deal with, and show sensitivity to the phenomenon. The present study suggested dual strategies. These strategies include helplessness or despair (accepting the situation, tolerance), women's vulnerability (social exclusion, economic inequality).

consequences

The actions and reactions that take place to deal with the phenomenon will have consequences. In the present study, the conditions that create a sense of insecurity in the Corona pandemic will lead to four consequences, which are:

Psychological burnout (depression, distress), social isolation (social insecurity, internal insecurity), internalization of fear (feeling of death), distrust (pessimism).

Conclusion

Security is one of the basic human needs, which is most important after physiological needs. Security has a relative nature, which means that it varies depending on the individuals' lifeworld and lived experience. The feeling of security is a very complex and multidimensional concept that ignoring it will have adverse consequences, and its absence causes fear and panic, mistrust and distress in society. People in the community should feel physically and mentally peace in the Corona pandemics in the country. Still, in the meantime, the women's feeling of total security is fundamental due to their crucial educational role in the family and society.

According to Barry Buzan and Ole Waever, who proposed that the starting point of security is subjective and based on the actors' decisions, women, based on their interpretation of Corona pandemics, view the situation as a significant threat and catastrophe to their individual and social life. They see their financial, psychological, and social security at



risk, which these dimensions are clearly seen in the present study. Women's feelings of insecurity in the Corona pandemic were divided into four dimensions: feelings of insecurity (survival, financial, psychological, and social), and the results suggest that women have experienced feelings of insecurity in various areas.

References

- Tajbakhsh, G. (2021). Lived experiences of people in the face of Covid19. *Journal of Education and Community Health*, 4(7).
- Hosseini, M., Khazaie, S., & Golami, F. (2019). The lived experience of divorced women from the feeling of insecurity in everyday life. *Women Studies*, 10(30), 25-52.
- Movahed, M., & Hemmat, S. (2013). An Investigation of the Cultural and Social Factors Affecting Women's Feeling of Social Security. *Quarterly Journal of Women and Society*, 4(2), 55-83.



تحلیل داده بنیاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا

غلامرضا تاج بخش^۱

چکیده

ابعاد و پیامدهای پزشکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کووید ۱۹ بسیار گسترده بوده است و نه تنها گریبانگیر افراد مبتلا به آن نیست. بلکه آثاری بسیار عمیق و وسیع بر بدنه اجتماع و کل جامعه گذاشته و احساس ناامنی آحاد جامعه به ویژه زنان را موجب گشته است. پژوهش حاضر درصدد است که تجربه احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا را بررسی نماید و به تفاسیر و دلالت‌های معنایی آن‌ها دست یابد. روش مطالعه این پژوهش، کیفی بوده و با رویکرد تئوری زمینه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شده است. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی و به روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. به کمک روش نمونه‌گیری نظری و هدف‌مند با ۲۶ نفر از زنان شهرستان نیریز استان فارس، مصاحبه شد. در این پژوهش راه‌برد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به کار گرفته شد و از زنان با طیف‌های مختلف سنی و جنسی و پایگاه‌های متفاوت اقتصادی و اجتماعی نمونه‌گیری تا رسیدن به حد اشباع نظری ادامه یافت. مقوله‌های محوری یافت‌شده در پژوهش عبارتند از: جامعه‌پذیری جنسیتی، هراس اجتماعی، فقدان سیاست‌گذاری نهادی، کنترل شدن، درماندگی، ازهم‌گسیختگی روانی، انزوای اجتماعی، ترس نهادینه شده و بی‌اعتمادی. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد زنان در پاندمی کرونا احساس ناامنی را در حوزه‌های مختلف (جانی، مالی، روانی و اجتماعی) تجربه نموده‌اند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

احساس ناامنی، پاندمی
کرونا، نظریه زمینه‌ای، زنان

ارجاع به مقاله:

تاج بخش، غلامرضا. (۱۴۰۰). تحلیل داده بنیاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۱۶۲-۱۸۸
doi: 10.22051/JWFS.2021.34034.2579



مقدمه

امنیت، از مفاهیم بسیار مهم و رایج حیات بشری از گذشته‌های دور تا امروز بوده که ضمن پشت سر نهادن تحولات عمده در گذر زمان، نه تنها از اهمیت آن کاهش نیافته، بلکه هر روز بر اهمیت آن افزوده شده و ابعاد وسیع‌تری یافته است (گیدنز^۱، ۱۳۷۸: ۱۱۹). امنیت نیازی اساسی و همگانی است، اهمیت و ضرورت امنیت در پیوند ناگسستگی آن با زندگی است. امنیت از نیازها و ضرورت‌های پایه‌ای فرد و جامعه تلقی می‌شود که فقدان یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب‌های نگران‌کننده و خطرناکی به دنبال دارد (ترابی و گودرزی؛ ۲۳: ۱۳۸۳). به طوری که، انسان مدنی برای زندگی در جمع و دستیابی به مراتب بالای رشد، نیازمند امنیت و آرامش خاطری است که با رشد و نمو جرایم و انحرافات اجتماعی زمینه‌های ناامنی و شکل‌گیری کج‌روی در سطح جامعه بیشترین دلهره را ایجاد می‌کند (جاوید، ۱۳۸۵: ۱۱۹). احساس امنیت، فرآیند روانی و اجتماعی است که صرفاً بر افراد تحمیل نمی‌شود بلکه اکثر افراد جامعه براساس نیازها، علایق، خواسته‌ها و توان‌مندی‌های شخصیتی و روانی خود در ایجاد و از بین بردن آن نقش اساسی دارند (بیات، ۱۳۸۸: ۳۲).

ویروس منحوس کرونا در جهان امروز و آخرین سال قرن، از یک اپیدمی محلی در ووهان چین در شرق به صورت یک پاندمی جهان‌گیر تا غرب عالم امتداد پیدا کرد و از زمانی که کرونا و واژه کووید - ۱۹ در ذهن‌ها جا باز کرد، زندگی فردی و اجتماعی انسان دست‌خوش تغییرات عدیده‌ای شد. طوری که مردم برای ادامه زندگی با چالش‌هایی مواجه شدند و تمامی ابعاد زندگی‌شان تحت تأثیر قرار گرفت. کرونا ویروس، خانواده بزرگی از ویروس‌ها است که می‌تواند عامل بروز بیماری‌هایی مانند یک سرماخوردگی ساده تا بیماری‌های شدیدتری چون سندروم نارسایی تنفسی خاورمیانه یا اصطلاحاً مرس (MERS) و یا حتی شدیدتر از آن مثل سندروم حاد تنفسی سارس (SARS) شناخته می‌شود. این ویروس نوع جهش‌یافته‌ای از آنفلوآنزا است که با آنفلوآنزای فصلی متفاوت بوده و با توجه به این‌که افراد جامعه سابقه ابتلا به این نوع بیماری را نداشته‌اند این امر موجب نگرانی و وحشت بیشتر مردم شد.

کرونا با ویژگی‌هایی هم‌چون نامرئی بودن، جهانی بودن، ناشناخته بودن، دموکرات عمل کردن، چند وجهی بودن، پیامدهای گوناگون داشتن همراه است. بحران کرونا رویدادی اضطراری است که وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای جوامع ایجاد کرده و باعث به وجود آمدن وضعیتی شده که برای مقابله با آن، به اقدامات اساسی و جدید نیاز است. (تاج‌بخش، ۱۳۹۹)

در بحث احساس امنیت باید به مقوله‌ی جنسیت توجه اساسی شود، چرا که بحث از امنیت با در نظر داشتن ساختارهای متفاوت دو جنس زن و مرد پرمایه خواهد بود. جنسیت به عنوان یک متغیر معنادار امنیت ملاحظه می‌شود و راهی را برای دیدگاهی نو از امنیت می‌گشاید و نشان می‌دهد که چگونه هویت، نیازهای

^۱. Giddnes

امنیتی فردی و جمعی را شکل می‌دهد (هوگنسن^۱، ۲۰۰۹ و ایکدا، ۲۰۰۴). بر این اساس یکی از گروه‌های اجتماعی که کم‌تر در متون مربوط به پاندومی کرونا بدان پرداخته شده و از زبان حال و احساسات و تجربیاتشان سخن به میان آمده است، زنان هستند. زندگی روزمره همواره از تفاوت‌ها و دیگری بودن‌های موجود در بدن‌ها، سنت‌ها و ایماژها سرچشمه می‌گیرد (دوسرتو^۲، ۱۹۹۷: ۲۹).

زنان سرمایه اجتماعی وسیعی برای جوامع به شمار می‌آیند که بدون آگاهی از مفهوم امنیت اجتماعی و شرایط تحقق آن نمی‌توان به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه، امید چندانی داشت. بنابراین در صورتی که به امنیت اجتماعی زنان توجه نشود، مسئله‌های ذهنی مربوط به ناامنی و ترس از خطرات بالقوه، آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد (موحد، ۱۳۹۲: ۵۸).

ابعاد و پیامدهای ویروس کرونا هنوز برای جهان ناشناخته است و ابعاد و پیامدهای پنهان زیادی وجود دارد که باید در تحقیقات ژرف‌انگر به آن پرداخته شود. مطالعات در حوزه احساس ناامنی زنان در پاندومی کرونا انجام نگرفته و یا نتایج آن منتشر نشده است و با توجه به گستردگی پیامدهای این بیماری برقرهای گوناگون به‌ویژه زنان در نقاط مختلف کشور، وجود چالش‌ها و معضلات فراوان مربوط به آن در خور توجه و تعمق است. بدین منظور، محقق با انتخاب یکی از مناطق کشور (شهر نی‌ریز در استان فارس) در صدد آن است دریابد احساس ناامنی زنان از کرونا چه دلایلی دارد؟ زنان برای مواجهه با این حس ناامنی چه استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند و پیامدهای احساس ناامنی کرونایی زنان چیست؟ هم‌چنین زنان چه ابعادی از احساس ناامنی را تجربه می‌نمایند؟

مروری بر ادبیات تجربی

نتایج پژوهش مرادی (۱۳۹۹) که در شهر تهران انجام گرفت نشان می‌دهد بحران کرونا، با تشدید رکود اقتصادی، کاهش ازدواج و افزایش نگرانی و عدم اطمینان نسبت به آینده، تأثیری جدی بر رفتار باروری داشته است و سطح باروری را کاهش خواهد داد. تاج‌بخش (۱۳۹۹) در پژوهشی کیفی با عنوان واکاوی تجارب زیسته مردم در بحران کرونا نشان داد که ویروس کرونا، هزینه‌های زیادی بر جامعه تحمیل نمود و سبک زندگی مردم در حوزه‌های گوناگون را با تحولات عظیم مواجه ساخت. یافته‌های پژوهش حسینی، خزایی و غلامی (۱۳۹۸) با عنوان تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره نشان داد برچسب بیوه‌گی، هراس اجتماعی، بی‌خانمانی و فقدان حمایت اجتماعی احساس ناامنی را به دنبال داشته است. طعمه جنسی و کنترل مضاعف به منزله شرایط مداخله‌گر عمل نموده است. زنان در مواجهه با پدیده مذکور به استراتژی‌های استیصال، پرخاش‌گری زنانه و تمایل به خودکشی و مقاومت پنهان زنانه دست زده‌اند.

^۱. Hoogenson and Ikeda

^۲. De Certeau



احساس ناامنی زنان مطلقه در زندگی روزمره، ازهم گسیختگی روانی، دل‌زدگی از فضای عمومی و تبعیض را در پی داشته است. قادرزاده و درویش منش (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان مطالعه کیفی دلایل و پیامدهای بیماری به این نتیجه رسیدند که وجود بیماری، پیامدهایی هم‌چون ازهم‌گسیختگی خانوادگی و فشار مالی مضاعف را در پی دارد. مروری بر دیگر پژوهش‌های انجام شده، نشان از رابطه امنیت اجتماعی زنان با عوامل مختلفی دارد. یافته‌های پژوهش احمدی و کلدی (۱۳۹۱)، با عنوان «بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان در شهر سنندج و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» حاکی از روابط معنادار بین امنیت محل سکونت و حمایت اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی زنان بوده و متغیرهای پای‌بندی مذهبی، پوشش مناسب، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و رسانه‌های ارتباط فرهنگی، ارتباطی با احساس امنیت اجتماعی نشان دادند. نتیجه این‌که مؤلفه‌های امنیت محل سکونت و حمایت اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی زنان شهر سنندج رابطه دارند و هم‌چنین وضعیت نامناسب اقتصادی، مزاحمت‌های خیابانی و همسرآزاری مهم‌ترین دغدغه‌های بسیاری از زنان این شهر را تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش روشنی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که زنان در مصاحبه‌ها، آرامش را در احساس امنیت خاطر و نداشتن دغدغه نگران‌کننده توصیف کرده‌اند. مقوله محوری حاصل امنیت تأمین نیازها بوده است. نتایج پژوهش زارعیان و همکاران (۱۳۹۹) با عنوان بررسی رابطه مشارکت اجتماعی زنان با احساس امنیت آنان در شهر ایلام نشان داد که بین ابعاد مختلف متغیر مشارکت اجتماعی و احساس امنیت، رابطه معنادار وجود دارد. رئیس ساداتی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی دیدگاه قرآن نسبت به زن، خانواده و تحلیل شرایط ضرب و نمادهای مخالفت قرآن با خشونت علیه زنان اقدام کرده است. موحد و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مطالعه عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان، به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای نگرش به حجاب، عزت نفس، وسایل ارتباط جمعی نوین، سرمایه فرهنگی آموزشی با احساس امنیت اجتماعی زنان، رابطه معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش جهانگیری و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان شیراز» نشان می‌دهد که وضعیت تأهل، رضایت از وضعیت ظاهری، حکایت خانواده، چگونگی برخورد دیگران و تعهد مذهبی از عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در زنان است که در این میان حمایت خانواده بیشترین تأثیر را دارد. رجایی و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با احساس امنیت اجتماعی مطالعه موردی: شهر ورامین» به این نتیجه رسیدند که بین سرمایه اجتماعی و احساس امنیت در جامعه رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی در اکثر محلات شهری، احساس امنیت اجتماعی نیز افزایش یافته و ضریب هم‌بستگی یافته‌ها نیز رابطه مستقیم و معناداری را نشان می‌دهد. یافته‌های پژوهش محمدی و همکاران (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری محصول عواملی چون «تنش‌های ساختاری» و «جامعه‌هراسی»، و نیز برخی شرایط تسهیل‌کننده، مثل «مکان‌های پر برخورد» و «بازنمایی خود» است و احساس ناامنی پیامدهای فردی و اجتماعی دارد به

سبب این احساس زنان به تمهیدات پیش‌گرفته روی می‌آورند. بل^۱ (۱۹۹۸)، در پژوهشی در استرالیا با عنوان «زنان و امنیت اجتماعی» به این نتیجه رسیده است که زنان به طور عموم از مواردی نظیر بیرون رفتن در شب، موقعیت‌های ابتدایی و یا انتهایی در سفرهای حمل و نقل عمومی مثل منتظر ماندن در یک ایستگاه اتوبوس یا پیاده روی از یک ایستگاه به سمت ماشین پارک شده، استفاده از پارکینگ‌های مرکز شهر به ویژه در شب و به‌ویژه اگر طبقاتی باشند، رانندگی تنها در شب، فضاهای باز و حومه‌ای و زیرگذرها و کوچه‌های بن بست واهمه دارند (به نقل احمدی و کلدی، ۱۳۹۱: ۳). ویور^۲ (۲۰۱۰)، در پژوهشی در آمریکا با موضوع «تأثیر رابطه حمایت اجتماعی اطرافیان با میزان احساس امنیت اجتماعی» نشان داده است که حمایت اجتماعی با احساس امنیت زنان در رابطه است و زنانی که در خانواده خود مورد توجه همسر و حتی فرزندان خود هستند، احساس آرامش و امنیت بیشتری دارند و با شادی و نشاط بیش‌تر کارهای روزمره خود را پیگیری می‌نمایند (به نقل احمدی و کلدی، ۱۳۹۱: ۴). در مقاله‌ای تحت عنوان پاسخ‌های روان‌شناختی فوری و عوامل هم‌بسته در مرحله اولیه همه‌گیری بیماری ویروس کرونا در جمعیت عمومی چین در مجله بین‌المللی تحقیقات محیطی و بهداشت عمومی که در مارچ ۲۰۲۰ به چاپ رسیده است آمده است کرونا ویروس ۲۰۱۹ چالشی برای تاب‌آوری روان‌شناختی محسوب می‌گردد. آنها به منظور درک استرس، اضطراب، افسردگی و اثرات روان‌شناختی آنها در همه‌گیری در چین از ۳۱ ژانویه تا ۲ فوریه ۲۰۲۰ به صورت آنلاین با استفاده از نمونه‌گیری گلوله برفی، پرسش‌نامه ای را در اختیار مخاطبان قرار دادند. در مجموع ۵۳/۸ درصد پاسخ‌دهندگان اثرات روان‌شناختی همه‌گیری را متوسط تا شدید عنوان کردند. ۱۶/۵ درصد علائم متوسط تا شدید افسردگی را گزارش کردند؛ ۲۸/۷ درصد علائم اضطراب متوسط تا شدید را گزارش کردند و ۸/۱ درصد نیز سطح استرس متوسط تا شدید را گزارش کردند. (خبرنامه انجمن روان‌شناسی ایران، ۱۳۹۹: ۲۷).

چونتر^۳ (۱۳۹۹) در پژوهش خود عنوان می‌نماید که بحران کرونا شاید هنوز جهان را تغییر ندهد، اما ضرورت تغییر جهان را گوشزد کرده است. در طول تاریخ، بیماری‌های همه‌گیر، انسان‌ها را مجبور کرده‌اند که به پرسش‌های مهم فکری پاسخ دهند. در دوره کرونا و پس از آن تغییرات عمده‌ای در نظام‌ها و قواعد اجتماعی شکل خواهد گرفت. ژیزک^۴ (۱۳۹۹) در مقاله‌ای ذکر می‌نماید که ما به یک فاجعه نیاز داشتیم تا به جامعه جایگزین بیندیشیم. بدون فاجعه کرونا قادر نبودیم در مورد مسائل اساسی جامعه بازاندیشی کنیم. نتایج پژوهش سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد شیوع COVID-19 بر تمام اقشار جامعه به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی هم‌چون زنان، افراد مسن، افراد دارای معلولیت، جوانان، فقرا و مستمندان که در شرایط بدی به‌سر می‌برند تأثیر نامطلوبی بر جای می‌گذارد و باعث می‌شود نابرابری، محرومیت، تبعیض و بیکاری جهانی را در میان مدت و بلند مدت افزایش دهد (سایت سازمان بهداشت جهانی).

1. Bel

2. Weaver

3. Chutner

4. Zizek



وجه اشتراک پژوهش‌های ذکرشده، بررسی موضوع امنیت اجتماعی زنان می‌باشد، ولی با توجه به مطالعات مذکور به وضوح می‌توان عدم انجام پژوهش در ارتباط با احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا را دریافت. در نتیجه اهمیت این پژوهش در آن است که به صورت کیفی و به طور ویژه به این موضوع مهم در میدان وسیع تحقیق می‌پردازد.

مروری بر ادبیات نظری

برای درک صحیح مسائل امنیت می‌بایست ابتدا مفهوم آن را دریابیم اما از آن جا که امنیت مفهومی مبهم و چند وجهی است درباره معنای آن اختلاف نظر و تعاریف مختلفی وجود دارد. امنیت از ریشه امن است که در مقابل بیم و هراس به کار برده می‌شود. معنا و مفهوم امنیت در واقع با امن یکی است. چنانچه «امن» را این‌گونه معنا و تبیین کرده‌اند: اطمینان و آرامش خاطر و ایمنی و خاطر جمع بودن. با این اوصاف و از آنجایی که امنیت از واژه امن گرفته شده است و با آن هم‌ریشه است و معنا و مفهوم هردو نیز، یکی می‌باشد. پس باید بگوییم که امنیت، مترادف است با در امان بودن، ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی که بالطبع با هرگونه ترس، بیم و هراس در تضاد است و هنگامی عینیت خواهد یافت که از عوامل و موجبات ترس و وحشت، اثری نباشد (لرنی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). امنیت در لغت به معنای «نداشتن دلهره و دغدغه» است. بنابراین معنای لغوی امنیت، «رهایی از خطر، تهدید، آسیب، اضطراب، هراس، نگرانی یا وجود آرامش، اطمینان، آسایش، اعتماد، تأمین، ضامن است (ماندال^۱، ۱۳۷۹: ۴۴). در فرهنگ آکسفورد، امنیت اجتماعی به معنای ارتباط امنیت با جامعه نوعی سازمان‌دهی و یا امنیتی که شکل و ساخت اجتماعی یافته است، تعریف شده است (آکسفورد، ۲۰۰۰: ۱۲۲۷). در تقسیم‌بندی موردنظر در این تحقیق ره‌یافت‌های مطرح شده در مقوله شناخت‌شناسی امنیت، را می‌توان به دو دسته رویکردها و نظریه‌های کلاسیک و رویکردها و نظریه‌های مدرن تقسیم کرد. در رویکردها و نظریه‌های کلاسیک، عاملیت انسانی و نقش کنش‌گران اجتماعی در تولید و نقش‌آفرینی‌شان در تحقیق امنیت، نقش دولت به‌عنوان مهم‌ترین مرجع امنیت و نیز بر فرآیندهایی که از طریق آن، افراد، اجتماعات و تهدیدات به مثابه واقعیت‌های اجتماعی ساخته شده‌اند و تأثیر این ساختارها بر نگرانی‌های امنیت نظر دارند.

گرچه میان نظریه‌های فمینیستی تفاوت وجود دارد، اما همه آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که ادبیات امنیت، از منظر مردانگی نوشته شده است (بیلیز^۲، ۲۰۰۸: ۵۰۰). در حالی که زنان قربانی اصلی خشونت و ناامنی هستند، به ندرت جایگاهی در مباحث امنیت دارند. ولی اگر دیدگاه‌های زنانه و توجه به ساختارهای جنسیتی دارد این مباحث شود، درک جدیدی از امنیت حاصل خواهد شد. از نظر فمینیست‌ها، ساختار جنسیتی ایجاد شده توسط جامعه که ساختارهای قدرت و سلطه است، از یک طرف ابزار توجیه خشونت علیه

^۱. Mandal

^۲. Biliz

زنان و از طرفی دیگر موجب ناامنی آنهاست (عسگری، ۱۳۸۲: ۳۶۹). فمینیست‌های فرائیبات‌گرا معتقدند که «مردسالاری، نه تنها به سرکوب زنان منتهی می‌شود، بلکه ارزش‌ها و رفتارهایی را در مردان القا می‌کند که خود، الگویی برای دیگر اشکال سرکوب هستند» (کرافت و تریف، ۱۳۸۱: ۳۶۴).

در رویکردهای مدرن، امنیت مفهومی نسبی و سیال است و در هر جامعه و عصری، معنای خاصی می‌یابد. در رویکرد انتقادی، فرض طبیعی بودن دولت به عنوان مرجع امنیت و عینی بودن تهدیدهای امنیتی رد می‌شود.

در این پژوهش در ارتباط با نظریه‌های احساس امنیت بیش‌تر از تئوری‌های تحلیل‌گران امنیت در مکتب کپنهاگ الهام گرفته شده است و بدون شک مهم‌ترین صاحب‌نظرانی که به این متغیر توجه داشته‌اند، باری بوزان و آل و یور می‌باشند. بوزان نقطه آغازین امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌کند که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به عنوان تهدید نگاه دارند به سخن واضح‌تر، میزان و ضریب وجود امنیت یا ناامنی وابسته به نوع و سطح برداشت افراد و مرتبط با تحلیل‌ها و بررسی‌های امنیتی آن‌ها می‌باشد. باری، بوزان در سخنی از جان لاک نقل می‌کند که هدف اصلی انسان‌ها از این که خود را در اختیار دولت قرار می‌دهند، حفظ دارایی آن‌هاست. منظور از دارایی در این جا حیات، امنیت جانی، آزادی، امنیت سیاسی و فکری و امنیت مالی است.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی محسوب می‌شود. روش مطالعه این پژوهش کیفی بوده و با رویکرد نظریه زمینه‌ای درصدد است به واکاوی دلالت‌های معنایی احساس ناامنی زنان در پاندومی کرونا بپردازد. در پژوهش حاضر جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق استفاده شد. قبل از شروع مصاحبه در مورد موضوع و هدف تحقیق و رعایت اصول رازداری و رضایت آگاهانه فرد تأکید شد و بدانها اطمینان داده شد که هویت آنها به طور کامل پنهان مانده، مطالب ضبط شده بعد از تجزیه و تحلیل و استخراج نتایج از بین خواهد رفت و هم‌چنین هیچ‌اصراوری بر ذکر هویت واقعی آنها نشد. فرآیند مصاحبه در این پژوهش با محوریت سؤال‌هایی هم‌چون مشخصات و ویژگی‌های فردی نظیر سن، تحصیلات، شغل و... آغاز شد و سپس مواردی در مورد احساس ناامنی زنان در پاندومی کرونا پرسیده شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی است. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان یک مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یک پارچه شدند.

مصاحبه‌های انجام شده با رضایت نمونه‌ها و زمان تقریبی هر مصاحبه حدود نیم ساعت و در اماکن عمومی مثل ادارات، فروشگاه‌ها، پارک‌ها و خیابان‌ها در شهرستان نیریز در استان فارس انجام گرفت. از



میان جامعه آماری پژوهش که بانوان شهر نی‌ریز بودند، ۲۶ نفر به‌عنوان حجم نمونه در نظر گرفته شد. بر اساس نمونه‌گیری هدف‌مند، پژوهش‌گر برای رسیدن به نتیجه مطلوب‌تر و ارزیابی بهتر، تلاش نمود در انتخاب این حجم نمونه، نمونه‌ها ساکن شهر نی‌ریز باشند و تمام ویژگی‌های مورد انتظار تحقیق را پوشش دهند هم‌چون انتخاب مصاحبه‌شوندگان از سطوح متفاوت تحصیلی، شغلی، طبقه اقتصادی، محل سکونت، وضعیت تأهل و... به‌گونه‌ای که تجربه زیسته ناامنی در پاندمی کرونا داشته باشند که نیازهای پژوهش را به درستی پوشش دهند. پژوهش‌گر جهت اعتباریابی علمی یافته‌های پژوهشی، با بهره‌گیری از شیوه استانداردسازی اطلاعات به دست‌آمده به یادداشت کردن دقیق تمامی مطالب بیان شده از جانب مصاحبه‌شوندگان پرداخت و آن‌ها را در جریان تحلیل به طور کامل مد نظر قرار داد. جهت اطمینان‌پذیری، تمامی داده‌های به دست آمده توسط برخی از اساتید دانشگاه و افراد مطلع و کارشناس مورد بررسی قرار گرفت. هم‌چنین با استفاده از تکنیک کنترل اعضا تلاش گردید از طریق ارائه تحلیل داده‌ها و نتایج محتویات و مضامین مصاحبه‌ها به پاسخ‌گویان، واکنشهای آنان در مرحله گزارش نوشته‌ها آگاهی حاصل یابد.

یافته‌ها

توزیع فراوانی مصاحبه‌شوندگان برحسب شغل، به ترتیب عبارت است از ۵۱ درصد از پاسخ‌گویان خانه‌دار، ۲۲/۵ درصد شاغل در بخش خصوصی، ۱۰ درصد شاغل در بخش دولتی و ۱۶/۵ درصد دانش‌آموز یا دانشجو هستند. هم‌چنین ۴۵ درصد از مخاطبان دارای تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم، ۲۵ درصد کارشناسی، ۲۷/۵ درصد کارشناسی ارشد، ۲/۵ درصد دارای تحصیلات حوزوی هستند. ۳۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان در محدوده سنی ۲۰ تا ۳۵ سال، ۵۵ درصد در محدوده سنی ۳۶ تا ۵۰ سال و ۱۲/۵ درصد در محدوده سنی ۵۱ سال و بالاتر قرار دارند.

مفاهیم و مقولات استخراج شده

در این مرحله بخش‌هایی از مصاحبه که در رابطه با موضوع است استخراج شده و کدگذاری شده است. منظور از کدگذاری، استخراج فحوا و منظور اصلی کلام می‌باشد. در بخش بعدی، کدگذاری محوری انجام شده به این معنی که کدهایی که شباهت معنایی با یکدیگر داشتند، تحت عنوان یک مفهوم معرفی شده‌اند؛ که این مفاهیم، نماینده مفهومی یک یا چند کد می‌باشند و در پایان پس از استخراج مفاهیم محوری یک دسته‌بندی از مفاهیم ارائه داده شده است.

شرایط

از منظر استراوس و کوربین، شرایط، عبارت است از مجموعه‌ای از رویدادها و حوادثی که موقعیت‌ها و مسائل مربوط به یک پدیده را خلق می‌کنند. آنان در الگوی پارادیمی خود، توجه و تأکید جدی به عنصر کلیدی (شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، مقوله اصلی، راهبردها و پیامدها) دارند.

شرایط علی

شرایط سبب‌ساز یا علی به آن دسته از رویدادها و وقایعی اطلاق می‌شود که عامل به وجودآورنده احساس ناامنی زنان است. در این مقاله، شرایط علی احساس ناامنی زنان را می‌توان جامعه‌پذیری نقش جنسیتی (محدودیت زنان و آموزش ترس) دانست.

جامعه‌پذیری نقش جنسیتی

یکی از مسائل مهم جامعه‌شناسی معاصر، مسئله نابرابری‌های اجتماعی است و یکی از مباحث مهم نابرابری‌ها، مسئله نابرابری جنسیتی است که در سطوح مختلف جهانی مورد بررسی و بحث است. در اثر جامعه‌پذیری نقش جنسیتی که در خانواده رخ می‌دهد، دختر و پسر هر یک با هنجارهای جنسیتی - هنجارهای زنانه یا مردانه - اجتماعی می‌شود. بسیاری از این هنجارها از گذشته به میراث رسیده‌اند. در انتقال نقش‌های جنسیتی، مسئله این است که به دختر و پسر از همان کودکی تصورات و نگرش‌های چگونگی بودن در زندگی آینده ارائه می‌شود. دختر باید لطیف، مهربان، علاقمند به آشپزی و امور خانه‌داری، علاقه‌مند به نوزادان و کودکان و با محبت باشد، اما پسر باید قوی و قدرتمند، تا حدودی پرخاش‌گر، متمایل به زندگی بیرون از خانواده، بازی و ورزش باشد. این الگو خطوط زندگی آنها را تعیین می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). یکی از نکات قابل تأمل در پاندومی کرونا، محدودیت‌های انجام‌شده برای زنان می‌باشد که نشئت گرفته از جامعه‌پذیری جنسیتی زنان است که در شرایط و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای مطابق با آن شرایط و فرهنگ جلوه نموده است. نابرابری جنسیتی زنان در خلال فرآیند اجتماعی شدن و از طریق کارگزاران عمده آن (خانواده، محیط آموزشی و رسانه‌های گروهی) آموزش داده می‌شود.

لیلا ۴۵ ساله می‌گوید: "از زمان بچگی دختران را جوری آموزش می‌دادند که ترسو باشند، وابسته باشند و از این قبیل ولی پسران را طوری تربیت می‌کردند که مستقل، شجاع، جسور و ... باشند. به دلیل همین آموزش ترس، خیلی از بیماری کرونا می‌ترسم".

آسیه در این باره اظهار می‌نماید: "از زمان قرنطینه خانگی و تعطیلی مدرسه پسر، فشار مضاعفی بر روح و جسم من ایجاد شده، شوهرم اصلاً کاری به امور داخلی خونه نداره و تمام مسئولیت‌های قبلی و جدید بر دوش منه، چون ایشون اعتقاد داره اینها جزء وظایف ذاتی منه".



شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایط‌اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا بستر لازم برای شکل‌گیری پدیده را فراهم کنند. (استراوس و کوربین، ۲۰۱۲، ۱۵۴). به عبارت دیگر شرایط زمینه‌ای، زمینه و بستر را برای احساس ناامنی زنان فراهم می‌کنند. این شرایط در پژوهش حاضر عبارت‌اند از: فقدان سیاست‌گذاری نهادی (فقر و تنگ‌دستی)، اضطراب و هراس اجتماعی (تبلیغات رسانه‌ها، فضای مجازی).

فقدان سیاست‌گذاری نهادی

دولت‌ها در زمانی که ساختارهای موجود جامعه ظرفیت لازم و کافی را برای تأثیرگذاری مورد نظر نداشته باشند وارد حوزه سیاست‌گذاری حمایتی می‌شوند به نحوی که منافع آحاد مردم تامین شود و اصل مهم و اساسی در این روند حمایت نهادی آن است که شهروندان احساس عدالت اجتماعی، برابری و برخورداری از مزایای تغییر را داشته باشند. حمایت‌های اجتماعی و نهادهای حمایت‌گر و مشاوره‌ای نقش بسزایی در کاهش احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا دارند. منظور از حمایت اجتماعی و حمایت نهادی در بحران کرونایی، به معنای مراقبت و کمک کردن تسهیل‌گران و سازمان‌های رسمی و مردم‌نهاد به زنان عادی، زنان مبتلا، در معرض بیماری یا حتی بازماندگان می‌باشد. سازمان‌های متولی می‌بایست در حوزه‌های مختلف گروه‌های آسیب‌پذیر را شناسایی و نیازهایشان را بررسی کنند و از این رو در کنار رویکردهایی نظیر بیمار محور یا سلامت محور، حمایت‌های اجتماعی را جهت اقشار مختلف مردم بویژه سالمندان، کارتن‌خواب‌ها، کودکان کار، معتادان، بیماران خاص را نیز مد نظر قرار دهند. سارادر این باره اظهار می‌نماید: "بیکاری عده زیادی از زنان شاغل در مراکز خصوصی از جمله بنده، نتیجه روشن بیماری کووید ۱۹ است. معمولاً در این بحران، افراد سودجو از نیازهای معیشتی و اقتصادی امثال من سوءاستفاده کرده، مثلاً قصد کام‌جویی و تصاحب ما را دارند".

مرضیه نیز در این باره می‌گوید: "من می‌دونم که یکی از راه‌های جلوگیری از این ویروس استفاده از ماسکه ولی بی پولی و بی چیزی ما و بی توجهی مسئولین باعث میشه ما نتونیم مدام ماسکمون را تعویض کنیم."

اضطراب و هراس اجتماعی

اضطراب اجتماعی یا جمع‌هراسی منجر به تزلزل در تعامل و ارتباطات افراد در محیط اجتماعی می‌شود و با ایجاد اختلال در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی باعث سلب آرامش افراد شده، فعالیت‌ها و زندگی آنها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. زمانی که در جامعه یک بیماری اپیدمی می‌شود، نه تنها بر سلامت جسمانی فرد تأثیر دارد بلکه سلامت اجتماعی و روانی جامعه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در چنین مواقعی هراس از بیمارشدن و اضطراب در این خصوص واکنش طبیعی است و در مواردی مثل

بیماری کرونا که کشورهای مختلف را درگیر نموده و باعث مرگ عده زیادی نیز شده است جای تعجب نیست اگر افرادی از این موضوع هراس داشته باشند. اما نکته‌ای که در این بین باید مورد بررسی قرار گیرد این است که این هراس تا چه حد مربوط به بیماری است و تا چه حد به عوامل مختلف دیگر.

فاطمه ۳۶ ساله می‌گوید: "روح و روان ما با کرونا پیوند خورده، هر وقت که اخبار مربوط به کرونا از صدا و سیما پخش میشه خیلی اضطراب می‌گیرم".

هستی اظهار می‌کند: "تو این شبکه‌های مجازی پر است از اطلاعات درست و غلط راجع به این بیماری و تأثیراتش، حساسی کلافه و سردرگم هستم. نمیدونم چی درسته، چی غلطه. بعضی وقتا از شدت استرس دچار تپش قلب میشم".

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر عبارت است از مواردی که شرایط علی را تخفیف و یا تشدید و یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کوربین، ۲۰۱۲، ۱۵۳). از این رو، می‌توان از عامل کنترل شدن (ناامنی روانی، عدم آزادی) به عنوان شرط مداخله‌گری که در تشدید احساس ناامنی زنان مورد مطالعه تأثیر می‌گذارد، نام برد.

کنترل شدن

قرنطینه خانگی، راهبردی کوتاه مدت برای مقابله با بیماری کووید ۱۹ است تا نظام برنامه‌ریزی در اوج شیوع بتواند تعداد و شدت ابتلا را در کنترل نظام سلامت قرار دهد. اما زمانی که اپیدمی از موقعیت بحرانی به مزمن تغییر وضعیت می‌دهد، دیگر راهبرد قرنطینه اگر چه در کوتاه مدت لازم و ضروری است اما در دراز مدت نتیجه‌ای جز فرسودگی، فرسایش توان و تحمل زنان و افزایش خشونت‌های خانگی در پی نخواهد داشت. با بازگشت زنان شاغل به خانه، در واقع آنها بخشی از آزادی‌های خود را از دست داده‌اند و بسیاری از این افراد از محدودیت‌ها و مزاحمت‌های اعضای خانواده خود شاک می‌هستند.

زینب ۲۵ ساله می‌گوید: "قبلا آزادی عمل خیلی زیادی داشتم و در مسیر رفت و برگشت از کار و یا در محل کار می‌تونستم با دوستانم قرار بذارم و اونا را ببینم ولی الان که خونه‌نشین شدم، خونواده‌م خیلی سخت‌گیری می‌کنند و دو چشمی مراقب من هستند و خیلی اجازه نمیدنند با دوستانم در ارتباط باشم".

راهبردها

استراوس و کوربین هدف راهبردهای مورد نظر در نظریه زمینه‌ای را اداره کردن، نحوه برخورد و حساسیت نشان دادن نسبت به پدیده می‌دانند. در مطالعه حاضر، راهبردهای دوگانه‌ای پیشنهاد می‌شود. این راهبردها عبارتند از: در ماندگی یا استیصال (پذیرفتن شرایط، مدارا)، بی‌دفاعی زنانه (محرومیت اجتماعی، نابرابری اقتصادی).



استیصال

استیصال، مترادف درماندگی، تنگدستی، فقر، بیچارگی، عجز، خستگی، فرسودگی و ناتوانی می‌باشد. درماندگی جزء احساساتی گروهی از رفتارهای کلی رایج است که اکثر ما هنگامی که با رابطه نامطلوبی روبه‌رو می‌شویم، انتخاب می‌کنیم. رایج‌ترین نوع درماندگی که غالباً انتخاب می‌شود افسردگی است اما گزینه‌های دیگری نیز برای انتخاب وجود دارد مانند گوشه‌گیری، شکوه و گلایه، دیوانگی و ... هم‌چنین سایر گزینه‌های انتخابی می‌تواند نگرانی، اضطراب، ترس، وسواس و بیماری‌های جسمی باشد. درماندگی آموخته‌شده در علم روان‌شناسی به شرایطی اشاره می‌کند که در آن، افراد بر طبق تجربیات گذشته به این نتیجه می‌رسند که کوشش را با پیشرفت مرتبط نمی‌دانند. آنها یادگیرندگانی هستند که فکر می‌کنند هر کاری انجام دهند به موفقیت دست نمی‌یابند. این موضوع نخستین بار توسط مارتین سلینگمن^۱ مطرح گردید.

با توجه به شیوع ویروس کرونا و اطلاع افراد از مخاطرات و شیوه ابتلا، سبب اضطراب و استرس در بین بسیاری از افراد جامعه شد. احساس استیصال یا درماندگی از بیماری کرونا مضرت‌تر است و ممکن است زنان احساس درماندگی را بیان نکنند و حتی نسبت به آن هم هوشیار نباشند، اما عوارض خطرناکی می‌تواند برای آنان ایجاد کند.

نجمه ۳۹ ساله اظهار می‌نماید: "من می‌دونم که این بیماری جدی است و همه در معرض خطر قرار دارند اما دیگه خسته شدم از انجام اموری مثل شست‌وشوی دست‌ها یا استفاده از ماسک و دستکش و ...". فرشته نیز می‌گوید: "از زمانی که این بیماری سرو کله‌ش پیدا شده دچار وسواس فکری شدم، مدام در خونه در حال ضدعفونی کردن دستگیره درب اتاق و ... هستم."

بی‌دفاعی زنانه

در تاریخ اجتماعات انسانی، اهتمام به ایجاد سلسله مراتب اجتماعی و تعیین طبقات به معنای عام آن، بر حسب اختلاف افراد در لیاقت‌ها و شغل‌ها، سابقه‌ای طولانی داشته و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که در آن، قشرهای مختلف اجتماعی وجود نداشته باشد. از این رو، قشربندی اجتماعی ناظر بر نابرابری ساختارمند و سلسله مراتب هر جامعه است و بیان‌گر برخورداری یا محرومیت اقشار اجتماعی مختلف از مزایای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. قشربندی ویژگی‌هایی از جمله: داشتن خصلت اجتماعی، قدیمی بودن، بین‌المللی بودن، پیامدها و نتایج ویژه داشتن و نیز اشکال و صور گوناگون را دارا است. (تاج‌بخش، ۱۳۹۴، ۱۷۳).

اگر چه کرونا ویروس، به شکل دموکراتیک عمل نموده، اقشار غنی و فقیر، باسواد و بی‌سواد، زن و مرد، شهری یا روستایی همگی در برابر آسیب‌پذیری آن وضعیت مشابه و یکسان دارند ولی مطابق بر دیدگاه تضاد به دلیل این‌که اقشار پایین جامعه به خاطر عدم برخورداری از وضعیت مالی مناسب، کم‌تر امکان تهیه کردن

^۱. Martin Seligman

و رعایت نمودن دستورالعمل‌های پزشکی را دارند و از طرفی به علت رکود فعالیت‌های اقتصادی و تعطیلی برخی مراکز تولیدی، باعث آسیب‌پذیری بیشتر این طبقه شده است.

زهره ۲۶ ساله می‌گوید: "پدرم را از دست دادم و مادر بیماری دارم که هزینه‌هایش بر دوش من است. از زمانی که کرونا سر و کله‌ش پیدا شد، من شغلم را که در یک تالار پذیرایی بود، از دست دادم. ما که پول نداریم شکم خودمون را سیر کنیم چطور می‌تونیم بریم وسایل بهداشتی و شوینده را تهیه کنیم و هر روز هم استفاده کنیم".

زهره اظهار می‌نماید: "ما زن‌ها نسبت به مردها خیلی بدبخت‌تر هستیم. در جایی که کار می‌کردم به دلیل این بیماری، اومدن طرح تعدیل نیرو را اجرا کردند و زن‌ها در این راه قربانی شده و اخراج شدند."

پیامدها

کنش و واکنش‌هایی که برای مقابله با مدیریت کردن پدیده صورت می‌گیرد، پیامدهایی را در پی خواهد داشت

(استراوس و کوربین، ۱۹۹۰، ترجمه محمدی، ۱۳۸۵، ۱۰۷). در پژوهش حاضر شرایطی که احساس ناامنی در پاندمی کرونا را به وجود می‌آورد، پیامدهای چهارگانه‌ای را به همراه خواهد آورد که عبارتند از: فرسایش روانی (افسردگی، ناراحتی، انزوای اجتماعی (ناامنی اجتماعی، ناامنی درونی)، نهادینه شدن ترس (احساس مرگ)، بی‌اعتمادی (بدبینی).

انزوای اجتماعی

کرونا ویروس پدیده‌ای پزشکی است که ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن گسترده است. افراد و گروه‌های در معرض این ویروس همه، مردم هستند و افراد و گروه‌های خاصی را در بر نمی‌گیرد. پیامد آن تنها گریبان‌گیر افراد مبتلا به آن نیست؛ بلکه آثاری بسی عمیق و وسیع بر بدنه اجتماع و کل جامعه خواهد گذاشت. ترس ناشی از انتقال ویروس سبب کاهش در کمیّت و کیفیت ارتباطات، مراودات و پیوند میان خانواده‌ها گردیده است.

مهدیه ۴۱ ساله اظهار می‌کند: "همه چیز ما از جمله مهمانی‌های خانوادگی شبانه ما تحت تأثیر این ویروس قرار داره، از ترس مبتلا نشدن به این بیماری، از اسفند تا حالا خونه داداشم نرفتم".

لیلا نیز می‌گوید: "وقتی می‌خواهم برای خرید از خونه خارج بشم در راه سعی می‌کنم خیلی فاصله‌ام را با بقیه رعایت کنم و مدام مراقب هستم آگه با همسایه یا آشنایی در راه برخورد کردم خیلی مختصر در حد یه سلام و احوال‌پرسی جزئی باشه و زود به بهانه‌ای از شون خداحافظی کنم".



فرسایش روانی

بیماری کرونا دنیا را با آسیب‌های شدید و جدی روبه‌رو کرده است. طبیعتاً زنان هم از این آسیب‌ها در هیچ جای جهان مصون نبوده‌اند و این آسیب‌ها شامل حال آنها هم شده است. لذا نه تنها سلامت جسمی آنها مورد آسیب قرار گرفته بلکه امنیت روانی آنها را هم مختل نموده است. عواملی از قبیل شرایط نابسامان اجتماعی و اقتصادی، عدم همدلی و همراهی مسئولان در حل مشکلات آسیب‌دیدگان، مشکلات تحصیلی، خانوادگی و ... باعث تقویت و تشدید نگرانی از وضع حال و آینده مبهم بیماری کرونا در همه عرصه‌های مربوط به حیات می‌شود و در نتیجه زنان را مستعد بیماری‌های روحی نموده است.

ماریه ۲۱ ساله می‌گوید: "از نظر روحی و روانی این بیماری باعث شده که دغدغه‌های زندگی‌ام بیشتر بشه و روح و روانم احساس آرامش نکنه، مثلاً تعطیلی‌های دانشگاه باعث شد از نظر تحصیلی خیلی ضربه بخورم البته اساتید از طریق مجازی زحمت خودشون را کشیدند ولی کلاس حضوری خیلی با کیفیت تر از کلاس مجازی است."

زهره اظهار می‌نماید: "شوهرم از زمانی که بیکار شده و اکثر اوقات تو خونه هست، مدام من را سرزنش میکنه و بد و بیراه میگه، ایشون مرا روانی کرده و آرامش قبلیم را ازم گرفته."

نهادینه شدن ترس

ترس، احساسی معمولاً ناخوشایند اما طبیعی است که در واکنش به خطرات واقعی ایجاد می‌شود. باید ترس را از دلشوره و اضطراب، که معمولاً بدون وجود تهدید خارجی رخ می‌دهد، جدا دانست. علاوه بر این ترس به رفتارهای خاص فرار و اجتناب مربوط است، در حالی که اضطراب، ناشی از تهدیدهایی است که مهارناپذیر و غیرقابل اجتناب تلقی می‌شوند. ترس معمولاً با درد ارتباط دارد. به طور کلی "ترس" عبارت است از عاطفه‌ای که به هنگام بروز یک مشکل یا مسئله به شکل یک محرک و نیرو عمل کرده، موجب آسیب دیدن به شخص شده، تمام تلاش و توانش را از او می‌گیرد.

پاندمی کرونا و شنیدن و دیدن صحنه‌های رعب‌آور و وحشت‌آفرین از افراد مبتلا به و فوتی باعث ترس شدید زنان می‌گردد.

ندا ۳۲ ساله می‌گوید: وحشت خاصی از تزریق آمپول و خوردن دارو و در نهایت فوت بر اثر بیماری کرونا دارم و مدام در استرس و ناراحتی و پریشانی به سر می‌برم."

فرشته اظهار می‌نماید: "یکی از آشناها بر اثر کرونا فوت کرد، از آن زمان تا الان همه‌اش کابوس مرگ میاد پیش چشمم، آخه افرادی که این جواری می‌میرند خیلی غریبانه خاک میشند، نه مراسمی، نه بزرگداشتی و..."

بی اعتمادی

سرمایه اجتماعی را در حکم ملاطی دانسته‌اند که اجزا و بخش‌های مختلف جامعه را به یک‌دیگر پیوند می‌دهد و یا آن را به مثابه روغنی دانسته‌اند که موجب روانی گردش امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه می‌شود که فقدان آن حیات اجتماعی را سخت، شکننده، کم دوام و پرهزینه خواهد کرد (غفاری، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

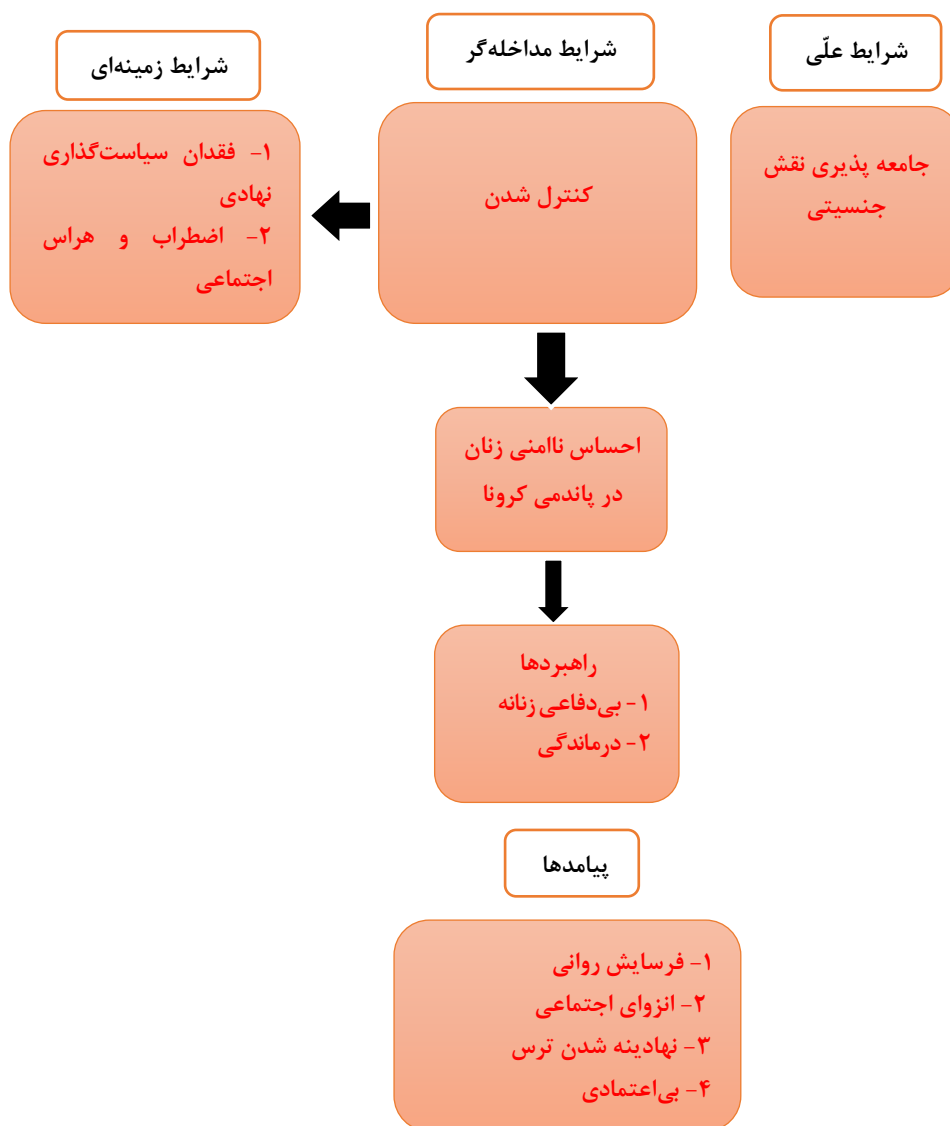
واژه اعتماد یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم سرمایه اجتماعی می‌باشد که عبارت است از تمایل شخص به قبول ریسک در یک موقعیت اجتماعی که این تمایل بر حس اطمینان به این نکته ظریف است که دیگران به گونه‌ای که انتظار می‌رود عمل می‌نمایند و شیوه‌ای حمایت‌کننده درپیش خواهند گرفت. به تعبیر فوکویاما اعتماد، انتظاری است که در یک اجتماع منظم، صادق و دارای رفتار تعاونی خود را نشان می‌دهد. اعتماد به سه صورت خود را نشان می‌دهد: یا به عبارتی دارای سه نوع است: اعتماد بین فردی، اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم یافته و اعتماد به سازمان‌ها و نهادها.

نمودها و مصادیق بی‌اعتمادی و فرسایش سرمایه اجتماعی در بیماری کرونا قابل تبیین و مشاهده است به طوری که برخی از مردم به توصیه‌های مسئولان و کارشناسان نظام سلامت اعتنایی ندارند. زهره ۳۵ سال اظهار می‌نماید: "بنده به حرف مسئولان اعتمادی ندارم، هر وقت اخبار و صحبت‌های مسئولان راجع به بیماری کرونا را از طریق صدا و سیما دنبال می‌کنم تناقضات زیادی درشون می‌بینم یا می‌شنوم".

رویا در این باره می‌گوید: "برای مقابله با این بیماری تو کشورهای دیگه مردم با مسئولان همکاری خوبی کردند اما اینجا چون شفافیت یا اعتمادی نیست یا کم هست برای همین خیلی خوب عمل نکردیم. آخه گفتار درمانی باید جاش را به عمل درمانی بده".

مدل پارادیمی احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا

یکی از اهداف پژوهش حاضر رسیدن به یک مدل پارادیمی احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا بود. در این قسمت با عطف به این موضوع که با استفاده از روش‌های منسجم به مفاهیم و مقولات نهایی رسیده‌ایم، می‌توانیم روابط و نسبت بین مقولات را با یکدیگر در قالب یک مدل ارائه کنیم.



مدل ۱. مدل پارادیمی احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا

ابعاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا

در بخش دیگر پژوهش حاضر به منظور بررسی ابعاد احساس ناامنی زنان و پس از انجام مصاحبه‌ها و مکتوب سازی متن آن‌ها و پس از مراحل کدگذاری‌های سه‌گانه، چهار مقوله محوری عمده از آن‌ها استخراج شد که در جدول شماره (۱) ذکر شد.

جدول ۱. نتایج کلی کدگذاری‌های سه‌گانه ابعاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا

مقوله هسته	مقوله محوری عمده	مقوله محوری
احساس ناامنی زنان	احساس ناامنی اجتماعی	عدم استفاده از اتومبیل‌های مسافربر، هراس از تردد در مجامع عمومی، عدم رعایت مسائل بهداشتی از سوی برخی افراد، ترس از برقراری ارتباط با دوستان و آشنایان
	احساس ناامنی جانی	ترس از روبرو شدن با فرد ناقل کرونا، ترس از بیماری
	احساس ناامنی اقتصادی	ترس از دست دادن کار و شغل
	احساس ناامنی روانی	احساس درماندگی، احساس کنترل شدن، ترس از خشونت، اضطراب

در این پژوهش، احساس ناامنی اجتماعی هرگونه نگرانی از تهدید، ترس از حضور در خیابان و ... را شامل می‌شود. هم‌چنین هر گونه تهدید علیه جان زنان در مقوله احساس ناامنی جانی قرار می‌گیرد. احساس ناامنی اقتصادی شامل عدم اطمینان خاطری که از تأمین نیازهای مالی و مادی فرد حاصل گردد می‌شود هم‌چنین عدم احساس آرامش فرد از لحاظ هیجانی و عاطفی احساس ناامنی روانی تعریف می‌شود.

مطابق بر یافته‌های جدول شماره ۱، زنان در چهار حوزه اجتماعی، جانی، اقتصادی و روانی احساس ناامنی را در پاندمی کرونا تجربه می‌نمایند. اگر چه شاید مردان نیز در برخی از این حوزه‌ها احساس ناامنی را داشته باشند اما واقعیت غیر قابل کتمان آن است که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، زنان آسیب‌پذیرترین قشر جامعه در عصر پاندمی کرونا هستند. مقوله‌هایی چون وضعیت نامناسب اقتصادی، همسرآزاری، محدودیت در تعاملات و ارتباطات اجتماعی و ... از مهم‌ترین دغدغه‌های بسیاری از زنان به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری

نیاز به امنیت یکی از نیازهای اساسی انسان به شمار می‌رود که بلافاصله پس از نیازهای اساسی و فیزیولوژیکی قرار دارد که امری نسبی بوده و بر حسب زیست جهان اجتماعی کنش‌گران و تجربه زیسته افراد متفاوت است. احساس امنیت لازمه حیات بشری است به طوری که گاه احساس امنیت مهم‌تر از امنیت تلقی می‌گردد. احساس امنیت مقوله‌ای بسیار پیچیده و چند بعدی است که بی توجهی به آن پیامدهای ناگواری را در بر خواهد داشت و در فقدان آن، ترس و وحشت، بی اعتمادی و آشفتگی بر جامعه حاکم می‌شود. آحاد جامعه در شرایط کرونایی کشور باید احساس آرامش جسمی و روحی داشته باشند اما در این میان احساس امنیت همه‌جانبه زنان به علت نقش و جایگاه رفیع تربیتی و مهمی که در خانواده و جامعه بر عهده دارند، اهمیت بسیار زیادی دارد.

پژوهش حاضر در پی واکاوی تجارب زیسته، بسترها، زمینه‌ها، علل و پیامدها و ابعاد احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی (نظریه زمینه‌ای) و با ابزار مصاحبه عمیق در شهر نیریز فارس انجام گرفت. یافته‌های پژوهش مؤید آن است که در پاندمی کرونا، بواسطه فقدان حمایت نهادی، آن‌گونه که می‌بایست گروه‌های آسیب‌پذیر شناسایی و نیازهایشان بررسی شود، انجام نشده و بدرستی



چتر حمایتی سازمان‌های رسمی و غیر رسمی بر سرشان گسترده نشده است و این سازمان‌ها در ایفای نقش خود ناتوان مانده‌اند. به واسطه حفظ ساختارها و ارزش‌های کهن و نگاه کلیشه‌ای به نقش‌های زنانه و مردانه و جامعه‌پذیری جنسیتی، این امر باعث فشار مضاعف بر جنس زن در عصر کرونا شده و افزایش مسئولیت‌های وی را در پی داشته است. از زاویه نظریه جامعه‌پذیری جنسیت، فرایند جامعه‌پذیری، گرایش‌ها و هویت جنسی را به فرزندان انتقال می‌دهد که بر این مبنای معمولاً از زنان، تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌کند و در چنین شرایطی، زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع و منفعل را می‌پذیرند (آزاده و دهقان فرد، ۱۳۸۵: ۱۶۱). این فرآیند جامعه‌پذیری ناقص می‌تواند در قوت بخشیدن ترس و احساس ناامنی در پاندمی کرونا مؤثر باشد.

از دیگر یافته‌های مهم، احساس ناامنی، انزوای اجتماعی و اضطراب و هراس اجتماعی است. به تعبیر چلبی، وجود هر نوع تهدید بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد و موجب کناره‌گیری از تعاملات اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر هنگامی که افراد با محیط‌های تهدیدکننده مواجه هستند، ممکن است واکنش‌های مختلف از خود نشان دهند، از جمله عدم اطمینان به دیگران، دوری جستن از مکانهای خاص، اخذ تدابیر حفاظتی، تغییر فعالیت‌های روزمره، کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و... (چلبی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). اضطراب و هراس اجتماعی به وجود آمده در جامعه باعث به خطر افتادن سلامت اجتماعی و روانی زنان گردیده است و در نتیجه منجر به فرسودگی، درماندگی و فرسایش توان زنان، به واسطه بی‌قدرتی آنها به دلیل محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی و تجارب زیسته آنها در نابرابری‌های اجتماعی گردیده است.

مطابق بر نظر باری بوزان^۱ و آل ویور^۲ که نقطه آغازین امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند زنان با تفسیری که از وضعیت پیش آمده در پاندمی کرونا دارند از آن به‌عنوان یک تهدید و فاجعه عظیم برای زندگی فردی و اجتماعی یاد نموده، امنیت جانی، مالی، روانی و اجتماعی خود را در خطر می‌بینند که این ابعاد در تحقیق حاضر به روشنی دیده می‌شود. در تحقیق حاضر احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا چهار بعد قابل دسته‌بندی شد: احساس ناامنی (جانی، مالی، روانی و اجتماعی) و نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که زنان احساس ناامنی را در حوزه‌های مختلف تجربه نموده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاضر با تحقیقات مرادی (۱۳۹۹)، تاج‌بخش (۱۳۹۹)، پژوهش سازمان بهداشت جهانی (۲۰۲۰)، ویور (۲۰۱۰)، محمدی و همکاران (۱۳۹۵)، حسینی، خزایی و غلامی (۱۳۹۸) هم‌گرایی دارد.

^۱. Buzan

^۲. Weaver

پیشنهادات

با توجه به بررسی بسترها و زمینه‌ها، علل اثرگذار، استراتژی‌ها و پیامدهای ناشی از احساس ناامنی زنان در پاندومی کرونا، پیشنهاد می‌کند که برای کاهش احساس ناامنی زنان و پیامدهای آن، باید بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر آن در سطوح خرد و کلان مرتفع گردد. پیشنهاد می‌گردد با توجه به اهمیت موضوع و نگرانی آحاد جامعه به‌ویژه زنان، در چنین شرایطی هم‌فکری، هم‌دلی و همراهی بین نهادهای مدنی و حاکمیتی هم‌چون بهداشت و درمان، نهادهای اطلاع‌رسانی و همکاری مردم فهیم کشور برای درمان ماندن از تبعات ویروس کرونا که بسیار مخرب و ویرانگر است، صورت پذیرد.

یکی از پیشنهادهای مهم برای افزایش احساس امنیت در بین زنان، بهره‌گیری از ظرفیت صدا و سیما است که با تولید برنامه‌های مختلف در جهت افزایش و توسعه احساس امنیت در بین زنان اقدام نماید. یکی دیگر از راهکارها برای کاهش احساس ناامنی زنان حمایت‌های رفاهی و اجتماعی سازمان‌های رسمی و غیر رسمی است به گونه‌ای که نیازمندی‌های مختلف آنها به‌ویژه معیشتی و اقتصادی تا جای ممکن مرتفع گردد. هم‌چنین یکی دیگر از راهکارهای اساسی و بنیادی در ارتقاء امنیت، تقویت فرهنگ اعتماد می‌باشد که ریشه در منابع فردی و ساختاری دارد. در این زمینه جهت بسترسازی برای اعتماد و به تبع آن افزایش احساس امنیت برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی با تقویت پایه‌های اعتماد بنیادین در بین آحاد جامعه می‌توانند اعتماد عام را در بین مردم و هم در بین نهادهای دولتی افزایش داده، از این طریق احساس امنیت را نیز تقویت کنند. در پایان نمی‌توان از نقش مراکز و نهادهای آموزشی و مذهبی هم‌چون مساجد و تکایای دینی که نقش قابل توجهی را در افزایش آگاهی اجتماعی مردم داشته‌اند، غفلت نمود زیرا با بهره‌گیری مناسب و بهینه از این مراکز می‌توان با افزایش سطح دانش و آگاهی اجتماعی مردم موجب ارتقای احساس امنیت زنان گردید. در پایان پیشنهاد می‌شود با توجه به این که احساس ناامنی زنان در طیف‌های مختلف سنی، شغلی، تحصیلی و اقتصادی ناشی از عوامل متفاوتی است، ضرورت دارد پژوهش‌گران در تحقیقات آتی به‌طور خاص یک طیف را انتخاب نمایند. هم‌چنین جا دارد مطالعه مقایسه‌ای بین مردان و زنان در خصوص موضوع پژوهش حاضر صورت گیرد.

محدودیت‌ها

۱. خلاء یا کمبود مطالعات جامع به دلیل جدید بودن موضوع کرونا باعث گردید منابع زیادی برای استناد و تقویت بحث و همچنین مقایسه نتایج وجود نداشته باشد.
۲. نتایج پژوهش حاضر قابل تعمیم به زنان ساکن در شهر نی‌ریز بوده است و در صورت نیاز به تعمیم به سایر شهرها با احتیاط و پژوهش کافی این کار صورت گیرد.
۳. این پژوهش به صورت مقطعی انجام شده است. به این دلیل، نتیجه‌گیری و تعمیم آن به زمان‌های دیگر را دشوار می‌سازد.



ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: نویسنده مقاله کلیه نکات اخلاقی شامل عدم سرقت ادبی، انتشار دوگانه، تحریف داده‌ها و داده‌سازی را رعایت کرده است.

حمایت مالی: این پژوهش بدون حمایت مالی سازمان یا موسسه‌ای انجام شده است.

سهم نویسندگان: این پژوهش بصورت انفرادی انجام گرفته است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی: بدین وسیله از تمامی کسانی که ما را در انجام این پژوهش بویژه اساتید محترم دانشگاه و پاسخگویان محترم در شهرستان نیریز فارس یاری رسانده‌اند، تشکر و قدردانی ویژه می‌نمایم.

منابع فارسی

افتخاری، اصغر و نصیری، قاسم (۱۳۸۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

([لینک](#))

احمدی محمد و کلدی، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان در شهر سنندج و عوامل اجتماعی

مؤثر بر آن. فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه، (۳) ۴: ۱۹-۱. ([لینک](#))

اعزازی، شهلا (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید به نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران:

روشنفکران و مطالعات زنان. ([لینک](#))

بیات، بهرام (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت شهروندان تهرانی (با تأکید بر رسانه‌های جمعی، عملکرد

پلیس و بروز جرایم)، فصل‌نامه انتظام اجتماعی، (۱) ۵۱-۳۱. ([لینک](#))

بی‌زبان، علیرضا، تاج‌بخش، غلامرضا و مرادی نژاد، زینب (۱۳۹۱). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و احساس

امنیت اجتماعی خانواده، مطالعه موردی: شهرستان خرم‌آباد. فصل‌نامه مطالعات امنیت اجتماعی، (۳۰) ۴:

۷۸-۵۳. ([لینک](#))

ترابی، یوسف و گودرزی، آیت (۱۳۸۳). ارزش‌ها و امنیت اجتماعی، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی،

معاونت اجتماعی ناجا، تهران: گلیپوه. ([لینک](#))

تاج‌بخش، غلامرضا (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جامعه هند، اصفهان: آسمان نگار. ([لینک](#))

تاج‌بخش، غلامرضا (۱۳۹۹). تجارب زیسته مردم در مواجهه با بیماری کرونا، فصل‌نامه آموزش و سلامت جامعه،

۴ (۷). ([لینک](#))

حسینی، محمدرضا، خزایی، سارا غلامی، فاطمه (۱۳۹۸). تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی

روزمره، پژوهش‌نامه زنان، (۱۰) ۴: ۲۵-۵۲. ([لینک](#))

چوتتر، ایزاک (۱۳۹۹). بیماری‌های عالمگیر، چگونه تاریخ را تغییر می‌دهند؟. ترجمه هامون نیشابوری منتشر شده

در مجموعه مقالات ما و کرونا. تهران: آسو. ([لینک](#))

خبرنامه الکترونیکی انجمن روان‌شناسی ایران (۱۳۹۹). ویژه‌نامه مربوط به کرونا. ([لینک](#))

- راش، مایکل (۱۳۸۳) جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سمت. (لینک)
- لرنی، منوچهر (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی امنیت، تهران: رامین. (لینک)
- روشنی، شهره، غروی نائینی، نهل، باستانی، سوسن، (۱۳۹۴)، تجربه احساس آرامش زنان در زندگی زناشویی: مطالعه کیفی با رویکرد نظریه مبنایی، مطالعات زن و خانواده، (۳) ۲: ۸۹-۶۱. (لینک)
- رئیس ساداتی، ریحانه‌السادات (۱۳۹۲)، خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی، مطالعات زن و خانواده، (۱) ۱: ۱۵۸-۱۱۹. (لینک)
- زارعیان، منصوره، صفریگی، شهناز، قاسمی، یارمحمد و چاپکی، ام‌البنین (۱۳۹۹). رابطه مشارکت اجتماعی و احساس امنیت در زنان شهر ایلام، مطالعات زن و خانواده، (۸) ۱: ۲۴۵-۲۱۵. (لینک)
- ژیتک، اسلاوی (۱۳۹۹). تصمیمی که کرونا ویروس بر ما تحمیل کرده: کمونیسم جهانگستر یا قانون جنگل. ترجمه صالح نجفی. در مجموعه ویروس کرونا و فیلسوفان. تهران: آسو. (لینک)
- کلدی، علیرضا (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی و خانواده. مجموعه مقاله‌های نخستین سمپوزیم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. (لینک)
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی. (لینک)
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نی. (لینک)
- قادرزاده، امید و درویش منش، میدیا (۱۳۹۶). مطالعه کیفی دلایل و پیامدهای بیماری، مسائل اجتماعی ایران، (۸) ۱: ۷۳-۵۱. (لینک)
- قادرزاده، امید و خزایی، سارا (۱۳۹۳). مطالعه کیفی دلالت‌های معنایی احساس ناامنی زنان در فضاهای عمومی، زن در توسعه و سیاست، (۱۲) ۳: ۴۰۵-۴۲۵. (لینک)
- موحد، مجید و صغری، همت (۱۳۹۲). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با احساس امنیت اجتماعی زنان. فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و جامعه، (۴) ۲: ۸۲-۵۵. (لینک)
- مرادی، داوود (۱۳۹۹). بحران کرونا و تغییرات در رفتار باروری، کرونا و جامعه ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر ارتباطات. (لینک)
- ماندال، رابرت (۱۳۷۹). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. (لینک)
- محسنی تبریزی، علیرضا و خزان، نگار (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی تأثیر اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی در بافت‌های فرسوده (مطالعه موردی محله شهید اسدی در منطقه ۱۳ شهرداری تهران). پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تهران.
- عسکری، محمود (۱۳۸۵). امکان سنجی تعیین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ماه‌نامه اطلاعات راهبردی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی. (۴۴) ۴: ۱۴۵-۱۱۵. (لینک)
- غفاری غلامرضا (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی، چاپ اول، تهران، سازمان تحقیقات و مطالعات پژوهشکده انتظامی. (لینک)



نویسنده، منیژه (۱۳۸۸). امنیت اجتماعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ([لینک](#))

References

- Ahmadi, M & Kaldi, A. (2012). A study of women's sense of social security in Sanandaj and the social factors affecting it. *Journal of Women and Society*, 3 (4): 1-19. (Text in Persian)
- Aazazi, S. (1998). *Sociology of the family with emphasis on the role of family structure and function in the contemporary era*. Tehran: Intellectuals and Women's Studies Publications. (Text in Persian)
- Askari, M, 2006. Feasibility study of determining indicators for measuring the national security coefficient of the Islamic Republic of Iran, *Strategic Information Monthly* - Center for Strategic Defense Research, 4.(44) : 76-96.(Text in Persian)
- Bayat, B. (2009). Investigating the Factors Affecting Tehran Citizens' Sense of Security (with Emphasis on Mass Media, Police Performance and Crime), *Social Order Quarterly*, 1(1). (Text in Persian)
- Bizaban, A. Tajbakhsh, G & Moradi Nejad, Z. (2012). The study of the relationship between social capital and the sense of social security of the family, a case study: Khorramabad city. *Social Security Studies Quarterly*, 4, (30):53-75. (Text in Persian)
- Barker, Chris (2003), *Cultural Studies*, London: Blackwell.
- Buzan, B & weaver, O. (1998). "liberalism and security: the contradiction of the liberal leviathan", copen hayen peace research in statue (COPRI) working papers.
- Chutner, I. 2020. How do global diseases change history? Hamoon Neyshabouri's translation published in our collection of articles and Corona. Published by Aso.
- De Certeau, M. (1997). *Practice of Everyday Life*, Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles: University of California Press.
- Electronic newsletter of the Iranian Psychological Association. (2020). *Corona Special Letter* <http://iranpa.org/> (Text in Persian)
- Eftekhari, A & Nasiri, A. (2004). *Methods and Theory in Security Studies*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. (Text in Persian)
- Giddens, A. (1996). *Modernity and individuality, society and personal identity in the new age*. Translated by Nasser Movafeghian, Tehran, Ney Publishing. (Text in Persian)
- Giddens, A. 1997. *Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, third edition, Tehran: Ney Publishing. (Text in Persian)
- Glaser, B., G. & A. L. Strauss, (1967): *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Ghafari, G, 2011, *Social Capital and Disciplinary Security*, First Edition, Tehran, Publication of the Research and Studies Organization of the Disciplinary Research Institute. (Text in Persian)
- Hosseini, M, Khazaei, S & Gholami, F. 2019, The lived experience of divorced women from feeling insecure in daily life, *Women's Research Journal*, 10(4). 25-52. (Text in Persian)

- Rush, M. 2004. *Society and Politics, An Introduction to Political Sociology*, translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Samat.
- Roshani, S, Gharavi Naeini, N & Bastani, S, (2015), The experience of women feeling comfortable in married life: A qualitative study with a basic theory approach, *Women and Family Studies*, 3(2) 61-89., .(Text in Persian)
- Raiesi Sadati, R (2013), Violence against Women from the Perspective of Quranic Interpretations, *Women and Family Studies*, 1(1): 119-158.,(Text in Persian)
- Lorne, M. 2005. *Sociology of Security*, Tehran: Ramin Publishing. .(Text in Persian)
- Jijack.S. 2020. *The decision imposed on us by the coronavirus: Global Communism or the Law of the Jungle*. Translated by Saleh Najafi. In the collection of Corona virus and philosophers. Site Aso.
- Kaldi, A, 2005. *Social Capital and Family. Proceedings of the First Symposium on Social Capital and Social Welfare*, Tehran, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences Publications. .(Text in Persian)
- Movahed, M & Hemmat, S. 2013. Cultural and social factors related to women's sense of social security. *Journal of Women and Society*, 4(2),: 55-82. (Text in Persian)
- Moradi, D, 2020, *Corona Crisis and Changes in Reproductive Behavior, Corona and Iranian Society*, Tehran, Institute of Communication Arts Culture. .(Text in Persian)
- Mandal, R. 2000. *The Changing Face of National Security, translated by the Institute for Strategic Studies*, Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Mohseni Tabrizi, A.)2012(. *Sociological study of social impact on the sense of social security in worn-out areas (Case study of Shahid Asadi neighborhood in District 13 of Tehran Municipality)*. Master Thesis: University of Tehran . .(Text in Persian)
- Navidnia, M. 2009, *Social Security*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies, First Edition.(Text in Persian)
- Qaderzadeh, O& Darvish Manesh, M. 2017, Qualitative study of the causes and consequences of the disease, *Iranian social issues*, 8(1), .(Text in Persian)
- Qaderzadeh, O& Khazaei, S. 2014, A qualitative study of the semantic implications of women's insecurity in public spaces, *Women in Development and Politics*, 12(3): 405-425. .(Text in Persian)
- Torabi, Y & Goodarzi, A. 2004. *Values and Social Security*, Proceedings of the Social Security Conference, NAJA Social Affairs, Tehran: Golpouyeh Publications, .(Text in Persian)
- Tajbakhsh, G. 2016. *An Introduction to the Sociology of Indian Society*, Isfahan: Asman Negar, .(Text in Persian)
- Tajbakhsh, G. 2021. Lived experiences of people facing coronary heart disease, *Quarterly Journal of Education and Community Health*, Winter Issue. .(Text in Persian)
- Zareian, M, Safarbeigi, S, Ghasemi,M& Chabaki, U (2020). The Relationship between Social Participation and the Feeling of Security in Women in Ilam, *Women and Family Studies*, 8 (1): 215-245., (Text in Persian). [[link](#)]



Original Research

Typology of Unmarried Ilamian Girls According to Reasons of Singleness

Mohammad Ganji^{*1}, Hassan Piri², Morteza Vahedian³

¹. Associate Professor of Social Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran.
(Corresponding Author) m.ganji@kashanu.ac.ir

². PhD in Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran.

³. PhD in Sociology, University of Kashan, Kashan, Iran.

Background & Purpose

In the past four decades, there has been a change in the global trend regarding marriage, which reflects an increase in the proportion of single people or those who have postponed their marriage. Many factors are effective in increasing the age of marriage and preventing marriage, and this increase is viewed as negative. This issue is becoming a social issue in Ilam society in several ways. On the one hand, the cultural characteristics of Ilam province tend to be traditional in terms of interpersonal relationships and gender preference. On the other hand, according to marriage status indexes, it seems that there is a significant change in the marital status in Ilam province compared to the whole country. According to the statements and propositions above, the present study investigated the typology of unmarried girls in Ilam. The main question of the research is what are the reasons for girls to not marrying in a society with a traditional context such as Ilam. In addition, it describes and interprets issues such as the contributing factors and consequences of such a situation in unmarried girls.

Method

In this research, the qualitative method and typological technique are used. Adopting the qualitative method in this study is because it is necessary to consider the context and cultural necessities within that context to understand some social issues. The target population in the current study is unmarried girls in Ilam. Purposive and snowball sampling were used. The sample size consisted of 16 girls that are determined based on data. In the present study, the continuous matching of the received data based on their similarities, differences, and semantic consistency has been done in a process including extraction of primary codes, secondary codes, concepts, and categories. Data saturation in the present study was based on the fact that after the interviewing and the beginning of the coding and analysis process, the researcher asked new questions based on the respondents' answers, and this process continued until the question. This process continued until no further questions and aspects were found on the subject. This research has used in-depth interviews to collect research data. All steps of the data analysis have been done using the coding technique., the opinions of experts in the field of qualitative method and researchers related to the subject have been used to validate the study. They approved the coding process.

The results show that eight types can be extracted in interpreting the situation of unmarried girls in Ilam, which are as follow:

- 1- "Confused single girls" who are interested in the requirements of modern culture and at the same time they feel mentally and internally committed to the traditional ideas and beliefs within the context of Ilam society.
- 2- "Disappointed single girls" who have been frustrated by the experience of love failure and have sought alternatives to this emotional emptiness and frustration through academic education or pertinacity, rejection of the suitor, and unwillingness to marry.
- 3- "Postponing marriage until the fulfillment of goals" by entering the middle class and financially supporting the family and separating from their class. Postponing marriage was more important for this group than being married.
- 4- "Exchange oriented single girls" who have caused challenges and remain single due to the criterion of economic capital issues.



- 5- "Independent single girls" whose singlehood is due to the fear of losing independence, being restricted and dominated by men, and their desire for variety-seeking.
- 6- "Stigmatized" are girls whose family or themselves have been labeled (due to a history of illness, etc.) in various ways, and their marriage opportunities have been reduced.
- 7- "Girls caught in a closed window of attitude." They are caught up in cultural attitudes that, in various ways, hinder or limit their choices of marriage in Ilam society. These girls are usually passive in deciding to get married.
- 8- "Perfectionist single girls" who have prominent physical characteristics and well-groomed, dignified, and well-mannered men are most important to these girls.

Conclusion

There are types that at first glance are influenced by academic experience and at second glance are influenced by literacy or illiteracy. However, the impact of these two categories was influenced by the economic context. In other words, almost all girls in the study sample did not have high family economic capital. That is, in a situation where there is a low income, the issue of having and achieving education, employment, and in other words, girls' economic independence has played a critical role. These have had significant implications for Ilam girls, and that implies the Giddens' concept of "reflexivity. The greatest variety of types among girls belonged to those with academic education, which was effective in increasing their cultural capital. So here, we can see the impact of academic experience and economic independence of girls as one of the influential factors of modernity on reflexivity in gender identity. He witnessed a rethinking of gender identity. Of course, it is necessary to mention that education is usually easier for these girls to access. On the other hand, only one type can be seen among girls with low education levels-the girls who have a traditional lifestyle. For these girls, it is not reflexivity of identity that has delayed their marriage; instead, following a customary order plays an important role, such as the marriage of an older daughter or the poverty of the family.

In general, it is suggested that cultural changes and economic conditions as the two main reasons for the singlehood of Ilamian girls. Regarding cultural changes, it can be said that in recent years, when urbanization and academic experience have increased among girls, and there has been a change in girls' attitudes. In other words, they have accepted the new cultural conditions that have brought them a kind of confusion, autonomy, power, choice, paradigm shifts, idealism, and the freedom of choice to live single. Of course, in this situation, we can't ignore the economic situation, which has played an essential role in both traditional and semi-traditional girls. These two factors have some implication in Ilam context, which has been a society with a nomadic and traditional history.

In short, it can be said that some changes in the attitudes of Ilamian girls have been in line with the changes in Iranian and international society. For some girls, such as "girls caught in a closed window of attitude" who are losing their opportunity to get married, government and family practitioners need to bring the issue of unmarried girls to the forefront of their policy-making, using Interventions that can speed up the marriage process of such girls or alleviate their problems.

Ethical considerations

Compliance with the research ethics

This study was conducted under the human research ethics.

Authors' contribution: Hasan Piri was the second and corresponding author. Mohammad Ganji was the first author. And Morteza Vahedian was the third author.

Conflict of interest: The authors acknowledged that there is no conflict of interest with any person or organization and approved the originality of the content.

Keywords: Unmarried girls, Typology, Ilam, Cultural Changes, Economic Conditions.

References

- Ahmadi, V., & Gheisarian, E. (2014). The Study of the Status of Marriage and its difficulty in Ilam Province in 2001. *Ilam Culture*, 15(42,43), 56-68.
- Piri, H., Yaghobi, A., & Piri, S. (2016). Representations of



- masculinity in the local TV channel of Ilam. *Cultural Sociology*, 7(1), 51-77.
- Corselli-Nordblad, L., & Gereoffy, A. (2015, June). Archive: Marriage and birth statistics - new ways of living together in the EU. Retrieved June 16, 2021, from ec.europa.eu website: https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php?title=Archive:Marriage_and_birth_statistics_-_new_ways_of_living_together_in_the_EU
- Himawan, K. K., Bambling, M., & Edirippulige, S. (2017). Modernization and singlehood in Indonesia: Psychological and social impacts. *Kasetsart Journal of Social Sciences* (in press). doi: <https://dx.doi.org/10.1016/j.kjss.2017.09.008>
- Sharp, E. A., & Ganong, L. (2011). "I'm a loser, I'm not married, let's just all look at me": Ever-single women's perceptions of their social environment. *Journal of Family Issues*, 32(7), 956-980



گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده ایلامی بر حسب دلایل تجرد

محمد گنجی^۱ حسن پیری^۲ مرتضی واحدیان^۳

چکیده

در سال‌های اخیر شاهد افزایش میزان دختران ازدواج نکرده در جامعه‌ای با بستر سنتی، مثل جامعه ایلام بوده‌ایم. پژوهش حاضر گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده را در شهر ایلام مورد بررسی قرار داده است. سؤال اصلی پژوهش این است که دلایل ازدواج نکردن دختران در جامعه‌ای با بافت سنتی مثل ایلام چیست. در این تحقیق از روش کیفی و تکنیک سنخ‌شناسی استفاده شده است. در واقع قدرت تبیین سنخ‌شناسی بسته به این است که تا چه حد می‌تواند هم‌سانی و مشابهت اعضای هر مقوله را به حداکثر برساند و نیز حداکثر اختلاف را میان مقوله‌ها و سنخ‌ها برقرار سازد. در مطالعه کنونی از نمونه‌گیری گلوله برفی و هدفمند استفاده شده است. حجم نمونه این پژوهش بر مبنای اصل اشباع داده‌ها در روش کیفی ۱۶ نفر تعیین شده است. تمام مراحل اجرایی انجام فرآیند تحلیل داده با استفاده از تکنیک کدگذاری صورت گرفته است. در این پژوهش با اتکا به اصل حساسیت نظری، از مفاهیم اندیشمندانی هم‌چون گیدنز، اینگلهارت، بوردیو و گافمن استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد ۸ سنخ را در تفسیر وضعیت دختران ازدواج نکرده ایلام می‌توان استخراج نمود که عبارتند از: «دختران مجرد سردرگم»، «دختران مجرد سرخورده»، «تعویق ازدواج تا تحقق اهداف»، «دختران مجرد مبادله‌نگر»، «دختران مجرد استقلال‌طلب»، «انگ‌خورده‌گان»، «دختران گرفتار در پنجره نگرشی بسته» و «دختران مجرد کمال‌گرا». به طور کلی می‌توان از نقش قاطع تغییرات فرهنگی و بستر اقتصادی جامعه مورد مطالعه در محقق شدن شرایط لازم برای پدیده افزایش سن ازدواج دختران جامعه ایلامی صحبت کرد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

دختران ازدواج نکرده،
سنخ‌شناسی، ایلام، تغییرات
فرهنگی، شرایط اقتصادی

ارجاع به مقاله:

گنجی، محمد؛ پیری، حسن؛ واحدیان، مرتضی. (۱۴۰۰). گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده ایلامی بر حسب دلایل تجرد. مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۱۸۹-۲۱۲. doi: 10.22051/JWFS.2021.30359.2366



مقدمه

در چهار دهه گذشته، تغییری در روند جهانی در رابطه با ازدواج وجود داشته است که نشان‌دهنده افزایش نسبت افراد بازمانده از ازدواج یا افرادی است که ازدواج خود را به تعویق انداخته‌اند (کراسلی نوردبلند و گروفی^۱، ۲۰۱۵؛ هایماون و همکاران^۲، ۲۰۱۷). عوامل بسیاری در افزایش سن ازدواج و ممانعت از ازدواج اثرگذار هستند و این افزایش سن و مجرد ماندن به صورت امری منفی نگریسته می‌شود. در واقع ازدواج یک نوع مقبولیت اجتماعی با خود همراه دارد و انتظارات از ازدواج و هم‌چنین تلاش برای ازدواج در زنان نسبتاً بالاتر است و در این زمینه، سنین بین ۲۰ تا ۳۰ سال جزو «سال‌های سالم» ازدواج شناخته می‌شوند (شارپ و گانونگ^۳، ۲۰۱۱). اما دخترانی که از ازدواج بازمی‌مانند، در خطر طرد اجتماعی و درحاشیه‌ماندن قرار دارند. به‌خصوص در محیط‌های اجتماعی که بافت سنتی دارند (قانعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۰۶-۳۰۷). این مجرد در معانی منفی مانند «کسری» یا «فقدان» درک می‌شود (رینولدز و تیلور^۴، ۲۰۰۵). علاوه بر این، تأخیر در سن ازدواج می‌تواند موجب بی‌نظمی از زندگی عادی خانواده و وابستگی‌های نزدیک (بایرن و کرر^۵، ۲۰۰۵) و اخلال در جمعیت و کیفیت زندگی شود و بر پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی مذهبی تأثیرگذار شود. چنان‌که نتایج پژوهش‌ها در این زمینه نشان می‌دهد دختران مجرد در مناسبات اجتماعی، ترحم ناخواسته، ادراک منفی دیگران و تبعیض مالی را تجربه کرده‌اند (موریس، ۲۰۰۵)، و تجربه مجرد برای دختران، خشونت روانی، انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و ابژه‌های حقارت در پی داشته است (قادرزاده و دیگران، ۱۳۹۶). اما بهره‌روی علل متفاوتی منجر به افزایش سن ازدواج شده‌اند، که محمودیان (۱۳۸۳) به میزان تحصیلات به‌ویژه در مقاطع بالای تحصیلی، شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، ازدواج‌های آزادتر، برابری بیشتر جنسیتی و نسبت خویشاوندی دورتر زوجین اشاره نموده‌اند. مجدالدین و جمالی (۱۳۸۶) به مهاجرت، کنعانی (۱۳۸۵) به مدرن شدن افکار، خالد و دیگران (۱۳۹۴) به تأثیرگذاری مستقیم عامل فرهنگی، رمضانی و قلتاش (۱۳۹۵) به تحولات اجتماعی- فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، عوامل مربوط به شرایط شغلی، عوامل فردی و عوامل دولتی- حکومتی اشاره کرده‌اند. پژوهش‌گران غیرایرانی به عواملی هم‌چون عامل فردی (برگ‌ستروم و بگنولی^۶، ۱۹۹۳)، موفقیت اقتصادی (کالس^۷، ۲۰۰۷) و قصور در پی‌ریزی شبکه اجتماعی (آدام‌سزیک^۸، ۲۰۱۶) اشاره کرده‌اند.

1. Corselli-Nordblad & Gereoffy

2. Himavan

3. Sharp & Ganong

4. Reynolds & Taylor

5. Byrne & Carr

6. Bergstrom & Bagnoli

7. Coles

8. Adamczyk

موضوع فوق در اجتماع ایلام از چند حیث در حال تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی است. از یک سو ویژگی‌های فرهنگی استان ایلام گرایش شدیدی به سنت‌ها و رسوم گذشته، سنتی بودن روابط بین افراد و ترجیح جنسیتی دارد (پیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۱). از سوی دیگر بررسی شاخص‌های وضعیت ازدواج و زناشویی مانند ازدواج، نسبت مجرد قطعی میزان طلاق در استان ایلام در دهه گذشته به ظاهر نشان از وضعیت باثبات ازدواج و زناشویی دارد؛ اما در پس این آمارهای کلی و خام به نظر می‌رسد که تغییرات اساسی در وضعیت ازدواج و زناشویی در استان ایلام نسبت به کل کشور به وجود آمده است (احمدی و قیصریان، ۱۳۹۳: ۵۷). چنان‌که نتایج پژوهش احمدی و قیصریان (۱۳۹۳) نشان می‌دهد جمعیت جوان استان ایلام با دو پدیده تأخیر در ازدواج و مضیقۀ ازدواج مواجه هستند. سپیدنامه و قیصریان (۱۳۹۳) در همین رابطه نشان می‌دهند که میانگین سن ازدواج برای زوج‌ها در اولین ازدواج، نزدیک به ۲۸ سال است. درنهایت با توجه به ارقام ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، می‌توان گفت که در سال‌های ۹۰-۱۳۷۵ میزان واقعه ازدواج، روندی افزایشی داشته است و سپس در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵). در بحث عمومیت ازدواج شاخص مذکور نشان می‌دهد که عمومیت ازدواج در میان زنان و مردان استان از میانگین عمومیت ازدواج در میان زنان و مردان کشور کمتر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)؛ در شاخص میانگین متوسط سن در اولین ازدواج برای مردان برابر با ۲۹/۸ و برای زنان برابر با ۲۶/۳ سال بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵). این آمار نشان می‌دهند که متوسط سن در اولین ازدواج در استان ایلام برای مردان از ۲۳/۵ سال به ۲۹/۸ سال و برای زنان از ۱۹ سال به ۲۶/۳ سال افزایش یافته است.

مبحث دیگر حائز اهمیت در این بررسی، توجه به تجرد قطعی است. تجرد قطعی بیانگر نسبت کسانی است که هرگز ازدواج نمی‌کنند (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۲۷) و امیدی به ازدواج نداشته باشند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۹). تجرد قطعی تا قبل از سال ۱۳۷۵ دارای نوسان بوده، ولی بعد از این سال روند افزایشی پیدا کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

با توجه به گفته‌ها و گزاره‌های فوق، پژوهش حاضر قصد دارد به بررسی دلایل ازدواج نکردن دختران در استان ایلام بپردازد. بنابراین از یک سو دنبال پاسخ به سؤال اصلی پژوهش است که دلایل ازدواج نکردن دختران در جامعه‌ای با بافت سنتی مثل ایلام چیست و از سوی دیگر موضوعاتی هم‌چون عوامل بسترساز و پیامدهای چنین وضعیتی را در دختران ازدواج نکرده توصیف و تفسیر نماید.

پیشینه تحقیق

مجدالدین و جمالی (۱۳۸۶) در پژوهش خود به بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی پرداختند. در این پژوهش مهم‌ترین عامل در بالا رفتن سن ازدواج دختران روستایی، مهاجرت پسرها از روستا به شهرها است. در واقع امکان مهاجرت بیشتر در بین پسرها، ادامه تحصیل را نیز برای آنان فراهم



می‌سازد و همین عامل نیز دایره همسرگزینی گسترده‌تری را برای آنان امکان‌پذیر می‌سازد، در صورتی که این امکان برای دختران فراهم نیست.

محمودیان (۱۳۸۳) نیز به بررسی سن ازدواج پرداخته است. در واقع افزایش سن ازدواج بخصوص برای زنان تا حد زیادی تابع بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنان است و گسترش تحصیلات عمومی موجب مشارکت بیشتر زنان در امور بیرون از خانه و آگاهی از وضعیت خویش و تلاش برای بهبود آن است در نتیجه ارزش‌های مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده برای زنان دچار دگرگونی شده است.

کنعانی (۱۳۸۵) در پژوهش خویش با عنوان پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج، به بررسی تأخیر در ازدواج در بین ایرانیان ترکمن پرداخته است. به اعتقاد ایشان افزایش سن ازدواج از زمانی شدت می‌گیرد که برخی از مشخصه‌های نوسازی مانند سواد رونق می‌گیرد. در واقع برخی هنجارهای سنتی حاکم بر ازدواج در ترکیب با جریان نوسازی اثر عمده‌ای در افزایش سن ازدواج داشته است.

احمدی و قیصریان (۱۳۹۳) هم در پژوهش خود به بررسی وضعیت ازدواج و مضیقه آن در استان ایلام پرداختند. بر طبق این پژوهش در استان ایلام علاوه بر تأخیر در سن ازدواج، پدیده مضیقه ازدواج نیز وجود دارد.

سپیدنامه و قیصریان (۱۳۹۳) در نیز پژوهش خود به بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام پرداختند. طبق تحلیل‌های به عمل آمده از این پژوهش روند افزایشی میانگین سن ازدواج در استان ایلام، متأثر از عواملی مانند تغییر نگرش خانواده‌ها به مسائل اقتصادی، بالا رفتن هزینه زندگی و تبدیل شدن ازدواج به اولویت بعدی در طبقه‌بندی آرزوهای دختران و پسران است.

رستگار خالد و دیگران (۱۳۹۴) در پژوهش‌شان با عنوان نگرش سنجی پدیده دیررسی ازدواج، به بررسی عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج پرداختند. بر اساس این پژوهش، عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مسئله دیررسی ازدواج تأثیر دارند.

رمضانی و قلناش (۱۳۹۶) هم در مطالعه خود به تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در بازماندگی از ازدواج پرداختند. تحولات اجتماعی- فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، شرایط شغلی، عوامل فردی و عوامل دولتی- حکومتی عوامل مؤثر بر تأخیر و بازماندگی از ازدواج دانشجویان بوده است.

کاوه‌فیروز و صارم (۱۳۹۶) در پژوهش خود به بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که با ظهور پدیده مدرنیزاسیون و تغییراتی که در نوع ذائقه و میزان مصرف فرهنگی افراد به وجود آمده است، نگرش و هویت متفاوتی با جامعه درباره مقوله ازدواج پیدا شده است.

با بررسی مطالعات انجام شده در مورد دختران ازدواج نکرده، غالباً به موضوعاتی مانند توسعه و صنعتی شدن، مهاجرت و شهرنشینی، تغییر موقعیت زنان، کم‌رنگ شدن هنجارهای سنتی و مذهبی،

انعطاف‌پذیری همسرگزینی برای مردان، تغییر نگرش خانواده‌ها به مسائل اقتصادی، مصرف فرهنگی، مدیریت بدن و تحصیلات دانشگاهی اشاره شده که به تأخیر در ازدواج برای دختران منجر شده است. در بررسی‌های انجام شده توسط محقق، مطالعه‌ای با موضوع گونه‌شناسی و سنخ‌شناسی دلایل ازدواج نکردن دختران در شهر ایلام یافت نشد.

چارچوب مفهومی

در مطالعات کیفی به منظور حساس شدن به مفاهیم و نه لزوماً نظریه‌آزمایی، می‌توان از برخی مفاهیم موجود در نظریه‌های مرتبط استفاده کرد. در پژوهش حاضر نیز با توجه به اصل «حساسیت نظری»^۱ از برخی مفاهیم مهم مرتبط استفاده شده است.

به اعتقاد گیدنز در مفهوم مدرنیته، تضاد با سنت نهفته است. بسیاری از ترکیب‌های مدرن و سنتی را می‌توان در محیط‌های اجتماعی عینی پیدا کرد. همه انسان‌ها با زمینه‌های کنش‌شان به عنوان عنصر جدانشدنی عملکردهایشان، پیوسته در ارتباطند. در فرهنگ‌های سنتی، گذشته مورد احترام است و نمادها ارزش دارند، به خاطر آن‌که تجربه نسل‌ها را در بر می‌گیرند و تداوم می‌بخشند و در واقع سنت یکی از شیوه‌های تلفیق نظارت بازانديشانه کنش با سازماندهی زمانی-مکانی اجتماع است. سنت، یکسره ایستا نیست، زیرا برای هر نسل تازه‌ای دوباره باید اختراع گردد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۴). در پیوستار همین بحث، گیدنز از مفهوم بازانديشی سخن می‌گوید. بازانديشی برای او، یعنی اینکه فرد در پرتو اطلاعات تازه‌ای که به واسطه توسعه ارتباطات دریافت می‌کند، پیوسته عملکردهای اجتماعی خود و آنچه در ارتباط با دیگران و جامعه انجام می‌دهد را مورد بازبینی قرار داده و اصلاح کند. در این معنا، عملکردها بدون مهارت در ارتباط و توجه به هنجارهای اخلاقی و خارج از بافت فرهنگی‌شان مسیر نخواهد بود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۹). از همین رو، بازانديشی در نظام اجتماعی مدرن، منجر به دگرگونی ساختاری می‌شود. چراکه اصلاح و بازاریابی کنش در نظام اجتماعی مدرن، براساس دانش تجربی است، در حالی که در نظام سنتی، حفظ ارزش‌های سنتی هدف آن بود. گیدنز بازانديشی در هویت را نیز ویژگی دوران جدید و نتیجه گسترش فن‌آوری‌های اطلاعاتی، ارتباطاتی و جهانی شدن اقتصادی و فرهنگی می‌داند. لذا اکنون چند دهه است که زنان و دختران در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده و سنتی خود را مورد سؤال قرار داده‌اند و با آن به رویارویی برخاسته و می‌خواهند هویتی بیش از زندگی خانگی و خانوادگی داشته باشند. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۵).

پیر بوردیو نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که مفاهیم و تحلیل‌های وی در حساسیت نظری تحقیق می‌تواند راه‌گشا باشد. به اعتقاد بوردیو سرمایه فرهنگی دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگ، مهارت‌ها و انواع دانش مشروع است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). مالکیت سرمایه فرهنگی در نزد بوردیو تنها از سرمایه مادی حکایت

۱. Theoretical sensitivity

۲. Practice



نمی‌کند، بلکه سرمایه فرهنگی ناشی از شرایط خانوادگی یا مدرسه‌ای تا حدی از سرمایه اقتصادی مستقل عمل می‌کند. سرمایه فرهنگی حتی کمبود پول را به عنوان قسمتی از راهکار فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی جبران می‌کند. در نگرش بورديو، شکل‌های مختلف شناخت، ایدئولوژی و عقاید جنسیتی با توجه به موقعیت‌ها و سهم افراد از سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نمادین شکل می‌گیرد (بورديو، ۱۳۹۳: ۱۲۰). بورديو در بحث بازتولید طبقات اجتماعی نیز نقش فرهنگ را برجسته ساخته و پذیرفته است که افراد می‌توانند موقعیت مربوط به طبقه اجتماعی خود را نه فقط با مالکیت سرمایه اقتصادی بلکه با دارا بودن سرمایه فرهنگی بهبود ببخشند. اما این دو سرمایه از نظر انتقال با یکدیگر متفاوت‌اند، بدین معنا که انتقال سرمایه اقتصادی از نسلی به نسل دیگر و به شکل ارث صورت می‌گیرد، درحالی‌که انتقال سرمایه فرهنگی پیچیده‌تر است و از طریق عادت‌واره‌ها عملی می‌شود (مؤید حکمت، ۱۳۹۵: ۲۹). بر همین اساس دستگاه معرفتی بورديو، امکان فهم گونه‌ها و دلایل کنش هر میدان را مشخص می‌سازد.

اینگلهارت اندیشمند دیگری است که در ارتباط با پژوهش حاضر قرائت شود. چرا که وی در کتاب تحول فرهنگی در جامعه صنعتی به ارتباط بین زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تغییرات نسلی می‌پردازد. به اعتقاد اینگلهارت هم‌زمان با تغییرات صنعتی جامعه، ساحت‌های ارزشی و فرهنگی مانند تحولات خانواده، کاهش زاد و ولد، کم‌اهمیتی ارزش‌های مذهبی و سنتی نیز دچار دگرگونی می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۱-۲). وی در ارتباط با این دگرگونی دو فرضیه کمیابی^۱ و اجتماعی شدن^۲ را مطرح می‌کند. فرضیه کمیابی به رابطه امنیت اقتصادی و ارزش‌های فرامادی اشاره دارد و فرضیه اجتماعی شدن دگرگونی ارزشی را از طریق جایگزینی نسل جدید می‌داند (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳: ۲۳). با توجه به مفاهیم نظری مطرح شده می‌توان گفت که بازاندیشی نگرشی-ارزشی افراد در جامعه، تحت تأثیر تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کنش‌های متقابل هر روزه است که به ازهم‌گسیختگی نسل‌ها منجر شده است.

مسئله دیگر که در بافت موضوع پژوهش حاضر، معنا می‌یابد، توجه به مفهوم «جنسیت» است. به اعتقاد گافمن (۱۹۷۹) جنسیت تحت تأثیر قواعد و اصول اجتماعی شکل می‌گیرد و تعاملات اجتماعی حالت یک نمایش را دارند که افراد در آن به ایفای نقش می‌پردازند. جنسیت معرف شیوه لباس پوشیدن، حرف زدن و تمام ویژگی‌هایی است که به ما می‌گوید چه کسی با چه کسی در حال تعامل است (هولمز، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۷). گافمن باور دارد که نمایش‌های جنسیتی، تصورات قالبی^۳ جنسیتی را تحمیل می‌کنند (ایمان، ۱۳۹۰: ۵-۶). مفهوم مهم دیگر گافمن داغ^۴ است که به هویت‌های ضایع شده اشاره دارد.

1. Scarcity Hypothesis

2. Socialization hypothesis

3. Stereotype

4. Stigma

داغ بی‌اعتباری^۱ مربوط به هویت ننگ‌آلود گذشته فرد مربوط می‌شود که در آن دیگران از هویت فرد آگاهی دارند و کنش‌گر در تلاش است که آن را مدیریت کند؛ اما در داغ احتمال بی‌اعتباری^۲، دیگران از هویت ضایع‌شده فرد بی‌اطلاع هستند و این احتمال وجود دارد که به آن مسئله پی ببرند، بنابراین کنش‌گر درصدد پنهان کردن آن هویت ناخوشایند خویش است (ریتزر، ۱۳۸۴: ۵۲۴).

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق از روش کیفی و تکنیک سنخ‌شناسی استفاده شده است. اتکا بر روش کیفی در این پژوهش از این رو بوده است که در فهم برخی مسائل اجتماعی نیاز به در نظرگیری بافت متنی و اقتضانات فرهنگی درون آن بافت است. منطق بنیادی روش طبقه‌بندی این است که مشاهدات تجربی پراکنده و بی‌نظم، بر مبنای مشابهت در برخی خصوصیات و جنبه‌ها که کم و بیش مهم دانسته می‌شوند، در دو یا چند مقوله چنان دسته‌بندی می‌شوند که بتوان درباره خصوصیات، روابط یا رفتارهای این مقوله احکامی صادر کرد (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۴).

جامعه هدف در مطالعه کنونی دختران ازدواج نکرده در شهر ایلام هستند. هم‌چنین از نمونه‌گیری گلوله برفی و هدف‌مند^۳ استفاده شده است. در نمونه‌گیری هدف‌مند محقق کیفی با افرادی گفتگو می‌کند که در زمینه موضوع مورد مطالعه یا جنبه‌هایی از آن داری اطلاعات و شناخت مناسب باشند (محمدپور، ۱۳۹۲). حجم نمونه این پژوهش بر مبنای اصل اشباع داده‌ها در روش کیفی ۱۶ نفر تعیین شده است. با توجه به حساسیت موضوع و به منظور رعایت جوانب اخلاقی پژوهش، قبل از آغاز مصاحبه، این اطمینان به مصاحبه‌شوندگان داده شد که صرفاً از داده‌ها بدون ذکر نام آن‌ها یاد خواهد شد. هم‌چنین گروه‌های مذکور از کم‌وکیف اهداف پژوهش مطلع شده بودند. در پژوهش حاضر، تطبیق مستمر اطلاعات دریافت شده براساس شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ثبات معنایی آن‌ها طی فرایندی شامل استخراج کدهای اولیه، کدهای ثانویه، مفاهیم و مقولات انجام گرفته است. بدین صورت که در ابتدا متن مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شد. سپس بخش‌هایی از مصاحبه به جمله یا پاراگراف‌هایی خرد شدند و هر جزء یک کد اولیه نام گرفت. در ادامه به هریک از این بخش‌ها یا اجزا برچسبی در نظر گرفته شد و بدین طریق کدهای ثانویه پدید آمدند. سپس از طریق مقایسه و تطبیق شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان کدهای ثانویه، کدهایی که از نظر مفهومی شبیه یکدیگر بودند در یک طبقه قرار گرفتند و مقوله‌ها یا سنخ‌ها را شکل دادند. در نتیجه فرایند تحلیلی انجام مقایسات بین شباهت‌ها و تمایزات نمونه‌های تحقیق، سنخ‌ها شکل گرفته‌اند.

اشباع داده‌ها در پژوهش حاضر بر این مبنا بوده که پس از انجام مصاحبه و شروع فرایند کدگذاری و تحلیل در طول پژوهش، پژوهش‌گر سؤالات تازه‌تری با اتکا به پاسخ‌های پاسخ‌گویان طرح کرد و این روند

1. Discredited stigma
2. Discreditable stigma
3. Purposive sampling



تا جایی ادامه یافت، که سؤال و سویه‌های تازه‌تری نسبت به موضوع یافته نشد در زمینه گردآوری داده‌ها، این پژوهش از مصاحبه‌های عمیق برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق استفاده کرده است و تمام مراحل اجرایی انجام فرآیند تحلیل داده با استفاده از تکنیک کدگذاری صورت گرفته است. جهت اعتبار پژوهش، از دیدگاه متخصصان آشنا با روش کیفی و پژوهش‌گران مرتبط با موضوع استفاده شده است. به این صورت که فرآیند کدگذاری مورد تأیید آن‌ها قرار گرفت. در جدول زیر مشخصات مصاحبه‌شوندگان و کدهای مختص به آن‌ها آمده است.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

شماره کد	سن	میزان تحصیلات	شغل	تحصیلات پدر	شغل پدر	تحصیلات مادر	شغل مادر
۱	۳۳	دانشجوی دکتری	کارمند	ابتدایی	کارگر	بی‌سواد	خانه‌دار
۲	۳۲	دکتری	مدرس	بی‌سواد	کارگر	بی‌سواد	خانه‌دار
۳	۲۷	دانشجوی ارشد	دانشجو	در حد دیپلم	آزاد	در حد دیپلم	خانه‌دار
۴	۲۸	کارشناسی	کارشناس بهداشت در دانشگاه علوم پزشکی	فوق دیپلم	کارمند	سیکل	خانه‌دار
۵	۲۹	لیسانس	مدرس زبان انگلیسی	سیکل	بیکار	سیکل	خانه‌دار فوت شده
۶	۲۹	فوق لیسانس	تدریس در آموزشگاه	فوق دیپلم	بازنشسته	در حد خواندن	خانه‌دار
۷	۳۲	فوق لیسانس	نقاش	بی‌سواد	کدخدا	بی‌سواد	خانه‌دار
۸	۲۹	لیسانس	بیکار	بی‌سواد	آزاد	بی‌سواد	خانه‌دار
۹	۲۶	دانشجوی لیسانس	دانشجو	لیسانس	شهردار	دیپلم	خانه‌دار
۱۰	۳۲	فوق لیسانس	مدرس	سیکل	راننده بازنشسته	بی‌سواد	خانه‌دار
۱۱	۳۹	چهارم نهضت	بیکار	بی‌سواد	آزاد	بی‌سواد	خانه‌دار
۱۲	۴۰	پنجم ابتدایی	بیکار	بی‌سواد	آزاد	بی‌سواد	خانه‌دار
۱۳	۳۷	دوم دبیرستان	خانه‌دار	دیپلم قدیم	در حد خواندن	در حد خواندن	خانه‌دار
۱۴	۳۷	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	بی‌سواد	بازنشسته	بی‌سواد	خانه‌دار
۱۵	۳۳	دکتری	دانشجو	بی‌سواد	فوت شده	بی‌سواد	خانه‌دار
۱۶	۳۴	دکتری	پژوهشگر	پنجم ابتدایی	بازنشسته	اول ابتدایی	خانه‌دار

یافته‌های تحقیق

کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از وجود چند سنخ در میان دختران ازدواج نکرده حکایت داشت. رویه تفکیک این سنخ‌ها از یکدیگر و در واقع عامل تمایزبخش میان آنها بر دلایلی استوار بوده است که پاسخ‌گویان آنرا به عنوان مبنای تأخیر در ازدواج و یا دلیل میل به تجرد خود اعلام کرده‌اند.

دختران مجرد سردرگم

این سنخ شامل پاسخ‌گویانی می‌شود که از سویی علاقه‌مند به اقتضانات و محتویات فرهنگ مدرن هستند و از سوی دیگر نوعی پای‌بندی ذهنی و درونی با پنداشت‌ها و باورداشت‌های سنتی درون بافت جامعه ایلام را احساس می‌کنند. وجود چنین وضعیتی موجب شکل‌گیری سردرگمی در این افراد شده است.

{کد شماره ۸}: «دوس داریم که مدرن باشیم ولی هنوز به اون نقطه نرسیدیم. خود من با خانواده اختلاف دارم... پای من هنوز تو سنته... اگر هم بخوای تابوشکنی کنی موفق نمیشی چون بالاخره اون جو سنتی حاکمه...»

برای چنین سنخی «انتخاب»، عاملیت و پیگیری هدف‌های عمدتاً فرهنگی و ورزشی خود بسیار مهم بوده و به نظر می‌رسد از این حیث متمایز و منحصر به فرد باشند، تا این حد که به این دلیل خواستگار با پرستیژ بالای اجتماعی و اقتصادی خود را رد کرده باشند.

{کد شماره ۶}: «می‌گفت حق انجام دادن ورزش {کوهنوردی} رو نداری با وجود اینکه فرد روشن - فکری هم بود و گفت که ورزش کردن رو نمی‌خوام انجام بدی...»

این سنخ از دختران، بینشی نسبتاً عمیق به مسائل دارند و به پیچیدگی ازدواج واقف‌اند.

{کد شماره ۸}: «ازدواج کردن شرایط خیلی پیچیده‌ای داره، هیچ وقت نمیکن که تو از زندگی چی میخای، چیزهایی هم که از زندگی می‌خوای با یکی و دو جلسه گفته نمی‌شه. اینکه بفهمه درک طرفش چیه؟»

{کد شماره ۶}: «یه موضوع دیگه که برای خودم هم پیش اومده اینه که من تا الان کتابای زیادبو خوندم که نظرم رو درباره ازدواج عوض کرده یعنی آگاهی که امروزه وجود داره می‌تونه موثر باشه...»

همه این موارد، زندگی آنان را تحت الشعاع قرار داده است: از یک سو به تفاوت‌های فرهنگی و اهمیت آنها اذعان دارند و از سوی دیگر کسی همسو با ویژگی‌ها و علائق خود را در چنین فضایی نیافته‌اند. در میان صحبت‌های دختران این سنخ، دائماً تقابل‌های دوگانه‌ای را می‌توان دید. عموم این دختران تحصیل‌کرده والدینی بی‌سواد و کم‌سواد داشته‌اند.

{کد شماره ۳}: «من بعد از چند روز تمام حرف و نظر خودمو به خانوادم میگم و اگه ادامه دادن سعی می‌کنم سکوت کنم چون دوست دارم به نظر و دیدگاه من احترام بذارن...»



تمام شرایط دوگانه‌ای که آنان در زندگی خود تجربه کرده‌اند، نوعی سردرگمی {فرهنگی} را برای آنان ایجاد کرده است. سردرگمی که هنوزم حل نشده و در زمینه انتخاب همسر، تشخیص امر درست را از غیر درست برای آنان سخت کرده است.

دختران مجرد سرخورده

دسته‌ای از مشارکت‌کنندگان {کد شماره ۱۰ و ۱۱} را دخترانی تشکیل می‌دهند که در زندگی سابق خود با تجربه سرخورده عاطفی مواجه بوده‌اند. این سرخورده‌گی معمولاً به دلیل تجربه شکست عشقی از جانب دختران است که به دنبال جایگزین‌هایی برای این خلأ عاطفی و سرخورده‌گی بوده‌اند. برای این سنخ از دختران نخستین استراتژی جایگزین، گرایش به تحصیلات دانشگاهی بوده است؛ استراتژی دوم لجبازی، پس‌زدن خواستگار و عدم تمایل به ازدواج است.

{کد شماره ۱۰}: « برای ازدواج دو حالت اصلی وجود دارد... وقتی که منطقی می‌خواهی کسی رو بپذیری و سواست میره بالا و باید همه چیو در نظر بگیری ولی اگه کسیو دوست داشته باشی میتونی با خیلی ویژگی‌هاش کنار بیایی».

{کد شماره ۱}: « نکته‌ای که به نظر خودم خیلی تأثیرگذار، اینه که مثلاً تا به دوره‌ای (لیسانس) ممکنه یک نفر مد نظرت باشه که دوس داری باهاش ازدواج کنی، ولی اگر اون ازدواج صورت نگرفت ممکنه که یک هدف دیگه جایگزین آن کنی».

نوع دیگری از مواجهات وجود دارد که عمدتاً ناشی از پیشینه عاطفی دختر، مخالفت‌خوانی‌ها و در نتیجه انگ‌زدن به دلیل بافت سنتی و نیمه‌سنتی منطقه است که دختران را از ازدواج باز می‌دارد.

تعویق ازدواج تا تحقق اهداف

دسته‌ای از مشارکت‌کنندگان {کد شماره ۲}; دخترانی هستند که معمولاً شرایط اقتصادی مناسبی نداشته‌اند. پدران این دختران کارگر؛ کم‌سواد یا بی‌سواد بوده‌اند. برای این تیپ؛ تحصیلات تنها راه‌حلی بوده است که تغییر طبقاتی^۱ را در میان آنان ایجاد کرده است. این دختران عنوان می‌کرده‌اند که انفصال از پایگاه طبقاتی؛ با هدف ارتقا به طبقه متوسط و کمک مالی به خانواده برای آن‌ها مهم‌تر از ازدواج بوده است؛ هرچند به طور ضمنی خود این تغییر پایگاهی؛ فرصت‌های ازدواج را برای آن‌ها بهتر می‌ساخته است زیرا زیست در شرایط قبلی و عدم تحقق انفصال پایگاهی، موجب نوعی همسان‌همسری طبقاتی برای آنها نیز می‌شده است.

۱. ممکن است در بسیاری از استان‌های توسعه‌یافته کشورمان، صرفاً تحرک شغلی، عامل تحرک طبقاتی نباشد ولی تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. اما از آنجایی که جامعه ایلام فرصت اقتصادی محدودی نسبت به بسیاری از استان‌های توسعه‌یافته کشور دارد، عامل دستیابی به شغل یا تحرک شغلی، در زندگی زنان و دختران تأثیر بسیاری دارد و می‌تواند منجر به تغییر طبقاتی آنان شود.

{کد شماره ۲}: «در دوره ارشد و دکتری خواستگار داشتم. این خواستگاراها به دلیل هدفم رد شدن. هدفم از دکتری واقعاً هدف اقتصادی بود. من موقعیت‌های بدی نداشتم. واقعاً خواستگاری خوبی داشتم؛ معلم بودن، اداری بودن؛ مثلاً یکیشون کارمند بانک بود تو تهران که بیشتر دوستام معرفی می‌کردن».

دختران مجرد مبادله نگر

دختران در این سنخ عموماً شاغل هستند. آنان و خواستگاران خود دائماً بر سر مسائلی با یکدیگر دچار چالشند. صحبت بر سر پول و درآمد و یا سنجش دختران با سرمایه اقتصادی از یک سو، سوءظن و عدم اطمینان دختران از سویی دیگر موجب بروز چالش‌ها و عقیم ماندن رابطه است.

{کد شماره ۱}: « فکر میکنم تو این رابطه مردا بیشتر امتیاز میگیرن... اولین سوالی که ازم پرسید این بود چه قدر حقوق میگیری... دیدگاهش در مورد زن از اون چیزایی بود که خیلی اذیتم میکرد میگفت طرف صحبت من بابات هست نه مامانت، من با زن جماعت حرفی ندارم. خیلی به آیه الرجال قوامون علی النساء اعتقاد داشت. تعریفش از زن صرفاً همسری و مادری بود».

در نگاه اول، نقل قول فوق تصور دختران از فرد مبادله‌نگر را نشان می‌دهد، ولی ادامه صحبت‌ها و طرز فکر بسیاری از دختران دیگر، گویای این نکته بود که با پذیرش این اصل (مبادله‌نگری در روابط اجتماعی)، خود این دختران هم خواهان مبادله‌نگری هستند و به عنوان واقعیت دو سویه می‌پذیرند. این سنخ از دختران چون که تصور می‌کنند مردان خواهان نوعی مبادله‌نگری هستند، خودشان نیز گرایش به مبادله‌نگری در ازدواج دارند.

دختران مجرد استقلال طلب

در شماری از مشارکت‌کنندگان می‌توان به راحتی نوعی بدبینی، ترس و بی‌اعتمادی به جنس مخالف را دید که بیشتر ناشی از مشاهده تجارب وابستگان نزدیک است. ترس آنان به از دست رفتن استقلال، محدودیت‌سازی و سیطره مردان بر آنان برمی‌گردد.

{کد شماره ۸}: «اونا نباید این حسو داشته باشن که مالک هستن. اینکه نخواد تغییرت بده مهمه. یعنی هرکی بخواد روت حکمفرمایی کنه، واقعاً پذیرش سخته.»

{کد شماره ۱۰}: «دلیل اصلیم اینه که کنترلت میافته دست یه نفر دیگه. همه مردا حس میکنن که مالک تو هستن و می‌خوان در مورد همه چی ابراز نظر بکنن. مطابق میل اونا رفتار کنی. و اون آزادی روحی روازت میگیره. دوستم ندارم یک نفر از بیرون بیاد منو تغییر بده. همین عامل وحشت من در ازدواجه».

عامل بعدی ترس آنان از ازدواج، تنوع‌طلبی مردان است که پیش‌زمینه تغییر نگرش زنان به امر ازدواج یا عدم ازدواج و استقلال‌طلبی است؛ به عبارتی دیگر این دختران به این دلیل که تصور می‌کنند مردان تنوع-طلب هستند، مجرد می‌مانند و ترجیح می‌دهند که مستقل زندگی کنند.



{ کد شماره ۱۰}: «تنوع‌طلبی که گفتم بیشتر در مورد پسرا صدق می‌کند چون معتقدم کسی واسه یک لیوان شیر نمیره یک گاو بخره وقتی شیر فراوونه».

آنان نه تنها به هیچ‌وجه دیدگاه سنتی به زنان را قبول نداشته، دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به بستر فرهنگی جامعه دارند، به شدت فرهنگ مردسالارانه موجود را نیز محکوم می‌کنند.

{ کد شماره ۱۶}: «قرار نیست پدرم که متولد دهه ۳۰ هست برای من که متولد دهه ۶۰ هستم تصمیم بگیره. جامعه ایلام یک جامعه ایلی و عشایری است و تفکر حاکم بر آن تفکر مردسالارانه است... فضایی برای گفتگو و رابطه چارچوب‌دار با جنس مخالف وجود نداره...».

این سنخ از دختران دنبال بازاندیشی در هویت جمعی و استقلال هویت فردی‌شان هستند:

{ کد شماره ۳}: «تورسم ما اکثر ازدواج‌ها فامیلی بوده ولی نسل جدید گرایش پیدا کرده به سمت ازدواج‌های خارج از قوم و قبیله و خودم هم عقیده دارم ازدواج فامیلی خوب نیست... ولی ازدواج فامیلی در قبیله ما بیشتر باعث میشه دو خانواده در زندگی زوج دخالت داشته باشند که باعث ایجاد خیلی از تنش‌ها میشه».

{ کد شماره ۴}: «چیزی که دوست نداشته باشم نمی‌تونم خودمو باهاش تطبیق بدم... من یه آدم معمولیم که از خودم راضیه... از سنت‌هایی که وجود داره نه همشون، خوشم نیامد. خلاصه دوست دارم شخص مورد علاقه‌م اهل مطالعه و مسافرت باشه؛ و من یه سری آزادی‌هایی رو داشته باشم».

انگ خورندگان

{ کد شماره ۱۵} وجود دارند که به انحای مختلف به آنان یا خانواده آنها انگ یا برچسبی زده شده و فرصت‌های ازدواج را برای آنان کم‌رنگ کرده است. تقویت‌کننده چنین مسئله‌ای در ایلام، بستر فرهنگی خاص و مناسبات طایفه‌ای، خویشاوندی و آشنایی افراد با یکدیگر است و نسبت به جاهای دیگر این برچسب‌ها مرئی‌تر بوده و خود را بیشتر نشان می‌دهد.

{ کد شماره ۱۴}: «در ایلام که جمعیت زیادی نداره، آدم‌اش از همدیگه شناخت کامل دارن. چه بسا دختری با کمترین کمالات به دلیل داشتن تبلیغات گسترده و تعریف و تمجیدهای بیخود بهترین ازدواج داشته و یا برعکس بخاطر داشتن سابقه یه بیماری اصلاً ازدواج نمیکند. مثلاً خودم که قبلاً خواستگاری زیادی داشتم، بخاطر جراحی قلبی که داشتم و حرف و حدیثایی که درآوردن، الان خیلی کم شدن».

دختران گرفتار در پنجره نگرشی بسته

مقصود از کد فوق، ایستارهای فرهنگی‌ای است که به اشکال مختلف در جامعه ایلام مانع یا محدودکننده انتخاب‌های افراد در ازدواج است. این سنخ، معمولاً دختران کم‌سواد با والدینی بی‌سواد قرار

دارند که تعداد اعضای خانواده بالا و در حاشیه شهر زندگی می‌کنند. دختران این سنخ به شدت پای‌بند رسم و رسوم و موافق ازدواج هستند.

{کد شماره ۱۱}: «خواستگاری داشتم که خودم راضی بودم باهاش ازدواج کنم ولی اون موقع رسم نبود که دختر کوچک‌تر زودتر ازدواج کنه...».

{کد شماره ۱۲}: «آخه من خودم دوست ندارم که زودتر از خواهر بزرگ‌ترم ازدواج کنم».^۲
معمولاً این دختران در تصمیم‌گیری برای ازدواج منفعل بوده، انتخاب همسر و مسائل مربوط به ازدواج را از کانال رضایت والدین و برادران می‌گذرانند.

{کد شماره ۱۴}: «پسر عموم که خونه‌شون بروجرد بود. اگه باهاش ازدواج می‌کردم به خاطر شرایط کاری می‌رفت بندر عسلویه ولی مادرم راضی نبود. راستش من به خاطر اینکه مادرم هم راضی نبود قبول نکردم...».

با توجه به بستر زیست آنها معمولاً خواستگاران با سابقه اعتیاد وجود داشته است و یا مردانی متأهل و دارای فرزند. البته نکته قابل توجه این است که این بستر فقر در صورت فقدان امتیازات دیگر همانند زیبایی، اشتغال، تحصیلات، پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا و ... شانس ازدواج را به رغم تمایل دختران به ازدواج کم کرده است:

{کد شماره ۱۳}: «شاید به نظر من دلیل تأخیر در ازدواج این باشه که فرد، ظاهری زیبایی نداشته باشه که این موضوع برای بعضی پسرها اهمیت زیادی داره».

دخترانی دیگری نیز هستند که {کد شماره ۵} در میان تله‌ای از مشکلات گرفتارند مشکلاتی همانند بیماری اعضای خانواده، فوت یک یا هر دو والدین، فقر مزمن، وجود، نداشتن شبکه اجتماعی و ...^۳ چنین وضعیتی باعث شده در عین داشتن تفکرات جدید و مدرن در عرصه خانواده، هر نوع گرایش و تفکر به ازدواج را بخاطر ترس از فاش‌شدگی بستر نامناسب اقتصادی و زندگی‌شان پس بزنند.

{کد شماره ۵}: «من تا قبل از اینکه صحبت از ازدواج برسه به عنوان یک دوست خیلی راحت باهاشون حرف می‌زدم، ولی وقتی بحث ازدواج و خواستگاری پیش میاد، من دیگه راحت نیستم و سعی میکنم اون رابطه رو تموم کنم... من همیشه جوابم منفی بوده... بعضی خانواده‌ها انتظار دارن دختر باید جهیزیه کامل داشته باشه، تو این مورد دختره شاید واقعا احساس کمبود میکنه».

۱. بسیاری از آداب و رسوم به‌ویژه در چنین خانواده‌هایی تقلید چندجانبه‌ای برای دختران ایجاد می‌کند. مثلاً دختر کم‌سن‌تر نمی‌توان زودتر از دختر بزرگ‌تر ازدواج کند؛ به همین دلیل در بلندمدت ممکن شانس ازدواج برای دختران کوچک‌تر پایین بیاد.

۲. معمولاً تمامی این سنخ از دختران در خانواده‌هایی با پایگاه اقتصادی پایین زندگی می‌کنند، تعداد اعضای خانواده (بیشتر دختر) زیادی وجود دارد؛ حاشیه‌نشین و فقیر هستند و نظارت و پابندی به رسومات بیشتر است.

۳. ویژگی‌های ذکر شده، بر مبنای اطلاعات زمینه‌ای و شرایط زندگی مصاحبه‌شونده استخراج شده است.



به نظر می‌رسد دلیل اصلی بازماندگی از ازدواج، آن چیزی باشد که گافمن با عنوان داغ احتمال بی‌اعتباری^۱ نام‌گذاری می‌کند. یعنی این سنخ از دختران تمایل ندارند که کسی (خواستگاران) از شرایط زندگی‌شان اطلاع داشته باشد و ترجیح می‌دهند که مجرد بمانند؛ چرا که یک نوع دوگانگی بین شرایط زندگی و هویت فردی‌شان وجود دارد.

دختران مجرد کمال‌گرا

دخترانی نیز هستند که شاخص‌های ظاهری و فیزیکی برجسته‌ای دارند، علاقه به ازدواج فامیلی ندارند و سرمایه اقتصادی نقش بسیار مهمی برایشان دارد. برای این‌گونه از دختران مردان با ظاهر آراسته، با وقار و آداب‌دان، نقش کلیدی دارد:

{کد شماره ۱۶}: «برخی خواستگارا هنوز آداب صحبت کردن و حتی نشستن را یاد نگرفتند... یکی از خواستگارانم در وهله اول با ۴۵ دقیقه تاخیر تشریف آورد. لباس‌هایی که پوشیده بود نه ست بود و نه ضد... طرز نشستن‌ش حال آدم را بهم میزد. اغلب خواستگاراها از نظر عوامل همچون سن، قد، وزن، قیافه، طرز فکر و... همخوانی نداشتند. و اینکه از مرد ضعیف بدم میاد. مرد باید تمام عیار باشد».

این سنخ از دختران معمولاً بسیار استقلال‌طلب نیز هستند، پیگیری علایق شخصی برای آنها بسیار مهم است و تأخیر در سن ازدواج باعث نمی‌شود از معیارهای خود کوتاه بیایند.

{کد شماره ۱۶}: به عنوان یک دختر هرگز دنبال این نبودم که اسم یک مذکر در شناسنامه‌ام به عنوان شوهر ثبت شود. همیشه در ذهنم طالب مردی تمام عیار بودم. متغیرهایی همچون وضعیت جامعه، سن، خانواده و یا فشار اجتماعی نمی‌تواند مرا تسلیم کند. یا زندگی خوب یا هیچ».

نتیجه‌گیری

بسیاری از جامعه‌شناسان سعی می‌کنند نشان دهند که چگونه عاملیت فرد بر اساس انتظارات اجتماعی شکل می‌گیرد، بدین معنا، عوامل اجتماعی، جهت‌گیری‌های زیستی و اجتماعی خود را تحت تأثیر مختصات فرهنگی و اجتماعی تجربه می‌کنند. در مناطق سنتی و نیمه‌سنتی فرد از همان ابتدا نسبت به جنسیت خود آگاهی می‌یابد و پیوسته نقش‌ها و انتظارات خانوادگی به آنها آموزش داده می‌شود، یکی از این انتظارات، ازدواج دختران در سنین خاص است، بر این مبنا معمولاً نسبت به دخترانی که تجرد آنان بیشتر از حد مشخص ادامه داشته باشد نگرش‌های خاصی وجود داشته باشد، به رغم این پدیده در شرایط حاضر در این گونه جوامع همانند ایلام دخترانی وجود دارند که آگاهانه نسبت به این قواعد عرفی جهت‌گیری دیگری دارند.

^۱. Discreditable Stigma

از مهم‌ترین مسائلی که اکنون گریبان جامعه ایلام را گرفته، مسئله ازدواج است. با توجه به آمارهایی که در ابتدا ذکر شد، یکی از تغییرات اساسی در حوزه خانواده، کاهش عمومیت و افزایش سن ازدواج در میان دختران ایلامی است علی‌رغم این‌که جامعه ایلام دارای بافت سنتی و نیمه‌سنتی است و ازدواج به عنوان یک امر ارزشی، نگریده می‌شود.

کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از وجود چند سنخ در میان دختران ازدواج‌نکرده حکایت داشت، سنخ‌هایی که ما آنها را «دختران مجرد سردرگم»، «دختران مجرد سرخورده»، «تعویق ازدواج تا تحقق اهداف»، «دختران مجرد مبادله‌نگر»، «دختران مجرد استقلال‌طلب»، «انگ‌خورده‌گان»، «دختران گرفتار در پنجره نگرشی بسته» و «دختران مجرد کمال‌گرا» نام‌گذاری کردیم.

سنخ‌هایی که در نگاه اول متأثر از زیست یا عدم زیست دانشگاهی و در نگاه دوم متأثر از مقوله‌های سواد، کم‌سوادی یا بی‌سوادی است. هرچند اثرگذاری این دو مقوله تحت الشعاع بستر اقتصادی قرار گرفته بود. به عبارت دیگر تقریباً تمام نمونه‌های تحقیق سرمایه اقتصادی خانوادگی بالایی نداشته‌اند. یعنی در این فضایی که کم‌برخورداری اقتصادی وجود دارد، مقوله برخورداری و دست‌یابی به تحصیلات، اشتغال و به عبارتی استقلال اقتصادی دختران نقشی تعیین‌کننده داشته است. موارد مزبور پیامد مهمی برای دختران ایلامی داشته است و آن همان مفهوم «بازاندیشی» گیدنز است، بیشترین تنوع سنخ‌ها در میان دختران با تحصیلات آکادمیک وجود داشت، تحصیلاتی که در افزایش سرمایه فرهنگی آنان بی‌تأثیر نبود، بنابراین در اینجا به خوبی می‌توان تأثیر زیست آکادمیک و استقلال اقتصادی دختران را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مدرنیت بر بازاندیشی در هویت جنسیتی شاهد بود. البته ذکر این نکته لازم است که معمولاً برای این دختران دسترسی آموزشی راحت‌تر محقق شده است. در سویی دیگر تنها یک سنخ را می‌توان در میان دختران با سطح سواد تحصیلی اندک دید. یعنی همان دخترانی که زیست سنتی دارند، برای این دختران بازاندیشی در هویت نیست که عامل تأخیر در ازدواج آنان شده است بلکه رعایت نظم عرفی برای مثال ازدواج دختر بزرگتر یا فقر اقتصادی خانواده نقش مهمی بازی می‌کند.

به طور کلی می‌توان از تغییرات فرهنگی و شرایط اقتصادی به عنوان دو علت اصلی در تجرد دختران جامعه ایلامی صحبت کرد. در ارتباط با تغییرات فرهنگی می‌توان گفت که در چند سال اخیر که شهرنشینی و زیست دانشگاهی بین دختران افزایش پیدا کرده، در ذهنیت دختران تغییر ایجاد شده است؛ به عبارتی آن‌ها شرایط جدید فرهنگی را پذیرفته‌اند. شرایط جدید فرهنگی‌ای که برای آن‌ها نوعی سردرگمی، خودمختاری، قدرت، حق انتخاب، سنت‌شکنی، ایده‌آلی‌نگریستن و قدرت انتخاب برای مجرد زیستن را به ارمغان آورده است. البته در این وضعیت نمی‌توان از شرایط اقتصادی غافل شد که هم در دختران سنتی و هم نیمه‌سنتی نقش مهمی بازی کرده است. این دو عامل در بستر جامعه ایلام که جامعه‌ای با پیشینه عشایری و سنتی بوده است، حامل معنی است. نتایج مطالعه حاضر با نتایج مطالعات محمودیان (۱۳۸۳) در زمینه میزان تحصیلات و خویشاوندگرایی، کنعانی (۱۳۸۵) و احمدی (۱۳۹۰) در زمینه نوسازی، رستگارخالد و دیگران



(۱۳۹۴) در زمینه عوامل اقتصادی و فرهنگی، رمضانی و قلتاش (۱۳۹۶) در زمینه عوامل خانوادگی و شغلی و کاوه‌فیروز و صارم (۱۳۹۶) در زمینه مصرف فرهنگی همسویی دارد.

به طور خلاصه می‌توان گفت برخی تحولات نگرشی دختران ایلامی همسو با تحولات جامعه ایرانی و جهانی در حرکت بوده است، برای برخی دختران همانند «دختران گرفتار در پنجره نگرشی بسته» که در حال از دست دادن شانس ازدواج خود هستند، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزه خانواده می‌بایستی مداخله کرده و موضوع دختران ازدواج نکرده را به محل سیاست‌گذاری خود قرار دهند، مداخلاتی که قابلیت تسریع در روند ازدواج این گونه دختران یا تخفیف مسائل و مشکلات آنها را به دنبال دارد. مراکز علمی استان از قبیل دانشگاه ایلام و هم چنین صدا و سیما محلی استان نیز با اهتمام بیشتر برای دعوت از کارشناسان و مشاوران حوزه خانواده می‌توانند در جهت پاسخ به سؤالات و مسائل برخی گروه‌های دیگر همانند «دختران سردرگم» زمینه حل مشکلات این بخش از جامعه را حل کنند. مقاله حاضر علاوه بر پیشنهادات مداخله‌جویانه، پیشنهادهای پژوهشی را برای بررسی و مطالعه عمیق‌تر هریک از سنخ‌های تحقیق با تأکید بر مسائل خاص دختران هر سنخ، دلایل و راهکارهای حل مسئله آنان بیان می‌دارد. هریک از این سنخ‌ها می‌تواند به موضوعی برای مطالعه دانشجویان مطالعات فرهنگی دانشگاه ایلام در قالب پایان‌نامه‌های دانشجویی تعریف شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: پژوهش حاضر بنا به مسئله‌ای که دغدغه نویسندگان بوده است، انجام شده است و از اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی کاملاً پیروی کرده است.

حمایت مالی: پژوهش حاضر از حمایت مالی هیچ مؤسسه یا سازمانی استفاده نکرده است.

سهم نویسندگان: پژوهش حاضر با تلاش‌های دکتر محمد گنجی به عنوان راهنمای تحقیق و مرتضی واحدیان به عنوان مصاحبه‌کننده از دختران ایلامی و حسن پیری به عنوان گردآورنده مطالب و تجزیه و تحلیل داده‌ها به نتیجه رسیده است.

تضاد منافع: پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی هیچ‌گونه تعارض منافی ندارد.

تشکر و قدردانی: در آخر از راهنمایی‌های دکتر محمد گنجی و همکاری مرتضی واحدیان، سپاس و قدرانی می‌شود.

منابع فارسی

اباذری، یوسف؛ چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، صص ۱-۲۷.

احمدی، وکیل؛ قیصریان، اسحاق (۱۳۹۳). بررسی وضعیت ازدواج و مضیقه آن در استان ایلام، فرهنگ ایلام، شماره ۴۲ و ۴۳، صص ۵۶-۶۸.

- ایمان، محمدتقی؛ مرادی، گلرمد (۱۳۹۰). روش‌شناسی نظریه اجتماعی گافمن، فضانامه جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، صص ۶۸-۵۹.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، ویرایش سوم، تهران: انتشارات کویر.
- آزادارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، انتشارات آن.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۹۳). درسی درباره جامعه‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۱). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده. همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- خالد، امیررستگار؛ رحیمی، ماریا؛ عظیمی، هاجر (۱۳۹۴). نگرش‌سنجی پدیده دیررسی ازدواج (مورد مطالعه: شهر ایلام)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۴، صص ۷۰۶-۶۸۵.
- رستگارخالد، امیر؛ رحیمی، ماریا؛ عظیمی، هاجر (۱۳۹۴). نگرش‌سنجی پدیده دیررسی ازدواج (مورد مطالعه: شهر ایلام)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۴، صص ۷۰۶-۶۸۵.
- رمضانی، سیده گل افروز؛ قلتاش، عباس (۱۳۹۶). تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در بازماندگی از ازدواج، فصلنامه علمی پژوهشی آموزش عالی ایران، شماره ۴، صص ۱۲۸-۱۰۳.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سپیدنامه، بهروز؛ قیصریان، اسحاق (۱۳۹۳). بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۲، فرهنگ ایلام، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۲۴-۱۱۲.
- سپیدنامه، بهروز؛ قیصریان، اسحاق (۱۳۹۳). بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۲، فرهنگ ایلام، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۲۴-۱۱۲.
- سعادت، موسی و عباس زاده، محمد (۱۳۹۲). بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر پرخاشگری در بین تماشاگران تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز. طرح پژوهشی، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی استان آذربایجان شرقی، دفتر تحقیقات کاربردی.
- قادرزاده، امید؛ غلامی، فاطمه؛ غلامی، الهه (۱۳۹۶). بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجرد، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳، صص ۴۲۶-۴۰۳.
- قانع‌عزآبادی، فرزانه؛ قاسمی، وحید؛ کیانپور، مسعود (۱۳۹۴). نگرش اجتماعی نسبت به دختران ۳۰ سال و بالاتر (مورد مطالعه شهر یزد)، پژوهش‌های جامعه معاصر، شماره ۷، صص ۱۲۷-۹۹.
- کاوه‌فیروز، زینب؛ صارم، اعظم (۱۳۹۶). بررسی تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش دختران مجرد در باب ازدواج، مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱، صص ۹۵-۷۳.
- کنعانی، محمدمین (۱۳۸۵). یوند سنت نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.



- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشرنی.
- مجدالدین، اکبر؛ جمالی، احمدرضا (۱۳۸۶). بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، شماره ۸، صص ۱۵۰-۱۳۹.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، جلد اول، نشر جامعه‌شناسان.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۵۳-۲۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۶۵). نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کل کشور، طی سال‌های ۹۵-۱۳۶۵.
- موید حکمت، ناهید (۱۳۹۵). سرمایه فرهنگی درآمدی بر رویکرد نظری و روش‌شناسی پیر بردیو. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هولمز، مری (۱۳۸۹). جنسیت در زندگی روزمره، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.

References

- Adamczyk, Katarzyna. (2016). Singlehood; from Individual and Social Perspectives, Wydawnictwo LIBRON - Filip Lohner.
- Bergstrom, T., Bagnoli, M., 1993. Courtship as a waiting game. *J. Polit. Econ.* 101, 185–202.
- Bourdieu, P. 2001. *masculine Domination*. Translated by Richard Nice. California. Polity press.
- Byrne, A., & Carr, D. (2005). Caught in the cultural lag: The stigma of singlehood. *Psychological Inquiry*, 16(2–3), 84–90.
- Coles, Francesconi, 2007. On the Emergence of Toyboys: equilibrium Matching with Ageing and Uncertain Careers. IZA Discussion Paper No. 2612.
- Corselli-Nordblad, L., & Gereoffy, A. (2015). Marriage and birth statistics living together in the EU. Retrieved from [http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage and birth statistics - new ways of living together in the EU](http://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php/Marriage_and_birth_statistics_-_new_ways_of_living_together_in_the_EU).
- Himawan, K. K., Bambling, M., & Edirippulige, S. (2017). Modernization and singlehood in Indonesia: Psychological and social impacts. *Kasetsart Journal of Social Sciences* (in press). doi: <https://dx.doi.org/10.1016/j.kjss.2017.09.008>
- Mitra P., (2004). "Effect of Socio-Economic Characteristics on Age at Marriage and total Fertility in Nepal". *Journal of Health and Population*, Vol. 22, No. 1, pp. 69-84.
- Morris, W. L. (2005). "The Effect of Stigma Awareness on The Self- Esteem of Singles", *Dissertation Abstracts International*, 66(3), 1785.
- Reynolds, J., & Taylor, S. (2005). Narrating singleness: Life stories and deficit identities. *Narrative Inquiry*, 15(2), 197–215.
- Rica, S. Iza, A. (2003). *Career Planning in Spain: Do Temporary Contracts Delay and Motherhood*.

- Sharp, E. A., & Ganong, L. (2011). "I'm a loser, I'm not married, let's just all look at me": Ever-single women's perceptions of their social environment. *Journal of Family Issues*, 32(7), 956-980
- Silver, H. (1994). "Social exclusion and social solidarity": three paradigms. *International Labour Review*. 133: PP 531-78.
- Turnen, R. (1990). Many Canadian Women are Delaying Marriage, Opting for Cohabitation. *Family playing perspective*, 22 (6).